

I

2497



7170
1-4
2496

Jgmer	
802/1-6	

ادم که قدرت عقد نارینه دوشتر خود دکلور روح در یونان دان بود
و ادعای فاج بر روح دارد و خود دکلور روح دکلور روح که اکب کلمه تربیت ایدر
و ادعای ظاهر نه و باطن نه حاصلی که در دماغ روح دارد در دماغ
در بهینه تابع در دماغ نفس اماره و به کلمه روحی نه به کلمه
و روح و فصل لیس و احوال عالمی و عادی **نم حجله و نفقت**
نم در ملکین و اول نطفه که اماره نه دوشتر زحل تربیه ایدر
اول و اندک حکم که ج تربیه ایدر رات اول و اندک حکم زهره
تربیه ایدر رات اول و اندک حکم شمس تربیه ایدر روح اول و
اندک حکم عطارد تربیه ایدر حرکت حاصل اول و اندک حکم
قمر تربیه ایدر روح دکلور که کلمه اودن ایکم بر روح دارد در انفس
ادم و بیانه و عیان ایدر علم اول و اباشن اکین سر طائر بویون
نور در ال جوار و در کواکب اسد و زحل و کواکب ایزد ان در فاسقا
مستلزم در ذکر عقرب بر بوط قوس در دایره جبر و بالدر دکلور

۸۶-۱ گلشن راز
۸۷ ساله دلیل بدلا و شتر عکفانه غفور الله
۱۱۰ در سیر یونان نطفه و شرح
۱۱۹
۱۲۶ فسیه شاعر خنده عیبه حافظ

تابع در آوجی جوان اولو رفون بیه کلو راتفتنه مشابا در دردی
بیر کلد رفون دلینه کلو ریلید راون سکر بیک عالم که در لذات
حقیر چه صفات واقع اولمتر انگری بیان ایدلم که التی بیکت
سنانا در جگر سه یردن بتر التی بیک ای حیواناندر که زیار
بری برندن حاصل اولو رالتی بیک ای انسان متعلقا در که بری
برندن ایدر دکلر ادم جگر شیانک برده کولم هر نه والیجینه
جگر سیک که نه سسی ایینه سسی در دوجی ادمه بر شتر عظیم که
نجه بیک بیک عالم اندن جواد اولو راول شتر کولنایک فایوسه
دارد در که بو عالمک و انکیر برجه مقابلدر اول فبولک ایکیه چقدر
کی فیانقدر و کی گاه اجلور گاه فیانر حکمت چقدر بود که عظمه ایزر
یکم استین اهلدر فراجعت لیلیسون و دلی آدیک وجودنا
اوج یوز التفتن التی طوار در ویدی یوز نیمیش یی سکر دارا
در ورت یوز فر قادت باره لک دارد در عالمه آراکر چونا
هونه دارا ایسه ادمه عینله موجود در آلا ادمه ملر دارد که

۱۷
ای عالمه بو قدر ادمک کو بکنند نو غارینه دار که بری فانت کو که مفا
اکبر کو بکنند ذرینه دار که بری فانت میر معادلدر **المومن موآت**
المومن بیور مشدر رسول صل الله علیه وسلم بود سیندر بیغیر ختم
نیکه فامعنه دار در ایلمه معلوم در ذات حقک صفاتی در
اشیا کلیا صفات خود در ذات بانی در اگر چه ذات صفاتیکه کو بر
وجود دارد در که حقدر **علی شیشی مالک لا و جهه** بونی بیان ایلم عالمک
طوا بو معیند حق اندر بوراده طالیه صبر که رالینه کنو و بد کیده است
کلم تعلیم که رناک کند و نک حقیقتدن خبر دار اوله هونه کولر ادمه
در شیشه حکم صفا تعالی حضرتی کلام قدعیده بیور **و علم ادم کلانم علوم**
علی مالک یعنی ادمه لسمان کلیا تعلیم ایدم جو که ادمه صفا شهنشانی
طوار علی ختم ایسم ملر در مسمانی ادنی ملر دی پس ایدر جمیع اشیا
حقیقت حقیقتن عالی ادمه در ادمک حقیقتن حقد جو کل ادم جمیع
اشیا نک که بر سسی اولوی لاجرم مظهر ذات الله اولدر حقیقت محمیه
اول صورت ظهور ایلر صفا برکن بیان فکری و عالم خلقه ملر دی
و کلام حق طوار اولدر محبوب همان اولدر سالک بر مفادیه بشو کلمه

توحیدک حقیقتن عن الیقین کور و رنگری صحیحتر نمان
غیر برشته بود اید و کس تحقیق بلور اول غیر اشیا نیک و جودی حقا
صفا نیک جل و علا و جودنن خود اولور در میان صفا فلور زیر اسبابی
فانی در باقی اولور کی دایم فایده بر باون سکری صفات ایچند
صفا صحیح و علا سکر ایچند لذت و کل ایچند آب کی واقع اولور
بلا تشبه اگر حقا اولور کتور لایحه اولور سکر نیک عالمه غیر فانی
خود اولور دی شفته کم رسول الله حضرت نری صلی الله علیه و سلم بودی که

الموحدان لا یحی غیر الله لم یسأشی فی الحقیقه الاله یعنی

یعنی تکریم غیر هیچ بر شئی که رنگد انو کی چون بر شئی که جودی بودی
حقیقتن همان تکریم جودی دارد اول قدم لم یزال کم بوکار خانه
کافور نوزند زینب دایره ای که اولور نوزند و اولور نوزند بر شئی
کوز و کارنه مشغول اولور کارخانه اکور نوزند و اولور کار که کور و غر
قدن در بلنم بر شئی خیران و متخبر و هیران و کور کور و متغیری
بر سیه استفسار اید اولور که مقصود بالذات قدن در کور که کی مخلوق
نظر اید اولور استفاد اولور اولور برده اولور کور که در در کور که نظر

اولور اولور با یو فاروده می که اولور بو جبر اشیا طالع لغت **المست**
بریکم معندن مادم بیغمبر علیه السلام زمانه دکن سئو بل و کور اولور که
ادم کم عذر مدن صحران و جوده کلر بوکار خانه اکور دی بوخاری با قدری
کون از ان اشیا غریبی برک زاین بوخاری و متخبر اولور فانی
بو جبر انقذه با شندن با شندن کلر کی کور یو بار سیه جاره بو لو نوزند
کدر کج در دی زباده اولور یوز نیک و دی بکر می در ت بیک

بیغمبر که کلر ایچکم بر بر بر معندن ممکن اولور جبر اولور بر دایره
بوکار خانه و صاحبین استمک با بند و بیک با بند و جبر اولور
تخمیزه و ششجده شش قناعت کلر تا کم عالم کنیا **محمد مصطفی**
صلی الله علیه و سلم کلر بوکار کار کلر و غرض بیان کلر معنای
سئو که اشیا کلن حیات بو لور بو معنای اولور که بوکار خانه و درن
می کند و ایچند کلر **والله لعل شش محمد** بو معنی بیان
اید لوم چونکه شش اشیا ایچند بو لور نوزند بر شئی نیک کور

حقن ابروی کلدر چونک حاشا حقن اشیاء محیط المبتدئ
 یا باذن اراعتک اصل بود و زیاده از این بود **اصل اشیاء**
 اراعتک اصل بود که دله اوم در بیغ انسان کامل صفت شد و در
 مرست او مبالغات ها و برینجه زبر که اوم حقیقتی کاینات و حقن
 در بر او که کله ده هر نه که دارد در موجود و در بر **مفید**
 معلوم او که اگر کدر پیشتر حاصل کنجه در اوم و غنیه در **مفید**
و غنیه الله به معنی که بیان اید و چونک اراعتی او یک
 و جضد باز لریدی خط بود و خطی او قوس و غنیه دن
 خبر ادر یکم اوم همچو در که صبر اوم و غنیه یک که جید
 و خطی حشو و معی در رکن اوزن بلور انسان کامل است
 و کلدر که کورن اید اوزنی که در مسدود نکند قول مشهور
 بود و قول که در صورتی اوم فعل و یوه یکم را اوم و اراعتی اوم
 فعل و به صورتی نور مطلقا در کنه و حقیقتی او که شد
 اوم معنی او که اگر چه یکم اوم صورتی بر او و در بر او

که در صورت اوم و قیوب معنی اومین بود و اگر اراعتی کند
 حقیقتی یکم که در انسان کامل او را نوک آنکه چه اوم اراعتی
 او نور زبر اراعتی بلور اید به معنی اراعتی در او و در شکم قرآن
 شریفی به معنی که **قل هل سئلون الذین یعلمون الذین لا**
لا یعلمون معنی اوم کند و در یکم که در حق اید و در **مفید**
و غنیه الله به معنی که بیان اید و چونک اراعتی او یک
 و جضد بقدری که در یکم که در یکم که در یکم که در یکم
 خبر خطی او را اوده گفت که صفت **مفید** او را اوده که او را اوده که او را اوده
 خداست ها که **اللهم سئلون الذین یعلمون الذین لا**
 یکم که در اراعتی سکری علم صفاته در الله یک شایسته متعلقا در الله
 یک شایسته متعلقا در الله یک شایسته متعلقا در الله
 او را در یکم که در یکم که در یکم که در یکم

مخلوقه و خالقون ابرو و کلر آنو کچون رسول الله صلی الله علیه و سلم

اللهم ربنا اشرح لنا صدورنا وعلل لنا دينك الذي يشرح صدورنا وعلل لنا العلم الذي نطلب

هر کشتی که کند و بیک اولور **الهم** سیر زیر اشیا برک و کوک محظور

اشبا نك جسد لهری طلب عالم برداشت حق انقدر دك روح در ملك حك

روزی در بر جسد دگر خاکستر روح تحقیقا در پائینه جواد لور جسد آید

محو اول و در برابر روح سید مابعد رقاب آتش نه نایع در بل ایله آتش بر ای بر نه

مشتاق قدردانی است صوبه نابعدر لکتراب نابعد در **روح** که گندی

میں ایسے کہتے ہیں کہ کہتے ہیں فانی بد کہتے ہیں کہ آتشہ تابع در عالمی است کہ صو

تابع در دگر ترا به تابع در **مهر ابراهیم** که فوت اولاد و زوجی عالم ارواحه کرد

جبدی بره نفع ایدر آنکه عناصر اربعه در حاصلا و الحظرات مشتمله

باد علوی در آئینه خاک سفلید روح طبع جان لول که در که علی ایستند

عکس است از صواب گذر از صواب است از صواب

در کوک قبه در آن دگون چرخم در پلوز لر قندم در دوحه شمع جل و غلا

عالمی آدمی پوری شرفات طبعاً ایلیستند و پوری اشتیاقاً حاصلینند و ظاہراً

کلور لکھنوی محو اور لکھنوی اور مکیدین فانت نذر اول ملک الکلی کلک اور صحنی

دوسری طرحی **قانون التعمیر** **دوسری** عالم دینی مرقعات و

مکتبہ ہندو کو ملنے سے قبل قریب ۱۰۰۰ اشعار و نثریں جمع

اولین و دومین و سومین و چهارمین و پنجمین و ششمین و هفتمین و هشتمین و نهمین و دهمین

[illegible]

وَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ عِبَادَةٌ لَدُنِي قَبْلَ ذَلِكَ وَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ عِبَادَةٌ لَدُنِي قَبْلَ ذَلِكَ

دین یزدان و علم یزدان و رحیم یزدان و کرم یزدان و مونس یزدان و مونس یزدان

مور بوجسته دلماره مومسوز ديو مومسوز جبه درله خلوي ايسين بوجسته

و ملکہ در بر الہ کلوا صفات اللہ و راجع الی صفات ربیبہ

جميعه ليس بالو **العقل** ميزان الله در چو طبع عقل الله تعالی

جبل و علائق از دستبرد کمر که اگر شوی که کوهی صحرای شرقی را لایه اشیا که

الی اصله بومعنا و بیان اید را و نه سبح الله تعالی حق تعالی بپور
 حق و علایم علم انوک که حکمت انوک بو خلق عالم کافیه در بری صاحب
 تصرف ظاهری بری صاحب تصرف باطنی در ظاهری بویستلم
 و وزیر لر و بکلمه و افکار در که ظاهر بویستلم حکم لبر لر بفرمودن
 التو و مکش و سایر اسباب ظاهر بری که دارد در که استمکا
 ویر مسند قادر او لر لر ویر بپور که باطنی در حیر لر
 بویستلم که مناسبتی بویستلم که صاحب تصرف بفرمودن
اولا خطب الاقطاب در حق او جبر صانع اولی در
 مقبول در حواله اولی حلیفه در بعد بر بپور در حق در حق
 در حق بویستلم در حق بکلمه در بویستلم که او ج بکلمه در حق
 و درت کوشه سه حکم اید را که کوشه بکلمه در حق درت ساعده
 قطب عالم بویستلم ده و کوشه ده بویستلم در حق بکلمه در حق
 هر که مکتوب در حق بکلمه در حق بکلمه در حق بکلمه در حق

ادلان مرید مقبول سوید و شرف قبول باشند اولی حلیفه سوید
 انوک در حق الی التو و بکلمه در حق در حق در حق در حق
 جل و علایم در اولی در حق در حق در حق در حق در حق
 جل و علایم در حق در حق در حق در حق در حق در حق
 هر که بکلمه در حق در حق در حق در حق در حق در حق
 نه بویستلم در حق در حق در حق در حق در حق در حق
 او بکلمه در حق در حق در حق در حق در حق در حق
 در حق بکلمه در حق در حق در حق در حق در حق در حق
 ادم معنی بویستلم در حق در حق در حق در حق در حق در حق
 دارا در حق در حق در حق در حق در حق در حق در حق
اما جعلناک خلیفه فی الارض بومعنا بیان اید لر صفر

تواریخ ال عثمان طیب الله ارواحهم عزهم بنو محمد بن عبد الله بن عثمان بن عفان بن عبد مناف بن قصي بن كلاب بن مرة بن كعب بن لؤي بن غالب بن فهر بن مالك بن النضر بن كنانة بن خزيمة بن مدركة بن إلياس بن مضر بن نضر بن معد بن عدنان

سلطان عثمان جلوس ٦٤١ سقط ٦١	سلطان اورنگ جلوس ٧٠٢ سقط ٦٩	سلطان مراد جلوس ٧٠٢ سقط ٦١	سلطان محمد جلوس ٧٠٢ سقط ٦١
سلطان محمد جلوس ٨٢٤ سقط ٢٠	سلطان مراد جلوس ٨٤٤ سقط ٢٠	ابو الفتح سلطان محمد جلوس ٨٤٤ سقط ٢٠	سلطان محمد جلوس ٨٤٤ سقط ٢٠
سلطان سليم جلوس ٩٣٤ سقط ٨	سلطان محمد جلوس ٩٤٠ سقط ٢٠	سلطان سليم جلوس ٩٤٠ سقط ٢٠	سلطان مراد جلوس ٩٤٠ سقط ٢٠
سلطان محمد جلوس ١٠٠٤ سقط ١٠	سلطان محمد جلوس ١٠١٤ سقط ١٤	سلطان محمد جلوس ١٠٢٤ سقط ١٤	سلطان محمد جلوس ١٠٢٤ سقط ١٤
سلطان مراد جلوس ١٠٤٩ سقط ٩	سلطان محمد جلوس ١٠٥٨ سقط ٤٠	سلطان محمد جلوس ١٠٥٨ سقط ٤٠	سلطان محمد جلوس ١٠٥٨ سقط ٤٠



1 6

سند ال عثمان
طیب الله ارواحهم
عزهم بنو محمد بن عبد الله بن عثمان بن عفان بن عبد مناف بن قصي بن كلاب بن مرة بن كعب بن لؤي بن غالب بن فهر بن مالك بن النضر بن كنانة بن خزيمة بن مدركة بن إلياس بن مضر بن نضر بن معد بن عدنان

هذا كتاب كل من رآه من تأليف حضرت شيخ الزمان شيرازي
قدس سره العزيز ورحمة الله عليه

نفس او روئ نفیس و جهان نسیمی
ازل کوکنده کور رحمت سما بدی
شفق بوشفق کور و افقده
عنایت مهری چونکه آید چهره
مگر نوروز غمت کلدی تازه
مجت بلبلای کوبنده اولدی
بکار نو کرمه کول چراغی
صفا جو وفا باغنده جاری
کرکل بلبلای ایلر سر آغاز
جهان انلو جمالی کلستانه
چون ایردی فیض ادم طیراغنه
زهی قادر که ویردی ترکسه عین
چمن نوینه وکل کافنه باق
چوقدت یغور باغدی قدمه
حقیقت سکی بو ایکی جهانلو
درخت ساح اناس سوله کلده
چوبولدی عقل کل اولدی و صلاک

ظهوره

ظهوره کلدی عقل کل درختی
بود اقلند ویرلندی معاین
چوب اولدی ایچری وصلت آید
مهر کینار غیبی اول هوس
دو شور و بر بود اعلی لا مکانه
ضالیدی اول سراید بو سرایه
چراغ کور و بر کلزار فانی
صفا بویوق سیاه دل لاله سناه
چو حکمری برآمده اولور
چو کبریت کوزیله بوکونه بقدی
چراغ کور و بیلش یاد ایچنده
بو عالم باغنده اصله و فرعی
دوقور جسمه نوش ایلمسدر
نقوش اول بر نفس اولدی طالع
د حقیقته قوربانه دراصل
نه بتمک واره بتمک اول حمده
رجوع ایلمک اصلنه اشیا

جهان باغنه دو کدی بونو حتی
تفکر ایندی بکم یارب کیم بن
طلب اید قریب افتا بدی
مدام اندن الور نشوه نماس
کیم اله باغ باطنه نشانه
جهان حوضنه صالک عکسی به
که چور غنہ لیلای زبانی
بقاسی یوق اصددن و اله سنلای
قویار قاری افسرده اولور
بوسکلی و بوغیر لونه بقدی
که واحد کبیر اعداد ایچنده
حصو جرمی و تحی و زری
کیمک ناخوس ایکن حوس ایلمسدر
ینه قوادلسر اکا راجع
نه انده فضل بیدار نه خود
نه کیمک واره نه کیمک اول وطن
قور نور اولور شریان و پیدا

تعالی الله قدیم و حتی قادر
بازار در بر نقشه ایکی عالم
بواحوالی کور و کلشنه بدین
که ای کل عمر تک یوقدر بنا
بوصورت بنی سن غیر کور
سنگین حق بنی و حسته قبله
جو بر لک دوشه غینت حضور
بویوزند که اول بر حق کورند
کولک کوکلنه کروهم ایتمیم
مبار بر نقطه کبید و حقیقت
حقیقت بر و قدر یادشاهی
فوق خلق اول خطبه او زره مساف
بویا غلغله انبیا بکلیه بدر
ولی هر بلبل بر زار و ارد
حقیق بلبل انده مصطفی
در لک جمله قوسار بوستانه
فنا داجه و بونلرا وجه و بدو
چوسالار اولد اول بوکاربانه

توانا و غنی کویا و قا هر
ینه فای قیلورانه هی اندم
کوله قشوقریا غلغل قیلور
حجاب ایلمکل برک و بنا
بوعمرناوینی یله ویره
بنی کویا سنی دم بسته کلنه
ایکیلاک کل صورت طرطوره
حقیقته بوجو خلق یوق کور
کور غمزه کوزینه صوت خیر
کورینور دور فحش قیلسه
باز لک انده بر خط و ارالری
نکم وارک جهانده اول و لطر
معانی معرفت غلغلایر
آکا کوره انلک کلزار و ارد
کلستانه انلک و حای حد
که هر برک کیدر بر کلستانه
نولده مصطفی اولد قولا
جمع انبیا اولد و دانه
بویوله

بویوله باطن و هم ظاهرا اولد
احد بر لک صفات کیم بویوندی
احمد در اما میم ایدرف
جهلک کوشنه اورک حای حلقه
انلک اول مینلک دورنده ظاهر
انلک ختم اولد اخو راه
جمال شمع جمع جان فزادر
الیه کیم جان باغنده سرو اول
طوطیدر جان و دل انلک انلک
کوشنده اول صحابه جمله بیدر
ایوبکر بنفشه مشک بودر
سمن عتی علی خود با سمندر
حسین ایله خنده ایکی غنچه
بولازدر کلاری بونوبره اری
طریقته حقیقت اولیاسی
بوکلزارک تماشا ایندی
کیمی حقه خبر و برگ مجر
کیمی وحدت دیکوننده اولوب عرف
انالحق دیک هر دم هر نفسه

بویاشده اول و آخر اولد
هماندم میم احمد کورند
قوعاکم در اولوب میمده عرف
دلالت اینک دالی جمله خلقه
بودر کیم اولد اول عین آخر
دلیلیدر بونلک او عوالی الله
مقام جمع جمع و ککشادر
بوکلزار کلنه پیشرو اول
مکرجانیدر اول جان و جهانلک
اولدر اولنجی اولورای بیدر
عمر لاله صفت خنده و دور
قرارایش و نقش چندر
کیم اوردر لرمه و مهریله نیمه
ماه و حوریه بدلیل و زهارک
شریعت کلشنیدر صفاسی
قو کوردیکی بودن سوبلدیر
کیمی وصف اینک بوحلقه مفید
دکزدن موج و قی ایندی عرف
اوچور نیمه کول نوشک نفسه

کیمی سوبله قریب و بعد مطلق
کیمنه علم ظاهر اولدک حاصل
کیمی کوه بولوب خلق لهد قدر
کیمی کند و به ایدر سر افراز
کیمی جز و کلک بر دم آورد
کیمی خط و زلف و حال سوبله
کیمی سوبله شراب و شمع و شاد
جو وارد در هر مقام بر کلامی
جو هر سوزن مزله و دوشه موافق
که هر قاضیه و ارباب باسی
اولد کیم ایدر قطع منزل

کیمی وصف ایدر سیر زورق
مقام اولد ایدر حسد سادل
کیمنه در بوق اهل صد قدر
قدیم و محدث احوال قبل آغاز
صنوع زحمت خلق هر هم آورد
بولور لایق اولون حال سوبله
که بلور بر موزک حسد زاهد
اکثره وصف ایدر اول مقامی
نه فهم ایتسک از هر بر جلا یق
بقاسنه کوره اولد قیاسی
اکا مجموع معنی اولد مشکلی

کیمه کیم اولسه بومعینه حیرت
ان بلیت کر کرد اول ضرورت

اشیو کتاب تصنیف اولد سلطان مراد بن محمد بن بیازید
خان ادینه شیخ و استاد شیخ الاسلام و اهل بیت
رحمة الله علیه رحمه واسعة مبادک نفسیه و حق تعالی
عنا یتله طالب ساکب فائده اولد کیم معارف
حاصل ایدر

چون باطن ذات اولد ظاهر
هم ذات تجلی منه قیدر
اسما و صفات عظام
غیر

عتره اسمیه اولد اول مسما
چون علم حضور یدر اولد
وار قریب ذاتیه کیم اوله
هم نسبت جامعده اولد
امکانه وجوب اولد طالب
امکانه دعی اوش وجوب محتاج
جمع اولد حقایق الیهی
چون کلک حقایق از دواجه
تیمور علم باعث
النباهات الکحید

چون متحد اولد چار عنصر
ارکان وجود چار اسم در
قادر در وحی و مرید عالم
علویده حقایق چارده
هم چار فرشته هم چار عنصر
هم چار کتاب و هم نبی چار
اوج دود حساب ایت اولد
بوجله چار صورتنده

که غیرت اولد غیر ظاهر
بس علمیه اوله ذات خاطر
مجمع حقیقت اینه ظاهر
مسند حقه اول و هم اخر
کیم عکسنه عین اوله ناظر
کیم اندک اله وجود فاخر
اول کون حقایقنه ناصر
عقل کل اولد اولد صادر
تخصیصه اراده مبادر
معدومه وجود ویردی قادر
انسان بولرد ایتد فاطر
کیم اسمرا بجه در مشاھر
هر چارده در بولور مسافر
اولد بوجهار اسم عامیر
هم خلط چارده در ظواهر
چار ارق و چار یار طاهر
کو کبره قبل ان مصادر
اول اسم چار اولد باهر

طعنه مرتعات ستره
 کوزد کوز استیقه قولقد
 طوتوب یورین ایقله
 حق التیدر بوجسم بوجان
 هرگز نه مبد اولد و حد
 چون اولد حقیقی مرکز اوزره
 اولمز بوجوخ اولبره مزاهم
 کر کفر ایسه سترای مسلمان
 مجموع نفوس بونده عاجیز
 افسونلر بوطلسمت **اولر**

شیرازی کی یوریمه مفلس
 کتور بوخزینه **جواهر**

در سبب تألیف کتاب

فلک چون چهره سینه اچک برقع
 غایب شب چودوردی بر دبالن
 قناد بولک و قیلک یوز قیاس
 سیرد ذوق جرح اولد نکوسار
 روشد اق سنقر بال و زرین
 شعاعند ز راه دوند دریا
 افقده روشن اولد عیان مطلع
 قفایه صالک هفت مشرق حیالین
 هواد کوزلد مغرب یوسن
 دهانند دگموزد مهره سن مار
 فلک محضه الحقه کهر جبین
 بویاند دور لورنکه کوه صحرا

من

من طفیل کی دی لاله نوحیز
 زمره شاح اعلین زلف اطرهار
 اغاج کیرش اید رنگین لباسه
 جهان فرس کنی اید وزینا
 بهار اید برنمش دولوکوشه
 خطاب اولند برشکن نفسه
 دوشور عقلی داندیشه ایله
 حقایق جمع ایله برکتابه
 معارف نظم ایله قیلورند از
 عبارات و معانی خرج ایله

جهان خلقه اولسون یادگار اول
 روزنگل ان بر شاهلر اینه
 نظر قیلک بزه دولت کوزندن
 وجود مستند ام اولسون همیشه

کرییم و محاسن و غافل نکو قیام

کوزیده در و لیلر زحر سینه
 ویلایت بحر نل اول کوهیدر
 بودا قلی ایلر بر میوه اولسون
 انلی اید جوطفی شربتندن

قیلورک زمره مرغ سحر جیز
 مغنیر خاکه کوزرکی انهار
 شکوفه دیش اید دور لوکاسه
 قنوطراف یونالون ریخا
 بولری کوردی کوکل کلک جوشه
 که کل کج بو هواد بر هوسه
 حضور باطنده پیسه ایله
 خطا و منعی اولون کیر صوابه
 اولد قراول کتابلر کلشنراز
 لدن علمند انده درج ایله
 وارایکن دسترس حش باید اول
 صفین کوکلک الله لیل اونه
 صفا باغسلک رحمت یوزندن
 مقامی بی مقام اولسون همیشه

محاسن الدین و دنیا نیکو اولسون

مقامیدر فککوزد و وسند
 سعادت لشکر نیلر سرودیدر
 کیمی ایا و کیمی ایوه اولسون
 آتش شی لاله اینه شمشند

انچه ذكر نموده هم هر صبح هر شام
 كتابي باشد نظم اينكه
 حديث آيت ايجي طر بطلودر
 مرتب نسبه منظوم موزون
 ولي بويولده به حد در قصوم
 كناه هر دفتر و نظاره قديم
 انچه قديم تر قراره اغم
 يولي يوزي دولوقو يوزو يولي
 كه منظوم ايلدم اشبوكتايه
 سياحت كسب ايلدم سلفه
 بودر بوحقه در عذر
 بوشه بوشه اگر دارايه نصيب
 مكر بر شمع دارايه شكر كوك
 اولو كنج اشي لطف و كاحسا
 حراسان ايجره معلوم ايد كرك
 محبت نور ليد ايجي دولو
 حقايق سنوال اينمسه حيله
 كنوش اول سنوال نظره بر
 انچه بر پيره ايرتق سنوال

كه ان الدين عند الله الاسلام
 كوهر نيد يغبه سويلكه
 نه آيكن كچي آيكن اولودر
 لطيف حوب و روشن در مكنون
 يورورم غفلت اير يوق حضورم
 بوبرايكي و در قين قاره قيلم
يا قند الله ايرمه جاغم
 سكر يوز و يكرمي طقوز ايدك
 اوله ديومعانه فتح باجي
 حيقاردم اشبودر بر صدق
 حسن ظنه اولور كنند
 ايشيت ايمه نواسله خند
 معانه چشمه و معرفت جوي
 بزرگ و سرور اهل خراسان
 هنر قسمنده ضلعه حشمه نور
 بوعينه اولو مانده اند اولو
 نه بار اينجده كيرلعي ليلي
 صريح الفاظ اينجده كيرلعي
 سنوال ايدك تقرير حالي
 اشك

اشك بوسوالي اول جواب
 صفاديرمون بوكلزار حقايق
 بوقانون اوزده دكله بوكتايه
 كه ركن اوله انوار دقايق
 ولي سيرازك حير اير يار ايت
 دعا ايره انچه روحني شاد ايت
 قمودكينه و اوقيانه
 ايرهي رحمت ايريه برهانه

اول سنوال كيم اولنور كيفيت تفكر در ندر يعني كيم تفكر در
 و دعي بوجيت معنوي منتفهم در ان تفكر ساعته حير من الف

جواب

صبحم برك كل اوستنده در عذر
 يابسين زار كمارنده بنفشه احياء
 سر و حوش قص اور و حوش من اوزره
 باشليك نركس او قوريم و ابيضت عيني
 قوردي ليله بوجيه مكر حيله لرس
 دوكلد دند اندون با بونجك باد شمال
 كويكي اونن كوره لي كلنجك چيكي
 لالندون كوكلار قورل و دونه حشما
 سر سوار اوله لي نيلور درين افسس
 سون اغزاچار دول اوزار در دكله
 غنچه نيلور لعل ليله اوكلد عقيق
 مكر افسس حيا اشيدون چيكلار
 كورن خوشدر نومشاطه جود
 مشكه بگز كه كوتاه و اثره نيشتر
 داغيد و دست لعل بازيه برك سمني
 كورن كوك مكر يوسف كل پيره هني
 ايرشيد عشقه يغلديش سمني
 احمد بن عشقه اول رسمه كه يوس قرني
 ايش ايتك چكر قانيله هر انجمن
 برين باغ برك و برين باغ و طغ و
 بنده بسته ايدك اوش ناره و
 حيرين كور كوتاه ايدر اولد سمني
 چكرين قانيله بويادك سريل سمني
 حالكه حيقه و حاك ايتك جمع كفتي

حطی پیش علم که دگر قول بپراورد
بود و دور و دور بپراورد
بلبل سوخته دل صورت کلشنه ایست که فراموش آید شش طوطی سحر شکنی

قنغی دلدن که کله سوزلری شیرازیند او ش
مناسی آب حیات اقدرا افلا دهنی

بوجواب بیاننده در الحدیث تفکر و فی خلق الله ولا تفکر و فی
زات الله قوله تعالی و تفکر و فی خلق السموات والارض

سراغاز ایله ای مرغ بهار	کوره سن کلر ایسه کلغزار
حیرالدلو مکر مرغ سحر دن	نفس آتوب و بر بر یکن مشک تود
کیا هیده کولیده بله بند یلغی	چمن بلبلر یله انجه اوندلغی
جیغار کون کی تو قوسن کیا هله	خدا کلشنی ایسه جلوه کالهله
دیزالتون تلبه درلو جواهر	که اکا ایمان کتوره کورر کافیر
دوشور آوازه لر و دوشینه	که عالم بکزه به جنت یوزینه
چون الرهام اولد ایلد دوراز	خطایه ایرد ها تفلا بر آوار
سؤال ایله که سوزد سوز جیسون	جوابنده جواهر صیاسون
کوکل دکلکل اول ستوالی	معنر نطق و سکر مقالی
که غرق آید بنی موج نمین	یوزر یاده نه کوه در تفکر
تفکرده نه دیش اهل دانش	بکاعضایت بومعینه نمایش

که سیراب اوله اندک تسنه جانم
بقینه منقلب اوله کانم

بوجواب

بوجواب بیاننده بواجبتی کیم ویتفکرو فی خلق السموات والارض
ودعی ویتحذر کم الله نفسه ودعی توحید ذلک تقریرنده کیم تفکرو
فی خلق الله ولا تفکرو فی ذات الله یعنی حق تعالی جله جلوه
زاتنده فکر ایتیک خطا در صایعنه و بدایعنه فکر ایتیک روا در

ایا سر حشیه بحر معانی	ولایت مکنده صاحب قرائ
دوشور دلو ساذلق قلب حزینه	مکرفخ اولد حقایق حزینه
مکرمانند سن اهل بهشته	لباسه اولد حق اطلاق فرشته
کلام مکرده دفتلر بزرندی	استد جانلر و دلر اوزندی
کوکل یوزین جان کوزیله کوزله	ازین معرفت ازیلای ایزله
جو کبودلو بحرینه بومششاندلو	قودغ اور حلقه بومشکلاندلو
معارق کلشنه محرم اولغل	تفکر و وضه سند محرم اولغل
تفکر و سؤال ایتد بوجواب ال	بود جمل کیم اوله مشکلت حل
تفکر باطلی ترک ایلکدر	کوکل حقدن یکا برك ایلکدر
چنگم کیتسه باطن حق کلور حق	کوردینور جمل حظه کل مطلق
ایو فرام ایله ای مرد حوش الحان	خردمند و سمن کوی و سمنده
که تحقیق تفکرده قواعد	قویویدر بر بنجه اهل فواید
چنگم علم حکمت اولد تصنیف	بورسه ایدیلر ایز تعریف
که چون حاصل اوله دلدن تصور	الله اول ادر اولور تفکر
کل ایملد بوند کرد کزرقیل	ینه بر دعی حقایق نظرقیل

کیم اول ایلدیکلر ساعته فکر
 قین تدبیر چون اولسه تصور
 بوراده فکرای یار مشفق
 بوفتلی برادیدر علم میزان
 چون ایکی کفه در بوعلم تحقیق
 معرفت بوترکیب بوترکیب
 اولور تصدیق نامفهوم مفهوم
 مقدمت پیر تالی جوماده
 کراولسه بوفتده داعی ثابیه
 بومراده بوکلاری دیکلار
 تراجه حشکدر نهمزکیاهی
 صابکی بومراده کزرقیل
 تو عقی ویرالینی عتق الینه
 درخت کارسکا نور اولسون
 ایست ان انا الله خطای
 اندو کیم بونده وحدتد شرودی
 اکا حق کورینور اول نظرده
 کوکلده معرفت اولسه حدای
 تمسک ایکنل جنل الهیانی

اندو اوی اولور عرف اجم عیبت
 بودر عقل اهل فتنده تفکر
 مناسب وشد چونک علم منطق
 کیم اکا حکم ایلر عقل انسان
 تصور در بری و بری تصدیق
 تصور لرچنک اولسه ترتیب
 که بوعلم اهلله در جمله معلوم
 نجه اولد فرزندای برادر
 همان بودی اولد محض تقلید
 عصبیه تو بویدر حق دیکلار
 دکن عاشقانه بو عیشکاهی
 عقیده ایتمک عقلی حدرقیل
 کیم ایته وادی ایمن الینه
 طفیلده جنت ایله جور اولسون
 خصوصاً اول خطاب مستطای
 تماشا ایلر اول نورک وجودی
 شجرده کرجیده کربشیده
 قوسدا اول اولور کورر حدای
 دولا سدر اکا کوکل نیتانی

جو

جو کوکلده خلوتنده ذکر ایدرسن
 اکا کیم دهنا اولد خالینق
 حکیم و فلسفیدر دتک حیران
 کوزینه ایلمن امکان حاجب
 کرای ایلر دودر سیر معکوس
 قمر اشیا اولد ضد بیه ظاهر
 چون اندو یوق زانته ضد و همتا
 دیدجوق سعی ایدنار بوفتونه
 زهی نادانکه صحرایه دوشمن

کون کیم انده روشن فکر ایدرسن
 اکا نفی ایتمن استعمال منطق
 بواشیادند زکوردن امکان
 که امکانده بیلنور ذات واجب
 کرای فایض مسلسل اجم مجوس
 خالق نه ندک وارنه ضد اخر
 پس انچه بلسو مرد و دانا
 که یوق ممکنده واجب نمونه
 حتی اشراق عقل آنکه یابشمن

رلیق ایلمن اول عقل حلال
 یولم دیر شمع نوریه افتاب

بونمیش ایلر بیا ننده ذکر که کونشک نورک اولور نورک اولور
 اوز که در و دی کونش ایلر ایلر حقیقی بیا ننده ذکر که
 ایتلی تحقیقنده حق جل و علی نور دیکل و حق الیقین
 ضیاء والقر نوراً و بوا بیلر دی تقریر نده و بونمیش فایض
 واحد و تفصیل بعضی بعضی فی الاول و الاخر و اول و آخر

اعتقاد بیا ننده در

بکارک باخدم یتنه باشندن ایست نمیش عاکم کونشندن
 کوره مزبکوز ایدین اولمینه کیرلر یوله راهبیلن اولمینه

اگر اولسه کونش بر حال اوزره
اکا اولزه حلقه اظهاری
طالع ایلیک کونش اویندن
چنکم حق یارند افتاچه
جواب براینه وشد مشکل
کونش نوریدر کورین انده
حقیقتده ایه بکر بوعاکم
ضیادید کونشده حق ایه نور
کونشده بوفلکده بر حقیقت
حد اوندی جهان کیم اول قوید
منزه ذات نورند کور غمز
جهاخ شویله کن قائم صنورین
اندی کیم عقل بر اندیس اولید
بودر اندیس اولنرلی فضولی
خلولیل کلام صای بلونه
بولامز فلسفی هرگز حقه بوله
دیزلر فاعل مختار حقه
چکر هر مشکلی میزان عقله
جود حقیقی نورینه دویمز
یورک اول یوز ایچو غیر کوراستم

شعاعی اولسه بر سوال اوزره
تیز اوله جرمنه شعاعی
هماندم فرق اولنور بر توندن
کوندن ایده اندی عکس تاج
مددوردر مجازدر مصیقل
که با قبحی کوردرین اولر فایده
که گاه از تر فلکده گاه اولور کم
ایکسی داعی حق امرنده مامور
کیم انده مختلطدر نور و ظلمت
جهان اندی جمال بر توبیدر
بغایت اول ظهورند کور غمز
وجودین کندید دایم صنورین
جفا تیغند اول دلریش اولیدر
بریدر فلسفی بیرک خلوق
که حال اولیدر دیر حق جهاخ
ایچونکم جهاخه قدیم اول
بورمه ایلمز اقرار حقه
مقید اولر اول اجبار نقله
بوسرک عقل هرگز نشنه دویمز
یتراول عقل ایله یای بسته
اولوب

اولوب فلسفیلر عین احوال
جونا بینا کبیر اهل تشبیه
تناسخدر اولد کفر باطل
همان کوز سوز دوغمه کبی حاکم
دمد لوبولد کوزن اهل ظاهر
کلامیایوده خود بوق زوق توحید
بولاردی هریری دینی قیودر
بولاردی بدیکی حد برودر
حقیقی زاننده بوق هرگز حقه جود

حقیقی اول وحدتند در معطل
اولوب بر کوز لولکده اصل تنزیه
کیم اول دار کوز لولکده اولد حال
کیم اولسه طریق اعتزال
کورینور اما ظاهر در مظاهر
قرآکوده قیودر افق تقلید
قیودر کلامی بیکدیگر یویدر
حق بیک بولردی ایچودر
تعالی شانه غما بقولون

ایچو اول کلامی بولماله
شروع ایند لور اوش ایچو سواله

ایچو سوال تفکر مختلط
اولوب کیم اندی کلاه خدا و اولور و گاه فکر اولور که اندی جهاخ
عاصل اولور حال لوله همان بولای صوری حق کیم جهاخ و کیم
بولای بر طریقی فکر در کیم حقه کتوره حاکم فاعل مختار حقه
بوسرک اولر اولر حاکم مختار حقه

نظر قیلینه معنی صورت نه
جود یوز طریقه حق حقیقت بوطریقه
نقوشی واردر لوح خیالیه
پوزه نه فکر بونده شرط راهید

تفریح ایله حقیق قد رتبه
کی اکل بونده اوکشد در دقیقه
کیم ایرمز قصد اما اهل قالدی
نچو که طاعت و گاهی کلاهیدر

اول نور بر فکر کیم طاعت یازیدور
 کتا بو مشکلی خوش ایکن حال
 که معنی ال ویرس اوله ال
 سوزال اشو محله بودر اوشته
 دماغه مشک غنیر بودر اوشته
بوجواب افق و انفسده فکر اتمکره دور و هم بوجدیت بیاننده
ان الله سبحانه الف حجاب من نور وظلمة لو كشفها لاذقت
سبحان وجه ما اشترى اليه بهر من خلقه و دخی بوجدیت
تقرینده در که لی مع الله وقت لا یسعی فیہ ملک مقرب
ولانی مرسل

نماشا ایله بوردنکین بساطه
 بوز و قله اولورس بونده سا
 حقه سوکوکتورک شخص اولور
 کراند قوت اولمرا یسه غله
 جو فرم ایند سئوالی بی محابه
 حقلی خلقنده فکر اتمک رواد
 حقلی زاننده در اندیشه باطل
 قن رکن اولور آیاتک زات
 قن عالم اندو نوریه پیدا
 حقلی نورک قن که اولسه ظاهر
 کر اولسه عرض سبحان جلای
 کول بغله بوجقانه نشاطه
 سکا اسان اوله مشکل مسالک
 قود سوار اندو قتنده در حال
 چکر که بونده قیلزاید عله
 کل اتمک فکر سمعیان اور جوابه
 و داتنده فکر اتمک خطا در
 محال محض بل تحصیل حاصل
 ولکین زانندن روشنند رایات
 قن عالم اولسون اوله هویدا
 اطاقات کتور من خطا هر
 وجودین عالمک یاننده دره خالی
 قو

قو عقل حقله اول قرینه اش
 کیم کیم اوله حق نورک دلیلی
 نیجا که طاعت ایلر سه ملک بول
 یقندر کرجه در کا سلامه
 حقلی نورک کسر عقلی مجالین
 حقلی نورک قتنده عقل نورک
 کوره من عقل نورک چشم و سر
 کورینور نشینه ایکن اولسه نزد
 چوکوز نورک قرا کلفی بزینور
 در کلفی زات نورک در عیان بین
 عیان اولسون سکا بو سربینهان
 بیلور ممکن بوزند عقل کامل
 دکدر اول صدق عالم پاک
 حد ایا بو ستر اینجه در بغایت
 بو سر کیم اننده بر ایدین کیمه در

که دو یماز ناب هر جسم حفاش
 نیدر اول کفت کوی جبر نیای
 بولیمزک مع الله و قتنه بول
 ولکین صغیر اول اشو مقامه
 فرشته یاری یقار هم پرو بالین
 کونشده سمع شو قنایط ظهور
 حقلی نورک که یقندر نظر دن
 بمرکوز مکدا اولور انی تار یکت
 اکا ایدین قرا کلفی کورینور
 هم انده آب حیوان نهران بین
 له قرا کوده بودر آب حیوان
 کیم اولمرا کلفی بهی زان
 که نسبت اوله اکا عالم خاک
 فکر رکن قیله بوز عکایت
 کورت قرا کو کوند زده نیجه در

بو مشهد در که نور ایدر تمنا
 اوکشد رسوز و طغماق اری

بو تمنا بویا یقار بیاننده در که الحمد لله الذی خلق السموات و الارض
و یطهر الظلمات و النور و یوحی بیکل تقریر نده در که ان الله
خلق الخلق فی ظلمة ثم دس علیهم من نوره و یوحی بیکل

قد سینه معنای سنی بیان ایرد که کنت کنزاً محفياً غایت
 ان انرف فخلق الاخری الخلق الاخری و در حق بود عینی
 عیان ایرد که کنت سوره و بهره دیده و لسانه و به یسمع
 و به یبصر و به یبیطش و به یسکنی و به یحیی و الله اعلم

بوجله به قدم اورای مجاهد
 و کر کوز که عین افتابی
 یوز بر کوز دمی بول جاره ایله
 بجه بیتسو بوباش کوز به جات
 بو کوز اول کونشی چون کوز مزای
 بوخ عقل اهلی قیامش در رنداز
 کسینلو ارتر ادرکن اول تاب
 عدم بر اینیه در خوش مجاز
 کورنگ انده وارلق عکس تابه
 عدم چون وارلغه اولد مقابل
 چون عرض ایله عکس انده قدر
 ننگ بر صمصا چون اولور جوخ
 اگر چه بر در اعداده بدایت
 جهان نل کوزی سس کوز لواج
 عدم بالذات پاکیه و صافی
 اوقیف کنت کنزاً سوزین اند

عدم

عدم آینه در عکس عالم
 بو عکسلو عین اولد چونکه انسا
 کوز کوز در دسلو بوسوز دکله
 نکم کورنسه کوزه کورن اولدر

جهان انساندر و انسان جهاندر
 کوا اولور ایسه هر کور یسلی
 کورین جمله اولدر و کوز اول
 و اینیه کبیر بو اکوان

اگر بر زره قلسا دوباره
 و کر بر قطر ابراسن
 اگر کوسترسه هر جزه خاک
 اگر بردانه با فوسن انجا

ند کلودانه دمن کیم کبیر
 هزار انبار وارد بر طروده
 نیجه ما کوچک ایسه جبه دل
 کوه کله جمع اولد ایکی عالم

جهان بر برینه اولد سرشته
 نه نشنه در بو عکسلو عین آدم
 بو عین ایچنده اولور شخص سزها
 کوز کوز به کبیر کوز دکله
 هما بو کوز اراده کما یولدر
 سوز کلینه بو بر سوز هماندر
 نظر قیامسون اصلنه هر اشک
 قویان اولدر ال اولدر ویر اول
 کورینور انده بو اسکال و بوالون
 اولور صد مهر تابان اشکاره
 ایچنده جیفه دریا لک کورده
 کورینه انده یوز بیلک ادی خاک
 ایچیدر نیجه حرم اورن شجا
 بو عاقل بیوک اندو ایچیدر
 هالر کیزلور در هر بر آروده
 جداوند جهان اولد منزل
 کلای ابلیس اولور کاه آدم
 ملکه دیو شیطانده رسته

قور بیلدی ایسی کی
 کلور بومند اوش کافر و جوده
 بیلدر نقطه حال اچره در حال
 ازل عین ابد در شوبله کیم هم
 بودور بیلدی اوشده هر نقطه
 جوهر بر نقطه اولدی دوار
 بومعیندی اگر سرنینه کیرمن
 هلاک بولور جهان باعه ایاغه
 قور کشته اولمدر بیکبار
 بولر کیم حد امکانده قلیدر
 تعین هر رند ایلدی مجوس
 بوکله جزوات بیج اولدی درج
 دم اولور کیم بوکلار سیرانده اولور
 کوی عریان اولور کاه طوفان
 بوخاکنده کچر مجموع ممکن
 بوکلور کیم برقراره هیچ دور
 حقنی کند و زاننده در آگاه
 اولور کیم کند وزین صاکی بودر

چکود کده اناج بمشی کی
 کلور کافردن اوش مؤمن شربوده
 قمودور زمان و روز سال
 نزول عیسا و ایجاد آدم
 هزاران شکل کورینور معین
 هم اول مرکز دورده هم اوار
 دمی بر زره پیرند ارسلا
 یاقین کوزله ایلن واره ابراهه
 بولر کیم جزو در انسانلوی یار
 ایکیلک انشدن بقا ویدر
 اگر محسوس اگر چه غیر محسوس
 انکیچون ایرمد پیر کلیه هیچ
 کلور دم کیم بوکلار زندانده قاور
 کوی بیرونور و کاهی کونا نور ک
 کوی جنبشده اولور کاه سا
 بریندی اونه و صوغ بلور ز
 حقه کند و لرند بولد بیلور
 کوز بند کور بیلک اولسه بر
 کوره

کوره هر زره نلور التنده بیزهان
 حال جان فرای جان جانان

بر قاعده و بر ابتلا معناسنی بیان ایدر کیم ارض الله
 واسعه و دمی بوا تیلدی نیر ندرک خیر و بر که فلما رای
 الشمس بازغه و دمی بوا تیلدی استا و ندرک که از فی انظر
 الیه قال لی تراخ و دمی بوا تیلدی تقیر برنده و که فاکر
 عین زانیت و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر

نه کوردلوی بو جهانده ن آشنده
 جهانده سن همین بر لفظ دودله
 قانیه صورت و قانیه معنی
 قنی سمع و کوه قاف قنی نلور
 بوزلوی بوغ کورد بیکله حور
 تمامت کورمده و بنایه دونه
 قنی سن شهر جابلسای کوردلوی
 مغارب قنی و یا حود مشارق
 بو بر عالمدر و ارتق دکلد
 وار امله این عیسا سله سوزنده
 بویرد کور کدن اوز که بر کون وار
 سکا بوقرانلقده ن ایش ایلدی
 همان ملک بودر دیدلور دور
 قانیه احرقت قانیه دنیا
 بهشت دوزخ اعراض قنی
 که بونلور بر بیدر کون انلور
 اشمده ننی مالا بیصرونی
 وقتلور ملک جابلقای کیردی
 بولور دمی خوفدر ملک حائق
 بر اکتلکدر به جوق دکلد
 حقلوی مکنه باق انلور کوزنده
 کیم انده طوبطانور وضعی ستار

کوردم پرده و غم ایتدم

من او یورمن و دکلسین اویانق
بو اولی قود کیزینه هر که دالده
بو اولی قوده نکم کور رسه جانده
نکم بونده کورینور اول جهانده
نه وقتله انه و صبح قیامت
بله من اولی حق اولده عده بیدار
حیالده رفیع ایدیمک جسم اول
حقیقت شمس چو که کوسره چهره
انکی چون کوره نابلی سنک حاره
کوچلی بترایکن بودم بل ایمن
کوچلی اول اراده کیم هیچ بتمز
نه شرح ایدم سکا کول جهانده
مکر اسفته اولدرد ماغله
سنکدر غم من شویله عاجز
او تورمن سن نکم اهل زندان
حنی من غمزالیل بغلش من
او تورمن قری عورتلر کی من
بو حال دی الد قری مدنی

اگر درم از اهلی ایسن درم ایتدم
اوش الناس نیام بوکا طانق
حیالده دورلو موجنه قالد
منالید رجیع اول جهانده
لهمان بر حاشنی کبیر اندن
اویانه اولی قود غاکم تمامت
که بو کور و کین ایمن و هم بیدار
زمین آسمان اولور مبدل
نریان ایلر بوزین ماهیل ماره
اوله چون یسینم رکیکن یاره یاره
یور و وار و دینه چاره قیل ایمن
بوخ بلدیکن ائده اضی اتمز
نه وصف ایدم سکا اندو نسانده
باشین اشغه بالچقده ایاغله
سنکدر نک اولیه محروم هر که
بر اراده ایق بغلو و عریان
پوره کللی غم او دینه داخله
طوتار من کی مدبر کده مسکن
دی جمل اتمکدن دویمدی
حقیق

حقیق بولنه واران سول برهواندر
اولایک باشد ایاغه غرق فانه
او تورمن عورت کی ساغ اوده ساغله
نه یوز ویرگی سکا دین عجایز
بودید یکم حدیث راه بنید
ارنلر کیم حقیقت کوزلد یار
م عودنلر بوزینه بقدیلمی
ار ایسن طرغ حق اول نظر قیل
او تورمه کیمه کوندز یول ال یول
طریقده اختیار ایله جلیلده
ایسنی نیرک طوت قومه کیمه
بو بولده افتاب و ماه و اختر
بوکلر کله همین ایت همین
بو بولده موسی کی اولغل کاه
حقیقت کوهی زانده ندر کاه
اوننده نیمه کیم وارلق داغی وار
تجلی اور وارلق داغنه دم
کرا اولمزه بو وارلق داغی فانه
کماله ایریمک طاعت کدادن
قریب اولور بو یوزده یاد شاهه

قود برهواندیره و باش و جانلر
قفا چورد یار ایکی جریانه
قود طسره اوزانه ایاغله
که سن سکا کورمن جملی جائز
که بوندر ناقصات عقل و دیند
قریلور ایزنی ایزلد یار
اولورلو صحنه اقدیلری
نه کلسه اوکله اندن کز قیل
یلون یولدا شه کونمه وار روان اول
دوون و کون اول طلبکار جلیلده
کیمه کوندز ایت و کوندزی کیمه
نذر حش و خیال و عقل انور
همیشه لواجب الد فیلن
کیم ابره سمعنه اینه انا الله
کو همیشه دمی کاه ایله ویر راه
کوزینه صمنه که کورینه د لدار
اولور وارلق داغی طیارق کی کم
صدای اوز اولورلق تراز
اکا جیم اریستور یاد شاهد
ویر بر خطه ده کوهن کاهه

دلالت افه حکمتک نیایع
 هر چهار رکن اوله شرعاً
 خلاص اینه طبیعتک بوجاه
 دیلرسن حاصل اوله سکا بوال
 و کرترک اولنور، جاه کونین
 کوکل ترک ایکل بوجاه
 مرادینی دلرسن کیم ویره حق
 بوقاعده ای بیایر که یزیر و کوکل عرش و کرس لوح و قلم حق
 قلم لیلته ای تارک و کلیمه لریدر و دی بویاتین معنای منضمدر
 و کلمات الشاهنا الی مربع و روح منه و هم بویاتین بعضی وقت
 طرز و کلمات الحمد و الثناء الله لنفد الی قبل ان تنفذ کلمات
 اگر کوکلده و آرایسه محبت
 تجلیک دیار سه عقل و جانلو
 عرش اعز اب جوهر در حروف اوش
 بای هر بر جراندر سوره حاص
 اول ایت بو کتابه کیم یازلد
 چون اولد عقل کل اولده ناظر
 اولد بو کتاب ایچنده مسطور
 اوچنچ ایت انده عرش رحمان
 هم انده هفت حرم اسماء
 بوشرط ایلم کیم اوله شرعه تابع
 تماسا اولنه آیات کبری
 که تدر چون سیرای اتم حای
 حدیث من دانید نصیب ال
 مقام اوله قرب قاب قوسین
 کورده سن جمله استیاض کاهی
 کوکلده قومه حق اولر که مطلق
 سکا یوز کوستره معنی و صورت
 کتابیدر قوعالم حدانده
 مراتب کی آیات و قون اوش
 کیدر فائمه کیدر احلاص
 اول ایت عقل کل کیم دیرلد
 کتاب ایچره نیکم بای بسمل
 ایکنچ نفس کل اول ایت نور
 بودور و ایت الکرسیدر اند
 ندر سوره سبع المنان
 نظر

نظر قل کورنده حرم عناصر
 بولرد صکره بو حرم سه مولود
 چون اهر نازل اولد نفس انسان
 اولور ناس اوزره حتم قران
 بوقاعده کوکلرت حرکاتک و سبعه ستاره فلک اولر
 و سکا کونین تقریر ایدر و هم بویاتین ستاره هر یکی بر روح
 حکم ایلر و فی اوله آتای نور حیران ایدین بیای ایدر بولور کیم
 استیاض ایدر و حق حکم الله حیران و جان لریدر و دی هر
 ایت کیم بویاتین عباد اولور حقیقتده اولر عقدند کور کیم
 کمال و خفیت هم پیور در علم کرب الی الله و رحمت الکعبه
 بو عرنازینی قلمه ضایع
 بواسفله اول اعلام عروج ایت
 بولره اول کوکل کوزله ناظر
 که ممدوح اولس و هر بر اراده
 کیم اولیدر محیط هر دو عالم
 بوندی ایچوندر اولد قلب انسان
 برادینه بویاتین سن ادا و کمر
 صوت کوستره بومعنی بنه
 که قلمز بولر بر خطه ارام
 شنی جیس اتمس ارکان طبایع
 قیوس بق یوز ندانلو عروج ایت
 کور نشون کوز لوبنه صنع قادر
 تفکر ایکل خلق سماء
 نظر قل کور نجه بوجرح اعظم
 اندی ایچوندر اوی عرش رحمان
 ایکسنه و حق عرش دید
 اندی بوقلبی ندر نشینی نه
 ایچون جفبشده در بویاتین مرام

بوخ شای سوبه در دوردند سرت
 دول نورضکه باشد ایاغه دك
 قلاں كوكلرانلو دوكلكنه
 بوكوكلر عشه كچه دوزلر
 وئی هر بریای بر دونهی وار
 بوید چوخلی اول دورینه واقف
 دون وكونده جها فحج اعظم
 كچه كوند ز صفاك بچو و جواب
 بوسمه دوك دارد كوكلر او
 اوید زكر كه سیرا یتیم لر سماءه
 بونلر كرس كم كید رفقای
 ساختنه بلك یكری دوزلر
 بوینده دیركیم بونلر
 بونلر اوزكه وارد یك یلدر
 اون آتکی برج ده هم سیران ایدر
 ینه كوكد بكا اولسو عروجلو
 حملدر نور در جوزا سرطان
 كیمای عقرب كیمای قوس كیمای
 یك یلدرلو استیت بیدارلو

كه بر كچه ده كوند زده البت
 بوسوزده هیچ یوقدر شبه و شك
 اود وند كچه دوزلر چه به
 كری اغارلر و كاهی اینلر
 كه باشلر باشته دوزلر ای بار
 دوزلر عرش دورینه مخالف
 فیور دوزلر تمامی شاد و حرم
 دوزلر حق امیرله شكیم دولاوب
 بوکزیلر زلر حالو استیت خوش
 دوزلر لر جمله دوزلر بی اراده
 كه هیئت اهلنلر بودر كلومی
 كه بونلر كرس كوند دوزلر
 قوسی عرشده دوزلر سوبه ثابت
 كه سیرا یلر بوكلر كوكلر دوزلر
 دون کون دوزلر دوران ایدر
 اشکل ادین اسماء بروجلو
 اسد در سنبله همدای میزان
 کیمای جد کیمای دلوه کیمای
 دوزلر در بونلر کوزلر ایدر
 دحل

زحل بدخی كوكد با سباند
 بشخی كوكد مریخ ایندیش
 اوچنده زهره ایلکده عطارد
 بوكلر لر نجه برجه هر بریسی
 زحل جد و دلوه درر بیوت
 حمل عقرب كه مریخلو ایدر
 اولدر نور میزان زهره تختی
 قمر کیم کیمه ده یا قر جبرای
 ایه یكری سكر درر منازل
 اولور تسلیم و تقدیر علمه
 اگر فکر ایلسید مرد کامل
 کلامیدر حقلو او شنبه کویا
 قویار باطل دیمك حلقه کاند
 وجودنده ایا زلر قود حکمت
 وجودینده زحلو مکتربینلو
 نظر فلسا هر ایشیای اصلنه با
 یرایه كوك ایه عالم ایه
 منجمو یوق ایمانده نصیبی

لهم التي مشترى ايجون مكاندر
 كوتش دور بدخی كوكد لهم نیم در
 قمر دنیا كوكد اولور وار
 فیور لر حکم اواغی وارسی
 اولور مشترى قوسله حوت
 كوتش بریج اسد ده خود قویدر
 انلو انلرده در پنکاح رحتی
 انلو چوخلو ایدر دوراخی
 کیم اولور اقبابه اول مقابل
 دوزلر منمکل عروجلو قدیمه
 جهانده یوق دیدی هیچ باطل
 كه باطل یارده طمشدر اشیا
 یارتمز باطل اول حاشا اند
 كه کون اند اله دورلو جبروت
 حکمتلر کوزلر نور هر برینلو
 منمدر حقلو امیرنه افلاک
 تن ایه روح ایه آدم ایه
 انکیونکیم کوزلر شکی عجیبی

انرا ندن قومار دیرطن ایله
انی کورمزکه بوجرح مدور
حققت امرینه اولمدر مستح

بوقاعده چار عنصرا یله هیولاد بیاندده در **تلقی بیاننده**
ومعد ونبأ و حیوان بربرند **نجه ظاهرا اولدیفن تقریر ایدر**

کیجه کوندزد و نردن بوافلا
اندو جز و دتمکنه امرحالی
ننگم کوزه کرجی جویبر
کیجه کاسه قیلور کیجه کوزه
حق استاد جهاندر کارخانه
یاراد یلوزمانده و مکانده
جمیع قدرتنای بوسودیتدر
کواکب نسبت اولنسه کماله
قهر برنده سیر ولون و اشکال
بونلورده کاه حقیص اولور کهری
ندان اید ویدر اشبو جرح دوار
بونلورده کیم سیر ایله فلکده
طوطیده هریری بریکای یوز
فلکده

فلکده بونلورده یوقدر قرار
اودر و صوطی اراق و یل چار عنصر
ملازم هریریسی مرکزنده

بونلورده حق قوییدر بویساغی
بودور دلی بریری برلیکی یوق
مخالف هر برنده زات صورت
طبیعت مرکزنده طوتد یلریبر
جوبر ککده نفس اوردی غناصر
جود و نجه اشبوروت انانای
بونلورده ارسنده امرمولی
هیولایله صورتد مرکب
هیولاد صاف صورتد چوصوفی
جماد ادرش بیر یوزین فزون
بودور حیوان حقه ایدر توکل
یوردر هر جنس جنسند یاتجه
دل و جانده جمیع جانوارلور

کیم ایلمس بونلورده بویله یاری
کوک التنده ندک مسکن طوطیده
اولوبن غرق حیرت دگیرنده
که برلورینه بصار ایاغی
برارایه کلچیک دیرکی یوق
بونلورده حکم جمع ایند صورت
وجودند اولیدر هریری سیر
بونلورده اولد اوج مولود ظاهر
جماد و هم نبات و همد حیوان
قود برنسنه کیم اولد هیولی
اولوبن یاردلک هب مرتب
مکر مطلق کبیدر و قوفی
کیاه دوشن ایاغ اوزره مهر
اجه صومر لغه قیلور تحل
قار شوبن قویلو قولینجه
حققت امرینه اولمدر مستح

اندو حکمنه ایله جمله اقرار
طیکار اولوبن جمله طیکار

بر تئیل برجه ایتلی تاویل و اشارت بیاننده در ردی امریات
 اربعه که دور است اسم در علم و بی وقادر و مرید و اول اینتر کیم
 انا عیضا الالهة علی السموات والارض انما دکنکم ظلو ما جربو
 و کلم آدم الاسماء کلها و دی فسیح و الملائكة کلهم اجمعین
 الا ابلیس ابی و استکبر و الایة

جراته برده ایلنه کوزینه	نظر قل اصلنه و کند وزینه
بومعینه دوشنکل عارفانه	انایه انه اولد کینه انه
جراته جمله کور کندیده ظاهر	کیم اول اول کلند اولد اخر
یاراد طبعی انصکره آدم	طغیانی اولد انلی جمله عالم
جراته اول هم اولد کینه اول	کیم اخر زاینده اولد عیبا اول
جراته اول امانتیه حقی	اند اول طلوسیه جریوتی
بوو جمله طلوم ایلد ادین	که هرگز نفسنلی و بر فرم اول
حقیقتده حقله طوتد انسی	جریوت اولوب اولد غیر منسی
طلوسیه جریوتی ظلمت اکله	بو ظلمتد قولق اوج حکمت اکله
بو حکمتد اگر وار ایسه شعور	که ظلمت ضدیدر عین نور
بو ظلمتد مراد یز عدده	ینه هم نور ذات قدحدر
در کولیفه نور لوی صید معبود	هماندم ادم اند اولد عیو

چون

چون آدم ایلنه اولور او نوره	کلور عکس وجودند ظهوره
اولور کوز و کند اردی مکدر	کیم اند اوله بر عکس مصور
نظر قل کوکده کی شمس منیره	که طوغیاق صلاور عکس بیره
دور عکسی قلور روشن جراته	نکتم نور عکس جسم و جراته
حقیقت چون نور عکس دوشد جانه	دوشورد خلقله حق اسمانه
یارتد آدمی حق بر ایلنه وار	کیم اند ظاهر اوله عکس دیدار
چون ادمده بر عکس قود مالک	سجود ایتد ان کوب ملائک
بو عکسی کورمک ایبلین ملوک	انکیچون امر صید اولد مقبول
سنی سن اکله ایلد اسبو سوز	نه کورینور کوزینه اشبو یوز
نکتم تن یار دطر جراته	قونلوی جمع اولیدر جانه سنده
طاقدیر هر برک بوینونه براب	بولر لوی اوجی سنده بغلور رکیب
و کتی بیرده کوکده هر نکم وار	سنلوی امرینه اولمشدر مستخر
جراته مغرس سن اورتیه سنده	جهان و جان دیدیکلوی جمله سنده
سکا ربع شمالی اولد منزل	که تنده صولده اولور مکن دل
جهان و عقل و جا سرا یلی اولد	زمین و اسمان بیر ایلد اولد
بوو جمله بو یوقلق کورت سن	که وارلق نفس اولد در معین
کی اطفال قولوبین هر بر ایشلوی	که یوقوش عین اولد در انیشلوی
سکا انسان طشند کورینور از	ولی باطنده در اول محزون راز

بوانسانلوقه کورد اولد ایلار
 حساب ایکن صد بار بار
 هر اعضا و جوارح هر باطات
 انلوقی بوقوتلر قالوبدر
 اولدور کیم قدیر تشریح انسا
 وکر تشریح انساند هر سن
 ایلر که زمانده اهل حکمت
 هنردن اوتورود و کوب آیه انو
 صلازلار کی انی سرکه کونیه
 انلوق سرکه اتین و درین بیر
 کورد لر برهان برلوی بیرنج
 سوکلر یلوق صیادلار یاره یاره
 انا کوره وار و تدبیر ایدر لر
 قودیلر بونلوق اولدو علم تشریح
 اوکتن سعی بلیغی ایلر بونلور
 کاه اولد بونلور حیدر دار
 انلوق کیم جانی وارد جسم وارد
 کیمه کیم نه اسمد اولد جسم
 اولور اول اسمیه بو شخص قائم
 نهاده طبعی قوت و ار
 ارادی قوتلوق یوق شماری
 اولدور هر بری موقوف آلات
 جمع آله موقوف اولدور
 هماندم عاجز اولدیلر و حیران
 صوراد سن اید یوریه یم سکا بن
 که علم ایچنده بولمک لرایک سدرت
 واروب بر قول الورد لرایک صاتون
 اولورک انده تینه تینه
 سکوک قالور طر قالور و سکیلر
 نیره د نیره واروب ایرنج
 بقارلار سکیله و هم طماره
 کتاب ایچنده هب تقریر ایدر لر
 بورسم ایلن که قدیم سکا تصحیح
 الله کلد یکنی سولک بونلور
 جمیع قدیلر عجزیه اقرار
 حق اسمند انلوق برسم وارد
 معاد و مبداء اولد انا اول اسم
 انلوق اول اسمدر تسبیح دائم
 نچون

نچون بلند سکا جله اسم
 نه قیود که طسره حقه هر شی
 ظهور قدرت و علم ارادت
 جمیع اولدور بصیر اولد و کویا
 سن اول حقله بولور سون بقای
 زهی اولکیم عین اخلولدی
 دلا کون سکده سن کند و زند
 اوزند کر حیدر دار اولدور
 نچکه غایبه ابرسه تفکر
 تفکر بحت اوش ارک تمامه
 بوکاد کین کیم اوقندک بونامه

بوسئوال بر ایندلی بعض سرنند تقدیر ایدم و نچون اولد ایل
 من حسن الورد و بوجودیت بیائنده در روز لیتم بیکل لیه طر عیله الله
 تا جمال آفتاب عشق اظهار ایلد اون سکر بیلوق عالمی عکس بر انوار ایلد
 صد هزار آ یوز کورد لطف بوزند الله هر برین شیوه ده خوش خوب و حصار ایلد
 ضامن برجه ایلد که موج اوردی کران قطع سنند موجنک بر عید بار ایلد
 هر عید که وارد رانلوق اصله واحد و رف واحد بسیار ایدم هم کیمکه تکرار ایلد
 هیچ بوکوت مناف اولمز اول و حده بر تمامه که اسملوق وصف بسیار ایلد
 عدم اقلنده بونلور یار ایلد به رنگن عین بولم یقند اوتوروندک اولون انبار

ظاهرند قوت بر آوازه غسوقلق
 اول سببه ظاهرین اما همدار ارباب
 کاف نون و صورتند لغز خوش طلم
 اول طلسم و بخلق هب گرفتار
 صانع است متاع ماسوی برده
 دونه کنه کنه زین اما همدار ارباب
 کنه الی کنه صانع کنه ایچو کنه
 کرچه یوز اوردند و خلقه بازار
 اولن بردان دکنه اخر اول دان
 هم دیت و شاح و بیج و هم کول حار
 بطن وحدته بوکوت بولک وجود
 یوز اول کنه کنه اول وحدته اظهار
 لکیمه دو یوز است سوز بر نفس
 عاقبت جاهرانده اف بزار ارباب
 شاهدیت جانی بو توحید گفتارینه کیم
 دوست دلند بکون شیرازی اقرار ارباب

مطالع

ینه نقش اسمک کلام بوسمی
 که حق اسمید در بونلو طلسمی
 اگر فتح اولسه هر کیمه قوی
 اولور بر روح ربکا بنه روحی
 اجار عقلیه اول معنی کلیدین
 داغیدر علمیه جلاله بولودلو
 اورور کول قولف بوستواله
 دستور را تمکنی باغه باله
 جبردار اولغل ایچ ما جرادن
 که بن کیم بکا بنده خبر ویر
 کوکله بوستوالی حکم ایله
 جواب اوقه ینه قوردم نشانه
 مخالف یلدر اسمیه هوادن
 سوال ایشده یوزور استوار ارباب
 نه دیکدر که سن شنده سقر قیل
 جواب جان قولخیه دکنه
 اوله کیم واره دوغور نشانه
 خطر بولز ایشه اگر بر هوادن
 کریمک

کریمک او فکره ی زه اور تسنه
 دوشراوق تحریفی قبضه ایچنه
 غایت موافق دوشمه شسته
 حد آقوت و بر دپ بازوبه دسته
 روان ایت اوقی باید ناکه واره
 نشانه ابریشنه الله اوکاره
 سوال ایتد که بن کیم ایشکل
 حکم کیم وارد در و ارفی مطلق
 چون بیک اکاد در اشارت
 تعیین اولد جو حقه معاین
 بن وین اول ینه جو عارض اولد
 اندو مسکانه اولدق مشیک
 در بملر یوز بر بوسرایک
 قومز ایدینوز بر جراغلر
 قومز نور در اشباح ارواح
 کرای کوز کوز اول نور اولد بیدا
 نیجه کیم بیستواسکا حرد در
 سنک جزوک مدد مرز سکا اول
 بویادلق اوز که بیلشک اوز که
 بن وین جان و تنه بوجه کلک
 بوین لفظی دکل انسانه محض
 یوقار و حیق بتر کون و مکان اول
 دوشراوق تحریفی قبضه ایچنه
 حد آقوت و بر دپ بازوبه دسته
 نشانه ابریشنه الله اوکاره
 حکم کیم ایشکل
 بوین دیک اکاد راجع در الحق
 یس اند نه بوین لفظی عبارت
 عبارتده سن اکا او قولد بن
 بوسنک بنلکی هب اند الدق
 یقین بل بوکلای قلمسون شک
 کورینور یوز ایدن لقی اندو
 قومز یبر اغیوز بر بوداغلر
 بوهم کرچه رنگین دوش اقدح
 کرای مصباح اولد هویدا
 اندو بو علم بدیکی رد در
 مجر عقل بولیماز اکا بول
 که سمر مکدر اوز که ششمک اوز
 بن وین اول بنلر اجر سی اولد
 کیم اولد دینه سن اولجانه محض
 جهان قوس شنده جهان اول

هويت های در بر حلقه صورت
 حکمتش انده وار بر خط و همی
 سن اول دانه کی من بیلند
 اولی حق دانه بر یوز لوس سن
 بو خط و همیه انجق نظر قیل
 نه راه قلور نه ره روانده
 کسند وار لغی دزرع کبیر
 ننگم یوقلغی بکوز رسته
 یورده کتور لیمک ای شکر لب
 جو واحد اولد ایکی لکده صورت
 سن دین اولی حق اوره یورده
 عدم کی کورینور جمله عالم
 تعین بقله عین اوزره صورت
 بولارده سن همانم عینی
 بویول انده دکلر کیم ارنیه
 بری کند یلکنده کل کیمک
 بری وارلق قضا سنده یونق
 آروجه چوقدر بونده مهالک
 بومشهرده قوریر دیر یور

کیم یادر لکاهاء هویت
 انجقوسین ایلر کور بوسر ای
 اراده و هم خطکی بولند
 دلی کور مکده ایکی کوز لوس سن
 سفرایه بومنزله کوز قیل
 جوهاردی هو اولور الله خلق
 سن دین اراده بر زرع کبیر
 ایواخلوق کبیر فرشته
 نه قلور کیتی حکم و نه مذهب
 سن دین اوزره حکم ایتدیر
 اوره کتور یور اولد عده پرده
 نه کعبه قلور و نه دیر حکم اولم
 که اول بر نقطه کبیر حقیقت
 ولادین سین قومز نقطه عین
 ایکی ادم در اول یول عشق ارنیه
 بقا ملکنده دیر لک صوین ایچک
 کوشن کی بومغربد دولتمق
 کیم ایکی ادم ایلر انجق سالک
 قوسا غشاره بر آد ویر یور

نه کتر تسک که عین وحدت اولد
 بویول بیلن اول یوله وار اندر
 انحرطتایمی اولور بال دیمک
 بومنزله اوکسن اولور اوتار
 چکمتن نورد سورمه کوزینه
 بواراده کیم نظم ایتدم مقالی
 استد کسه جوانده ستوالی

بوسوال ادمعنی بیدر که حق بولنده
 ایرونه رسمه منزله و مرتبه لوقطع ایلمدی
 لری نجه اولور دیو سنلکده تمام اردیو کیمه دیر لری بیان اولور
 نجه بیلن کی کولسنراونه سن
 سراغازایت بویاغلو مشکند
 مسافر نجه اولور حق بولنده
 دمی کیمدر بویولده راهرو اولد
 دمی کیمه تمام اردیو دیه لم
 ستوال ایتدیر جوان دکلیم

بوجواب بواتیک بیاننده دکلیم والذین هاشم و قیوال
 اچ بوسر ابرده کراچرو جانیه بن کورنه تجلی قلور بر تو جانان بن
 دوست یوزی نوزیه سورله کول کور
 عسقر انده دولت طلعت سلطان بن
 عکسن کراول یوزیای استرین کورکه
 جانیه جان کوزین اچ اینیه جانان بن
 ایدکسه جان کوزین کورک ایچو جانیزین کفر بولونده که سعله ایمانه بن

منجد و میخانه ده گوشه نشین اولین
 هر دیرین زرده یوزماه تابان کور
 کوزینه ای ایمنی قره کوکورد سنل
 نیمه کر شیرایسن نشیده زهرارین
 باقرین صورتی برمه پوشه راز
 انکه اولاد دولت شیرانه باق

کلیمک لامکان کاربان
 متاعن عرض ایراول جهانک
 اول اقلیمه سفر قیلون برادر
 مسافر ابادیرلرای سبک بار
 مسافر ابادیرلرکه یول اله
 قدایت سننی اول یول ارینه
 الیه کشف اوله وسالوک
 قویه خلقی وحقه یکا کیده
 ابادن سیر ایراول منازل
 دلی اول سیر کیم اولده ایند
 رحی روشن ایده لم یوکلای
 بوخونه طویلیم خاص عامی

بزمیل یوایتلی بیاتنه درکه لقد خلقنا الانسان فی احسن
 تقویم ثم ردناه اسفل سافلین و یوحیدیم فی اولاد نه
 جذبه

جذبه من جزبات الرحمن توازی عمل الثقلین ورحی اخی بلدر
 اول انسان زرد ظاهر اولد کجه مرتبه لر و مقام لر قطع ایدو
 انسان صورتنه پیدا اولد اخر الامر کامل اولوب غایت
 کماله کجه ایرشدی

ینه نوش ایره رحمت چشمه سنه
 سن اول غایب ایدو حقه غایب
 بومکه کلیمه جوکجه یه لدی
 قوه لوی کندی من اول عقل نفسی
 فکله کز ایرد جانلوی
 بناته معده نه حیوانه کلدی
 بوجمنه فچنکم جان اولد
 سنی چون جنبشم کتورک قدر
 جهان طفل کی قلدی احساس
 محل اولد خیالو جزئیاته
 غضب پیدا اولد سنه شرف
 حیل فعل اولد اوصاف زیمه
 نزلده اولور یونقطه اسفل
 هم انعالند انلو قویه کزوت
 فراغت اول بوزعت اشبه سنه
 دیله دلی قطع ایدو سن مرتب
 غایت اولد سکایار اولد
 هم اندن صکره کچدی عرش کرسی
 زمینه بولندک بوزمانلوی
 بولور کچدی و انسانه کلدی
 ایدن انده سنلوی انسان اولد
 حق ایدو سنی اهل سعادت
 همان بالفعل اولد سنه وسوس
 مرکبه ایرشدی کلیاته
 بولور قویه حص و بخل خرف
 انکه بکره دلی دیو دریمه
 که وحدت نقطه در عقاب
 انکه سزا اولد وجه وحدت

همانده کثرت اولاد که در نهایت
 قالور، بونقایله اگر اول
 اگر انسان همان حیوان کبیر
 اگر بر نور ابرشسه اکا جانله
 اکا یا خود ابرشسه جذبه حق
 یقینه چکسه یا خود اخی برهان
 یقین شده اول سرباز اولور
 اکا حق جزیه قوت باغشار
 کوره کوز شویله یقینی
 بو سنجین کیم فجاره بیریدر
 صکر کند وزینی اول ابرایشه
 هماندم توبه ایله جان و دل
 اولور اولود آمده کوزیده
 برامزایشه اول چونکه اریور
 چون اینجه طشندک خون اولور
 طبیعت صورتنده قلز اول روح
 مرادیه ایلا اول شمع
 قیلور هر بر او ده صبر و تحمل

مقابل و شد چون اکا بدایت
 اولور انعامی و حی بر اول
 جهانده صورت جان کبیر
 کورده بو کولوغی اندن
 انی شمعندک ایله مرق
 قود سوارلی قیلسه اسان
 حقایق لطفله اول هر از اولور
 یقینه ابرمه همت باغشار
 اکا کوسنر ایمان یقینی
 نظر اینمز چون اول همت اریور
 که علین ابراره ابرایشه
 کتور همتلی بواب کلک
 چراغ دل اولور هم نور دیده
 صفاتک ایوسندک کورینور
 قیلور اویس کبی عزم افلاک
 اولور صاحب نبات اول تنکم روح
 قیلور اول کله جزیه قدر قلم
 چون ابراهیم اولور صاحب توکل
 کتور

کتور در حق رضا سینه ارادت
 اولور چون کندینلو علمندک آزاد
 چو وارلق انلی اولنه تاراج
 چون اخر نقطه قطع ایوب راه
 ویرد وارلی سعی ایله وریور
 اولور موی کبی صاحب سعادت
 اولور عیسی کبی افلاکده شاد
 قیلور اول مصطفی اروجه معراج
 ایرد اولده که بیرینه ناکاه
 اول اول قویدیفی پیره اریور

اول اراده در اخر عین اول
 کیم انده نه ملک صیغاره مرسل

بوتیش بنو تیلده و یلایت مفاسنی بودر
 سرک سولور و دی بوحدیت فی مع الله وقت ولد یسعی ملک مقرب

ولا نبی مرسل بیانده در

ینه بریده ده قیلدم سراغاز
 عجب ادایش ایتدم وصل باغلی
 بو مجلسده قدح می می قدحدر
 بو جلال شمع کیم وجه حدادور
 جهانده بر قود و نور اولی
 بیالهست و ساقی کت می مست
 بو مشربله ایچ اولور و لیدر
 بو پیره ای جمال عاکم ارای
 که سوزش اندک اولور نغمه ساز
 مرهبا ایدرم عشرت یارا غلی
 بو برکده فرح غم غم فراخدر
 بو نرم اینجه ساقی مصطفادر
 که عالم رقصه کیردی دوزخ
 مغنی است شمع کت فی مست
 که بو عشر نگاه انلی منزلیدر
 بنی کوش کبیر ولی ای

تجلی ایقسه وقت لی مع الله
 کالنده ویلایت ظاهر اولور
 ولیده اورتلو کولک ویلایت
 ویلایت اول ولیده کیم حفاور
 ولی اویک نی به همد اولک
 تحو آیتلی جو سامع اولور
 تحو جو کله کما کوسر راه
 اولور محبوب اول خلوت سراده
 ولی هر نه مقامه کیم بولور بول
 تمام اولوقت اولور انلی کمالی
 جو خلقلی کوره کلور اول سفرون
 بقار بو خلقه حقان نظردن

بو قاعده دخی انسا قلمی کامالی بعضی هاکنلا خبر ویر
 ینه دوندیم اود ایچنده براده
 یقیق باشک ایاغه اودون
 او هول اریشرهان ایدر ناموقده
 نه اود بقار ایه نه غرق ایدر
 قو کیم در اندی زیر سستی
 بوار انسان کامدر کما سنر
 تمام اولوش بوقلمو کی کسینه
 که روانه کی بکام اول اوده
 قیزک کوز اولیق قلمز تنوعی
 که اول ناموخی اود ایله یو
 جویریدر کما و جملی هر سو
 انکدر جمله بالو وستی
 بقا بولر جهان بر خطه انسنر
 که حواجه آکن انلی قورق اسینه
 برار

برارد اولکیم قطع ایلمسافت
 خلوص اولور قناسنه فنانلی
 کیویدر اول لیلی یام شاه
 یازیلور کما برحقان منشور
 بقا مکنک اولور اول روانه
 جهانلی اولی و آخری هب
 وجودیدر اول صلب وجود
 کاهی کوزر انشیانی با قیق
 شریعت اولور اولسا اهل شغای
 حقیقت زانلی در خود مقام
 اولور اول کفریه ایمانه جامع
 ایو خلقیله اولک چو که صوف
 اولور دیر فرقه تاج خلافت
 اولور موصوف وصفیه بقانلی
 اور ویدر فرقه تاج الیه
 که حکمنده در انلی ظلمت و نور
 کلور مشدک ایتکه جهانیه
 دخی هم باطنی و ظاهری هب
 که عینی کوهیدر بحر جودلی
 که بر رینه آکن یقینق
 طریقت اولور اولسا اهل دیار
 جو بولک اول بو تعظیم و بونامی
 اولور کفریه ایمان آما تابع
 علوم و زهد و تقوا ایله معروف

قمرانکله و اول قمودندر
ولایت قبه کی الشده مشور
بو کیمی انسا کامالی ویرا یقینق بیا نرودر حلال حق و یقینق
محقق اولسنه ویرا یقینق کما یقینق کمالیه ایزد کسینه انلی
انلی حلق حق اولور و عیون انلی حلق حق اولور
کما یقینق کمالیه ایزد کسینه انلی حلق حق اولور
 ینه تمیل قیلیم بر عجایب
 که قویار اندن انواع غرائب

بوخته اوکش اولور قوکه
 قو اغاج یاش یمن بتور
 قنار راخه سی جوخه جکون
 دای از مور نکر جان شیرین
 بداغی لطفه ر یارغی انعام
 سکا بادا غله تمیل ایده یمن
 جکر دکلمه کی باوام ایچیدر
 جقار سن حام آکین انلو ایچین بل
 لکلوک اولور یمن قینی قرین
 صبر صوبن ایچین اول درخته
 ایچین جقار اوست اول طش قین
 شریعت برقع و یوز در حقیقت
 بویوله بویدر دیر کامل انسا
 انلو ایچنده دخی حاملق وار
 ایچی حامیقن او شمس طینی
 یاش آکین ایچ طاشن و دملر اول
 کیملو کیم ایچنلو اوله کدیکی
 بونلو کی اولو ار سرور اوطن
 مکر کیم اول بر اولو سالک اوله
 ریاضتله طش قیلو یاره
 کیم اولز بر برینه مشابه
 قو طیارق اق کوثر کتور
 ولکن نفع حاله در خردون
 صلو شفتا لولکی خوب رنگین
 جیکلری بتور ر قند بادام
 مراده ابرکله تعجیل ایده یمن
 طشی سر سبز و در حام ایچیدر
 اول ایچله نسنه اولز نفع حاصل
 قیزل قایدن در سن یا حوزا بر سن
 اکا دکی باوام اوله یخته
 جاننده کتور انلو نقابلو
 نواکی نلو اوه سیدر طریقت
 انلو کیم بولنه لبتنه نقصان
 اگرچه انده بادا ملق وار
 قو شمس جمل او دیله باشی
 ایچین صافور طش قمر اول
 اولر لعل بودر ناقص دیدیکی
 بویوله وارغه اول دهر اولز
 حقله املوکی از زره مالک اول
 ایچنکیم یخته اولر در جقاره
 جوخته

جوخته اوله ایچ جقار کرکدر
 کرک عارق اکا دکی دور شه
 بوزمه شخص یخته مفر اولور
 وجود اوطن انلو بوجره انده
 اگرانده قلو اول مؤید
 اکا اولز اول اسما فاکه اول
 مکر کیم کند و ره لراغی انک
 کله بر دور و صورت کورینه
 اوزینه صوت ایده جسم جان
 شاه اولسه انجلین قوللاوز
 کرون کر حکیم یوز یوز کورینور
 انده در کشاسی جمله بابلو
 اولور بر آب کله بر وخت اول
 توتار ییراق لولکی ایکی جرهان
 همان اول دانه در که اولو کله
 یمشیدر انلو اولکه دانه
 هم اول بردانه در که تبه کله
 ننگیم خبه سیر ایلر شیخه
 اولور کامل بودا زده سالک
 که بر صورت بویه یکرکدر
 که کندینلو یغیشه ابریشه
 کرا و شود که قین نقر اولور
 کیدر بوند واروین قلو رانده
 که بوشک ان ایتمیه لریدر
 حقله قوللرینه یول کوسر اول
 کله اول بوجره انه اولجره انده
 مدد ایلمه هر بر یول اوینه
 اوله هر ادمه انلو وصف شانه
 ان قوللرینه ایلر قلووز
 بویوز لردن اکا بر یوز کورینور
 کور و نورن بولنه افتابلو
 و کریک ییج کوکده برک جت اول
 بورر فلق زمین واسماغ
 بودا قلند ویرلند جکله
 که دیکد یلر ان بو بوستانه
 برک اون اون یوز یوز ییج اول
 کورینور اهر الامر اولده نمرده
 بوزمه قطع ایلر مسالک

تأشای اول وارلق الیه
 یتہ برده اول برکار کی
 جوی رنگیلہ رنگین اول ک شیش
 انلو اول که ایسی دیکند
 ریاضتہ دکلہ رعت ایتر
 اولور بوحلق اول حاکمہ
 بوحلق ایچشدہ درکن ارجس
 مسافت قطع اید ویدر هم اولید
 بومعینہ تناسخی وارد یمرز
 کورینور جمله اسماء بوزات
 بوحال اولور اکامعنی بوزتہ

احادیث بر بوفتله نہایت
 کیم انک مرجعی اولہ بدایت
 بوقا حذو حاتم حاضیہ محمد بلدی و دی ایست ساندی و دی
 نبوت بر کشتہ سرایه نکور بوشرا ایف قیام رسول حق و یکتا
 تألیف قرآن الہی و جلالہ النبیین معورین و رسول حق و یکتا
 باطن حقایق نبوت انوار سرایه بکر زهر قشعی اول کیم ویدر نبوت
 غنای و اقیام اولی التون سراندر حتم اول اول اول
 اولور دشارہ اند اولور اولی اولی اولی اولی اولی اولی

محمد صم کی اولو بیغیر بوقدر و دی نبوت کشتہ سرای
 ویلا بیت التوند سرای اولدی بغی بود که التوند
 اصلک معدنی بود و کشتی معدنی حاضی اولور سر اوله
 اولی حق نبوت و دیلا بیت باطن دیکند و بودی دی نہ سیکر

رسول عم کمالی سوبار
 بروکل بریشا اوله جمع اول برار
 کیم حلیسی وارصاف و پاک
 نبوتیله ویلا بیت برارایه
 کیم اکا کومشک حضیرہ
 انلو کریم کی کیم انبیاء
 نبوت اول آمدہ کورند
 ویلا بیت قالمک سورہ باقی
 بنوردی حرکتہ نقطہ کی اندہ
 اول ارادہ جمع اول کیم ویلا بیت
 ظهور کلیہ چون اول کیم حاتم
 دلیر هب انلو عضو کبیر
 چون اول حتم ایه بوحتم اول کیم
 اکا حقد ایرینور اول وظیفہ

بروکل کیر بوقا التوند سرایه
 انکدر سایا فہفت افلاک
 کلیمک بکر التوند سرایه
 نظر قل بوسرای بی نظیرہ
 تمام اول سرایلو مصطفادر
 کمالی کلک حاتمہ کورند
 سفرا کیم قویک اعتباری
 کلوب اولدی ودرایتہ جہانہ
 کیم اولنہ اول اکا نہایت
 تمام انکله اول کیم حاتم
 بوکد کلیم اول قوجز کبیر
 ظهورہ کلک اند رحمت عام
 اولہ اولاد واحدہ حلیفہ

اولور ایکی جهانلو مقصدی
 عکرایینه نلور توزی سلینه
 اکا اولور قورنلور اقتدلی
 که بو تمیلدن معنی بدینه
 کونشکم کوککه نلور هم سایه سیدر
 بو معنی احرف سرمايه سیدر

بو تمیل نبوت مراتبیلو بیاننده دروددی بوحد نیلور معنائی
 منتقصیدر که کشت نبیاً و آدم بین اطباء و الطین و آدم و من
 دونه کشت لویه و الفقر فخری و دمی مهید نیلور عقیدتی غلامی

بیان ایدر

ایراق دوکشته کجه نوری
 کونش سیرایدن ابرسه استواء
 اگر دور اینسه بنه جرج اعظم
 و سولک نوریدر حریفه انور
 کیمی اولور عوی کورینور
 جهان طارقیان او قورس سراسر
 بونا فائده در مجموع عالم
 بو کوککه لر مراتبدر قوسی
 نه کوککه کیم کونشده چو کورینه
 اولنجق سیرس مصطفایه
 هم ظاهر اولور صبحی ظهوری
 اولور اویه واریجق اول ارایه
 اولور هم عصر اول صکره احتشام
 کیم انلور مظهریدر هر بیغیر
 کیمی آدم ایه عیسا و کورینور
 بولور سکا جله مرتبه لر
 که کونشده کورینور کوککه هوش
 کیمی عیسا و کیمی موسی
 مراتب اولور اول معراج دینه
 همان کلک کونشده استویه
 که

که هر برطل ظلمتد معین
 چو خط استواءه راست دوری
 چو قله حق صراطنده اقامت
 یارا تمشید سایه انده حایق
 اول ایدن بقدر ایده یوق سیاهی
 اول اویه نور مد که یوقدر قراسی
 اکا قبله اولیدر اول اسبید
 الیه قله شیطانی مسلان
 مراتبه دکل انلور دوراخی
 غنیدر حلقه اول سرمايه سینه
 قوجاک اهلنلور نقد و سود
 انلور ظلمتد اولد کجه موجود
 و یار بیکم جهانیه سایه صاکی
 جهاخ نورله توندی سراسر
 عکری نور در اول مصور
 بیغیر لر کیم اول کجی جهانده
 قویار عالمده انلور امتندن
 کورینان مصطفایه رحوب روشن
 بوغیدر کوککه هر یاننده کورک
 طوتری فاستقیم امریه قامت
 بو سایه کیم اوله انده قراعت
 زهی نور حد اطلال الیه
 انکیچون مشرق و مغرب اذهی
 که ذات غرقه در نور جلید
 انکیچون سایه حق قله بنرها
 مراتب اوزره در انلور ایاخی
 که خلق اولمدر انلور سایه شیندن
 نه نقد سود بلکه هر وجود
 زهی کان سعادت معدنه جود
 بوشوقی هب انلور نورند اولد
 اکا شرقه غرب اولد برابر
 کیم انلور سایه سیدر هر بیغیر
 رسوللور کوککه سیدر اولر عانده
 کیم انلور شرح ایلر هر متندن

اولور انلرده هر مقصود حاصل
 زهی شمس و زهی سایه زهی شوق
 نبوده نی چون اولد اکل
 ولیر وار محمد امتنه
 نبوت وار و بلاوت مصطفاه
 خود اول نبیدی مقدم
 نبوت در نبیده بحر ظاهر
 نبوت بحر چونکه جوش آورد
 بود ریادن جوق ایر مقار دغلا
 اقد هر بر اند بکار
 بونلر ابرق نی در بایه بکر
 بونلر شرع و دینی و طریقی
 رسولک شرعک هب جزوید
 نبوت مصطفانلر اولد مطلق
 پیغمبر لر جمیع مصطفان
 پیغمبر لکه وارد مصطفاسن
 بونلره مصطفای اولور وسیله
 و بلاوت مصطفاده کیم داراید
 خودون اینه حق اوسب حراخی

دوشلر هر نباره مقابل
 زهی نور زهی عشق و زهی زوق
 انگیون هر ویسی اولد افضل
 کیم او تورر پیغمبر لر فتنده
 بویکی جمع اولیدر برادرده
 که اب کل اده سنده اید آدم
 که جبقار اند انواع جواهر
 پیغمبر لر بوجوشه کوش آورد
 پیغمبر لره هر بری یغدی
 صورتی انکه کشت زارلر
 نی کوشنده انلرایه بکر
 خلقی یولنه کید هر فریقی
 بوخو شیده اولنر بیدر لریدر
 بونلر انکه روحیدر علی الحق
 کرم او مار لر او کانه وفاد
 حدایک نشنه المیز بودر سر
 کرم لر ایلر انلر قوسیده
 دروننده انلر بر کوهرا اید
 ولیر یاقه اند هب حراخی
 ولیرده

ولیرده اولوایکی ولیرده
 انلر بری نبیله هدم اولور
 دروننده نبیله مظهر اولد
 رسوللر باطنی اینه سید
 رسولکدر ولیکنه حاتم
 بونلر کی ولی بر دمی اولان
 ولی اولر جهانده بوند اولو
 انلر بریسی مهد بنی زماندر
 اولور اول فاطمه اوغلاندر
 اولوسی ویسی اخر زمانلر
 جهان طوته اولدم ظلم ظلمت
 جهانده دولد و ریسر عدلیله اول
 ستمد بیر یوزین پاک ایله هب
 سعادت اینه اولدم کیم بینه
 اوقیه بینه کفر اهلایه حله
 قاجیلله ایده هب خلقی دعوت
 نزاع اید انکه حور اولیسر
 نکیم در همان اول اولسه کون

کیم اللهایی بونلر اولو تولیدر
 و بلاوتده نبیه محرم اولور
 دکنزنده انلر بر کوهرا اولد
 قیاس اینکل کیم اول انلر نشیده
 شریعت ایچره عاملدر عالم
 انلر کی بونلر کیمسه کلیم
 ویرلر بوند اوزکیه بوا اولو
 رسوللر الیدر شاه جهاندر
 بودر دریا کلدور اول کوه لرند
 کسب سیرد کون شک و کمانلر
 اوله بیر یوزی دولوسق لغت
 دیوریسر بو خلقی بر لیلله اول
 جفا الهی او و کجاک ایله هب
 معاون اوله اسلام دینه
 حراج الحقه ایله حله
 جهان خلقه هب عرض اید
 او بایلر کا بر حور دار اولیسر
 دون کسب سیر اید اولسه کون

نكیم نفس الامروہ خقد رانی
 خراصب ییروزند کتوریلیر
 مقلد لری علم اهلانی اولدم
 انلو حکمت هم هیبتند
 کیریسر لر انک امریه ناجار
 حق اکا نفس الامری بلدیسر
 مسلمانلر عوامی تبار اولیسر
 که خنت اهلی اویره اولوراکتر
 نکیم حق اهلی واریسه اولزمانده
 حق انلره لای بلدر کرک
 بیه لر کشف ریا نیله اف
 مقامی رکن اراسنده بیعت
 چون انلو کوره لر حقائق حاکم
 اکا اوینلرم تقسیم ایدلر
 یانیسر و رکجه عامی و جاهلی
 سترگاه طور کلتیک بیرند
 جوانم اوله وهم اعلم ناس
 لباسی اوله انلو علم و حکمت
 بشری یکنیل یا خود طوقزیل

بیان اینسه کرک انلو لسانی
 نکیم اول دین خاکصد قیلیر
 اکا دشمن اولیسر کت محکم
 قلیبی قورقوسند سطوتندن
 قیلیر لر انلو حکمت اقرار
 کیم اکا اوینر ایسه اولدور
 طوتوبن سوزلو انلو ازاد اولیر
 نه بیور ایسه خقد بیغیر
 فوج اولسدر کرکدر انده
 انکه انلر کرکدر کرک
 کوره لر انده حقائق نشانی
 قیلیر لر انکه اهلی دولت
 کتوره لر جراتلر جمعه مالن
 اف هر و جهل تعظیم ایدلر
 نور کستر و نجل و همد غافللی
 برادر اولیسر لر لر ارندن
 غنی اوله هم اند اهل افلاک
 بود و بیسر او کجه عز و دولت
 جرانده اولقدر عی اوله بل
 اوله

اوله عری ساغشجه وزیر
 رسولی سنتی اوزره بودیه
 اوله هر دم اکا اشبو وظیفه
 قونوقلری اغلری همیشه
 اولو قسطنطنیه روم ایچنده
 اوله بنمیش بلور اراکله بیلر
 یور یوب جمله ال برابیلیر
 قواسحاق اولودند اوله
 ازله شوپله اولش اوله تقدیر
 جوهر تکبیرده بریانیدر هم
 یوریه هر طرفدن کیره لشکر
 همان فتح ایدلر لراخ سراسر
 یوریه هر طرفدن کیره لشکر
 همان فتح ایدلر لراخ سراسر

بوموضع اجدیت اتمبار لری اسرارند بلنک مهندینلر جروج
 اولو متناهی بلند در

اشکل مهندینلر حقیقی حاکم
 حدیث کشف معلوم اولندر
 علامند بودر اول حکایت
 کیم افریقیه در لر اول ایچ اله
 کرکلور رسکا کور بوفای
 بو ستر صبارق القول بیلندر
 که مغرب ملکند ایچ ویدایت
 اول ایلان شهر تندر انلو ایلر

برویکادن اول مغرب ایلیدر
 اول ایلده واردر بر شهر اوی
 که افریقیه در اول شهره تابع
 ینه بر شهر و ارا دی بجایه
 خروج ایلده مغرب اول ایچ ایل
 که افریقیه اول کیرودر
 اول افریقیندی حلقه یقاردر
 بو توشن شهری وایی قجه لر
 بجایه شهرکی اوزره جنک اوله
 بو قوشهرجه ایلدر ایلده
 قویغا اولوب قیوب کله لر
 اله لر مصر ایلی عجله بونلر
 بونلر بخارات ایلده مله مالین
 جو غارات ایلده لر مصر دیار لری
 که خیزه اولور کی واردر انده
 یا قنجدر اولور کی شهر مصر
 صتا لر مصر ایلده اسیر لری
 اله لر اندری مصر اهل صا تون
 کیم اول مغرب ایلده اولیدر
 ندر تونس مغربدر سوادکی
 بودید یکم بیاندر شویله دفع
 که بر ما اندر اول بحسول بایه
 اوله باغی وایرنق اولیه ایل
 بو افریقیه دید یکم برودر
 بو تونس دید یکم شهره طقار لر
 برین بوددی قیوب عجله کوجه لر
 ایلی و شهری هب دلتک اوله
 قاریشوب قارحسوب بر بریه
 دیار مصر هب کجوب اله لر
 اسیر ایلده لر حلقه سراسر
 اسیر ایلدر اهل عیالین
 کجوب نیلدر اول یاشنه دار لری
 قرار ایلدر لر اندر اولر مانده
 ابراق دیک دکدر اندر اهره
 زردیمه غنی سن و فقیر لری
 بر یکجون ویره لر کوشن التون
 یوریه لر

بودیلر اندن ضکریه شاعیه
 از ابق مدت اندر تر قاله
 جود و رایلیه اندر نصکریه دوران
 محقق صلح ایلده لر اتفاق
 هجوم ایلدوب داغ و طشار صنا لر
 یوریه مصر اهلندو سیاهی
 ایکی دریا کی بر ایکی لشکر
 بنار اندر چون بار مصر
 اوزره لر فرقارینه دورلو اشقار
 کیمار کیه لر کندی دودیدر
 ات اوندن اوزر غروشنه
 قایماریلدرم کی شقیه
 سکولر بکزیه اغولوماره
 قره داغ لری بر ایکی لشکر
 قیسه بر برینه دودیدر
 شیر لر شعله لر اوزره کوشندن
 اشقار بر بیلده دوندلر سکوله
 یار لیه کوشلر دوشنه علمار
 کسیده باشلر و دو کیله قاندر

شود لر شهر شور لر اول مقامه
 ینه دونه زمان بر اوزره حاله
 قنک و دروم اهل و مسلمان
 کتوره لر ااره بر لا نفاقی
 حلب اوزره واروب لشکر حکه لر
 که حاک ایلده لر سنک و کیا هی
 ینه لر اندر ایلده سراسر
 که یوریه بک قیوت بری مصر
 که قنکلوغه صاله اشقار
 که بلور شر اوله کولورده بدیدر
 هب اور که جانور لر داغ یاشند
 بلوط کی قنکلو بر توب ققیه
 دیلین اود یا لیک کی جقاره
 جو بر برینه اوله برابر
 که تورد که کی اوله کوندن
 که اوم بینسی حقار یاشند
 سکولر اوشنه اوقلر و کوله
 یوریه فرق اوستنده قدملر
 یار لیه اود لر وایر لیه جانلر

کبریا و زینله یا بیلر یا سینه
 مسلمانان و فرزند و دردم اولدم
 بوجنت اوله حلب ناهیتنه
 غنیمت اولد یغند نصاره بونار
 بونارلوی دی فترت اده سنده
 بوزالور صلیحی و محرم صیه لر
 فزنت و اوروم ایکسی قاکدره بانی
 دوشه کفار و مغلوب اوله لیتنه
 اوله زیر زبر کافر جیبی
 همان بوجنتلر اولدم دیره شمه
 قیه و عرکله مهدی زمانم
 اله اولدم برایکی اوج و یلوت
 اوله از وقت ایچنده بر اولوب شاه
 بونلور اردنجه مهدی حقیقی
 بودم مهدی مدینه ایچره دورور
 فتنکم یقلشسم اول حقیقی سکت
 هم انده کشف ایده هر امور
 بواجبار احادیث و روایت
 بون شیخی المشایخ بیوریدر
 صو اوجی کشاره مفرین صله
 غنیمتله لر شاه و حرم
 حصصا انده تلبا شرفنده
 بوجال اوزره کجه برنجه کونار
 بلوره هب اخنده فرم سنده
 نورسما اوله اتلور بیالر
 مسلمانلرله ایله صدائش
 قبله اوج کون بر بیله جنت
 شکست اوله اواغی و ایری
 حقیقه بر خارجی ارهی و بنجه
 امیر و نایب شاه جان و مانم
 قبله انلاره بر قیج کون حمایت
 هلاک اوله یقینه اولده ناکاه
 اوله پیدا و ظاهرا ایده حق
 حقیقه ظاهر اولوب انده دورور
 اما حق ایلک ایچون اطاعت
 واروبن کعبه ده اوله ظهور
 که مهدی سیزه قدم حکایت
 خبر صور انلره شوبله دیویدر
 که

که صدور الدین شیخی قونیویدر
 بیور و قازیدر بوجله اندی
 رسوللر التیوز التمش ایچنده
 که کشفیه حدیشه بیلور
 کرک ایتان بکا کرک اناغه
 اکسند کرک حکم نقل و روایت
 چون استندلر بواجبار بیانه
 بودور و عیسی که مغرب اهل ناکاه
 اشته جوق داختر و طشاره و ریش
 مسلمانلر ایله ال بر ایده لر
 شکسته و شمنه طالب اوله لر
 یننه دور ایده دور اسمانه
 بویوروزی اوله بر درلو یننه
 اچار کرک قبولینی فکلم
 ایکی قولتغنه ایکی فرشته
 مبارک وجه غرق اوله عرق
 دیمشقی ایچنده واردر بر مناره
 اینه اوستنه اولدم اول مناره
 ایلند و وقت اوله ایندیکی دم
 شریفنده رسوللر بیوریدر
 فصوصینه دیر مصطفی اندی
 خبر و برشقی اوله دور ایچنده
 یقین بولنده اوش بودم بیلور
 کرک بوسوزه قان کرکسه قانغه
 ولی بودم قورق اوضع ایست
 که مهدی حقه یغندلر بر نشانه
 خروج ایده امیر و لشکر و شاه
 مسلمانلر جریسنه قریشنه
 حد و قهر بیکون تدبیر ایده لر
 صواب اولره غالب اوله لر
 دور بیله مهدی دور زمانه
 بونلور اردنجه عیسا کوکده اینه
 مسیحی کوکده اندیره مکلر
 یمنشوب ایندوره انی انشته
 طلیعه کول صوخی کبی کول ورقه
 بلند و خوب و زیبار هماره
 بقه احوالنه بوروز کارلر
 نمازی خلق قیامات اوله هم

کوره لر خلق ایندیکن تمامیت
 بو خلقی مصطفی دیننه حکومت
 محمد دینی اوستنه اوله اول
 قیوم و کوزلری حاجی اوستاره
 اوله حکمی و لیلکی یوزندن
 و بلایت جمله انده حتم اولیسر
 بو وصفیه چون اوله عیسا ظاهر
 جنکم نفل ایدیه اول بو جهانده
 ولی کلیمسردر اتفاق
 جهان انده اوله برامن امان
 جهانده قلبیه بر نفس کافر
 اوله عدلی حقیقی جمله ظاهر

بلیننه اکا سر وحدت حق
 هم اندن اوله پیدا وجه مطلق
 بوستوانی انرا یوردیم بر لیت سترینه کیم واقف اولدی و دی عارف
 اوله یوزنیه و عیبه بکره کلیمسردر بیان ایدیه

بروکل نافع مشکین قحوله
 بو قحوی صبا بولدی کوله
 عینده بو قحودر کیم بلور دی
 بو قحودر کیم یعقوبه ایرشدی
 تراپه جان دیماخن بو قحوله
 بو قحودر کیم اسر کلک بلده
 بیغیر لر اولوسینه کلور دی
 کوزلری ایدیه و مطلوب ایرشدی
 سکر

سکر او چاق بو قحودر دلودر
 بو قحودر بر لیت قحوسیدر
 سسوام حاصلدر اشبوریت
 که بر لیت سترینه کیم اولدی واقف
 یتنه بر بند چوزکل بو قحودر
 که برداغ کبیده معینده بر قیل
 بو قحودر بولار بختاقولدر
 ازل بر غنده دیر لک قحوسیدر
 جواننه بولک مشغول اولوب ایت
 نه بلیمکه کلوریدر بونده عارف
 که عالم یاش جیف من بر بجا دن
 جوابنده بو ساقلای بیان قیل

که بوندن منفعت طوته حلاوت
 هم اوله صورتیه معنی موافق

بو جواب انلی بیاننده در لا یعرف الله غیر الله و دی
 لا یعرف الله غیر الله یعنی حق یوردیه نیلور لر و افی انلی
 نوریله کوردور لر

یتنه سیر ایدیه بر او چاغه کلک
 بزکلو کوشکله ایله تماشا
 تفریح ایله بولعلین سرایه
 دریجه لرا حیالور لامکانه
 یترو وحدت در حق اوله هواده
 اگر فرقت وارایه بر و بالک
 دیدلر کیم بلک وحدت ستره اخر
 اول اولور سر وحدت خبر دار
 مکر کیم حوریدر قوجغه کلک
 غنیر و مشکین ایله تماشا
 که شوقی شعله اوریدر بدرا
 بقا ملکین کور در خانه بمانه
 بقا سیمغ قونار اولیواده
 جوان دکله ایمک اول سوالک
 نصیب و ادای ال خط واقف
 که دوریه دور حق بیرده اییار

دورا حق منبرها اولسون مقامی
 مقام اهل بیت مائل اولون
 حقیقت کعبه سید قلب عارف
 انلو تحت برنده در مقامات
 کورینور هر دم انا حق وجود
 انلو وار لغیر حق وار لغند
 قو وارلق حقلو کورینور انا
 حقیقه وار لغیر حقلو بیور اول
 دوزخین البقین حق البقینه
 سنلو بو وار لغند رجا جاساک
 کیدر کل خیریته کوکل خلوتند
 مجنا ایله شاهلو جنو کاهنی
 حیقار سنکی سنلاک اویند
 کیدر یکت سن کلور اول ظاهر اولو
 سکا سنسیر جمالو رو سن ایار
 انا کیم اولد لوه نفی جاروب
 اولور اولنی شکر لا معنی نوزند
 شیخ وار لغی یوقلق وارینور
 که وارلق اوزره وارلق عیب اولور

بو وارلق عیبی جمله کتمینجه
 بکزلنمز کیمسنه بو بکزدن
 موانع اولمیتجه اره د دور
 بو عا طده موانع دوت اولوریل
 بو معیند بلور اهل مرارت
 یو ایکی دور کی اکلوه و عمل قیل
 ارک اول اول انجاس حدند
 ایکنجی معصیتد اجمفل یول
 او حیضی اسبو خلوق زهیجه
 بو دردی اسبو ما جرادن
 کوزند کوزر بلجک صورت غیر
 بو دور دند یولو کشی طرارت
 کوکل سمعنه ایرشدر بورازی
 اول اسماعیل کی حقه تسلیم
 جوز انلو یاک اوله سنند کیده
 هان برلاک نصیب ایلر یاراد
 اولور معرف و عارف شیئی واحد
 د کیزده قطره کی بتمینجه
 د کیزده در حیر سنز در کیزد
 کوکل اوینه دوشمز بر تو نور
 بو نلر لو دفعیچو تدبیر لر قیل
 کرک دوت دور لو انکیچو طرارت
 کوکل اوینی بو حاله محل قیل
 کرک قیل افعال عبتدن
 دخی و سواس شرنند امین اول
 که آدم بکزر انلو ایله بریمه
 که یاک ایله سیرین ماسواد
 هاندم منبرایه ایرشور سیر
 اولور شکسیر سزا وار حاجات
 نمازین اولوق استرین نمازی
 که جان تسلیم انیمکدر بو تعلیم
 نمازین اندن اولور قی العین
 ایکیلاک برده کی کید و ارادن
 حقیقت بر اولور مشهود شاهد

کی اسیت وکی اکله وکی اوکن سوزه بد کسه واین سند اوکن

کالی بوکا وکندر کلامی

بومنزادر مقامی هر مقامی

بوجواب اول ایتلی معنی سنی بیان ایدر کیم و ما خلقت الجن

و انفس اول لیقیده و ای لیق فوزه یعنی هر کیم که بگوید

ایلیک نوریده بدو

الا ای برک باغی زنده کانی

نواقل خندلیب ایسن چنده

نوخار عود وینار مجرده انش

نجه بر شکره سن طوز دینه سن

صو صوز کی صوصنفل سراج

یتیر قطن ده دریای کیزله

اکذوم ویمد که اوله

اگرین وین حق ایسه

نه سودا در باشند مرت خاکو

حدایب بیان یعنی حدایب

حقسه عشق هم عشوق عاشق

جواب کیم ویرایه بوستوالله

امیر و شاه اول اهل حاله

بوستوالله

بوستوالله ای بیان ایدر کیم حقیه کیم بوجالی بوختی بکره

کلامی و بوجالی خلق اوره بوردو هنیس نه نسنه و نه بیانیتمور

الا ای برک باغی زنده کانی

چون ایدر تنگنی قند نباتو

جهان و جان نوره عرف ایله

کوشن قنده بدو کوشن سن

طغوز خنبره اوس بر حلقه حردو

حقایق نعتارو بل حقیقنا اول

بو بولده اولور ایسن منفی سن

حقق نوریدر بیان حقیقت

کوکل دیو یاسی و زینک یوزین سن

اومار زره او طرره هواسن

کل اول سن یاره دلد یعنی اله

بیل اندک فکر اصلو عاقل اولغل

صوکی اقدو ویل کی اسدو

بلی دین کیمیک انده یابق

دعا اولد مکه جمع اولد فرشته

ویرله رزق هم احسان یازلد

جراحی افتاچه زنده کانی

کیدر دلو ظلمتو اب حیاتو

جوعارت برده لرلو صفا ایتدو

شکر کتورد و طوز کوشن سن

جوسرن خالقلو بو خلقه صردو

کوکل کوزلرین اجم اهل سیاس اول

حقایق نوریده بوردو حقی سن

بوخ بویه بیلور اهل طریقت

وجودلو ایینه سنلو طوزین سن

کیم انلو کوره رحسارک صفا سن

بو غیکن یعنی وار اولد یعنی اله

کلامی سیرینه کیر کامل اولغل

خطابه کیمه اولدک الستارو

بر اتمش اکن بو جسمی خالق

اولور کن ادملو خاک سرشته

کوکله قصه ایمان یازلد

اگر اوقیه سن بونامه سن
اوله سکار دفتر و برلر
اوقی مکتوب کور کیمدر د فیلو
اوکی سنی ایلر انده عهد قیلر
حقیره اولنک اول عهد بسته
بوریمس شمسنی غفلت سحاحی
بومعنی اوزره قرآن اولدی منزل
اگر سن کورد کسه انده اخی
صفات کور بوگون انلو معین
و کریم سعینی وار ضایع اتمه
اشتمد نمی لایزه دید یکن
وادی دوش قیلر لم بوهرای
اگر چه حال قال و قبل حوشدر

بتلوی بر توب صیقل جامه سن
 بوملکه کلمه رهبر و بر لک
 حاکم اند آفرین هر طریق
 قولیم دیوشا هلو عهد قیلد
 خطا جامی کی اولد شکسته
 اونقمن حساب و کتافی
 که کوکلنه دوشنه اول عهد اول
 کورسون بونده دمی کامران
 که یارین کورده سن زاتلو انلو
 بود و حق یول واروب بیان کتمه
 کلام اول مهاد دید یکن
 که تمیز ایله قاره و ناغی
 اوده فرنده هم تمیزل جوشنده

یونٹیں اکٹرا اور قتلو حافی
بیان ایندرفراقی و وصافی

بگویم که این کتاب را در روز جمعه
 در شهر تبریز در روز دوشنبه
 در ماه رجب در سال ۱۰۰۰
 در روز دوشنبه در ماه رجب
 در سال ۱۰۰۰ در روز دوشنبه
 در ماه رجب در سال ۱۰۰۰

25

نه عقلیو کیم سوزیه الفتی وار
عقل سرخه بد رجان جیوانلو
اگرچه عقل فکره بکرایبر
ایوتد نیرلر ایلر همیشه
بو عقل استماین سوز و حیرال
آکاد دوغمه کوز سزی او قورس
قیزل رنکه ییشل رنکه اینانمز
قشده رنک انلی جمله قرار
آکاد دوغمه کوز سزی اولسه به ^{حال}
آکاد دوغمه کوز سزی کبیر ریل
است احوال انسانلیق نته در
انلی بر اوز که حالی جیوانی
بر اود وار و در و غمده طشده کیر
دمور چونکه اول طشه قفس
بو جان تنده ده بر حقیقت وار
قویار اول حاصتک شعله یار
سن اولدو نسیمه نقش الیری
اوزنک استه مطلوب نه ایسه

کوکله انلق ايله خلوق وار
 طرفی یوقدر اندک اصره انلق
 ولی بویرده کوکله فکر ایدر
 اسیدوب کوردیکن سوبلو همیشه
 انلق کوردیکی بوزک نظرال
 یوزایت ایتاقانندن او قورسن
 قورک اوزکه رنگی رنگ صائم
 یارادیحی ایتا اوله برادر
 نه اشی ایدر ایتا کمال
 معاش اخترده عقل عاقبل
 کیم اول بو عقل طورنده ایتا
 کیم ایتکه بولور داز و نرانی
 ایتا ایتا اول اود و نه طرفه
 اول اود حقیقون دیولونده حقیقین
 که بید اولور اندرک بواسرار
 کیم ایتکه اولور حق اسکارا
 عجب مجموعه حسن خوش یارداشی
 بولورسون سنده مظلوم نه ایتسه

بوجوه قیام پیدا بوحیل ای شراری

اشیت حق سوزی قو طول درازی

بوجوه قیام پیدا بوحیل ای شراری
اشیت حق سوزی قو طول درازی
بوجوه قیام پیدا بوحیل ای شراری
اشیت حق سوزی قو طول درازی

جو قدرت دستنه حق اولد بر کار
بود اثره قوسی نقطه لرور
بوقلمون نقطه کس بود جمل میل
بوقلمون نقطه کس هم ایله ایتا
نذوق نقطه کس اوز و ارفیدر
سکا بوقلمون لرور سوزام
انا الحق کیم دیدک منصور جلاج
نه نقطه کس دیویدر اول انا الحق
اگر منصور ای مری حدی
ولید صاه راو طر بوجبارت
اگر منصور کس دین حق ایسه
نحو ایله یار منصور بر وار
بیره کجخل کوستر بوقلمون
کتور کل اده کس بواشتناهی
جوانی نه ایسه ویرکل کاهی
بوجواب

بوجواب ای بیان ایله که حق تعالی

بر اولد یار تکی و انجی بر اوون بر تکی

منصور کس بر اوون یار تکی انا الحق دیدک

معنا سنی بیان ایله کیم و ان من شکی

ولا کیم لا تقدر و ان تسبیح کیم بیان ایله

ایو دیدک ایواک دین اولوسی
هو امر انشای اینر سه بارد
معانی اوله الفاظه مطابق
بوسیرین مسره و ارافیه میناک
حقیق بوقلمون بر بر لیکلی وار
اجیلور اول قیو حقد بوقلمون
بیره در خلقه حق هر نفسیه
فنا اولدی منصور یعنی
ینوب اود اولدی کس هبا وینی
اثر قلمی یعنی کس وزینه
که تسبیح ایتک تیغ اژدر هایه
حقه قربان ایدیک کس وزینه
قلجی اجسی بکزن صر ایتک
که در بیه دل بوجوانی الوی
ابر لسه غنید کس کلنه وار
دوشه اول صوره بوجا موافق
تفرج قیل زهار کس بولیل
کیم اول بر کده خلق بر لکی وار
کیم اول قیو در بوقلمون خلقه
کوکل قولا خلق قوس بوسسه
که پیدا اولدی انا الحق معنی
انکیمون حقد بوسیه تنوع
که کند و زیاده کله نور سوزید
دوشیجک دار و کیر و هوک هایه
فایله یوگ اولد مده یوزینی
بوغیرت کیم کشف راز ایتک

بولکر متصور که نور سوزند که بنود بوله کید ایزند
 انا الحق دیمک الله براسر که سلطاً اولق اولساده براسر
 هم حق حقد و حلقه در خلق بود ریای ولیکن و هم ایدر خلق
 بو حلقه وارنی بکر سرابه کیم افه تشنه دل بکره در آبه
 حقلو بو خلق فعلنه محلد ننگم طومغه آلت بوالدر
 ایاق وارغه دل سو بلمکه قلوب اشتکه و کورمه کوز
 بولکر کور شور حقلو کالی بو خلق بو بیره در حقله حالی
 اوکلم کیم کوز کوز سید کوزند حقلو نور بیره رگس ایند کوزن
 بو بوزد ننگم اکاد و کوزند بو جسم جان قوصوت کوزند
 بو موجوداتکم او تن من کوروس انلو کبی ایدیمک حوس کوروس
 کرا اولوسن مرید بی برور کر اولوسن مرید بی برور
 بو موجوداته حق نور بیه با جمیع زده است انا الحق
 قومنصور کی بو نفسده هوای قونله اشبو هو سه
 بو میده نوش اید ویدر بار غیار بودم اودرست هستیار
 بو نیج و ترهیلین ایجه داتم بو نیج ایله در مجموعی عالم
 ند دخت ویرایسک بو کارهان وان من شیء و بیورد قران
 که نیج اید و نله وارد حیاته کرک اولسون عباد کرناغه
 بو اشیا نله جمیع جان وارد نهاده قمع غفانه وارد
 دکلدر

حجاب اهل قنده حاکمه در دکلدر حاکمه هب قاکله در
 کور زلر کشف اهل سوبه بو اولیجق فتح اشیا نله در و
 که دایا نویدر انلو کبی نوره که دایا نور اید رسول اولور دیره
 اشید کبی نوره بو بیری او قور و خطبه اکاد اینور
 که ایلدیلر اند فصره منیر بورد مسیحا ایچنده پیغمبر
 که خطبه او قیلر اول منیر اوزره مکر کیم ایند امر اول سرور اوزره
 ده برک اکله د انلو فرقه چو اید منیره دیرک قند
 رسول افه کوروسن یار قیلد آکس اکله دوزار قیلد
 اکلدوسن انلو او حشد کسد کلوب اول دیره کی بغنه بصه
 برشت ایچم اوله سن بکا منر دید اول درک ایچم کیم پیغمبر
 اکلدوسن کسوسن هم سوند دیرک چو استند سوزی اویاند
 نچون ایلر اول استو فغان کر اول دیره کین اولسایک جان
 کنورمک کرک ایمان بو کامون رسول الله معجزاتیدر و کیکن
 دیله د غل ایلمکه واروب مکر موسی به غل اوطش اید واجب
 که صوابه یوبه نازک تنی قورک بر طاش اوزره ففتاتی
 کیمکین آلوسن قید اول طاش صو قلوب کورده سن ایلر ایلن باش
 ابریشنه یک طشه اول طاش عصا آلوسن اردینه دوشور
 که اسلم عبت فعلی پیغمبر بو معینه سنوال ایلر معنور
 نالهم اولد یغلی حور سپاورد عصا ایله نچون طاشی اورد

طاش انخوری هرگز اور مغر
 بلور انخودکن اندر پیغمبر
 قواسی حقه تسبیح ایدر
 بونار خلق تشبیحی اشتر
 دیدار شکر سکا اسلا اوله بو
 قول و خند صف بنه لری جت
 نداسن واحد القنار لغو است
 سکا حقه نذر کله همیشه
 نیه کیم بقدر ایه بکا بقدر
 کورینور جمله اشیا ک عالم
 ندا ایدم اودل موی بی
 انا الله دیدم احاطین شجر
 کوکلدر وادی ایمن بدنده
 کرک تیز است و کرک استنج
 بلن کشی پیر لغو کوکلدر خدش
 بنم دیمک بر اسور اول خدایه
 نداسنی اوزره اسیدر اوزرینلو
 بو موجوداته بقدر عیب کوردی
 اگر خایب اگر چه طاحاظ اولد
 کلور حق نور بو یوزد ظهوره

بوخ دیلر جوان صور مغر
 که جانلو اولد بغل بلور مغر
 صراط مستقیم اوزره کیدر
 بری کندیکی بوله بری کتمز
 دلیل و حجت و برهان اوله بو
 یقین اودینه یا نسو برده سنک
 کور سیر سوزین ستار لغو است
 که می رنگیده رنگین اولد شیشه
 قیامت کونته نخون پیر اقلو
 منزهدر نقایصه کالم
 اول استدی ولی اشتر لغو سن
 ندا ایسم عجیبدر بشر
 استسوق حق نداسن کلن انده
 که برک اوزره یوقدر بردی هیچ
 اشیدر کندی کندی نداسن
 که غیر اوزر قورق اشیدر ندایه
 سمیعدر نیه کند و سوزینلو
 هنر ضد لغو خدای عیب کوردی
 قو خیب حضوره ناظر اولدور
 کون امله دیغان خیب و حضوره

بوکیم

بوکیم سن بر اوله سن اوله بر
 سنلو بو برکلو یوقد اولندر
 سنلو بو برکلو بکر حیا له
 ایکیلکه قویان برلیک سنکدر
 ایکیلک اولمز اندر برکند
 نجه کیم سنده سنلو برکلو دار
 اندر برلیک سن برکین سن
 نیه برکلو اندر کندی برلر
 دکل لایق ایکیلک اول جنابه
 کاندو خیب بیلدو جندر

ایکیلکه قویار بوزعت تدبیر
 اندر برکی وار لغو اولندر
 که دوشور سنی و رلو بلا یه
 انکیچون اولک و دیر طک سنکدر
 اولم بولمز اندر دیر کنده
 بود هم برلیک ایچره دیرکلو دار
 ایکیلک بوکیم اوله سن دین
 محققار بوسوزده بویه دیر
 کیم صاحب کلن بر در حساب
 حد ندر هر نکم کلسه حد ندر

کورینور اول ولی سن کوره مزین
 انی پنهان صافور سن ابره مزین

بقاعده اول ایتلر معنا سنی بیا ایدر و نهم ایتلر الیه
منام و لکن لا تبصرون و دی ای بیان ایدر بو خلق مجموع
اسباب الیته حقلو کلا لونه و یوقدر و جود و همد
حقیقته حقلو وار لغیره قائمدر نس و جود حقیقی حقد
کیم نیه نفسیه قائمدر از لود و ابدا

کیم طالب اولد او یقود اوینه
 نه دیدنم بیلورن وار سوزین سن

یته بقاعده قوردم بیانه
 سن وین اول بو برسنه دین

بوتقیل ان الله ياتنزه در اهلوس مرات الهمین سنده مؤمن
 خلقی براد دخی مؤمن پس حق خلقی اینده سنده کند نیای
 جهان کاللی مشاهد اید و خلق خلقی اینده سنده کند نیای
 یوق خلقی کور در

استمک تمیل صافی صفادر	که خوش اینده حاکم غادر
بوصورتلده کیم صورت سنکدر	سنلوتک صنفیل کیم کیم نکدر
حصو قدرت الیه دوازطش	جهان لوح کی نقش یازطش
بود حکم جانن من تنده زنده	نصو را به اول من سنده
بوفی عرضایت کیم سنده وار هتدر	کوکله ابلسا کا نظر لر
کوریجک من افخ شادان اولور	اجامش کوکلی خندان اولور
دایقود هر هنرد سکا براد	سنی استاد ایدینور بلس باد
ولی صورتده بر من واد لو حق	دخی تمیل اولور بوند ارنق
کمال زانتلو بودر منالی	کیم کندوده کوره بو حاکمی
الینه ینه بر کوزدی ال	نظرایت صورتلو عکسین اصاصه
کورانده صورتلو عکس مصور	ندر رانده اول شکلی منور
اوکی اردیدر اول عکسای	کوک اینیه بر اولسون کورک بوز
نه عینکدر نه غیرلو سنلر اول	کوز کوده کی سیرکدر سنلر اول
واروب او کوز کو، کیره لک سن	بوزندن اوز که بر بوز کوره لک سن
کوز کو کیدر حاکم سراسر	خلقی نوریه او طرد برابر
کوز کوز کورینور عکس نورلو	کوز کوز کورینور عکس نورلو

حقیقتده یوکلاور زیر اسبیدر
 خلقی من مظهر سلسله پس شمس
 اولر کیم کند وزینده اولد حاکمی
 که میوران انا الحق اول حادد
 ایریر فریتنه اشو سون سالک
 بو یوزد خنکم ایا کشف اولور
 ایکیلکده اولد برک دکل اول
 خلقی حقیقتده یاک ایت اعتقاد
 بوصوت لازم اولور غیر اولحق
 قوللو وار لقی کیدر کند وزینده
 اگر چه صورتنا معنی بوزینور
 همان قول قولدر شاه شاهد
 حقیقتده اولور پیدا بو حالت
 هان کمرته در خلقی وجود
 یوکلاور کورندیک کی دکلد
 دیمدی پیغمبر الهی الهی
 اگر بامسید اول بو حاکمی

حقیقت سوزیدر بوسوز خلاصه
 براق قلبی یاک اولسون خلاصه
 یوقش

بگویند بر سر و تن بر باغ کلدی
 صالند مرغزاره سایه صالند
 ندر بو سایه کیم صالند زمین
 نظر ایکل اتحادی بنه
 همین بو سایه ایشان غمراید
 بنم اولد وراصلم دیر مرزایر
 چون اول قاضی اولد سایه سایه
 همان بر سایه کبیر معاین
 هم اصل و کندی اولد سایه
 که بونلور قوسی سایه کبیر
 همان عاکم کبیر جاننده تن
 بو تقریر کر اولد کسه راضی
 اگر چه صورتا سایه کبیر
 ندر مستقیل و یا خود ماضی
 ندر بو حفته و دوز و ماه سال
 حقیقته همان بر نقطه در حال
 بو کالری هر که بر ادا ندی
 بو اولر بونلور حکم او قندی
 کیمی ماضی کیمی مستقبل اولد
 همان بر ها کدر اراده ساری
 کیمی آخر کیمی اول اولد
 انان مستقبل و ماضی کناری
 بو کثرت واریغی وحدت الود
 که وحدت سر قو کثرت یوغ اولور
 جویدلر حقه اولد که بر حق
 کر کسه کثرت اولسون کرک حق
 مجاز اولد قوسو صدادر
 عرض تحقیق فایندر محرف
 همان بر ها کدر اراده ساری
 بو کثرت واریغی وحدت الود
 که وحدت سر قو کثرت یوغ اولور
 جویدلر حقه اولد که بر حق
 کر کسه کثرت اولسون کرک حق
 مجاز اولد قوسو صدادر
 عرض تحقیق فایندر محرف
 عرض جوهر اولد مرکب
 نظر ایت حکمیده اشرف جسمه
 اولد رطل عرض حقه در جسمه
 بوجسمه یوغ اید عالمه اسمی
 کرک جسمه کرک اسمی
 جراتی اصلی اشرف جسمه
 کرک جسمه کرک اسمی
 اونی یوقدر صوکی یوقدر جراتی
 بود و در حاکم زمین و آسمان
 عبارت

عبارت اولد حق و اولد حق
 یاره در سندن و بندن بونظری
 هو الحق و کرکسه انا الحق
 حقه کرک کثرت و ارایسه صدف
 نیمه برده دیدم بوغ سکاس
 که بر نشیند اراده سن وین
 سنی سن صنم حکم حقه جد اسن
 چوپیکانه دکلسن استنا سن

بوستوال انی بیان ایلر که بو خلقه و اصل بخون ددیله یونلور
 سیر و سلوک نیمه حاصل اولور که یونلور حقه وارر و واصل
 اولور حق خود قدیمدر بو خلق حادثه ریس واصل اولور
 دیکلر نه دیکلر بیاندر

رقم آوردیم بنه بورسمه لوحه
 که روح اند ایره ریخارو
 نفر جکا هیدر روحی بود
 کوکل اور دکلری دالار بو حوضه
 مغرب طوتار الله بو کاسی
 بو میدان ایچنده قلز کباسی
 مکر کافور در اندلی مزاجی
 دیدک سیر شکر در او طراچی
 کلوز اند قوسی زنجیلای
 رواندر انده عینی سلیمیلای
 سئوال ایلر بو باغلی غنایلی
 ازل کلزار نه دیر یا جیبلی
 سئوالد نیم بو اولد حاصل
 که بخون ددیله مخلوقه واصل
 سلوک سیر نیمه حاصل اولور
 که حقه خلق وارر واصل اولور
 بکا بوردن بر راز سویله
 ایو سویله و اوز واز سویله

کتور معنی عالند نقاب
 تمیز ایه بولند افتاب

بوجواب اول اینک مناسبتی متضمن در کماله **والله اعلم**
 اینها گفتیم یعنی خلقی بخلق قبله معینی وارد در خلق
 حق جدا و کمال در حق طلب این طالب کندیده طلب اتمک
 کرد در **والله اعلم**

دمی من طفل من و شیر حوره
 خدا سود در سکا یا حور حیره
 انادر جا طبیعت در انه
 هوا طایند در دایلو مراتب
 خلقی نوک بوجانلو انه سید
 اولو قومای اولو حصای بونلور
 قوم و شمنلق بوند قیاسیت
 مکر بریره و دیلکه اولن
 وایلکه ایره جک بالغ اولور
 کورندلوینه معنی صورتند
 که بخون د بیلر و اصل خلقه
 مفارند در خلقه خلقه و صای
 ایراق صمه حق یار اندیغند
 سکه سن قیلور استالو
 یکله خلقه کیم بیکانه سن
 قدم اور منزه باق اشبوککم
 همان باقی قلدیدر وجه واجب
 اولور امری اوستنه الله غالب
 وجود

وجود عالمی بکثر حیا له
 دکیل مخلوق اولون الله اصل
 عدم کور من جنایلو اشبو بایلو
 عدم هرگز وجوده محرم اولور
 سلوک سیرنه کلسو عدم
 بومعینه روانلو اولسو کاه
 عدم سن عدمه شویله ساکن
 بولیمز هیچ جوهر من عرض عین
 دیدم تعریف جسمی بیدلوا فر
 هیولا خود ندر معدوم مطلق
 دکل صوت هیولاده قدیمی
 هیولاده صورتی عدم در
 جراتلو جنمیدر بوایکی بوقد
 حیوانلو وارلغی معدوم در سن
 حقیقتده نظر فیلسا بوا مکان
 که حقد اوزکه وارد هیچ غیر
 بوبالولر نشانلر کیم کور ورسون
 وجود بیدر بونلور اعتباری
 ساعتلر کرجه کلور اعتباره
 بقا و تشنه ایرشور زواله
 نفس اور من بود مده مع کامل
 بولی یوق رب الاربابه ترابو
 قدیمه هیچ حادث همدم اولور
 وجودین عاریت الور قدیمه
 همیشه بوند استغفر الله
 ایرشور واجب معدوم ممکن
 عرض خود کند و لا یبقی زمانین
 که د و لو عرض عمقیدک بیاف
 کیم انکله اولور صوت محقق
 دکیل بود دیکم صوت حکیمی
 قدمده بوایکسی بی قدمدر
 بومعنی بی دوم سن سکا چوقد
 هم کما بوقلغی معلوم در سن
 بولیدر بوقلغند عین نقصا
 خلقی نوک کمالنده قیلور سیر
 بوکا وارلق دیو براد و بررس
 بونلور یوق کبیدر جمله واری
 حقیقتده کلن برور تعاره

جهان اولش وار لغیر مجازی قوه فعلیه و انلی لیه بازی
جهان اولش بود و در رنگین متاع
کیم افر اولسیر در انقطاع

بنی عیش افندیان ایله که حقیقه ذاتی بر در و اسماء و صفات
او کس در حقیقه حق دید کلری نفس الایمده ثابت اولد لغنه
او نوریدر و وجود دید کلری اعظم اوصافند او نوریدر لر
کیم دید کلری هر بر لسنه کفش اند یکچون در لر نوریدر کلری
کند کور کور جمع استیا انکه کورند یکچون در لر باقی
استیای دخی نور سید و دخی اول سر دید کلری نلی
برایان بیان ایله کیم هر مرتبه ده برادر لر اول سر

ناده کلنه والسلام

ینه بر نمیشه کوش اول لاله کی
بولوط کی برون کوش کی دوع
دکیز موج اور یحقی قویار مجاز
لطاقتن بولوط اولور هوا
کما حقن ایرشور امینه
کوشش نوزک اینر دود دخی کوک
دوشرا یلو یور یوزن خرم
کوشش نور چون اولصو ایرت
کوشش شوقی صلا و صیه حرار
دوشور در لر سحر ده ژاله کی
قیلسنه بقانده قیل کی دوع
اشاعه ده ایکن قلقار یوقار
بور حق امیده تحت سماره
کیم ایفر اول بوشماکی زمینیه
بوکوره یلکین کی که کچر اوند
اولور اول آب بارانیه هم
مرکب اولور ایکسی قریشور
قیلور صوبیلو صوغ غلغل غار
حرارت

حرارت ینه عزم ایله سحایه
بیله قلق کوشش شوقیه اولصو
له اولدم اولور بو ژاله هم
غدا ایله نبات جنوار لر لر
نبات اولور خدا حیوان ایرر
غدا بتدیل اولور چون جانورده
بشورده اول خدا چون نطفه اولور
دوشور چون جسمه نور نفس کویا
اولور طفل و حیوان و قرخل و پیر
اجل کوندر در کما حضرت پاک
جور اجمع اولور اصلینه قوشی
بناته بکره اجزای عالم
وجود حلقه و زان جهانلی
زمانه کور و در فلک لر
طبیاع راجع اولور مرکزینده
اوکی اولور بو خلق صوغه اولور
جو و حیات بحریدر بر بحر خون
ینه قطره کیم بودر یان کورند
بحار اولد و ابر اولد و باران
قور قطره در اول افر اول
هوس ایله که حیفه اول هوایه
کیم اول یغور اید و ژاله دوشور
بتر اولدم نبات اعظم
سور در عمر لر کرک کچر و کرک ایر
وارر حیواندک اول انسان باجور
کلور جزیه دیک اولور بشورده
قرار ایدر بشر طور نده قنور
لطیف و روشن اولور جسم زیبا
اولور دافا و ایله عقل و تدبیر
ایر شور پاکه پاک و حاکم حاله
سجدهن هر یکسند قیلور طی
که کاهل از تار و کاهل اولور کم
دکدر قطره کی آب حیوانلی
دکتر سو غلور اولور سمک لر
دوشور هر بری کدیکی ارینه
ولیکن صوغه اولور اولو کی
هراران موج وارد رست و مجنون
خوق ادر بولد کهور ندر نورند
نبات و جانور اولد و انسان
که اندک اولد کهور یا معنی

بوجسم و عقل و نفس و هم جان
 همان بر قطره کی بین مثال
 جبر تو کیم بوضوح نظر بوزیلور
 بوجه بیان بیاور بیاور بیاور
 نه بر قلور نه کولق قلور نه انجم
 جوقصد اینرا چل در بیاوی موجی
 براد جسمه دونو بوعالم
 هماندم که قویار روز قیامت
 بونک برهانید قرآن آیات
 فنا اولور بونلور قوجرمانده
 سکا بر قرب اولور بر دمه حاصل
 بویده بویه فهم ایله وصالی
 قنکیم غیر کورسه نظرده
 بود جهان که واجب ممکن اولور
 نه اول بوا اولور نه بوا اولور اول
 صوفی اولور خلقه فنا اولور
 سؤال اولورسه سکا اسماند
 اولور کیم بومعینه اولور فایق
 سنلر نشا تیرلر وارد هزاران
 بواجرامی سمواتی جریانی
 کورنگ دورلو صورتلرده حالی
 وار معنی دگیرنده دوزیلور
 که یوقلغنه اولور وارلق بیاور
 بود ریاده اولور قطره کی کم
 دگیر غرق ایلمر جمله فوجی
 نه عالم باقی قلور نه آدم
 حباب اولور جهان ملکی تمامت
 که رفیع اولور بوا شکل جیالت
 بقا حقند اند نضکره اند
 که سس سن اولور سوا کاد اصل
 که انجی رفیع انمکدر حیالی
 وصال اولور همان بیل بوجبر
 بوجه بویه بیان خود مومن اولور
 حقیقتده بود روح تده کی بول
 خلق صوفی بقا اولور قدیم
 جواب و برمه اندلر رسانده
 بوکا هرگز دیمز قلب حقایق
 کرای پیدا اولور سوا گاه بنهران
 کهی

کرای بتمک اولور گاه کتمک اولور
 نه در لوصوت اولور هر برنده
 چوکل بختی و جز بختی دبیله
 هم انسانلر قونشاندلرینی
 اتحاد کیت بوجه ارای ای یارا
 بویده اکتفایت بومقاله
 کیره لم یینه بر دمی سئواله
 بوسئوال اینر بیان ایلمر کیم حق واجیدر بوا خلق ممکنده بونلور بر بینه
 نجه جبر اولدیلمر و دمی یقینلق و اوزا قلق جوقخلق نه نهمکدر بونلور
 تقریر ایست
 یینه کندوز ایله کیمه قرشد
 ای اغلند و هم اولدیلمر
 برک کولق بغرنه بصد سوند
 صبر اولدی دیکن کول قورده مجلس
 صبا مشکیده دلدورده قیون
 قهر و اغاریشل صحرایه دوند
 بودا قار قوللرینه خنه بقدر
 بود تکیده که سس سنی بویارسن
 اگر اولورسن ساقیده اجم
 نشارایت وار لغکی بویوله صاج
 بویده کیم اود ایله صوبار شد
 کوشی کی کورنگ جمله یلور
 قوشولدی نور بیه کولکه اویندی
 غنی اولدی کلوب قیغولو و مفلس
 جویان قورده اولدی و بکله قیون
 نمک سگری حلوانه دوند
 سودا بر مغیله بال ابرمغی اقد
 نه شربت اکساورده سس و یارسن
 بو شربند نصیبیلر و ارایسه اجم
 کوزو اولیغور اویار قولغلو اجم

خبردار اول سواله خبر دیر
 بومکن دیدیکلو کیم بر خنده
 قدم کاویریم واجب اولدور
 بومکن واجب ایله جمع اولور
 بوندرله بربرینه وصالی
 بوقینلاق ایراقلق نه دیکدر
 بواز دیدیکلو اول جوق دیدیکلو نه
 بونق تقریر ایله بکا بربر
 کوکل زاش ایله شک ری
 سواله معنی الحق کرکسیان
 جوابه منتظر اولوق کرکسیان

جواب اول حدیثی سیرین بیان ایله که ان الله خلق الخلق
 ثم رشح عليهم من نوره ووهي بوجوده في بادئ الامر
 ثم ياتون فان نوراني اطلق لها ووهي احيا وعزته وكرامته
 انوارهم ووهي عيان ايلهم عا شفاقة انسان اول
 دکلر قیوسی اولد کشته ده
 صوصاد کسه صوصمه سراده
 دوشور باش کی کوزد جه خلقی
 بوصوت غیبتندن یوز جور کل
 کیم ایشسون مرید اولان مراده
 که شخص صلو کند ید ندر فتح باب
 اجل الینه دیرمه د بو خلقی
 بوللغ یغور لیدر کور کلو دیر
 وجوده

وجودله شهرینه صال کند وزینی
 تماشا ایکن کوللغ سرایلو
 کوکل نجه اولیدر ایله باق
 سکا جوق دور دیلر اوکره در اول
 بوجسم جاندر اول جانانه صوت
 بوحکمته سوال ایله عاسق
 بو خلقله خلقی صور دلوق حالو
 قریب اولد که سا جلد کاکاتور
 خلقی اسمانه صمدی نور
 نسبت قویک یقیناق ایراقلق
 ندر نسبت برامی اعتباری
 فنکیم نسبت اولد اشکاره
 یقیناق اولق ایراقلق وجوق
 قویار بوندر لهب اسماء نسبت
 انلوزاتی صفاتند کورینور
 مجرد زاتی انلوزی مد رک اولمز
 صفاتی زاتلغ کیم برده شیدر
 کوکلده اولسه اولنور لوق حضور
 خلاص ایکنی کند یلکندن

کیمه د رشن ایله کند وزینی
 کونش کی کورانده دولت ایله
 ایله در انلوزی ایله باق
 هم طوطی کی شکر زبان اول
 کیم اند اوکره نور جا علم حکمت
 جواب اولسون سواله مطابق
 است ایله بوندرله وصف حالو
 بعید اولد که وار لعدندر اول دور
 کالنده خلقی اولد کظهور
 حقیقته نسبت رشن طراقلق
 کیم انلوزی ایکنلک قویک وار
 بو جوقل ازلق اند اولدی یاره
 او جوقل قیرلق وایلق طوقل
 خلقی زاتی مازده نوسیدن
 صفاتی دعی زاتند کورینور
 میرادر بیانه وصفه کلز
 لهب انلوزی نورانی برورده شیدر
 اولور اول بوننده عیان نور
 کورورسون ان کیم کیم اولنک

سنك اولد يفتد اولد يفتد
 طسك كوتد وزكي ايچين كيمه
 برادرم بوند اصره ادرسن
 مرد قسبن وحكمه نقل كي
 رجاء خوف تن ملكنده اولور
 كوكل عالمدينه بول ايله
 رجاءد و خوف ادي حقيقت
 اكر ياك اولد ايشه جسم جانك
 نه قورقلو وار سنك طمور اوڭد
 كبره جاك حاكص التو بنا راوده
 دعي كوچك اولور اوڭد حقايق
 طمور اوڭد استيت برحكايت
 كه يانه و ره حقايق دشمنلري
 كول ايليه بولرلو عرض نامو
 كلور مؤمن طمور كوچك ايلر
 فغان ايلر واه ايلر و زاري
 طمور اوڭد دكر كيم اوله اباد
 مهابت عرض ايلر حرقند
 دكر كيم كوره قولل بيرينه
 نه حاصل اچياوبن صولد يفتد
 بوايكيد دوخان خوف رجاءد
 صفاليق شربتند داده مرسن
 بو كوكلند اوڭدنه طفل كي
 صفامانك بولور ايلكند اولور
 فراغت بولور اول خوف رجاءد
 كوكل ملكنده اولور انش هيبت
 بقينند يوخ اولد سيه كانك
 اوقانور طمور ايلور اوڭدند
 اودا ايچند دعي بكارسنه اوده
 قماشور اولدم اچا كوز با قاجق
 غضب ايلر طمور اوڭد بغايت
 هلاك ايليه جان و تنلري
 حقايق بولرد اله استقاملو
 طمور اوڭد انلي اوچك ايلر
 اشانور اند اوكم سوينه ناري
 كه مشركه منافقه اله داد
 كه بري كوك بقه هيبند
 دبله مكرم اوڭد سوينه بيرينه
 انگيچون

انلي ايچون مؤمنه دبر طامو كيم كچ
 ديورم تيزرك اوله عبورلو
 سنك اوكلده سنك اوزكه بو قدير
 ولي وار لغني انديشه ايله
 اوله كيم عمر زكي دوته شيشه
 بوسنده بن ديين سلس دكلسلو
 سكا سن سنك ادين چونكه واقدي
 اكر سنك سنك اولور قابلو
 چودور ايلد وارلق دور اول
 چورلك نقطه سنه فرشود
 جرهانده هر نه كيم وار سنده كورد
 چوسنده سن كي كوردك بكنك
 سكا سن احتياقيات ايند
 ويرلد جا ايله بن بولر
 چورلد كلك بوضع بو نصيف
 اودوج طوف ويزركا و قس غاري
 بو تكليفات انگيچون قونولدي
 بو بلك سوملغند قويا رهب
 بنم ديك اوده طمق كبيدر
 يتر نوريني تارم اوڭدنه صاح
 كه سويند مرسون ناري نور
 سنك اوكلده سنك وار لغند بوقلغلو
 سني حقايق عمر شيشه ايله
 وار ايشه چلكلك اكله بيشه
 سن اولسان تن دكلسلو جا دكلسلو
 طمور كند و اكله ياقدي
 قوجا كيم سنك اولور ججابلو
 سن اولد دورا چره خرد اسفل
 ايكيلك ارزولود كز سوشد
 بنم بن ديوي سكا ويردلو
 سن ايليس ايلد كز يني كند
 بوجسمه جا كليلد سويله كند
 سنك ضد اوله عي سن بوناري
 قونولد اوڭدنه استمزه اشبو تكليف
 كوجلو ينسه طواف ايله حمازي
 كه سن كلدي بو بوله حق كونلدي
 محوسيار كي يتر اوڭدنه طب
 طريفند حقايق صماق كبيدر

سفیه او طفل و نادان خلق آینه
 انکه نه اختیار اولسون الله
 بویوزونکر انکه وارلی کرد
 بویوزونکر که بنار اوله بود
 ایوب و زحون اوله اوزندن
 وجودی کوکه کسید بیله سن
 از اول بیل و شی اما سایه
 پس الهه ساینه یوق اختیار
 جهانده کیمی کوردی شاد و غم
 کیم حاصل اولیدر جمله امید
 حقیر و عاجیز و حیران قوسی
 همان برنده با قید مراتب
 قوی حق امری الله محقق
 انر حقد ابر شور هر مکانه
 سنورند از تمغن ایقله
 وار امله حالی اشوق قدر
 سنی سن کند و خاکند و هاقیل
 بومعینه بویوزونکر بیغیر
 نه کسیکم دکل قائل بوجیه
 بوجیه ای که ایکی معنی وار

بویوزده جبریلله شیطانلق آینه
 کیم اول با الذات باطله رالنده
 یوق انکه اختیار اول عدمه
 حصو صاعید اوله وجود
 نه فائده انکه کی سوزندن
 وکن کوکه اسیر به سن
 که سایه کوند نور قدر مایه
 انکجه کیم یوق انکه اختیار
 که هرگز اقا واقع اولد غم
 که فال اول کمال ایچند جاوید
 دلیل و حور سرگردان قوسی
 ایرد هر مرتبه اهلنه راتب
 بولدر مغلوب غالب بوندره حق
 کیم اند هرری بولور مکانه
 که حق امرنده در هر بند باغله
 نفس اورمه قضا ایله قدر
 قدر فعلی اند اکله وسیل
 کیم اند نقل ایلیر سحنور
 نی تشبیه اید ویدر ان کبره
 بری صافیدر بری مکدر
 مکدر

مکدر اولکم جمله مکرو شری
 بودر صافیکم اوله قلب صافی
 بیله حقد اولور هر فعل صادر
 اگر شرایسه فرزند به اول
 قوی فعلی حقیقت حق برادر
 برینله خیر خلاص اولد کنای
 حقایق هر اشلد کند صورلر
 ولی خلق اشلد کند صوریلور
 بنه اسیت موجه ایکی قوی
 بری بویکم قولور وار اختیار
 آکاسن اختیار جزم ویدر
 ایکنجی قوی سکا ایدیم بن
 حقد بیل اختیار باطناهم
 کرکسه سنی اول کرکسه جبری
 که حقد یارادان شر و خیری
 عجب ندند اولکم مؤمندر
 بزه هر فعل نسبتدر مجازی
 یوغ اید که سن فعلی برادر
 سر و پیمین نور دیده

حقه اسناد اید بیک اوله ضری
 انکه غیر بیله اولیه مصافی
 نکر اسلر سه اوله آکا قادی
 و کر حیرانسه مهرند بیل اول
 کی مرهمدر و کیمی بارادر
 برینله ایدر جبری و عیای
 ایجازت هیچ و جبریله و برلر
 قیامت قویار و میزان قویلور
 کرکسه طاعتی باغنه حوط
 برادر ویدر ان هر قویله باری
 انی کیم دین غمیدر یعنی ویدر
 قولور بیل اختیار ظاهر سن
 بودر بویکی قول الله اعلم
 کرکسه بکلی اول و کرکسه طبری
 بکا و کدر بوی خلق جمله سیری
 بوی با کدر و با اهر مندر
 حقیقتده نسیندر لای بازی
 قویکم بونله کی اید لای
 چو اولد و برایش ایچون سن کزیده

سبب سرفقد رتبه قویه حق
دعی عالمه یو عین سن وین
معاین اولد هر برینه برایش
همان اول ایسی اشار بوجوانه
کرا تید یلر که انی فسقه الت
انلو اول زانلی هم لوزمید
کرات اولد طاعت اول
حق انلو فعلی یوق ناسرکی
هزاران سالی ابلیس ایند اطاعت
صوت او حی لغت اولد و سوره
نه ذلت کیم قویه کبر و ریاض
جو آدم اتا مز مضیت ایند
تبول ایند انلو توبه حق
کیم ای کیم اولسه نهوند کناهی
انلو لطفی کناهاره احمد
خودین کورنده رحمت فیت اولد
کیمی ترک ایند کیم امری
کیمی صیدد امری حاصی اولد
انکدر ملک انکدر هب نصرت
نه کیم دیکر اشار مانی یوق
ازلده علمیه حکم ایند مطلق
یاراد طامشه جان آله تن
کیمنه راحت و کیمنه تشویش
ازلده هر یکم قویه ایند
صفات اولور اکا اوزشت حالت
عقوبت اولق اکا جازمیدر
اجتمدر سعادت ن اکا یول
کرمد در لطفه انلو جزای
حقه کوس ستمک استرک اطا
عبادتکار یوزینه اورلد
ایراق دوشور باسین کبریا
انابت ایند و رفت ایند
کوزیده ایند انی حق محقق
کناهن عفو ایلر بادشاهی
کرم اولدو اشی خود کرمد
یاز قلوب یازو غی مقدارک الور
سیاه رو اولد و ملعون جری
کناهد توبه ایند حاصی اولد
بود و روحی سوز قلا نیدر تکلف
بوصف ایند اوز که صانی یوق
منزه در

منزه در جناب کبریا سی
غنی در کاهی واردر لا و بای
حق اول فعالنه اولمزجه و چون
بومریت ازل و برلد بی مهل
یراستور صور مق اکا کیف کد
نذن نیموند اول صور مق بر شور
حقه اول کیمدر چون چادر
اولور اولدم قولند حواجه راضی
سعاد تسر قولدی بودر نشانی
حق ایلر کبریا غنیه خدایق
حقه لایق ندرگاه لطف و کرم
بشوده اضطراریدر کرامت
جو قولده اختیار یوق نصیب
انلو کیم کند و دیوق نسنه سی هیچ
نه صور لسو ایوب اوز اول ارد
یوق انده اختیار و اولد مامور
دکدر ظلم عین داد در یو
دکر کیم کوس ستمه داد و عدل
دکل بوجور حق مرعنددر
ایر شمع اکا بو خلق قیالی
که مقهور ایلر اول حیاتی
دیلمر مرحوم ایدر دیکر ملعون
که بو اولد محمد اول ابو جریل
قدمدر انتقام الور عدمدن
بوزمه مرهم اول اور مق یراستور
که کافر در مشرک ناسرادر
که کسمیه حواجه اول احترازی
یرامز شده قویه حواجه انی
دکل علت انلو فعلنه لایق
کیمنه قند ویر و کیمنه زهر
دیمکم اختیاریدر کرامت
قولدی یوق در مشاسنده بو طبیع
اولدر همد اول بیج و دبیج
قسمی چونکم ایردی شکر دن
زهی مسکین زهی مختار مجبور
سنای لطفی بنیاد و بو
قولنه لطف ایده انعام فضل
جو معنی کیم دیدم هم ایله ندر

کتورناراده برده حاجی
 بونارلی وصف ایندخالن کرتو
 بونارکیمله در کیم بول واراند
 بوناردر صور و سز کیم برشته
 سکا تکلیف اولد بوسیدک
 سنی بلد و دیار سکا بویوکد
 چوبو تکلیف عاجز قلہ سن
 بوسوزه حکمت ربان در لر
 بو حکمت ایند استر برادران
 چو ازاد اوله کن کد ورندن
 کناهن بنده حق ایلک ایلر
 حق فیض ککله قضا در
 بو خلقی انده کیم براندک حالق
 جلب برکات در و برکنده بلق
 چو برکنده جهان در کله دوش
 بو بوزد حق تعالی غیر ایند
 کتورک چو بونار تکلیف یوکن
 کیم ایلککلاری بنور دیار هب
 بو بوزد یوکلاری اولد قان
 ایلک سوزلرین کیدردکنده
 نه صوگ کورد و نه خود حسابی
 حدیث مو تو قبل ان تونو
 هم اولد رکه نفس بلورند
 نه رضوان کدور ران نه فرشته
 که یاردم استینه سن جلبک
 که دوزیره ایند سن اد بولک
 اکا دکن اوکله کله سن
 نه کیم لوی قدر اکا انی در لر
 که سنی سن حیفار سن ارادان
 تجانی ایدہ حق نور بوزندن
 جنابت اکا یایلق طهر باغشار
 قضا عنه تحمل ایت رضادر
 کیم ایدہ بونارلی اوزره حدالق
 حقیقه کله ایلک طمطراف
 ایلک بر تو بریکله دوش
 ایلک یوکنی خلق اوزره بنده
 بیورد یوک بونارلی جمله ترکن
 دیله حق برکن کتور دیار هب
 بونار کتند ایلک کانه
 قوم قبل برک انکین اند
 بو

بومعنی دین و ایمان مایه سیدر
 بودین استی کستی حق سایه سیدر

بوسئوال این بیان ایلرکه اولد دریانه دریا در که انق
 کنار کلام و نطق اولد و دی اولد دریان نه کوهر
 حاصل اولد

هماکی اوچ سن اوچ کوزله
 اگر عفا ایستل کل کوه قافه
 سمند رکبی سن اول اودده سن
 دوه قوشی این قناد لوب اوچ
 اگر ایلک ایل جسم دونه
 کتور منقارینی و بوزنه قاق
 کیر اول اود و نلوراله اول اوده یا
 وجود لوق کل اولسون چور و سون
 تکلم ایلر صامتله اوکرن
 قوده حاصل ایند کس دینه
 اگر خواص ایستل اشبو دکرده
 نه دریادر بودریا که کنار
 بودریان نه کوهر اولد حال
 بیورغل بوکره اولسون کشاره
 نه بیلسون کوهری بوخوق طقنا
 هوادان باق دیکزده موج کوزله
 قناعت ایلکل قدر کفا فیه
 صوده صوقوشی ایسن طوت اما
 و کردوه ایسن اوکش کونور کوچ
 دوشور ققنوس کی بق اود و غی
 دوشیر دیکین اود و نلور اوده یا
 نه قول قلسون نه بود قلسون خود
 کلندینه برده دی در بیلسون
 سلیمان ایلر قوش دین اوکرن
 صای ایلد نکر و بو بحر سفینه
 بیلور سن کوهری هر بر بکرده
 کلام نطق در مجموعی داری
 کیم اولد نطق اولد دریانه جل
 که بوند ایلر شه غم اهل سارده
 غنی اولد قرو یا بحق طقنا

بمشاوران غلجی میبایست و امار
 بود قدح نه آکله من نظر سز کورد هنر صانور هنر سز
 بویکا اول بکا او کس آکله لغ
 جوابنه ستوالی نه کله لغ

بجواب ان بیان ایدر اول دریا وارلق دریا سیدر کیم انلی
کنارک کلام و نظقدور و انلی در لری حدیث و قرآن معنا
سیدر و صد حرف منوردر

اگر چه من بمورده و غن من هواده او جوچی و حتی روغن من
 قولایتی او جوین قوند غلج تو کوچ بندیکنه الا صوند غلج تو
 او چارکن سنی شاهها فولد یار کو کرمی ایله سنی اولدیار
 اینه دو شمش کورس کند و زنی دخی غلج طو تر دیکر کوز و
 باشنه بوزک اوردر با غلج ایا غلج و غلج خیر الی اولور دورا غلج
 بواسطه در وادیفو اولور سکا بر تربیت در کیم قیلور لار
 چنگام یواس اولد و غلج بلینه ویر لر سنی اولدم شاه ایله
 ایا غلج کیده در لر بوارک حیفار لر باشنه دخی بودکی
 اگر اولدر ایسلی اندر یکله اگر اولدمز ایسلی لند رید کله
 بکند رمز ایسلی شاهها شکاری کیم اولد لغ دو کجمن دخی باری
 طاق بمورده سندن دو غلج اورد نه د کسا ان بتور جکردک
 بکارکی قیلر حیفه کور قاوش ارماغه انکله اقه کور
 ایرشدن سنی دریایه ایرم کر کردن سنی او بکا ایرم

نه دولت دگیرینه هر کیم بانه نه طکی دارانله اب حیاته
 کور بچک بود کیزدند بیلند ایچند کوهی روغن کورند
 که وارلق دگیریدر بود کیزیل که بوند یغلر قویکزیل
 بونطق انلی کناد و افق اولد دگیریدر الفسنه مانع اولد
 جو بودریایه بونطق اولد سال صدق حرف اولد کوهی دانش دل
 که موجی بودریانلی هزاران کهر لر یا غدر ننگم باران
 ویر بچک دل جبر نص نقلد دو کوردر که روشندر عقلد
 هزاران موج کور هر دم اندک اولمز هیچ بر قطره کم اندک
 بودریا ندر اول علمله وجود الیهی عالمکد بوشه بودی
 بودریا نله کهر لری غلج نه در اولصو حرف لفظ صاف
 معانی بوجه د کور کوردر کلون صرف صوته کیردر
 معانی صورتیدر حرفه صوت معانی اولسه بوند سزا اولور فوت
 معاینه جو بوند اولد صوت منسز و گس اولمز ضرورت

بوقاسو بونده بر تمثله کلدک

بیان انکله بون دینه کلدک

بوتیشل ان بیان ایدر کیم صد ماء نیشا دگیر یوزینه
حیفار اخرین اچار بر نجه قطل اولد حریفه اخرینه طیار
یومار اخرین واردر کیم دیرینه اورت اولد دگیر ریه ایله
انلی اخر زده در اولور علم او رسوم بیان انلر و علمه
نقد در کیم بوند کیم ایدر و علم حال ندر و علمه

بو تمیمن و بو تقریر و حکایت
 کونیاوب کعبیه کتسا او غله
 که معنی انجوریدر دوزلش
 بوخه حکاکت البینه المیویدر
 بو عثمان بحرینای دزی دکلدر
 بو بریا کیزه در در عالم افزوز
 حد ایدر دکلدر بودر خلقی
 کراهای جیره ایسلو قیمتلری
 سوزاچه لم سوزه باغسلایالم
 اول ایلای کیم ایدر ماه نیسا
 لطافتی صبیحی بحاری
 حق امریه دیر کیم پیره یاغه
 صف حیقار دیز بوزینه اولم
 طری بنجه قطره اغینه حوش
 از دیز دینه چون اولور بر
 دالور دیر یایه چون غولور دیر
 صدقار دوشور اول انده یارا
 دیر یایه انده تیار لور کلور لر
 کتور وارلق دیزند بخاری
 بودر یانلق بخاری فیض حقد
 عجب دیرا دکلی اشبودر یا
 لطیف و خوب و نازکدر بغایت
 بولور سن کعبه ده بوخه او غله
 کوکل در یایی ایچنده سترک
 بوخه اطاس برله ملیویدر
 دخی کوکب دزی دکلدر
 که بوند شمعنی یقار شب و روز
 کسار ایدر سبی یا قوت لغای
 کیم مائل اوله سکا هر معایل
 کول باغاجنه سبیل اشلا یالم
 باغیچو اولبارک ایده باران
 بولوط اولور کوله قلقار بخاری
 یقار یغور اولو اینرا شاغه
 حوش اغزی اینرا انده شاد حوش
 اولور طیطا و اغزی بوش اینک بوش
 اولور اول قطره اغزند انلق
 صدقار کورینور دیر یاده بینا
 حیقار اول قعد دیرا کنارا
 دیر لر اقیه لر صون آلور لر
 که جماعه در سنلق انلق کناری
 که بودر یا لراکما صدقار
 که اواجیدر انلق علم اسما
 بودر یانلق

بودر یانلق کیم خواصی هر دور
 کوکل دیر ککری علملق قیدر
 چون اولک علم دینه کوکل صرف
 نفس حیقار اغزند برق مائده
 حروف ایچنده اولور معنی لامع
 بر دکل بو صدقار اغزینی آج
 لغت نحو معانی حکمت و صرف
 بو عمری صرف صرفه صرف ایدر
 ایدر سن عمر زید و عمر یحیو
 منجم اولوب اوقینجه لغت
 صونکده حکمتی سن منطقی سن
 معانی کوزلدی دو شعلی خلا
 فقیر هم عالم دیر سن مفتی
 تمامت یعنی بیدلق اصل و فرعی
 تکلف صیروکی صدق کوز لر
 دو کون کوز لر و خلقلق او کوی
 دوشور صیروکی اولو ادینه
 بودر سمه علمد یکدر جرات
 بودر یایه اولو منسوب اول علم
 اولور دنیا کبی اول علم قانی
 کلیمدن کهر لر چه عدد دور
 انلق ایچنده علم اولور کیدر
 صدقاریدر انلق صوتله حرف
 حروف ایلراخه علم سیمون بند
 محطب اولور اول معینه سامع
 ایچلور دوشور طاشن بیانلره صح
 یوراسند یورازر یونلر حرف
 بو خلقه نکتله ایندلق حرف ایند
 کیم تعلیم ایپیه سن یونلره نحو
 بو لغتشدن دوشور کوکلنه هیت
 بیورلندلق بو علملق ماباقی سن
 قنادلند اوچر سن قوز و لوفه
 اوزینه بند ایدر سن لاف رفتی
 یور حیلله لر او کوت خلقه نکر
 اولور لر عز و قدر کوز لر
 یکسر اودر آله اولور سنی
 ضامن دوکنه کلک سونیه
 که علمی دنیا یه ایپیه الت
 همان دنیا ده مرغوب اول علم
 کیدر حکمی و قلماز جاودانی

بود دنیا علمیده کیم اولسه عالم
 تکریم اوکر تکریمه خلقه اوچرت اولور
 بودر بونلکی علمیه سراسی
 بو علمیه غایتی چون اجرت اولور
 بونلور جان علم دکل علم تندر
 بو علمه علم قبل قال درلر
 همان قوزده یشل قبله اولور
 یشل قبله کیدر ایچله حق غل
 هم ایچله کیم بکون اولیه طایفه
 ایچله یشمش انلور جیت کیدر
 بلور بو علمیه اولور علم دادلور
 ایا جشم چراغ و سر سینه
 کیم بیان دین علمیه سرور اولور
 بو علم دینه جا و برده دور
 ندر دین علمیه علم اختر در
 بو علمیه رحمت رحمانه دیرلر
 که علمیه بو علمیه خواجه
 حق ایچون علم اوقیه اوکرده هم
 حصو صاعلم اوله عام اوله
 عمل اولور که اوله حاکم اولور
 عمل کیم حاصل اوله علم و دله
 بو خلقه بلدر اول ویرم آلم
 ویرم علمیه مال و نعمت اولور
 که دنیا ده دکر بونلور خراسی
 قلاون صنعت کی بر صنعت اولور
 جوخی علم قیاس علم ظن در
 بوکا قیلیده بغا و قال درلر
 طاسله قوز صانون ایچله صاکیور
 انلور طسک بولون ایچنه اگر غل
 ایاغده اولور فرق باستی
 ایچنده طسیر اولور ان کیدر
 که ظاهریه یک علم باطن
 دوری جان و دل ایه علم دینه
 دو عالمه ایدر سرد فقر اولور
 کچ لیکه اولولغه ایرسد
 علمد هم البری معرفت در
 بو شخصه عالم ربانیه دیرلر
 همان ترک ایده کوز لیه خدای
 بودر حق درگاهنه لایق آدم
 کمال اهلی ایچنده کامل اولور
 بیکر کدر مجتهد قالد اولور
 یک اندنکیم اوله اول اب و کلده
 بواب

بواب و کل دیدیکیم بوبه ندر
 عمل کیم اوله کوکلسر بدنه ن
 عمل کیم ایا اولور محل قلب
 عمل اولور حق قلب ایتسه علمی
 عمل کیم علم اغاچه سمر سمر
 عمل دمی علمیه قدمه ندر
 نیمز ایلر بون دین اشی کشی
 کوکله اولور احوال کوز کل
 نیمز اهلی ایتسه سند دمی فرق ایت
 کوکل علمیه علم حال درلر
 نه کوکله کیم اوله میل دنیا
 ویرلر علم انلور کبی کلبه
 که خرص اولدنی بیرده علم اولور
 کچ اینلکه ملک لک استم حقه
 استکل بوحدتی مصطفیان
 دیدیکیم قنغی اوده اولسه
 کوکل اوینده صوت تویه یارا
 بو یاد و حوالو کس کوکلرینی
 قو عالم بو تمیزی بیایور قاش
 که باروی اوزره برید ندر
 نه مایکسه یکدر بدندن
 نه بلسون هر برناکس و قلب
 نتکم ملیج اولور قلب ایتسه علمی
 کونش کی نتکم نور فرسز
 وجود نیلر نباته بوق عدده ندر
 کیم جان ایتسه بکزه مزقن اشی
 بدندن اولور اعجاز کوز کل
 برینی غرب ایت و برینی شرق ایت
 بد علمیه علم قال درلر
 قو صورت در اول بوق انده معنا
 سزا و جیفه انلور کبی کلبه
 فرشته قنده کیم ایت اولسه کلر
 دکلر کچ ملک لک استم حقه
 مروت کاغذ اولور صفادان
 فرشته اوله اوده کیم ضرورت
 که حق کوکلنده اوله اشکارا
 حال اوقانده جهنم یوکلرینی
 دوزخ کوندر و در ایتسه یا و زبا

حوش اخلاق حمیده حاصل انکل
بهشت اهلنه سنی واصل انکل

**بوتغش انی بیان ایدر کیم کوکل لوحنی پاک ایلمر اغیار
نهوشندن شویله که کوکل ایچنده حقون اوز که نشنه**

قلیه تاکی کا کشف الہی حاصل اوله

ملک زاده سن و شاه زاده سن سن	که آکی بخون افتاده سن سن
رضا و برور بوکلن کوشه سنه	بیون آکلر بودیا نشویشنه
چرا ایدر کارن کون فکانه	بولار که کلدی بو مکانه
غریبانه جو بواقلمه کلدی	قیوب یارک دیارک کیمه کلدی
بینه قوشولک طایکله ملکار	که حاصل ایدر سککچون دکار
بو و جریله که سن رومن کر سن	نچون بولد اشلرند نه جبر سن
بو عمر لیه نقیدین اوش ویرد لوزیانه	تک و تنهها بوردیون یانه
وطنه کونددر سکانامه	که مرفول اوله بوقانه مقامه
او قودلر نامه واکله مد	چویرد لیه یوزینی و دکله مد
جبر جبار اوکش ویرد جبار	دیدیلر راغ ایله کیم کیدلر
جهان نقشنه الداند لیه اوله می	ییره مدید لیه قوناموی عاری
جهان کوکلنده صوت بغیویدر	سنی غفلت یا غیله یا غلیویدر
کوکل لوحنی ال ایلمد الینه	اوقی ائدک نه کلورک دلینه
ولی کوکلنده قومه غیری صوت	چو صورتند اوله سن نه کدورت
کوکل کوکلنده دوغده دوت ای	ملکارک دوله کوکلر سر ای

جو علم

جو علم او کرته سن هر بر ملکدن
اولورک حاصلی علم و رانت
کوزند کورتیه غفلت حجاب
مزین ایلیه سن حوب اخلاق
بو خلقیلر بزنکم خلق حقدر
هم اهل دینه بو بر حوش بسقدر

صفاته ترک ایلمر صفات

همان تبدل ایدر زان زانی

**بوقانده انی بیان ایلر که ابو خلقار حاصل ایلیه ویاور
خلق یقلنه بوحدیتلر موجبیه کیم خلقو یا خلق الله
ودعی هر فعل و قول ایچنده حد اعتدالی صقلیه نافرط
ایده و نه تفرید ایدر کیم ایکی سی دی بغایت بر افرور غفور
خلق اوزرینه اوله کیم عظیم دید کلری بودر**

حقای نوری کوکل شموله یقیق	کوزینور حق یوق جانیه با فنیق
قرانلق قوتن پرده سیدر	هوس طفل و هوا پرورده سیدر
بو ظلمتک بتویدر ظلمت خمی	اکن یلور بو خمی از می جومی
کوکلده بکله حقای حضور	که ظلم دفع ایدر عدل تور
قره دکنند اق کولر اچلسون	قر اکلغه ایدنلق صیلسون
چویانه کوکل اوینلر چراغی	کسینلور ائد اوغریلر ایاغی
بصه کورد شمعنی فرصت واریکن	دی فوت ائمه نصرت واریکن
ایو خلق اولسه سنده حوش عدالت	سنی حق بولنه ایلر دولت

نهاده سنت حکمت کرد
 عدالت حکمت و حقیقت و شجاعت
 اوله جان و کوکل حکمت آله
 جو شهرت غفیله اوله ستور
 نه انده زل ارته نه خود تکبر
 شجاعت و همیشه حق بولنیاید
 نه ایکن بوجه اولور کیم اصله
 هرا شده عدله اندی لبتی
 ابو خلق اول ارکانه کبیر
 ابو خولر اولور جمله میانه
 نه افراط و نه تفریط اولور اند
 جوه بکر اول صراط مستقیمه
 میانه خلق چون بکر صراطه
 صراطه بوغ بکر تکی اولدر
 قلم بکسکندر قبل کی اینجه
 بو یولکم اینجه لکه سیمانه
 قنکم عدله هرا شده بولنور
 بند بیکیم عدله ضد برور
 شجاعت حکمت و حقیقت اولور اوج
 انکسر ضد لری وارد بولنور
 بولرانی اولور ظمیلله یک

شجاعت برله هر حقیقت کرد
 صور اراشیل بولدر اصل الحاکم
 نه ایکن کور بوز اوله و نه ایله
 اولور خص هوس اند قودور
 نه انده جوغ ارته نه خود تهور
 سواریدر مرابت دلد لبتی
 نه ایکن الحاق اولور کیم باصله
 کوز کوسنده یوقدر ظلم بلی
 وقاسق قنله ارکانه کبیر
 کیم اندی میانی اولور ایکی یانه
 صراط مستقیم اولدر میانه
 ایکی یانه اندی بکر محبمه
 ارک بوار کور کش شیطانه
 که بولدر اینجه بو برانجه بولدر
 نکر کور بو بولدر ارک اینجه
 که بکر کله بو بولدر کجانه
 خلایق ظلمدر اندی بیلونور
 جو بولدر عدلی ظلمدر دفتر
 رعایت ایلمکدر بولدری کوچ
 کیم اصلیدر بولر یا و ز خولری
 وای اولور کیم اوزون بولوله بند

یک اولدر بو اخلاق زمیمه
 یک اولدر یغنه طمور بودر سر
 طمور ظمیلون اولدر مرهبا
 جزا عدلی بولدر اولور و حقیقت
 تن جانلی حق جوش اولسه حالی
 او صولیدر هر افکار الله عدالت
 مرکب اولسه برشتی کی باران
 قوا جزاسی بر رنگه بویانور
 بولر جزا بر بریده پیوند
 دکل ترکیب اجزاسی کی بو
 دکل تن وصفی کی وصف حاله
 بوجان پیوند اخلاق اوله اصلا
 چون ابوکل اولور مجموعی صافی
 بواب و انسی و بوباد و حاک
 دوشر جان عالیه بر نوکا
 قن تن اعتدالی اولسه حاصل
 بیرایه کون کبیر مشاط
 شعاع جانیله بوجسم حالی

بو خلق انسی طموریه اولدر همیشه
 وای اولور کیم اوله مغبون حاسر
 ننکم او حاق اولدر عدله ماور
 ستر اظمیلون اولدر لبتی ظلمت
 ظهوره شلور ایلک اعتدالی
 کمال علم اولور اول زبایت
 تمیز اولور اندی اجزاسی قطعاً
 کون کسکی اینجه بر نشنه صانور
 اولور شکل بسط زانه مانده
 اولشمقده بری بریده قود
 تمیز لبتی بر یانه حیوانات
 دکل بولور دیکت ترکیب اجزا
 ابرر حقیقت اکار روح اضافی
 حقیقت جو تکه اولور امریه حاک
 انکله روس اولور جمله یکا
 اولور جان شعله کی اولجسمه اصل

بونمیکل این بیان ایلمکدر
 عاقله فیه و درت از ایسه
 عرش کون و شبته و دری حقایق از به یقینی حرارت و پیوست

و در وقت غناص و در وقت اخلاص و در وقت بلغم و صفرا و سودا و قان
 و در وقت کتاب و در وقت یار و رسول و در وقت بونانی کی نه و از ایسه
 قوسند کورین بود و در وقت انملی اناریدر

تالی پیر کی کوش کی جانلی
 ایچلی غربه طسلی هم شرقه بکر
 اتلی در یلی و شمش فیش کی
 فیشتر لکه عیشی کونور در لر
 خیاللی فکرلی و عقللی و خلق
 بونلر در کونور قوین باشنی
 فلکده کور سیه مانند صدر
 دخت سدره ایمانلی کبیر
 جود و روحی فلکده کونور کور
 فلکدر دایر کیم شوق اینه
 یوزینی یوز مینا یوزین ایلر
 که بیرده کیزلیر تخمیه کلر
 بیرلی تدبیر یچوندر شعاعی
 کوش عنصر طبیعتلو دکلر
 همان کوش کبیر بو کوکب
 تری حشک و غناص کرم سر
 کوکب الوردنک مزاجی
 بو تقریر ایندی کیم بخت طبایع
 دیدیکیم مسئله کیم کوکبدر
 فراکوسی و نور بسلو جهانلی
 نفس الوب و بر سرین برقه بکر
 بدن اوستنده باشلی عیش کی
 حقایق امرلی بیرینه یوزر لر
 بونلر مفتاحید باب فتوحلی
 ایسه طونلر ایچکی طسلی
 یوجه در کور سیه واقعه قدر
 سنلی سینده اول انلی کبیر
 دوشراندن یوز یوزنه کوش
 دوشه یعنی بوضعی زمینه
 صوق ارقنه شوقلی جوش ایلر
 هلاک اولمق ایچون انی بکر
 که بیرلی صقلنه دور لو متاع
 بونلر نکیل و نیشلو دکلر
 دکل عنصر مزاجنه مناسب
 سبکی سرج و سبزی و سردی
 عقیقی زنک و هم لون زاجی
 که حکمتده اولندر بویه واقع
 بونیل کیم حکیمی مزه بکدر
 که

که احکام کوکب در روانه
 سوزر امرین تنکم شاه عادل
 حکیمک اعتقاد نه کوزر قیل
 بوسوزین یکر کللی قراند است
 که عنصر ندر افلاک و کوکب
 ایرتجه وارو کورسی کوکبه
 بو عیش کریمی غیر عنصریدر
 قاکورای کوش قوسموده
 جدیت وایت ایلر بونیه تحقیق
 قنکم یار ادله چارار کانه
 عطا ایندی بونلر عدل حالق
 بونلر اولدی جوش حسن پیدا
 غناص صورتیدر دور اسماع
 سمیع و قادر و حی مرید
 غناصون کورنک حسن اسما
 بو حشیه غناصون یابلدی
 قنکم جانیه برصوت یارایه
 بد باش قود اوید جان دکابن
 موافق کورد جان چون بو مزاجی
 بونیه تقریر ایدر بو اصطلاح حوش
 وجوده کلک بونلردن فصاحت

سوزر فرمانلی اجسام جهانیه
 نه خار جدر انلی حکمی نه اهل
 خطر بودر بو موضوع کوزر قیل
 دمی تحقیق ایندی اند است
 غناص حکمیدر بونلر غالب
 برادری و اولور فانی ینه
 اگر چه کیم بولر شکل کوزیدر
 غناص اولدی داخلدر اوده
 حقیقته بودور ایمان تصدیق
 که اود صوبین طبراقدرای جان
 که در تلیته دوشد صفالق
 که سید اولدی اند نفس کویا
 که بونلر در اصولی جان و جسم
 بوبرده لوده نفوسیه بوبردی
 که ذات حق انکه در مستما
 بوجان اول حنی کورک و قابلدی
 نکاحی معنی دوشنر ارایه
 جهانیه ویرد جا بوجمی کابن
 بونلر اولدی پیدا از دواجی
 که هر جمعیته در لر نکاح اوش
 علوم و نطق اخلاق و صباحت

ملاحتد و منای یوق جریانند
علم و یکدی کوزلک عالمند
چون اولد حسن شهرند مقرر
بشروه اولیج و بر ملاحت
کوزلک اتکند و شهر سوار
ولی و شاه و در قی و بیغبار
بو حاصل اولد اشبو معرفت
تن و جانلق و احسن جمالی
بونلر حقد اولور مجموع صادر
بونلر کورین کوکل الاند
حقه لا یقدر انحق و لری بالق
نه السو کوکلنی حلقی بوشو
مؤثر حقد در هر بر اترده

کلون رند ولا اوبالی اند
سی شود سار ایتک مقدمند
جریانلر بوزک تدبیرلر سراسر
کلچک نطق ایدر لرفصاحت
دلنده تیغ نطق ایداری
هلب انلق حکمی التند مستی
که حق نوزک کورینور هر صفت
بونلر یعنی هر در لو کالی
که حقد اوزک بوقدر فعل قادر
محبت اودینه حلقی صالوند
که شرکتک منزهدر حدالق
کیم شهوت قویاندر کبر و نخوت
بویبرده کوکده و شمس خمره

کیمنی اوند اغل ایغنی
ایاغند صیرمغل باغنی

بوسه ال اف بیان ایلر که نه جز در اول جز کیم کلک زیاده در
دری اول جز نه اصلنه رجوع اینی نه و جملله رجوع اینر
سعادت فرقلو سرتا جو سس
احسن کوکلنلر کوزی صفاد
مشرف اولسون زات شریفلو
وجودند جریانده عام کانی
هنر سر چشمه سی علم کوی
سنگد و صد و قدر و سمانه

فیونده یاش بره قوی فکرلر
کتورکل علم و ریاستی موجه
معاف شهادت صال نقابلق
نه جز در اول کلدند افزو
جوابلق ویرانلق بکا حقیقی

طیکد علم اوکره نور فکرلر
کیم انلق و الفه لری ابره اوجه
سوال اینسه م کورک ویر جویلق
نه و یکدر سیرخل بون موزون
انلق کتمکند و در طریق

تمیز اینه بوجزه حاللق کلدن
که فرم اینه سون اسکیدن

جواب اولد جز و ایدر کورک و الفه لری ابره اوجه
دری اول جز نه اصلنه رجوع اینی نه و جملله رجوع اینر
کیم کلک زیاده در اول جز کیم کلک زیاده در

الا ای طالب کیم قدیمی
اوتور حسن طوطی کی بوقصد
دقیقانی حلو تنده و رده فکر
خوشالده و ارایه شوب جراحی
وجود اول جز در در ویکانه
دکل موجود کل بکر حیاله
بوجزه موجود در معلوم دکل
کوزینور ظاهرا موجود کثرت
ها بر جز و ایدر بکلده
چون اولد کثرتله مصور

اسر سده بوکلزارلق نصیبی
دو کرمین قنار سیرین نفسد
دقیقانی حلو تنده و رده فکر
خوشالده و ارایه شوب جراحی
که کلدن در قرون اول جاودانه
نخسار بریدر انلق شکل خاله
که کیفیتلور در معلوم دکل
ولاکن باطنیه در حیان وحدت
که سیر ایدر صوکی برک کولده
ولی قدر ایچره جز اول کلر

بوجزه پیدا اولد مشرهدنه
 وجود واجب اول خرد در حقیقت
 بوجزه اولور که هر لحظه فایض
 بوجزه کل اولد وجود
 بود رنگدن اولد وارلق عرضدر
 عرض بالذات مشرف زواله
 بوکلدن هره جزیم اولکم اولون
 جهان اول کلد در یک طرفه العیان
 ینه پیدا ایدر حق بوجرمانه
 جهان کرینه پیرل حالن آیت
 کی اکل بوجرمان کرینه پیری
 ایکی دمه جرهانه تشنه کافر
 بون سن اول قیامت کوخه خنده
 بوکا بوم عمل در لر هیندر
 بوکوندن اوکوخه قرق ایه زهار
 بو تفصیله بواجاله نظر قیل
 که هر ساعتده اولور درینور
 جرهان یار اولدن حالی تودور
 بو تمیز ایندیگم تقریم ایچوند
 عقول اطفال اندر تعیلی ایچوند

اولور هر کل اندر کت یندن
 که کل حکمنده انکدر حرورت
 کل اولوب بوجزه اولسته عام
 کل اول جزدر دویای جود
 انکیچون لازم موت مرصده
 که برده دمه و در بیلدر در حاله
 عدم کل وجود در هم اولور
 عدم اولور لایقی زمانین
 برادر بوزمین واسمانه
 که هر برده اولور بیلدر بکت
 اولور هر دم بونلدر حشر و شمر
 کیم اول دوغوبی دمه تیه
 بون اولور در بیلدر ایتانه
 بوکا بکره مز اولور دیندر
 اولور بیلدر اولور کفره گرفتار
 بودوز ماه و ساله نظر قیل
 کوی داغیلور و کاهو درینور
 که هر کل اولدر امتالی بودور

بوتیمیش ایندیگم ایچوند
 بوجزه اولور اولور اولور
 اولور اولور اولور اولور
 اولور اولور اولور اولور

بوصیاده اولور ایدر بیلدر وار
 قفن ارسلاندر اگر سون سکرلر
 بولدر لوی نیمه لرینه اولدوش
 بوصیاده قریونکی اولد لوی
 قولیدر قوله برمه یا یلدق
 فیه فیه در بیه و داغیل
 اما بکرز بودر ملک بو اولد
 سنکیچون حق براندی جسم و جان
 جهان بر شخص کنیدر معانی
 نکر براندی ایسه حق جرهانده
 اولور انسانلر اوج در لومانی
 جرهانلر اختیار کی مرکی اولور
 سنکدر اختیار کی مرکی تنها
 جرهان هر لحظه ده اولور مینه
 قین جان برعنه کیم دوشر انسان
 بد وقتا که مشرف اوله موده
 بختک یورده لاند یسار وار
 بونیشه جنوازلری اوکلر
 خلاص اولور کرا اولور قوش
 اکس اشغه یوقر و سولدر
 کوروب کورکه مرکی او در کوب باید
 اجل قور دند او ش کیرد داغیل
 که نعلنه بر اینده ایکی ایلمک
 سنکیچون قور مرکی ورنده کانه
 سن اما جان کی من اولر سکان
 قور اندر سالدر حره سنده
 مقابل اما اوج و در لومانی
 بوجسته جرهانلر مرکی اولور
 سکا حاضر ایندی اخی حق تعالی
 کیم اخر اولسر مانشه اول
 کوردر احوالی حسنی تیه یکسا
 دوشر اولدم که در حرف صوته

پس اولور کو کبی و برکی تن
 ستاره لرکی حسار کورینور
 کونش کی کورینور جان حقیق
 سکارین داغه بکر بدغه
 بن قیارتندده تخته تخته
 بد و تر اولور یونداست
 دماغ انقنه و جان تیره اولور
 مشاعل تیره اولور مشور
 که جا ورمکده حاله بکر
 چون اولور شریک ایچوره ساق
 اولور جان بوجا اجسند
 ایرتور حقد اولور خانه فرما
 دوش جان لرینه لره و ش
 بوسله اولور احوال عالم
 بقا حقدور مجرمی فانی
 اسید ناره بوسوزد حار ویر
 بو خلق حاله حق ویر
 روده اولور نقشه بولونله
 بشر فانی اولور قویق کبیر
 همیشه یاراد یار خلق بیکی

بو خلق

بو خلق اولورده سور یلور حق امری
 همیشه فیض فضل حق تعالی
 جهان هر لحظه کور اولور فیه تبیل
 جهان جون دینه طورند بکینور
 بقا بولور بوکل که عالمی
 جهانده هر نه کیم مشهور هب
 بولور هر بری ایکی جهاندر
 بری دینادر و بری عقیبا
 فراق ایرر بواو لکی وصاله
 اولور قنسه بوو صلاحی خرافی
 مظاهره جویدا اولور کظاهر
 که مظهر برایتد مژول
 بودید یکم مظاهر در خلائیق
 کور اولور کوی عقی اولور کتی
 عقیله سعادتک خلافت
 صوکی خیر اینه شری سور هب
 صوکی کر شر ایش جبر کسینور
 بیان ایدم سکا بوهای وافر
 نقاد وجوده قبولیدر

کورینور اولور اولور اوزاق کی عمری
 قیاد کند و سوبنده تجلی
 ایرر حقد کما ایجاد و تکمیل
 وار اولور عالمه جمله طسینور
 بود جهان کیم اولور جزو کبیر
 اگر مقبول اگر مردود ایشه هب
 بری بیدار و بری نهاندر
 بری صورتد بری معنی
 دوزر بکورد کلری حال اوز که حکم
 اولور اولور وصل خدایه باقی
 موافق دوش کما بومظا هر
 کورند عین اخرا نده اول
 که حق بوندره دوشمدر موافق
 شقاوتد حار ویر هریقی
 وجودنده کورینور به ندامت
 اولور شمس کما ایدن اوزیلور هب
 ضعیف اولور اولور حیرک بصیار
 بودور اول اول اول اول عین اخر
 فنا بولغی ایدن بولوبدر

که بود ممکنه اول ممکن کسید
 نه ایستگم سنده و از بالقوه دائم
 فواید الفعل اول عالمه یارا
 اولی سر در حقیقت اشکار
 بینه بر فاعله قودوم بو حاله
 بو حاکمی ایدم اما حواله
 بو فاعله ای یزید و کله قول و فعل کیم ایدم صادر
 حق لایحی ای ایدم ایدم بفسنده کیز لایحی که ایدم اشکاره
 اولی و فواید اعتقاد عده ایست روی یارین انلی صورت
 فواید و فواید فعل و فعل نه ایست حسی یارین اول صورت
 یزید و اولی سر روی حسی اولی یزید ایدم اولی سر
 فواید و فواید صورت یزید و فواید اولی سر و فواید
 فواید اولی سر کیم چندین ای و کوشی حاجت اولی سر
 سکار و کان کی و یزید یزید
 بود کان که سن الدلای کیم
 حقیق و از جنکیم ارسه و عده
 بود عده عمر در کیم اخر اولی
 بود کان کیم الدلای کیم و ارد
 الله ایکن فرقه کور کل بود کیم
 حقار مسوئله ای سن حقیق
 حقی بونده ایکن بیل و یکده
 اگر چه سیر اید و ساکن کسید
 سنده زانکه در هر لحظه قائم
 اولی سر در حقیقت اشکار
 بینه بر فاعله قودوم بو حاله
 بو حاکمی ایدم اما حواله
 بو فاعله ای یزید و کله قول و فعل کیم ایدم صادر
 حق لایحی ای ایدم ایدم بفسنده کیز لایحی که ایدم اشکاره
 اولی و فواید اعتقاد عده ایست روی یارین انلی صورت
 فواید و فواید فعل و فعل نه ایست حسی یارین اول صورت
 یزید و اولی سر روی حسی اولی یزید ایدم اولی سر
 فواید و فواید صورت یزید و فواید اولی سر و فواید
 فواید اولی سر کیم چندین ای و کوشی حاجت اولی سر
 سکار و کان کی و یزید یزید
 بود کان که سن الدلای کیم
 حقیق و از جنکیم ارسه و عده
 بود عده عمر در کیم اخر اولی
 بود کان کیم الدلای کیم و ارد
 الله ایکن فرقه کور کل بود کیم
 حقار مسوئله ای سن حقیق
 حقی بونده ایکن بیل و یکده

هر ایستگم سنده اول صادر اولی
 اگر اول فعل نفع اولی و کوشی
 اولی و اولی حاله قوعاد بینه
 بوضع کله و ارد در هزاران
 جود و اولی بینه ترتیب ایست اید
 قوا فاعله ای ایدم که و ارد
 قوا محسوسه بید اولی سر در
 جود و یارین اولی جان کولدن
 اولی جمعی و لایحی که کور
 عناصر صفتین قوز کوزنده
 بونن ایست کیم کل اولی سر
 هب ایدم روی اولی سر صحرای
 کشیده ایویا و زحویه و ارد
 بو خویله اولی سر یارین صورت
 قوا اخلاق اندام اولی سر در
 ننگم بونده عنصر قوتدن
 بوسمه طاموده او حاقده یاق
 قوا اخلاق هر بر شمسه نسبت
 کینه نورد بر صورت اولی
 نیمه کوز اولی ایست اولی و زره
 سنده نفسنده اولی و اولی
 اولی و حوسن بو محسوسه بینه
 قوسن ایدم ایست حاصل اشکان
 او کوش ایدم بینه ترکیب ایدم
 مدخر سنده هر حاله که و ارد
 کینه قطره دریا اولی سر در
 اولی حیب و هزار اولی و روی
 دور حوی کیم کوشی صورت
 لطافت کسب ایدم جان دکننده
 کیم او جماع و طموانده کور یزید
 بونن و یزید بونن الطیر لایحی
 طمواد جماع نشاندگی بونن و ارد
 مکرر کیم کیم حسی صورت
 قوا اشخاص اجسام اولی سر در
 بواو ح مولود و و عده صورت
 بونن اولی و مقامه موافق
 طو تار جان عالمه نفس صورت
 کینه نارد بر کسوت اولی

اولی اینده لر صافی نوزندک
 بو حال اوزره قلوبا عیاد بیلک
 کیم اراختدردار حیوان
 اولور عذرانی انده اولوم اولور
 دیوه کلور داغ و طاش و نبات
 اولور باس و ایق کوزنتکم دل
 قلوب حق نوری خلق اوزره بخلا
 کورینور حق طلوع کی یارین
 تلمیب اولور اگر کور و کورانی
 حقیقی چون کوره سن انده لقا
 غما سنا باقی و دیدار باقی
 سقیر هم دیر هم کیم حق بیورد
 ظهور ایل حق اندک اول شهر
 بود و شربت بود و لذت بود و رزق
 هم اول و مدد زنده حق اولور
 نه دین نه عقل نه تقوی نه ادراک
 بهشت حور اول صحنه صفر
 اوزین باده نوش لیت ای خمار
 وضای بادکن ایچده اوکنده
 بو عقل اغار جان محزون اولیدر

تغییر کوردولور و اولق یوزندک
 نه الحق کلور نه حور یوجه لک
 بویانور انده بررنگه تن و جان
 قلوب بونده اولوم اول ایله کلور
 اولور جسمنده فونلر حیاتی
 جو ظلمت اری نور صورت کل
 کورینور نه جهت جهت تغیر تعالی
 قوماز جان و کولده شبه وارین
 اورور بر برینه و دجرا نه
 نه دینه یم که اسر کلک قبله
 شراب عیش باقی رقی ساقی
 صودار لار ایسه معشاک بودور
 که نوش اتمکده در اندک نواج
 بود و حیات بود و رحمت بود و نور
 عینی مطلق هم در کس اوله و ز
 یقلمشست خاک اوستنه بی بال
 که بیکانه بو صحنه صفر
 نه اولور اوله اندن فکره بار
 خمار ایتک اوش اسر کلک صوکنده
 بواندیشده دل بر حور اولیدر
 مدد

مدد استر ز اوش قاکد مدد ستر
 امور او مارز اندن مدد ستر
 بو سوال آخیر اولور که حقیق
 عالم و کما حق در دیر بونلر جوابی ندر بیایک
 عدمه کورکیه بکزر بو عالم
 قلم کولق سر ایدک حرا به
 هوا کبیه صحرای عدمه
 ازل علمنده وار ایدک وجود
 لدن علمنده ضلکه شبانه
 حقیق علمنده عالم ظاهر ایدک
 بو عالم حقله رکده ایکن
 نجه حقله بو عالم ابرود و شد
 ایکیلک رنگیله او طوندی نرق
 بیان ایله حالن اشو سوالک
 حیات اولور که بو عالم در کس
 حور و نور و ایشو سوالک
 بقا اقدیمده یوقد ز غیایک
 بر اوضاع و بوالوان بواشکال
 بواخرا و بونقصیل بو ترکیب
 وحی عالمده بو حکم ایچ طاش
 حقایق علمنده معلومید عالم
 معاینده اوکش وارد در ظهورات

و کما حرا حده ایدک و اولور کیم
 وجود او یکنوردی ستر ایدک
 ولیکن اصلی وار ایدک قدحده
 بود و صحنه رسوی و حدود
 اندک موجدیه هر دم هر مید
 بر افعه بون حق قادر ایدک
 اولور حشر مکرده در ککره ایکن
 فنا ایدک طاقده صبر و دوش
 بو عالم دیدیر و کما حق
 بکاید کل اصالت بوجبالک
 حیات اولور که بو عالم در کس
 حور و نور و ایشو سوالک
 بقا اقدیمده یوقد ز غیایک
 بر اوضاع و بوالوان بواشکال
 بواخرا و بونقصیل بو ترکیب
 وحی عالمده بو حکم ایچ طاش
 حقایق علمنده معلومید عالم
 معاینده اوکش وارد در ظهورات

بوعالم یوخیکن حق انده اید
 رسوله ددیلم کیم شاه اعظم
 زده دما ایدک بیورغل حق تعالی
 دیدیکم حق اولور ایدک عمام
 یوخیکن تحت و توفنده هواهیج
 عما اول یوخیکی بولوده دیر
 صفاتنده ایدک زانی دیکدر
 اوکی عالم ایستی اول حداد
 همان اولکی کسید بوعالم
 حقلی خود وارلغنده دیر بقای
 بوعالم مستقل قائم دکلدر
 بونم نسبیله اتمشدر هر جنبه
 جهان حصصه و برآم صیاند
 عدم موجود او طرز هیچ دعه
 بومعنی ایت اقرار ایمان
 نه اول یوا اولور نه یوا اولور
 جهان تالی دله واردر اید و صافی
 همان بر نقطه کبیده عتالی
 فتن دور ایلیمک صورتند
 تنگم بوسا غشایر بی عدد دور
 وجودین هر عدد اولور احد

نه عالمه نه انش و جانده اید
 یاراد طاعتن آیین اشوعالم
 جمعی قنده ایدرک تمای
 انلی زانی همیشه در بقاده
 دکلید منقطع فیض و عطا هیچ
 که کیزلور بوسوزده دور سرور
 داعی ایلر و دایره بونده نکدر
 احاطه غیظ اولوق نه رواد
 حقه نسبت بودر الله اعلم
 بواحقان عینله بقاسی
 وجود کندی دائم دکلدر
 که بوعالم در حقابه مانند
 بونک وارلغی وار دیک یلاور
 وجود خود مقدر در عده
 که بومشکار اولور سکا اسان
 نجه بیروم دیندک بوسکا بول
 کیم انده اعتبار ایلر سن ا
 که دورا نمکده اولور دور لوهای
 قویار دایره انلی سر عتند
 همان معدود و اراده احد در
 کثیر اولور احد هرگز عددون
 اگر

اگر برود اگر اودن و اگر یوز
 سکا اول حاضر اولد بومشکار
 توحید غیریکم اشو جبراند
 کل ایدر فرق ایله بونم انده
 که عالم وارلغی بکر خیاله
 دیندک نجه کز اشو مقالات
 عدم وارلغی کی چون اولد یکما
 بویاندر بوعالم دور لورنکه
 ظهور انده کثرت اختلافی
 بولون الوان اشیا و لوازار
 وجودی هر برینک اولد واحد
 برایتیت بر کور بر سوپله برین
 کوکل صند و غی ایچنده بورلاری
 نهان ایله و قو طول درازی
 بوسکا ایت بیان ایلر که اولیا
 همان بوشقانی دیکر بوشقانی
 و بی شجه حشید بوشقانی
 تماشا ایله کل خوش عاشقانه
 سرایره طوطی تمشدر رنگی
 طوقار اول رنگی زوین طوطی

ساغشایر جمله برود برود
 که عالم وارلغی بوشقانی
 که وارلغی بونلر رب و کاند
 تمیز ایله حق یعنی جبراند
 که بود عده و و برباید دور حاکم
 که برکده ایلکد در ضلالت
 قو کثرت نسبیله اولد بیدا
 حکمتشدر و طی هر بری تنکه
 اولور بوعالم اولد یغنی صافی
 در وطن و خیاله و وهم و بیدار
 حقلی برکنه اولغه شاهد
 کور غه و سکار طایغ کی بر قیل
 کوکل صند و غی ایچنده بورلاری
 نهان ایله و قو طول درازی
 بوسکا ایت بیان ایلر که اولیا
 همان بوشقانی دیکر بوشقانی
 و بی شجه حشید بوشقانی
 تماشا ایله کل خوش عاشقانه
 سرایره طوطی تمشدر رنگی
 طوقار اول رنگی زوین طوطی

کز لب رنگین لباسه خوب نازک
 کز کبریا بینه لویا کز لوجوش
 بقار برنده بر شمع شب افروز
 قش موع اورده در بای سیاهی
 حبشه لشکر دارا ایلر اولور
 کاه اولور عیاران بقار بینه
 دوشدر زور قین کاه کتاره
 کرای کعبه کی اولور سیاه پوش
 بوردده لوده که دو یلو نقوشه
 هوس اهلای چکر لهر دم هوایه
 بونقشیلای برک آدم صورتیدر
 بوسورده یازنک در خط و حال
 اندک کیم علمی نصیب اوله جهای
 کلور بورسمه بونلور دن عیارت
 بونلور درمزا ایندی کی نه چشم لیدر
 بکا بلدر ورکل بود موزی
 کیم ندر بو طلسما نلور کنوزی

فیه خیریه بود که اولاده بر عیارت که قلیدر حقیقت ندر
 رکنار بو کسوف حاله دید کلور مجاز در حقیقت و حقیقت و حقیقت
 صفت و در بیان در
 جوسر سبز اولد بک بک لاجودگی جهان باغنه در بخت و بخت و بخت و بخت
 سمن

سمن شعلای اولعلین عرقلو
 مرضع اولور تلوی بکزر عروسه
 نکار سیم ساعت زوقشان اول
 دم طا و سه بکزر جلوه کردور
 قرین بیر اقلود سیمین علماو
 نفاسی روحی و نور کی نفاسی
 قرکلق چراغیدر و جوی
 کونش وصف ایلر ایکین طکا قدم
 سوال ایندی بکا الفل جواج
 چود و غد اولجره نلور افتاج
 بو عالم جمله صورتیدر دوزلش
 کیمی حورشید چهره کیمی ماه رو
 حقلی وارد در حال و جلای
 جمالی جلای کیرلر اندی
 مثالیدر جلای زلف سرش
 بور خسار و بوز لقل و و حینی
 چوبلدی زلفیه و خسار اصیل
 اشیت ای بناغی کول سرو آزاد
 کور و ب استدی بکلی الفاظ مجموع
 که معنی عالمیدر نه نهایت
 نه معنی زوقلن کیم اولدی ظاهر

منور صیادوز دین و دقلو
 تنقا ایچنده نور و بوسه بوسه
 عمنده سیر ایدر دامن کشان اول
 کوزلک دکیژنده بر کهر دور
 مبارک چهره لور ووش قدماو
 تن جانلق افکله در صفاسی
 براتسدر کیم بوقدر هیچ دور
 کر بیدم ای کی و طکا قدم
 ایرشد در حسته لره بوجواج
 بو عالم اولد اندک عکس تاج
 بونلورده زلف حال خط بزلش
 لب شیرین نازک چشم ابرو
 اندی بوز لقلیه روح در مثال
 که کور میه جمالی کوزلر اندی
 که شهران اولور اندی دوزلش
 حقلی لطفیه قرین نصیبی
 بوز اور بوزینه و زلفند اصیل
 بو الفاظ که اولدی وضع ایده استاد
 بو محسوس صانع اولدی موضوع
 بولیمز هیچ بولفظ اکا غایت
 اکا بولفظ کرکدر اخر

کیم اول لفظه تعیر اوله اند
دعی تحقیق اشیت نمرندن
حقیقته همان سایه کبیر
بوصف لام وزی و فی که وارد
از لده معنی ایچ قویویدر
بمازیدر بوالفاظ اوین بولده
قلانلی بونله کوره قیاس ای
ادندی معنی اشو لفظه اول
فینکم ایلسا بولفظی قاون
بومسوساته حاص اولدی یعنی
قود کمسوسا بولفظ بونامی
اول ایچ کوز سره بکزیلا نور اول
بوالفاظ معانی الوب هب
کوزنک بونله عقلای جهان
فینکم لفظ معنی اولی تازی
کیم ایده برلورنده رعایت
دکل تشبیه کلی هیچ ممکن
کیمسنه بونده سکا طومروق
ولیکان شرعده هر نه عباد
نجمکیم سنکله بله سن
صفتکم شرح ایزند صمیمه سن

اشید کشی معنی بوله اندن
که محسوسات معنی عالمندن
بوظفه بکزد اول دایه کبیر
لب ایچون اسبولام دی که وارد
بومسوساته اندن بایلویدر
بومسکین زلفده اول لعل توده
بوز قلندر باقی قیاس ایست
اکله خط حال اول لفظه
اولور معنی بوناویل ایله تبدل
بوعرف عام ایچنده در بومعنی
نه بیلسو کیم ندر معنی عامی
طوارد بدیکنی صوم صانور اول
بومسوساته قود یار هب
بودر دید یار الفاظ و معنی
تناسب کوزلک و دوری عاقل
بونلی سعینه جرد ایندی نفا
اول ایچست جواتمکه ساکن
که قورسنه حقد قویا حق
کلورک ایلمک کرک رعایت
مبارکه بر ارفی اوله سن
حق قویویدر بولایه طمیمه سن
ورویدر

ورویدر شرح اوج خاکنده رحمت
نه صادر اولسه اندن عفواید رلر
برک بولکیم کشم اولسه قناده
فنا اولدر کیم انلو اختیار
ایکجهسی بولکیم سالک عباد
که کت اوله وکند وک و لینه
مخالص فعل قول اولورک اندن
یوق اول خاکنده اندن اختیار
اوججهسی بودر کیم حق قولینه
سوه حق ایچ و محبوب ادینه
بیلله اول قول دعی کیم حق تعالی
مکت اوله اراده محقق
حقه سازاید اول سوکوزند
حقه قشده هب عبقول اولور اول
موجد خای کرک و عیسه شیده
صفین تعلیم ایدوب اوله کافر
هوس یللی قونایسن اورد
سنی سن بلور یساح کیم نایسن
نه صلاسن و دیبره باشنی
حقیقته مجازی حال اولور

اولورک واقع اول حالت ضرورت
در بلوین ایچ بوله بددر
وجود محو اولور حکم خداده
حق اوله قنود جریله یاری
قلورکن واقع اولسه اسوات
بر اوز که عاکم ایچنده بولینه
حیرت اولسه اصی و ربانندن
حق امرنده در انلو جمله واری
نوجر لایق کیم اولور سه بلینه
دادند بره ایچ رحمت سدیدنه
مجتهدن اکا ایلر نجلی
حق اوله اول اول ایلم اوله حق
نکیم بید اوله اندن سوزند
انکیمون کیم حقیقی قول اولور اول
اکله طیراغه کوم سنی سنیده
نکیم اولورک سوبله فراف
دوغروده یوز سنه کی اورد
بیایور لیکه خلقه کرا هوس
بیایور حق صوم ایچنی طیشنی
که بال و بیلمه اغری بال اولور

خست است اولسه ساکده حقیقت
 که ملحد لره دعت شرع رازبان
 اور عمر اهل کائنات شاه
 عوامه راز فاش اتمک قصد له
 سوزید و راست تحقیق اوله نله
 بو حال ایله اولوقال ایله اولر
 بو کاحقانه کشف اوطق کرکدر
 کفایت ایلمز تصدیق نله
 که بودند اوزکی مکر حد اور
 دینله وضع الفاظ و معانی
 موافق قدر بوسوز لر عقله نقله
 حقایق قولدوغنه اولفن ملازم
 معاینه جویدل یوق نهایت
 قول الفاظ ایرشور مختار یه
 سنی اوز بجه یکنه یکسره یغز
 حقایق بو کوندر بوجه خاص
 بصیر اولدر سمیع اولدر کسوله
 آتش و جهل تازیانه ایکنل دن
 نه منی وارد و انلونه نظیر
 نوا یکی وجه کیم تقصیر ایتم
 کیم استغفار اتم برا اولور
 بوسوز اوستنه سوز اولسون مقرر
 و بر طراز اسرار شریعت
 کشتی ایله کسمکدر یغارتین
 انلونه طر اقدرد و کلاهی
 طکوز بوسونه حکم کر اصد
 که یقین اولور دینی بلانل
 مجرد تاج ایله شان ایله اولر
 بوجمل موطنه داغق کرکدر
 حقیقت بوند اولمجه پیدا
 دت بودند اول بودند حد اور
 نجه اکمل کسه سن جل اتم
 دت شرع اوز ته مستند سنی
 رعایت قبل امانه اولسه لازم
 اتم اول و جهل ایله رعایت
 که منبهدر بونار چون حرایه
 بیلدر کیم دکنر دینیه صفز
 که رحمت اوجار اند حیره غاصی
 اتم بود جهل تشبیه ایله
 بود اتم بود اتم تلبیل کون
 نه اور تاعی وار انلونه ورز
 بر ایتم کیم تقصیر ایتم
 حقایق بزمده شعی یغارتین
 که واقعه بود و حد حکم و
 کر

کرا اولورده عنایت حق جلید
 اشارت لرایده لم جسم ولید
بو موضوع اسم بصیری بیان ایتم که بوسوز ایلم نظری دانم
 بوسوز کیم بر عشق یوکی
 حیردار اول بوعامض معرفت
 بوجسم اند حکایت ایلم اتم
 محقق کلامه لب در لب
 ایکی لب کبیر بوکای و بونون
 بونلور ایکی صفتد حقه یاق
 بو ایکی وصفی قودم اصل سکا
 بروکل ایلم اول جسمه نظر کل
 کز و نلر کیمدر اولشاهد کوزند
 رعایت قبل اتم بر لور بجه
 بوشه بلا جسمه دور لوال قد
 بوعالم بونلغه کیم مائل اولر
 کوزند جمله دلم اولر محمور
 اولور جسمه انلونه سینه حور
 کتور مزجینه بوعالمی هب
 بوده کی جسمه صد باره ایلم
 کرشمیله ویرر جان آب و حاکه
 هم اندک او کز نور هر غره حور
 که وارد در حقیق اسم بصیری
 کفایت لب بوجسم اول صفت
 انلونه وصفی روایت ایلم اتم
 کلام لب اتم بونلر قورکر
 بونلور خطا هر اولور در مکنون
 تفاسیر احادیثه موافق
 کیم اوقعه بو ایکی فضل سکا
 و ل کیر یکی اوقعه کحزرق
 که یورکار یکار انلونه کوزند
 او بوسوز لیت ایلمد لور بجه
 که قویار حیر و لوق بر خویان اند
 انلونه فعل لیتد حاصل اولر
 لیتد اولر جانلر قوسستور
 عفا ایلم اولور لیتد افسون
 و ل کاه کاه کرملر ایلم اول لب
 لبی بیچاره لره چاره ایلم
 دمیله اوده اورور افلاک یاکه
 انلونه کسیندن انار کیریک اوقی

در بیان کلمات و معنی حجاب و حجاب و حجاب و حجاب

الای سرده بزم خدای
 جبردار اولد جبره رند و قلای
 شریعت اهلنه غوغا و شر دلی
 حلوبق اولد زهره رنج
 متاع دینی صاکی کساده
 بوسورادن مرضار اولد عارض
 هوا آینه نفس اولد سواره
 نه دیکدر بوالفاظ عیارات
 قد حد ساقی مجلسه دمی
 بونل اولد هر برینلو ویر جوابلو
 قولاق اولد ناره اشبو اصطلاح
 ولید رجه للعالمین در
 محققه مجازی حال اولد
 کونش کوستر جراته روشن ایله
 سئوالم آخیره ابرو تمامت
 میورعل صکره جوابده کرامت
 حجاب اولد بیزاب حجاب اولد بیزاب
 حجاب اولد بیزاب حجاب اولد بیزاب
 حجاب اولد بیزاب حجاب اولد بیزاب
 الای نقطه کار عالم
 شفا انعام ابد شیرین زبانلو
 کالوته وجود لوقاب اولش
 صدق

در بیان کلمات و معنی حجاب و حجاب و حجاب و حجاب

صدق سرده ارکورد لاجواهر
 بوله قصه لر عزیز اولیا نلو
 حق اهلنلو اشکل خو و شندن
 شراب و شمع شاهد در شطارت
 بومعنی چون اظهار ایتد مولی
 سوسر حوشلغنه باده در لر
 حقیقته بوسوز یالا وکلدر
 شراب اد زجاج شمع مصباح
 کورند بر شرر شاهد بوزند
 خود اولد حق نداسیله سمی
 شرابی شوکسنلو اتش اولد
 شراب و شمع در کور اسرا
 اگر ندانه شاهد باز ایسن کل
 بومغلوره دک ایله سنی تاظر
 جوسنسیرلک شرابلو ایجه سن
 بوسیر بودلوق شرابن ایجه کورکل
 ایچ اولمید نکه جای جان بوزیدر
 طلب ایله ایچ اولمید بیانی
 ایچ ساقسلو اولدی می دینجه
 بومهره دیپاله وجه باقی

که وارمیدر بوفنده کیم ماهر
 طریقی اوزره اوله اولیا نلو
 کوزت معنی بوزین سوز بره رند
 بونلدر رعین معنی به اشارت
 که صورند ایلیه بجای
 دمی هر شمع نور ساره در لر
 که شاهد کسه دینر یان وکلدر
 ندر شاهد شعاع نور ارواح
 هاندیم کنگ موی کند وزندن
 شجر اولد کها ندیم انده شمع
 ایتورده کند وزین سوز حوش اولد
 است شاهد ندر ایت کبرا
 اوزینی بوالیری مجلسه سال
 شراب شمع و شاهد جمله حاضر
 اوله کیم کند وزند کچه سن سن
 وجودین قطع سنی حیره ایردر کل
 قدح ویریحی مستانه کوزیدر
 که فارغ قوساغر اولدی
 نه ساغر نوزنه مجلس هو دینجه
 سقیرم دیرم دیرم ساقی

طهور آید و در اول شرب آب
 ایچین اندک ایچکل کیم آید
 منو نکلدن اولدم باک اولورسون
 ایکیکله و در شربین هست اولیجق
 الیرین هر بیه حق بلستی اول
 نهرام کرم نوش ایت سرو اولیجه
 دکل حقان الله رکدن ایتق یث
 جدا و شین کشتی حق حضرتندن
 یث اکانور و ظلمت حجابی
 که ادم بولد و ظلمت نه هدایت
 و کین نور ابلیس ملعون
 اوزین نور کور وین طیان
 کوکل ایننه سنه بر نظر قبل
 کوزت اول نور کوکل اوین
 شرب عشق اولدم جوش ایلر
 قبار حقار و سورد اول شرب
 جهان جاند در اندک حیا
 جاب اولیا اندک حیه سید
 بومید عقل کل سکران اولیدر
 بوی جاک ایتد عقل کل قیاس
 بومید ندر در دین است جان
 بومید ندر

بومید ندر و نیا و غیر امت
 فرشته پاره کورند بومید
 ملک نوش ایدر کن جرحه سند
 جوطی جرحه اولیاده باک
 عا صرا اولی اول جرحه و مست
 چون اول مبد و کلک بیره اولدم
 جوحا کندن اندک بوقو فرقد
 جوعکسی اول فحولک جسمه و
 سباعنه اندک جان بر اولی
 بوحلق بوجریان سر کشته اندک
 کجودر هر برسی حاشا ندر
 برسی ایچد طور و عاقل اولی
 برسی ایند نصف جرحه صارق
 بری ایچد بر او خورد مرث
 بری هت دکنی اعزین اچد
 اکا برلقه اولی بر ساحل
 صناس بید و ایچدی هیچ
 قورارلق ایچد بر او غور
 خوب اراد انکار اول
 قفا سنه و سورد زهد حشکی

بومید ندر و نیا و غیر امت
 فرشته پاره کورند بومید
 ملک نوش ایدر کن جرحه سند
 جوطی جرحه اولیاده باک
 عا صرا اولی اول جرحه و مست
 چون اول مبد و کلک بیره اولدم
 جوحا کندن اندک بوقو فرقد
 جوعکسی اول فحولک جسمه و
 سباعنه اندک جان بر اولی
 بوحلق بوجریان سر کشته اندک
 کجودر هر برسی حاشا ندر
 برسی ایچد طور و عاقل اولی
 برسی ایند نصف جرحه صارق
 بری ایچد بر او خورد مرث
 بری هت دکنی اعزین اچد
 اکا برلقه اولی بر ساحل
 صناس بید و ایچدی هیچ
 قورارلق ایچد بر او غور
 خوب اراد انکار اول
 قفا سنه و سورد زهد حشکی

[illegible]

شریعت بونداری قوی و فعلی
 حرایات اکادمی مشایخ
 خلاص ایلیه اوزین کند و زیند
 بونداده کند و کدر کفر بایق
 حرایات است نام و نشان
 او تور بومرغی اهل حرایات
 اضافات است و خلقه بوجده اند
 بونداده غیر آدمیه امانت
 بونداده جمده برلیک بحینه ات
 حرایات اهلان اولمز مناه
 حرایات اینده اول لایق اولور
 حرایات اینده برایشانه
 حرایات اسمان لاهکانه
 حرایاتی حراب اتمکدر اوزین
 حرایات قضا سنده بوعالم
 حرایانه نه خدوار نه زرایت
 اگر بایق بل بیز سن اول قضاء
 نه اوزینی بیورسون نه اتی
 کوره سن ریولت بی باو بی سر
 ایچو بد رحله بیخودلق شرابلق

دکله در دنیا اهلی کی جغلو
که حق بولنده محکم اوله راسخ
ایاغی ابریه کاسی ایزدن
نجه ماکر اولور / یار سالی
سکا وصف ایلیم اندو جهانلر
که التوجید اسقاط الاضافات
که اسماء صفات اکا هماندر
حقیر بر لیمز اکا ادا نلر
که سکار و شن اوله عین وحدت
اول ایلیم عاشقیدر لا و پائی
ایچی معشوق طشی عاشق اولور
بدن ابریلایحق مرغ جانیه
حرا بایلمز دغینی بوزماندر
طریقنده تراب انمکدر اوزین
نتکم برک کول اوغشنده شبنم
نه اول واردر اکا نه غایت
قوش اولوب کرا و چار سن اولر اوده
نه ابروخی بیلور سن و نه سنی
دوشیدر انده نه مؤمن نه کافر
ورویدر اولدن صبور و حساب

کجود و جملگی هر خبر و شردن
 جو بخود لوق شرایع ایچک اندر
 اول ایچمکه نه لب وارنه خودم
 حد یشده بونلاری بوق جد ل هیچ
 بونلاری بوق در کوکلنده بالذات
 بونلاره اوکلند وارنه دعوی
 قور ویدر بونلر صوت بقوس
 اولیدرست بوقل لذتیدن
 بونلار نوشتن ایندی یار لغای
 قوسن دلهین ایندی یار بوخمره
 صوره بالچقده دوره دوشه
 اجبار و هوم کما عالم راز
 کوی سحت اولور کما هو اولور زم
 کوی بوزین اوور دیواره افکار
 کوی یوزی قزلغندن ای یار
 کوی جانان سماعنده اورر رح
 کوی بی باو بی سر بی عین و سیروش
 نه خطر بد نکم بغیر استیدر
 بلور اولسا زکیم نه سازد راول
 خلاص اولمدر در هر در سرون
 رجا و خوفدن هب کجک اندر
 نه ناموس نه عرض و ننگ و نام
 بناسنده بونلاری بوق حلال هیچ
 خیال خلوت و نور کرامات
 بونلاری صورتیدر عین معنی
 الایله عشق دود بونلر قوس
 فرخنده ابکیلاک شرکتندن
 نه سجاد نه تسبیح و نه ایرق
 بد لیدر بو حکمه و تو امره
 کوزلنک یاش برینه دو کلوب قان
 که سرکشلاک دن اولور سر افراز
 کوی یوز قرا لغندن ایدر شرم
 که یوللری قنلور یاش بغیر
 رضا و بر که اوله سوبله برادر
 ایدوب ترک دل و جان و اور بر
 کوی کویا اولور کاه خاموش
 صفاسی شمعنی اندن استیدر
 حقیقی برده لروه رازد راول
 سماع

سماع ای جان دیزلر خوف صوته
 تجرد اهلته اول جان قریبدر
 اولیدر اول تجرد جمله خودن
 که بود هر دنک اوخمره مرق
 برایق ایچک چون اولصافیه
 صفاده صوفیق اوله چون صاف
 ال اور و نیر حمار لکنیه
 بونلر کیم داند لوق باکیدر هب
 مرید و شیخ اولمقدن کجودر
 جو یوز کوشتر کما یار حمار
 بوقا غوغا دینه مرکه اوله صید
 دوشیدر عار حاشاک اده صینه
 طو تویدر دیلاک اول سور بد لکن
 اردرد غایبه حد و جردی
 اگر بو خلق بکا یوزنی
 قیادک حقیق کرسن بود لغه
 یوز وار نور کقو تارک اختیاریت
 پوت و تار تر شالی بودر فیس
 یوتول حقدن بکا خلق کوز غمه
 سوزی انرا یله وایکن اورا غمه
 که هر بر پرده و سر وار نهفته
 هزاران حرفدن یاش جیغوریدر
 مراد جمعی دنک و بودن
 نه اسود نور نه احر و نه ازق
 کلوی سکرین اشک بیدر
 و بخود ند بویله جمله و اصافی
 کیم اینله ای اول بکار بکنیه
 دیو سوز لر یوغلور احوال بیدر
 بوقور اقلور کوزلدر او جودر
 مرید و شیخ خلق اولدی یوز او
 انکی چون ترک قیتمه بوقیدر
 عکر بو حالده وایله نه نشینه
 دیو خلقه برین یوز بد لکن
 که قند اولدی کما عالم زهد
 دیو تار سن بی عین لیکن اودنی
 سماع خلق طشله یوز اولور خلقه
 کقوشا ننه زتلر اختیاریت
 نیوگ واز بو خلقه حقیقی کس
 یوتول حقدن بکا خلق کوز غمه
 سوزی انرا یله وایکن اورا غمه

سکادیکین وری میخه کوه اولسون جواب

کلاوند افاروند ملاحت
 جوقه اینده طایسمات کنوزی
 بوت ترسای و زناری صورده
 ندر بوت جسمه کم براد طین
 جمادی جسمی و اودر جان یوقده
 حقله هرلشنه ده بر وار لغی دار
 اگر حق وار لغی بونلرد الله
 همان ساعت یوق اولور حله عالم
 بونلر اسباب والندر محقق
 بونلر اصلی یوقدر کند وزند
 بودور لوکوز کولرده که صورت
 ولیکن زان بونلر منز

چیلیدر لسانده فصاحت
 اشیت بو اصطلاحات رموزی
 نه دیمکدر دیو بونلری صورده
 بدن کی که عنصرون ایدیش
 بوسوز لغی و استدر بلای یوقدر
 که هرلشنه انکله در مصور
 بونلر حق وار لغی سوله قلیسه
 براد خامشه دوتو بو عالم
 کوریدر بونلری جنبه حق
 بونلر آینه در صورت یوزند
 حقله نور جمالیدر حقیقت
 حقیقت اهلیدر بوسوزدن آگاه

حیوت دمی بواسیاد بریدر
 خلق انکه دمی وارلغی وار
 قلا مخلوق کبیر هم اولده
 بوکافر که حق یولدن صیارلر
 حق انجق یونده دردی لرجه بانه
 قلا انشیاء خلق نفی ایدرلر
 قومسنه ده حق واردر دیسار
 یونلره شرح یمزاید ترسا
 یوت اوزره باغلدیلر اعتقاد
 قلا انشیاء کی بلسلر یوخ سن
 که جمله مظهریدر حق حقیقت
 خلق نور یونلورد ظاهر اولور
 حومن وجه یونلورد حق بیلنور
 خلق هوشی کی یوت مظهریدر
 یونلر یوت مظهری دلداره دیرلر
 خلق ایمان کتورکل حضرتنه
 که کفر دین بشر ظاهر اولور
 بوکفر دین که وار عالمده دائم
 یوته طیان یوت تعظیم ایلر
 حق هر سننه ده سنده اولوله
 همین کافر حق یونده اولور

بو خلق اولدی برکتریدر
 کیم اولدی حق نورین ایدر اظهار
 قومزهد و هم قوم یوله
 یوته حق در یوبن طیارلر
 خلق وارلغنی استرلر انده
 تن و جانلر اول یوله یدرلر
 بو ایمان اوزره اوزلرین قویسار
 اگر بو اعتقاد اوستنه دور سا
 یونلر قویده حضرتنه فساد
 کولده باغلسان بوختی سن
 بواسیاء در خلق عالمینه صوت
 حق ایمانیمین کافر اولور
 یونلر هر برنده حق بیلنور
 مقدس زان یونلرد بریدر
 دمی بل بغلق زناره دور
 یلینی بغله انلر حرمتنه
 بو ایکی خیر و شر ظاهر اولور
 اولور وار لغیه هر خطه قائم
 تن و جانلر اکا تسلیم ایلر
 اولور سن یته سنی اولوله
 انکیچون اکا کافر دیر اولور
 دلدی

دلدی حق کیم انشیاء برادر
 که عالمده طیارلر اکا طیه
 که خلق احسانه و خسته قیلور
 حقیقتده حق در حسن احسان
 اگر یوت کی هر سننه ترسا
 کتوررده حق ایمان همانم
 حو انشیاء وارلغی اولدی مظاهر
 یومعینه ایواند بیه لر قیل
 که یوت باطن دکل وارلق یونلر
 یوتونده خاکفیدر حق تعالی
 جمیع محض حیرتله وجود
 وجود جمله یرده حیرت بیل
 کی امله یوسوزی ای مرد راه بین
 یونه کافر نجه طیارسه یاق
 مسلمان دمی کورور کی حق
 حق کور میوبن استمک عبادت
 ولی حق کور و قوللق ایدنلر
 اخیر المومنین اول شیرد اور
 دیمشکه کور مدیم تفریه بن

دلدی اوزند اوزره قوامی اراده
 هر انشیاء کورینه خلق قیه
 یقیق کول بونلر که ییلنور
 نه یرده کیم قیلور اکا انشیاء
 خلق مظهر لریدر دیسه دور
 انلر ایمان اولورده مسلم
 یونلرد اوش برسی یوتدر
 کول کورینی آج ای مرد عاقل
 کیسنه برادر کور کند وزیند
 که زیبا کلندر جمله زیبا
 که واردر خلق انده لطف جود
 و کورنیه ان غیرت بیل
 مسلمان کر بلید کیم ندر دین
 کیم اول یوتدر همان بر ضعی خاکینق
 عبادت ایلسون بولسون ترقی
 نه کرا ایماندر عین سعادت
 دکل اول کور مینلر کی یونلر
 غور سینه و روح مظهر
 جهانده هیچ قوللق ایلمزون

اگر مشرک حق بوند کوزیدی
 انچه دیننده گراه اولیاید
 بوند اول خلق کوبه شویبه ظاهر
 دکلدر روا مخلوقه طهق
 اگر سندی انده حق پنهان
 مسلمان دیزانده اوتری یایق
 لغتده کفر دیوسره درلر
 حق خلقیله کافر هردم اودر
 اولر کیم سعی اینده کوشش اینده
 حقیقت کربلیه کفری کافر
 حقه خلق پنهان ایملکه
 حقیقی کفر بوقادر مشایخ
 چو کفر دیندند عشق اعلا
 یقین شکلی و کفری و دینی
 سلوکنده ابریسور کاساک
 کفر اول عقل کی یوز جهانده
 بکر کفریه دین اردنجه انچه
 اولور جمله جهانده سر کوزنی
 ایچنده هر بونلوی جان کیزلنوبه
 همیشه کفرده تسبیح حق وار
 که قرآندر بوند نصیح ایلم
 خلالت عملده پرورده اولور
 هماندم حقه ایمان کتوریدی
 بوند طمقین انده کلمبیدی
 بوندلر دیر کاسرغ کافر
 قیوت حق بوللر اوزکه بوند
 دکل دیرین نکاسرغ ای مسلمان
 اگر بوقد دیرین انده سر خاک
 حق اولور تنلره کلتره درلر
 قییلر هات بوندلر یوزین برتر
 خلق بوندلر خلق بوشش اینده
 کما اولدم اولورده حق ظاهر
 بوکرتلری یکسان ایملکه
 کزک مت اول یومیده کزک اینج
 ندورر عشق سر حق نقالی
 بو عقلکدر دیدلر همنشین
 که حقه غیری کورر جمله هالک
 طولیسور جمله پیدا و نهانده
 اولور اصل یقینله کاندلر
 اظه اولمز مجازی کفر دینی
 چو کفر الله ایمان کیزلنوبه
 وان من شیء دینیک نه دق
 که هر شیء دینه تسبیح ایلم
 کما کفر ایله ظلمت پرورده اولور
 انچه

انچه اولدر صراط مستقیم
 سوریلور بوندلر حکم جلاله
 بوندلر براندی حق دوزدی قوتدی
 چورمز لر یوزین بوندلر اولورلر
 اوکار منو کیم حق اذره دینعی
 نکم ایدر ایستلر ایش انکدر
 کورن اول اسید اول هم اول ایلم
 این برکورد و بر سوبله و بر بیل
 تمام ایت سورگی بونده ای سجنده
 کلام الله ایله کوملنی اوت
 بوردی مختصر اولسون عبادت
 بونکر زناره ایله علم اشارت
عقد زینار دینک نه دینکدر ایچ ایمان ایدر الله اولور
 حیردار اول بومعینه حیردار
 که بیده اوله اول حرمت نشانه
 همین حرمتدور زناردن کس
 بدین بقوله ایتلر کی ادا اول
 زره ایله اوزینه حد وسیعی
 وفادار اول خلق عهدنده هر
 همیشه علم اینه سوار اول
 قبول ایلم عذاب و جیمی
 که بوندلر جهمدر مثالیه
 بوند اهلنی قورابلیسه قند
 همین بجای طل وین اوستنه اولورلر
 بونامز کیمسه اول بوزدور دینعی
 اگر بایدر اگر دوزخ انکدر
 که برتن کس جهان کس بر دل
 بوندلر اوردی دراصل و فرغ ایما
 که وارد خلق رحمانه تفاوت
 بونکر زناره ایله علم اشارت
 ملاقاتی اهل ناردن کس
 بلا اوقارینه هر دم سیر اول
 دلیل اید بوشش اوقولر
 کیم آزاد اوله کس و هم مسلم
 عمل میداشته کیم استوار اول

که چو کائنات سعادت و ادا شده
عمل میدانه عالم آتینی دین
برادر دلخواه عبادت انجمن
آفریده خلق جوق برادر دین
خدا عالم و هم آقا اولاد اعمال
آقا سر کیمینه اولاد عسید
نذر بوترها تلافی طامات
بویار بول ارلرین رد ایلمکدر
کرامت و سنای حق فولفیدر
کبر و قاون دیا و عجب در هب
فولکس و کبر و عجب ترها ت
نکم اسباب فقر ایسه غای
بونادر سا کلای سیروده فکر
که شیطا نذر لعین و بی سعادت
کری دیوار کبر و اب و یول
کری کوکل قیوسنده او نور
کری قان کیم سیر ایبر طره
بویار ایچنده و طاشنده بترهان
اگر اخی اولورین بوجاله
بوجال ایچنده دین بولان بویار

عنایت قوشقی بخلو بلند
ازه بیرد عبادت طوبی قب
بویولده ترک عادت انجمن
ولی بوللو بولینه بد بلیده
او غلدر قره العین اولاد احوال
نکر عیسا اولاد عاقله تنها
خیال نور اسباب کرامات
حقایق بوللری سدا ایلمکدر
کیمه کوندر عبادت بوللغیدر
ولی اولوق دیلرین تغریه ط
دعای دعوی لاف بی نمان
عصا و تاج و حرقه نیک نامی
قوبو اسباب استدر ارج مکر
کلوراندن هزاران حرف عادت
کری داندان او جوب او کور اول
هزاران و سوه سه دور کتور
حقم دیر کورینور جان فطرده
دوریدر سده کفر و حق حصا
سکا ابلیس حق ایبر حواله
هاندیم واروکت او یار سن
اولور

ولور ابلیس ایما مملو هی د نیجه
الولوغندن او یار سن الولیه
فلورسون انده حقه ایره مزین
کرامت سن سنی کوستر مک ایسه
بودور فرعون کبی خود غمالق
حقله استنالیق ایلمین ار
بوارد خود غمالق هیچ کلیمز
نیجه کیم خلقد میل درونلور
بومکر و بوجیلده د صقین ای یار
بویولده کندی ایتمه گرفتار
نذر ترسای دیمک اتلر معنای سنی بیایر ایلم الله اعلم
نذر ترسای دیمک بوجیلده
چون اوره سن نفس تجرید سن
تعلقون جوق قلیله اوله تجرید
مقد سدر جناب وحد حق
بقا سیرمکندر اول یواسی
اتلور کیم ظاهر و بینه یاردر
اتلور کیم واردر جسمنده جان
جور روح المهد اولور بوهویدا
اگر مغلوب اولور نفس لاسوف
نمرد و یوحق کیم ای اوکا
سکا تمیل ایده ییم بولکلامی

هین کیدرین انلور دریه نیجه
جوب بختور د او غار سن دولوبه
دعای دولت بوزینی کوره مزین
قود سنی اولور کور مک ایسه
کیم ازوب ایده دعوی حدالق
ایچله طاسلر صدق ایلمنور
جهانده حقه اولزکیه اکلمز
سکا رسلور هم ایسلور ارونلور
عرض تجرید او طقدار منلده
هوش آزاد اوله سن تقلید سن
حصولا ظاهر کرده اوله تجرید
که روحلور درانده در محقق
حقیقتدر انلور اوجی هواسی
بدنده حقه انلور جان واردر
انلور قدوسه واردر نشانه
کیم اول روح القدس اولد کیدا
برلور اوله جناب قدس لوهوت
نور روح الله کبی حیفار کوکا
که بومعنی بولر سن تمامی

بویزه دیر دین جان ملکند
چو کتور به کوزندن صوت غر
نفسه بر یوزی هب ظاهر اولور
نه حاکمه کیم اول وقت اولور
حقار بو نفسله ایچده خلایق
بونلور دعبسا و عریم کیم کج
عوام ایله اولور مسیح اولور
عوامی مزهید و رسم و عادت
عوام ایله کیم اولسه همد و یار
بو عمر نازینی طب تلف ایت
کورد هرزه ایله روزکاری
قودلو تسویه جمعیت لقب
ایدنله اولور جاهل عمار
چوسر و راک ادی خاله دو
ظهوره کلمه د حال کاف
حق استیکار اید از در
بونلور هرزه اولقده نه شکله
طینه کید یار کره نه یارسی
جها فزم ایله ره هلیشه
قباحتار صلا لر ملک حاکم
صلوات واته صومی دام ایدر
کیم اول ایکی جهانله دولتمند
شکا مسیح کی اوله قودیر
سکا حق خله برده ظاهر اولور
بو نفسله جمله سینه قودتله
که یولنده درر سکا یوکافی
جهان حاکمانله حقین کج
نه مسیح اطلق که کلی نسخ اولور
قرنیز بونلره اهل سعادت
شفا و نده اوزین ایله نکوسار
بو حیوانلره از طب علفایت
بو یولده ضایع اولد عمر واری
قودل دورلو هوس ادین طلب
بیکیم جها ف زهر ماری
ایکیم خلق مشکل حاکم دو
جهانده پیشرو لر قیل ظاهر
اولد دمی بونلر از دور لر
بو یوللو شیخ د حال اسکدر
ایچ طوطی طور در تغری بلای
ایدنلار یوز و غطنده پیشه
که قویه خلق از کند و لاله
بو فکله خلق کوکلن رام ایدر
دماغن

دماغن ذیلل ال ایچون قورودر
یعنی حرص و یولی ایچه کی
کیم لر صبرده صبر و لر کی هب
زنا کوزلو کوزی شیشه سینه
دماغنده دولو کبر و ریاست
ورع اهل کبیر خلق ایچنده
بونلر ایچ طاشی بر دکلد
دور در نفسار جانلری اولیدر
بری یو کیم صخر لر نفس غرن
ایکیم بونلر اسر زکی دینی
قومستار اولین درویش صوفی
بونلر طشیره ده در صوفی ادی
حقیقته بونلر دین دشمنیدر
دیر لر خلق و دنیا سور لر
بغیر کیم قورلد اولودر
بونلر دین یولنله دیکلار یار
قیلور لر حق یولینه خلق دعوت
کیمی نیکی کیمی زمری و عمری
کیمی تمیای دیر یلور کیمی مصری
کیمی دعا قیلور نور کرامت
بجز ایچ بدعتار دوریدر
برجه بغدادی بر قرغه کی
باشی اشفه ایر و لر کی هب
اولدر عز و جاه اندیشه
مرا ثلقده در فکر و فراست
روی دین تقید و لقا ایچنده
بونلر جاهلدر اهل سر دکلد
بونلره ایکی سر حوسلق اولیدر
هوسلق نوش ایدر لر حیل غرن
ایچ حق ده در بونلره دوی
بو کلمستار نیکم کافی کوفی
ولیکن خلوتنده در فساد
که دنیا سوچی دود دیندر
جهانده نفس حوسلق خلق قودار
بونلره دیک حیر کین قوخلودر
شیاطینله بونلر ارکانیدر
عزیز کی اوخلان کیمی عوف
کیمی قاسق کیمی سوغی و عمری
کیمی کریمی دیر یلور کیمی مصری
کیمی عجب سولور نه دامت

کیمی کز آب کیمی افتراچی
 واکو ایجا که قلبی فسرده
 قوسی اولک نور اهلای غیبه
 جمعی ترک ایدوب کسب جلوی
 قولقه برست هفت حواره
 قوهنگاه کیر زار و سالون
 یکار دین اهلای کوی و جان
 مسلمانلکه بکر بر اغیل
 در بلوب بواغیای بقدر بونار
 فساد و بریدر حاله بوجلف
 واروب شیخ ایدیلر برجه تمیزی
 چون اولو اول بوالفضول
 کتوری شرع دیوارین اید
 دید تفکری رسول اول زمانه
 بنم اعتبار حق امت
 ال ایله اولگری طوق کسید
 بوند عتد کیم اوشن رادین بقیل
 استکل مصطفیان بویا غی
 نجه برلده اعتمد ایشارت
 در لغا کور لر جو بان اولیدر
 عجب قلوق اخر زمانه

کیمی قوفا سدر و کیمی قراچی
 بونار بکر قیون باشو قورده
 عباد قاری بکر و اسکی بیره
 دینور لری براسکی سالی
 عکدر عینه و دلی سنک حاره
 نه بونلورده ادب واردر نه نامر
 که بدعت اهلای طریقه بوجره
 کرکیم انده دین اهلای بغیله
 ضلالت یار و سنه جفک بونار
 یمک ایچک ایچک مالک بوجلف
 که حق درگاهنکدر بوتقیزی
 که تفریج یورنه رسوق
 نه اومسون کیمی اولیوزی فر
 قوسیمق و دلو بدعت جره
 انلوی کی زمانه دوتسه سنه
 اینا انلوی کیم بوسوز قول بنیدر
 ته ال یفق که جان و دل یقیلور
 دیر ایکن قصه اخر زمانه
 که فعلیدر بونار لر هب فساد
 او بایانلر اکا سرگردان اولیدر
 که جفک دین عالمی اسمانه
 دوتوب

دوتوب عکسینه بواحوال عالم
 نه فالک شرم اراده نه شفقت
 دورنگ و دنیاره دورلومراوز
 ایچی طشی در انلوی طعنه لایق
 جره انده شیخ وقت اولمدر اند
 که حضرا و لدری اول طفل حبیبی
 دکر کیم حضره تشبیه اید اوزین
 صاکوبدر کندوزین دورلوفساد
 بون اول شیخ ایدیلر کوز سوزی کور
 نه بوند خیر وارنه انده دولت
 چون اول فرق ایتمز شربردن
 دلو در کوی انلوی خار و حاشا
 کرام بلسید ایدرک باشنه کل
 بونار لر زنی معصیت دکدر
 حقه برهتان ایدر لر بونار الحق
 بویولده حاشا اهل حیفه
 ولی کرچیک اولور یلاخی اولور
 خلیفه برده کوکده خاکیم اولور
 بونار لر کیزینه وارد علامت
 که قورقور بونیا بکارندن
 که جا هلقان ایتمز شرم آدم
 ادب برده لری برتدک شفقت
 که شیطاندره اولمشدر قولغوز
 همان ابلیس کیمی لغنه لایق
 مصور حیل اولمشدر یلان دن
 کیم انلوی اناسیدی نعیمی
 که یعنی حضرا زینه بیه ایزین
 بریشانق و شورک اعتقاد
 بون اول شیخ اول شیخ اول نیری کور
 نه دین وار بوند نه انده شریعت
 نجه ویرسون جبر اول سکا سرودن
 ایدر بلنر سنی سنکدن اول پاک
 حق ایلر سنلر مشکله اول حل
 مفاجر حیفی حیت دکدر
 خلیفه ایلویورده دین حق
 کیم اوله حلق استنه خلیفه
 کوکل یای اولور و یلنجی اولور
 انده اولور انلوی هر کیم اولور
 که دکدر بونار اهل سلامت
 جفا رملر بوجوخی اوکلرندن

شیشوی کند زین کب دوریک استر کیم اولسه الله اویدر استر
اونلر حقار من اول اهسته سوبار اشیدنار صورتو که حسته سوبار
دیار کیم ایدیه لر سیمار اولیدر بودین دورنده زرد زار اولیدر
دودا خلق دیره در خلق ایچره یعنی که ذکر ایلر دیره لر مرد معنی
آنکیچون قویدر طلبسایح که عالم در ضمه لر خلق ایچره
یغین ایله کیمکار کیر لر رفعا ایدوب کوکه بویار لر
کوردنلر آقا زاهد در دیسونلر اکا کیدوک شاهد در دیسونلر
بو خلقه کوستر اول بکر سارین کیم ایدیه لر قیلویدر دودا نمازین
دودا خلق کراندن اول اوجده کیم ایدیه لر بودیند اوتوریر غم
کر بلنده بویننده دواسی قولنده سبجه الله عصبانی
دادیمی مسخ وار دیزی کوزنده فصیح کیه جکار کیر دیزنده
یور بو کسوتده خلق ایچره یایق طهارت اهل صافسرای در حلالی
حق اهل ایلر و یاشنی صاکور که وجد ایلر دیسونلر اول قلا
یلا رخن ایلر و مرهل اشارت اشتمس بر نجه قور و عبادت
و بر خلقه حکایتار جبر لر کیم ایدیه لر ایدوب در حق سفر لر
نظر المتی دیه لر بیر لردن عنیدر حو جاردن میر لردن
جهانده ایکی دور لودر مرای کیم الدار لر بونلر بخشو یایچ
بریمی یور و راهکی کسوت ایله که زاهد لر اولور بو صورتیله
کیر لور کینه یاره یاره جامه دیار لور کیم سوبله لر عوامه
یکمی طوبی کی دیسان کیم اولور بودید بکلر سورة اویمز اولور
که یعنی دنیا ای ترک اتمش دیسونلر جهانده نفسلر اوز کیمش دیسونلر
فتنه نوره

فتنه نوره طره مرصقا الله
دیسونلر کیم حقه مشغول اولیدر
ایکنجیمی بودر اهل دیانلو
یترارد نجه داعم نیک ناملو
دیار کیم کیره سلطان صحنه
اگر کینه کبور کند وزینه
اگر یکی کیر ایسیه عوامی
بها توصوف الورد بوکدور ایچره
ینه رفو طه الورد حوش منقش
بونلر ینکی نه خلقا نیک نادر
که سلطانلر حقارت اتمیه لر
زیارت ایلوب عزت قیلر لر
قیاس ایت قنده در بونلر ویکای
هماندم دیر که یوقیمت اولور
کورر لر بون و تعظیم ایدر لر
حق اهللر اگر کسی قویسه
دیه بر دودا معنی حقار ایچ
ریاشنی طور لور ایلر اول رعایت
دیمه سونلر بکار خلق یکسان
اول ایله کیتور من کما طاقت
کیر دین اهلای هر لباس حلالی
ریا اولور عبادتده و سوزده
که دیسونلر اوستی کند حالده
عوام ایچنده بو مقبول اولیدر
است امتد خلافتار لور اولور
دیار مقبول اوله عوام و عوام
دوی هم واده خاتونلر قیتنه
اوسانور خور اوله سلطان کوزینه
اوسانور منار اوله لر عوامی
مصوف کسودر دیکدر ایچره
عمامه صابونر و صابونر
صلاح اهل لباسی رنگینه در
بقوب کوکلرین اوز کیمیه لر
دعاسن اله لر عزت قیلر لر
عوام الناس کورک یولباسی
بوخ کین کسی دولت او اولور
اوکده اودینه دوست کیدر لر
نظر فیلسه اندو کیدیک لباسه
حقار من کر تندن حقه جان
آنکیچونکه اول قور قریفات
که زاهد کدن اولمدر نسما
ریکی قیاسدر ایچ فتن
حقون حوقه و صوف صالح
بدنده و کیه جلد و یوزده

وحياته ریا شرک حقیقه
استند لعلی حالنی اهل ریا نیل
همان طالب بره بون و نمک
حق اهلانی اغتکل وصف حال
لباسی کاه تاج و کاه عباد
من و کل محض بون بر لباسه
اولیدر بون بون نفسی مسلمان
غرضه شیره و پاک و مطهر
صانع النور اجمده در فکر
صول الله طوقاری تمامت
حضرتی قوده باشد حاضر
کیم اندن فوت او خیزد رقیقه
اندر حکمده در قیغوشاد
حق انی قولره ایلر وسیله
اندر الله ابر سور تمامت
نکیم و ارایسه و لیلر اولزمانده
نه برده کیم قویار حقایق طالب
کتورر کوکل کوزندن حجاب
نظر قلمز جهانده ملت و ماله
باشنده وار اندر ربانے ناجی
اندر برهتی وارد در جهانده
جهانده غفلت او طر اکا طاری

ریا غفلت دکنزیندی کفیده
که بونلر مشرکید کبریا نیل
غرض دین اهل بون غم نمک
که بونلر عرض ایلر در حق کمال
کری دستار دور و کاه قباد
قبایه ساله و باجود بلاسه
قوتغای و قوتی دین ایمان
ایحیی و طایفی شرعیله منور
فککرده نکم و ارایسه مکمل
انکدر برده کرکده امامت
حقلر قوللری اوزره دخی ناظر
النده در اندر عمل رقیقه
مرادیدر اندر حق مرادی
که رحمت ایده خلقه اندر ایل
بو خلقه رزق تاقربنجه قیامت
الی الله در اندر جهانده
حقه ابر کورد اندر الله الب
تمیز ایلر بولندن افتایه
نه طاک و ارد و اندر کشف حال
بو خلقه بوقدر اندر احتیاجی
که برززه و کل کونین انده
کیم او نونده اکر کار
علوم

علوم اولینه و اطر عیاشیه
اکا اقرار و انکار بو خلقه
جمع لغبه هم ایهو بکر
مقامی بوق اندر عالمده معلوم
ادک خلق اجمده در روشن و کد اور
بورر بر کون طوق و بر کون بورراج
حق انی نوریه شهران ایدویدر
انکدر برک ککله کیمسه بلنر
سیمی و اکا شیطان همیشه
بو اوصاف کالات مناف
بوق اندر ظاهرده اشباح
کیمسه صورتند تشنه و عجز
عوام الناس کبیر صفینده
ال ابر مر اندر ایاغی طوزینه
مکر حق بلدره انی قولنه
اکا خلقله اولق صونادر
اتا سیدر بو خلقله اول حقیقی
نه او غلده که اتاندر نشانه
اتا نور او غل نور اولسه مشهور
او غلکم اتاندر دولیو سیدر
اتان نقد وار اول نیک بختلر

ن اولینه و اطر عیاشیه
حقیقت حکم هر کار بو خلقه
خطایه حق حاکم ایهو بکر
نقشها بورد و مشکین و مظلوم
وکی حقنی بورد و کلاه شاد
ایملر طاسلو ایدویدر و عمل تاراج
اگرچه صورنا انسان ایدویدر
هو اسنه طیاندر انی بلنر
کمالدر قوللری کیمی انی الله
در و ننده اندر عملی غایب
کیم اولولغنه قیلده دلالت
انکیمون اکثر خلق اکا اویمز
نیک ایچمکده و باکرده بنده
که نوریه اوله جان و دل کوزینه
فجین بوبرده لردن اول بلننه
معانیده بو عالمده اولادر
کیم ایلر تربیت اول فریق
بولنور سور اول ایمان
جهانده اوش بورد نور علی نور
او غلدر حق و شفقت و سیدر
که شیرین جوده سربدر و جنتی

نه حاجت منتهاده اولی قولا و اولی
حق اولی دین ایچینده منتهاده اولی
مید انکیچون اولور شیخه تسلیم
فیه کول حراغی دین اولور دین
اولویه کیمسه علم اوکر نمیشد
کیمسه باقی کلدن حراغی
بقار دین اهلی بودور یوجاغه
که نقد شرعی مفید لرد ریفا
جریان طوطی اولور بد عتله
خسینس اولوق شریک اولیانله
چون از قله بود نیا اولقه صور
یوناردن ضاره قویار اولور حال
طونیسر یوزین فشق و نجاست
حقایق هر برانده حکمتی وار
چالوندن کرمی حکمت قویار
انکیچون یوزمانده حق تونامز
منله ناسیوه هر دایستاده
اولق ایچون اولور قوتان یله
جیانه اولیسه سیور کجیار
قوان اروسنلر عده رشی وار
نخند اولور اولور سنکدر
که فرق اتیه ایچون با و زدن
اکا اولیان کیمسه علم اولور
کیم اکا ایده دین علم اولور تعلیم
که کول اوطنه انلی اولور دین
اولور دین اولور کیمسه
که نیر اولیه قوتان ایچ
دیلر کیم کند دین صاله بجایه
یلور سیر اولور کیمسه علم ریفا
عمل انیز ل اولور سنت ایله
نشانیدر یوناردن اخر زمانه
قوسر در اکش دجال اولور
صاکیسر در جیهانه فتنه وال
دولیسر عالمه کفر و ضلالت
هر بر اسماع حکمی و دولتی وار
چالوندن کرمی حکمت قویار
که ایله لره هر کزدق تونامز
اسک باشی دیگر بوستانده
بومکنلور اصلور قوت اکا کیمی
نخند اولور کیم ار کجیار
طکوزین قورده نلی دجی اشی وار
نجاست فتنه وار ایسه اف بکار
عمار ایچون

عمار ایچون کورکدر هر فتنه
اسک اشکرین صوده دوزور
کدی خوش وقت اولور سطل اریجک
دکلمده اور مجک دوزور اولور
ولی بو حکمته ایله نظر اولور
د لرسه کفر فشق اهلی کجور
بو عقلت برده دین کور کیم حکمتش
صقین ترور دین تبلیسه سن
که شیطان کجرا کدر نفسار
کرا بلیس ایله وار انما دلی
خو شیطان ایله اولور بیلشده
هر اشد ایند سکا کیمه دالوق
بودوز کون و بودوز ناری بود
بلیش بلیشی کور مجک کور شور
اوکت ویرا ف ایمانسنر ایله
کرا اولور عده ابریمز سه عنایت
وکر شیطان دکل ایسه بلیشده
چون اول بوزینه بقیدین انلی
کرا خرد کلور اول قارمز
کشی طومر سوزین یاد کشنده
بلیشی مؤمنلر اولور فرشته
طکوزین فتنه وار ایسه اف بکار
عمار ایچون کورکدر هر فتنه
صوبلیک اغوشی وار ایچ کیده در
اسک فرشتو وار قورده کور مجک
اله مزقار اولور دین سنلر اولور
انکیچون دخیل ایلمز بو کاره
که برال طاشی بلیش قورخون او حور
ضلالت کیمی تنارده اکلمش
او حور لره بر نفس تبلیسه سن
طوطی بودور هر نایبی دور لوستار
سنی سن باشد ایباغه قار دلی
فساد اشد ایله انکله بولشده
نه طن ایند کد دعوی حدائق
که دور مز کیمده اوزره انجی قور
سوردر سر و فتنه احرار شور
بوجیم انده کیم حق جاستر ایله
هاندم عکسنه دوز حیات
صو اوچی غیر اولیسر در بلیشده
خورک اشکرتنه افقادی انلی
سنی هر کز اول ایماندا ابرمز
طوتار سوزین همدیشه بلیشده
کیم ایلک کورر انده هر اشد

نه مهر و لکه هر یوزد کورینور
انکه دریم باقی عیش باقی
زهی مظریکه بر ساز ایلجک
صاکور زاهد لرله اود حرمته
زهی ساجکه صوفار بریا له
اولور بیجود دی کندویه کلمز
اکر اول نور کبرسه خانه قاهه
دوشر لر هب حراب و مت اولور
اکر مسجده کبرسه سحرگاه
کبر رجون در سگاه مت متو
قوسجاده در عشقند انلر
قوکوزد صاکویدر جان مان
الندند انلر میخانه معور
کیلی مؤمن کیلی کافر اولایلر
بو حاکمی بویله کورشد مصنف
که بکا اندن ایرشد بودولت
بنم اندن ایرشد ظلمه داد
نکلم کوکلمده وارائسه کردانش
قوتلیس عجب و محبت ایمن
کجه کندک وارلدی سحرگاه
اویارک بنی غفلت او نموشند
یوزند حاکم جانلر اولد رومن

الرحمه دورلو صوفی یوزینور
کری مطرب اولور اول کاه ساقی
خدای خوش سراغاز ایلجک
دوشور شعله لر جان و تنینه
ایچسه زاهد هفتاد ساله
ایتورر کندوزین بر دی کلمز
دوشر لر صوفی لر فریاد واهه
قوتی با و همی دشت اولور لر
معاند قوماز رکه آگاه
فقیه اندن اولور سیجاره محور
قواواره در عشقند انلر
انکیون ترک ایدویدر چشم جان
یوزندند مساجد جمله بر نور
جهانده دورلو شور شر اولایلر
حیرتورسه دیریدر مصنف
یونفس اوزره طغر بولدم نصرت
که کافر نفس اندن اولدم آزاد
حجاب و شش کول یوزین نور عیش
قوشی دردک و مرک خسرو ایمن
قائم کبر و اول قوت سوله ناکا
خلوص ایتد ایلجک قور قوشند
انکه بنی بید حکم کییم بن

یوکوستورک جمالیه بکا اولد ماه
بکا دیدیکه ای سیار سا لوس
بوصافوا بیه عمرک ایرک باشه
بوزهد و عالم و عجب کبر شهرت
کور اخرستی نلر قویویدر
نظر قیامت اکا کییم خوب رودر
هماندم اول جمال عالم ارک
بنی کوستورک بکا کییم کییم بن
یوزک جانلر اولدم اولد قاره
انکیون اولد بکا بو جمالت
بو عمرم اول بطلانده جوریش
جیل اولد یغم اول بوت جو کورک
برادردوشد صویند بکا انلر
جو کورند بکا اول وجه خورشید
ددی بویاده درجه رنگ بنو
که وارلق تمحلر کسوکوکی
چونوش ایلدم اول بیمانه
هماندم حاکمه دوشدم مستلکد
بودمکه بنده نه یوغم نه دارم
کری چشم کییم مت سرخوش
صفا بولدم حاکمی دوشنیدن

هماندم جان و دل ایلدم آه
نخیه دک بونیک نام ناموس
صافولر سینه سن اوسن نه طاک
ایچند بغلیونیدر دورلو صوف
عجلار ایتد یکنی هب یویویدر
هزاران ساهه طاعتک ایلور
بکا عرض ایلد بنی بین سرایای
کینه کترم کدن کتم بن
جمالت دل اولد باره یاده
کیم اولش قوت ایام بطالت
صویه یوزکی دوشمش وار عیش
بکا دلدورک بر بیمانه ویرک
که شوقی کوکه حقدی جسم و جانلر
هماندم کسدم تن و جانم ایلد
بو وارلق نقشی انلر ایلر یو
کیدرس سنند ایلجک یوکی
تن و جان یقه سن ایلدم حاک
صفا سن حاک اولدم یستلکد
نه هشیارم نه ستم نه عارم
کری زلفی کییم اوسن مشوش
انلر برشته الدم کلشنند

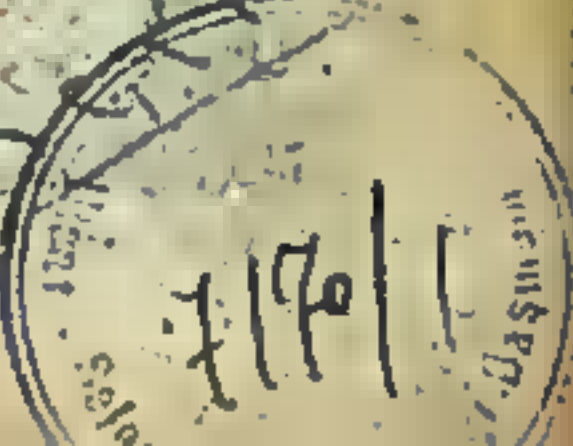
ایرشد حضرت حق بر آواز
 کتابی حتم اینست کند و سوله
 گری جو عیله بن کاشنده هم اوش
 اندی روزی کند بتدی کلار
 اوکس کلار اجدی بو عینده
 بوکاد کنکه اوش آخر زماندر
 دوزخک بوئدی کی کستان
 زیان کستانیناوه عیله کویا
 تامل ایت اوکند صوته
 قومقول معقول حقایق
 بوکامنکرک ایله بقفل حوار
 کیم حق اولیدر استناسی
 که سرین یمن حد و سیاسای
 سوزلردن غرض بودر حقیقت
 دل و جان اندی اوله صفای
 آکار بزی برکز شفقته
 که بوئے خلقیون دوزخدم بن

که قواول شمه ایدین کلشنراز
 که یادت عاقبت محمود ایدر
 که اندی لطفیله کلشنده هم اوش
 که کند و لریس اوئدی کلار
 دی بوکل کی بتدی بوئده
 سوزاهلنه بو معیندر عیاندر
 جهانده کرجیه جو قدر باغ بوئتا
 عیون تر کسنلر جمله بینا
 که کتودیه کوکلن شیره و شک
 ایچنده مندرج علم دقایق
 کیم اولیه کوزنده کلری حار
 حقه بودر اندی حد سیاسی
 بودور درلر نشاخ نا نشانلر
 کیم او فورکن بوغ بر اهل دلت
 دی طنانو اوله اغزی دعالو
 سونیدرس ان حق رحمتله
 بونکیچون اچیه بول کوزندم بن

حقیقون نیت ایتدم حقه هردم
 تمام ایتدم سوزی الله اعلم
 تحت آکنا حیا ۱۲۴۱

بسم الله الملك الوهاب

عک



سرخفی نیجه می فاش ایلیم بن ای ثقات
 هرندکلو اشکار ایتسم حقا سن ادرر
 ان توجیه ایمن الا که شرک اهل اندر
 هوکیم فوق العالی تحت الترادیه واردر
 زان برور لیت اوصافه غایت یوقدر
 ظاهرو باطنی قوسی بر فیرور غیری یوق

ای نیازی ادم اولدی چون جها نلر شعله می
 بخش اولور ادم و مندن عالمه روح حیات

زاهد ادرشکه حقه اولدم اهل اتحاد
 نحو اولدی سو و سادی و سبت و له
 نیجه کلدر ایتد بیجا اید اول نماز
 باسوده اولدی نه معرور از ان جواروش
 محکمت اولدی نحو بکری طغوز سوره
 بونه سرور هم ند اولدی نورین رسول
 نحو اوتوز کون هم بکری اولدی صوم
 ندلسه نحو بووین دودرد احمد کعبه
 کیمکه کیم کعبه نحو امین اولور دین
 صبح و شام اولو اکا طائف ننددر باملاک
 کاف هی عین صاد ایلک نعبه دیک شاه
 حیمه نلر سر ندر ان انا الله انسی

که انجی رمن اینست بیاهن زکات
 اول عیان ایکی انجی اورتر لائل بینا
 وحدت حق دیوانلر دلی لالدر عقلی مات
 زان واحد دردی کورند نیجه بیله
 کور یوقانوسی اندی شمع اولدی نور زان
 شمع انسان اولدی فانوسی معنی ممکن

رسوایم وار سکا دیاده نه ایکی اتحاد
 هم بر اولدی بونلر لری اصلی کیم سرور یاد
 اود بر اولدی شین اویک اولدی بدر بونلر
 یانه حکمتد که اولدی هفده اندر
 اولدی هم بنیسی یک کل سامع اول قیامه
 قول حبش صورت بلو احمد اولیاک و الام
 کل برور مری فرم ایت استنا اول اوله
 جو قول و جملو بیوردی رزاق عباد
 هم هدکالفاطین سوزد اول سلطان یاد
 نحو اولدی کعبه اسم ام القری ام البلاد
 یا نحو بحر بیوردی مصطفی بر حق حواء
 موسی نحو اسمع الا فایله اندی معاد

ماه مهر کردنی هم او حیوانی بود رج بویجه ماه و سال جرج او در دوزخ بود
 نه اما قدر کیم حق بره کوکه اینک عرض
 الهی آدم قبول ایندی از ای حیوان نهاد
 اسیر ایسای بوله سن جانای سن غیره بقیه سنده استه سنده بول
 کند و مرا تنده کوزله از سن غایره بقیه سنده استه سنده بول
 هوشلت کیم سنده و از ایزد از سن کورن سر و فیض اولور کورن از سن
 ایزد شجیه زائنه اوزله از سن غیره بقیه سنده استه سنده بول
 کنز محفی اشکاره هب سنده در یاز و فیض لیل و نهار هب سنده در
 ابکی عالمده نه و از هب سنده در غیره بقیه سنده استه سنده بول
 من عرف سرفیه ایزد و خلقی کورنه و من ایزد یوانسان صوفیه
 حشر و نشر بیه طوی جنتی غیره بقیه سنده استه سنده بول
 حشر و نشر و جانای اشکار ایله کلستن ایکن برین خار ایله
 انفس و افاق بیل خار ایله غیره بقیه سنده استه سنده بول
 وایت حق اکلده زائنه سندی هم صفات هب صفات کدر سندی
 سن سنی ملک نمائند و سندی غایره بقیه سنده استه سنده بول
 صورتی ترک ایله معنا بوله کور قوصفات بحر زاته داله کور
 غایره بقیه سنده استه سنده بول
 ستر حق نجه کی فاش ایلم من ای نقات که از انجق من ایتمی یا اهل رکات
 هرند کلو اشکار ایتم جفا سن ارتدیر اول عیا ایکن از او و نزد اول بینان
 از توحید ایلم الا شریک اهل ایدر وحدت حق و یانلی ولی له لا عقیما
 ستر حق نجه کی فاش ایلم من ای نقات که از انجق من ایتمی یا اهل رکات
 هرند کلو اشکار ایتم جفا سن ارتدیر اول عیا ایکن از او و نزد اول بینان
 از توحید ایلم الا شریک اهل ایدر وحدت حق و یانلی ولی له لا عقیما

هر یک حسنی و کلسان ایلمش
 دینیت ایتمی زبورین اوصاف
 بویجه اوصاف کورین بر حال
 هب کتاب جعفر اشیا صند و غلغله
 حنی اظهار ایدر جمله صفات
 حق استرس یوز انسانه بق
 حق یوزی انسان یوزند کورینور
 بجه کورن و سمن و جهای چون اولو
 ایمنی ایلمش اندر زرق و ریا
 هر نظره کور دیک حق صانعلی
 حق ایلمش دیکل اسان اوله
 مالک ایزجه کاله شویله ل
 اکلنجه زات حق و ذیلله
 یونیازی بجه سیران ایلمش
 سیود و حرف صفاتلور زات و همتاسیم
 قطره ایم اما معافی در نلور در یاسیم
 فاق و حد تد و وجود من اندر حقا سیم
 استوای و جهمی اشیا ده خالق اکلم
 و جهمی دو صفات فسی خالق اکلم
 نقطه ایم هم نقطه نلور فو قنده حرف ناسیم

هر طرفه باغ بوستان ایلمش
 هر صفته زاتن اعلو ایلمش
 بر حال بویجه لونه اعلو ایلمش
 اول او تور کیم سیران او طای ایلمش
 زائنه انسان برهان ایلمش
 سمن زات یوزنده حشانه ایلمش
 زات دهمان شکله انسان ایلمش
 زاهد اعماکه طعیان ایلمش
 کوکلی شیطان بر لسان ایلمش
 هر کورنده بجه احسان ایلمش
 عباد تا حق بویله ارکان ایلمش
 یورکین یاش و بغر فغان ایلمش
 اکلنجه زات حق و ذیلله
 یونیازی بجه سیران ایلمش
 سیود و حرف صفاتلور زات و همتاسیم
 قطره ایم اما معافی در نلور در یاسیم
 فاق و حد تد و وجود من اندر حقا سیم
 استوای و جهمی اشیا ده خالق اکلم
 و جهمی دو صفات فسی خالق اکلم
 نقطه ایم هم نقطه نلور فو قنده حرف ناسیم

روح محفوظ اوده تا که دست حق بکشد قلم فعله کلام جمله موجود از کلمه
ظاهر و باطنی یعنی نطفه اولیای عالم معنی توحید ایزد مع فساد لاجرم
هشتمین مظهر شهادت لا اله الا الله و نهان
تا وجود عده بجای قلم نطق جاودان شش جریته و جرم اولیای رسیده
چون ملازم علیانند حضرت صاحب زمان جمله مخلوقات اولیای ساخر و فرعون
حاکم غم من که موی نازک بد بیضا سیم
سیود و بر صبحه در که حالک اسرافیل صور جمله اولیای فاکد در سر اهل قیوم
خط سبزند در و حنده حضریا نور اوزره نور انکه عنقریب در اتم کفر محفیه ظهور
طالب ویدارم ای ماه صور تلوی شیده اسیم
نقطه کرامت و حدیث
مرآت جمالیته ظهور ایلد مولای
منشی ازل صفیه حسنه مرتب
طه ایله یس مقطع روحانی اوزره
محکم منشیایه محل و حاله مطابق
اسماء کو تلوی نسخه سید روحه شریف
قدت قلمی دفتر حسنه سر اشر
اسماء و مستحاینه شش تحقیق
قاف قد ملو عین وجود کدو الحق
زائنه صفات اولیای کلامی از ایلد
تاویل کلام حق ناطقه حظ و حاله
زائنه حظی عارضی او سنده شش
محفیه هزاره اولیای جریته اما اراده ندر واسطه اولیای مضن
مریم و صفای عیسی لبت در ضمایم
بر او نهاده و بر او نهاده و بر او نهاده

جاه زلفی فکر به ای صبی سنبیل
مقصود ندر کرد برین بونجه سینه
سود سنی بوضوح تله قلم موجه
نفی ایلد اشیا و قیلد سنی اثبات
نفی ایله یوز سندی که اول غیریدر انکه
بقوله دیش مطابق حضرت منی
هر صور تله کوسترک اینه دراز
یوقلق کرک ابرکت دیلسا هستی حرف
کوزر مساین اعداد حقیقته اخدر
یعنی که ایا نور دل و جان غیریم
افقای وجود ایله وجود اکا طیسو
هر ذره کم کونکی بجای ایدر الله
فل اولیای وجود حقه اسماء الیری
انوار هویت فمواشیاده معاین
برجام صفاتوش ایدرین مرت اولیای کریم
میدان معارفه حقایقه برهادر
المنة الله تعالی و تقدس
جانان یوزینی وحدتیا جمله ده کل کور
مرد مارینی قیلد کسه ترکس بینا
بخار تبارک و تعالی
بن شراب لایزال هر صدی جام جم
مصحفی سبع الحنا فی یم و سر الحم

عالم الانسانه ما هم يعلم ايله اكرم اول منكمه واقفا سراديله آدم
 كاشف كنج حقيقت هم حيات عالم
 فتح و نصرت بنده در من عليه اولم معين
 منظره زاتم بكون عين اليقين حق اليقين
 جوهر زائله بر اكله منم كنج متاين
 بنده محفى اولد كنج الغيوب اسرارى هيمن
 بنده در شراعات اكله كنز مبرهم
 بحر بايان اولوب قطره بحره در مشيم
 فاشواى غيرى حق دفتر اين هب در مشيم
 چون صفات وحدته توحيد زاته اير مشيم
 بن جمال حق جلله شبيه ظاهر كور مشيم
 بوزاياه انكيون بقديغه حرم
 بشو زلم اكله اولكم اولزون اون اولم در
 مستجربت كوهن بكون فرهاد و ش اولم در
 چون بكون بيكان جردم منزله بولم در
 هوسوزم مفتاح قفل كنت كنز اولم در
 همدم عيسى ايله هر نفسده حرم

قنده گاه حق منم دول يوزيني بند بكا
 طوق يوزين بكا جمال عرض ايله بند حق سكا
 شاعنى عاشقاره اظهار ايله هم اولم صوكا
 برده كوكده هونكم وار بغليده باشتى بكا
 اسكاره دنهانه بن طلسم اعظم

لا توفين منزلنده شمسه همراه اولم شيم
 غرب اصله اير شوب اول ستره اكاه اولم شيم
 جريد يا من محرم سيرا الى الله اولم شيم
 بن او مصر يم وجودم مصر نه شاه اولم شيم
 حاد نم كرجه دلى معينه ستر اقدم

نخل نسيمي

يوزلى مصحف در اي حور بكا غلغله قاف والقران
 بودور حقد كلن طه بودور يس والرحمان
 اي ايله كونه كوكلرد كنورد سجده به حسنله
 زهي قدر زهي قوت زهي معجز زهي برهان
 يد بكون حق نه معينه بيورد سجده شيطان
 سن ايله بيل نه شيد سن كيم ايله بيل شيطان
 دودا غلغله ايجيواند رين ايله صور مشيم حضره
 وكنن آب جوافه فحين ادراك ايدر حيوان
 قشكه كير بكيده يارب نغشان ياي واو قدر كيم
 فلكر تيرينه تركش ملكدر ياينه قربان
 سن اول با كيزه كوهر سن بكون عالمده اي جانكم
 دودا غلغله ايجيواند ر جمال الله روضه رضوان
 سقا هم در هم حركي بلبل الله سر ابيدر
 بوميد مست اولم بلكه حقد ر من عليه فان
 اوطنور عارفه عقلى سكا انسان دعاك نجوم
 كه انساندر ديمز كم سكا يا خالق الا انسان

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين الصلوة والسلام على خير خلقه
محمد وعلى آله واصحابه الواصلين استغفر بالله والله ما ينطق
شبه الهم امده معلوم او كه بركت به دليل بدلا و دفتر
عاشقا و سير صافان دير كر و خيال جاهلان دمي دير لر
زيرا عقله صغارا جبرود و عقل معاش بويولده كنكد و عقل
معاش انا كوز سوز طوخشدر دنيا ده و اخرت ده دمي اعمار
الراكا يوز آيت و بيلو حديث اوقيوب معاشني حقيقت اوزره
بيلو كره سويلسان ينه قاره دنكي كور رخير دنكه اينانم
زهي ناهانكه عقل آنكه بيشمشدر افتاب نورين بوطان
زيرا عقل رفيق اتمش جاكشور بو عقل معاشي بر نشنه بلمشدر
همان بلمك بودر ديوب طورر بلنكه بو بر د كوكد غيري
بر بر كوك دمي وارد ركه انده دور لو دور لو وضع ستار وارد
اول برايله كوك ارا سنده ايكي دير كلو بر شهر وارد ركم اول
شهره كيرمين سرالره بر نشنه بلنكه اكر بيلو يل دمي جاكشور
بال بلك نصيبي اوليه بال ديمك ايله اغز سيرين اولن
و عقل معاش بلنكه عارفان كيمه كي قدر و كوندزي بيلام
اولور زيرا انلو كيم رفيق حق اوله جبرائيلو گفت كويان
نيدر

نيدر كل ايكي سند دمي عقل معاش استمد يكي سوز اولور جبرائيل
وانلو كورمديكي يوز لر د نظر ال بو عقل معاش هر چند كه
چند جهه ايدر عارفان منزله يول بوله مر زيرا بو عاقلده
اول سر كند اندر بو علمي عقل معاش بلنكه عقل معاش بيلور
بو كا منطق الطير دير لر دكه كسيه ميسر اولن بسم
منطق الطير بلنكه هر بار يا سليمان كرك با خود عطار
امده بو علمي كوكي كوزي احيق اولن بيلور نه ديمكد زيرا
بو عقل معاش ظاهر معمار اولور يا طين علمند خبري
بو قدر عقله هنري وادكي حكمتده در ايجق هر كيم بواراده
عقله اويار طور ايار بو عقل معاش معرفه الله يا بيلو سوز
ايشيد كوكلنه ذره قدر نشنه دكز مكر كندوي اهل دالار
و كا ملار حجتده داخل ايد بسم قومه الله انكمن بيمقاف
جبرائيل آدم ايد و دنيا ده بر همد در تا كيم بو علمند
خبردار اولوب بلنكه وكي و استمد يكي مرتبه يله و اكله پس
ايكي بر ساعت عارق و انا حجتده كير و بسمت اولو بيلو
كند و باشنه عبادت و رياضت اتمد افضلدر نيكم آيت
كرمه ده بيلور استغفر بالله كالف سنة مما تعدون
اليه بيور مشيد بسم بيلو حجاب آردنده كوستر مر يوزين

کند و چه کور شود اول سلطان جوان کز پیش **نور** ممکن
دکله که بر کسه عارف صحنه کز مه **د** مقصوده ایرمز
و چون دخی کور بر نشنه فائده ایده مد یار **بیت**
زعیمه اولد ره کشتن **د** قوت **د** حق سولیتی صمیم
فلک **د** حزر ایلر **د** که زیر جان کوکلن طالب دکلر و یا خود
عقل دیکلی خاکیدر زیر انا انا تقلید عظیم حجابدر بوجر باند
مه لر کچر نامر در کچر و بوعلمی دانا لر بلور نادانلر بلمز زیر
عقل معاد یوقدر اکلیم بوجر لر **د** خود اشتد یکی سرگردان
قلور عارفکی استناد یوقدر اکلیم بوجر لر کوکلی بعضی حال
ایله دولار ناچار قلوب ایدر بوجر لر سوزلر کفر و از
ایکن قورقم کر کرد دیو چاکسیر اما اول خلقله اضنی و ابر
او بیه صنور که قرق ایله حق صادق و کنه اناره حق معین
اوله خلق عباد ایده بلور اندر لری بری عمو لری او غلونه سئول
ایدر من دخی او زحمت دیر مکه کوکلی بعضی مایل دولار
دخی دیر مکه منله سوند لری او غلی آج دیوران اغانلر بابا
حضرت بویه اشتد مکه قبول ایدر **د** خوش قبول انحر سه غلو
او غلی خود قبول ایدر **د** **سید** ایس ایمه الله حقین
دعوام شول بر دند که کوز ایله کوروب کوکلم ایله اناند
کورمه بکم و بلمد بکم بر **د** خبر و بر مزین الم ایرمه یکی بیره
ال

۸۸
ال صوغرم و سوزم کچد یکی بیره سوز دیمزم هر کور دیکلی
بنم کور بد و نشان ویردیکمه ایرمدر اشتد بنم طایف
و شاهدم اول کشیدر و بنم دخی استدم اولد و بویولدر
بکا بولد اش اوله و سولدی اکلیم و انلو سولدی بکلی بن
اکلیم جانم قربان اولسون اول طالبکم من سولیم اول اکلیم
من دخی اندر صورم اگر متسکلم حل ایدر **د** جانی شکر **د** ویرم
که زیر بلند صورم عیب دکلر زیر شکران **د** احو اول
فتنی صورمیه چون دست بزم سوز دخی بزم هر دم دخی بزم
بقلم اوزمزه اشیده لم یازناری حق بولینه دوش ایده لم
صد صفای وعهد وفا ای اولد کشیه بولد اش اولالم سولیم
اشیده بر اولالم **د** غریز من سوزین اصلی بودر سنی بیل
دیگدر صور جنمبای یا جانمبای یا قوسبای و یا سلطان مست
نیچون سنی ملک زاده و شهرزاده ایکن کدکلی **د** نوا ایند
مکانلر کلشن ایکن کلما **د** راضی او گهن حیدر سلطان ایکن
قول اوله من و یا جان ایکن تن او گهن اگر سلطان ایسن امین
اول اگر جان ایسن یا کباز اول اصلکی کوزله اگر تن ایسن
خود تحت التراب اولد لری هیهاتکه بر دخی جان او گهن و یا قول
ایکن سلطان اوله من **د** ایس ایمه بوجسای **د** سن شکر ایله تا کیم
سن سنی بیل **د** زیر آکند **د** سن بیلنه اتاسی قائم حلال کند **د** سن
بیلنه اتاسی **د** حرامدر دیدرکی دخی عیس و کدر **د** **د**

یا چونکه فرصت آید ایکن عمرنا زیننی لیبایه ویرد یار یولداش
ده جداد و سندن یانه یانه کزرس ازل از لدن سنی و طی اصلند
کوند و دیلار و دنجه جبر جبار و نامه کلدک سکا جبر ویرد یار جیشی
عمل ایله طین اصلکه کتد کده بده الوب کیده س دد یار جبر جبار
سوزینه عمل آیموز یوزین جوبرد جهان نقشی سنی الداد و ب
غفلت انجانیه حکم بغله جمله اشیا نایب ایشین تمام ضدین دی
مغیون اولدی اما سن سندن بد یکنی قوعارف اول دانا لر صحنه
واهل دلد مجلسنه کیر تا کیم کوکلنده حکمت و معرفت جشماری
نظار اوله و آخرت مصیبتارندن امین اوله س زیرا انسانده
کیر لومضار خرقدر حلقه صباغ سالم دیدیکنه الدانه عجب شیطا
نصفانده قلمه انکی چونکه بو خلق نیانلو ذینق الداد و و مکر
جیلکه اندی محروم حق اید ویرا کدو حالارندن جبر لری یوقدر
نماگاه و عده ایرشد کده سحر حیو غیله جاربایر کیمی اشک کیمی صغیر
ن کیمی خنیز کیمی مملو کیمی عرق کیمی بلور کیمی کلب صورتنه تبدیل
اولور صبح قیامتده قیرند دور بحق کورر که حال غلک اولور
غم غصه باشنه او شمس حیران و سرگردان قلمس دی نیده جاکین یامزین
اولی اولوقت حوق بشیمانلق اولور اما نه فائده هیبرانکه اول صورت
رورتله مکر یونده ایکن لهر شیده کامل اولوب اول قبیح صورتلری اوز
رفع اید اکننه لباس یار شاه کیدرس اوله روز قیامتده قیرند
طوبی حق یوزی ای و غم غصه ی یوق کوزی حقدل خیر کشفه کورمه
اهل یولورین افند دی روشن تر جبر سوبلنه هم اگر اکلده
مد کسه

مد کسه تازه خبرد اکلده سن دیرا یولداش بر کیر لومضار اول اول
کوکلده یار یولور دله کلمز هر کیم کوکلده یول بول اول معنا آله
فتح اولدی حقیقت ادملرد اولوب بوکزه انلی حاکمی قافله کچ هوق
قنده اوله اول حق دی اکلده اوله اوله دیرا سوزو ی اصلدی کوکلده
هر کیم کوکل یینه یول بولدی بوکزه هر نقدر درامتنسه طالع اولوب
جیفه در انلر که صورتنه بقدر و حاکم کوکلده حقیقت بر اکلده کوکلدی
حق کند و ایچون بر ایدی و دی هر کیم بنی اسیر سه صفای کوکلارده بولسون
دیده هر کیم کوکلده کیرمک اسند بکان کورمک یارین قیامت کوننده
او چاغه کیرمک و یار شاه دیرا یین کورمک **غافل** کوکلده یول
بولوب کسبه قول اولان و صاحب کوکلدی سون مقصود و کلدرا اگر اول
سنی قولو غه قبول ایدر دی دولتدر پس ایچک انلی کیم کوکلنده
جبری اولیه فامسین شکر ابر ما سن اوله من آگاه نه دیم یا اول
نه اکلده زیرا اول کوکلدی اهلنه ویرمک اولور زیرا انجو صدق
نافه اهودن استه دیمسار پس ایچک نادان معرفه الله دامت
سورطدک بره تخم اکلک کیدر و مرک تربیتنه جوهر اصم کیدر
وصغیر اوکنه سکر و کلک کیدر اوکوت مؤمنه رحیمدر جاهله
مختدر زیرا سر الله تعالی نایب جوهریدر هر کیم کوکلده کیرر نقدر
ماسوا و نقش خیال و آرایسه سوزو حیقار ایدر اولور شیر مرد
ایدر شیر مرد لوق فر داید فر دگر ای اهل دیر اهل درده شربت
ویرد صافی ایدر **دیرا یولداش** **دیرا یولداش** سترقه و اصل اولور
کل ایچک سندی کوکلدی اله ال اولیا الله زمر سته داخل اولوب امین

اول علم دینی کتابند او فو کوکل کوکند و نمان سعادت کونشنی و در
اینگور ناکیم کوزند جواب کیدوب حق کتابه روشن اوله قه کوند
اقا کوکل ارجیله وجودین ظلمتند نور لر صاحبه کوکل سیرانی روشن
اولوب اولفتادو مکتدرا به اوله زیرا به وجود دکاندو سکا کرایه
و بر سر در اینجده اولور و ب رنجیر لک ایدرس اول دکاندو اینجده
کنج وار و اول یو خسته و عده ایرشد کله سنی دکاندو جیفارب
اول کنی بیلورسن ایدر نجبه بقا قلوبسن پس ایمه وجود لک ملکی
سکا اول وقت مسام اولور که سلیمان کنی حاتی دولر اول کونورمه
اله بیلورسن امین اولورسن یو خسته حاتی دیوالینه و بر و کسه خدا
برست ایکن و یو برست اولورسن عمار برهاتون بر کسه نکاح اولسه
بر کسه دخی انی نکاح ایدر بر یعنی کوکل دنیا به تابع اولسه حق
نصر فی اولر عرض بودر که طالب خود بنلکی ترک انیمجه حد این
اولر و کوکل ولایتی ایا مستر اولر و نذا سیم دخی روشن خبر
سویلیسم بکره اکلیم حریف مسای طریقهای شریفهای کونکی
بکا جو کل کوکل کوزی ایله یاق کوکل قولغیده دکله سوبلیسی
قوسو بلدن کوز **نیمه** اوله صفای کله کوز ایله قول دکله سوز
اگر سنک کله کوز لیکلر سکا دبسم کوکل ایا حال حاکم تبدل اولر
ملول اولورسون اگر دیمزسم ندیم سنلر سنلر خبرین یوق ناریان
عمر باد هوا به ویرد لک روز کار لک یو حال ایله کجه یارین قیامت
سنی او بخود او یار لر بونده کی جان تنی انده بو لورسن اولوقت
وجود ملکی الدن جیفار قلملر حریفی حصارک یقر صورت معنای
دفع

دفع ایدر یعنی ایکی جهان الله ایکن بخون ملکند خبر ایه سن
بجمیع البحرین سنده ایکن و جام جمیاد شاه سنده ایکن بخون
دلخی اوله سن اگر سعید ایسن فنادن سنی جیفارب بقا کسوه
کیدر لر دنیا ده عمرین نیه صرف اندکسه اندن سوال ایدر لر
جواب خوش ویرمد لک کل کور محتاجه و کفر عذاب امان ندیم خاکند
خبردار دکلیسان وجودین سده اسکندر اولمشدر بند نصیحت
کار اتمه قلمشدر تولدین سنده می بر بارجه هشیار اول عقل
معاده مقارن اولوب درد حاصل ایله در خانه ابره سن اعمار
عمار اوله نایدیفین فکر دکل بلکی بوتدر کعبه ارضوا ایدر سن
اما کوکل لات منات ایله طوطی و اولش ای نادان خیف سکا
روح القدس طلب ایدرس و خالفند ابر طاز سن اول وقت حریف
سپهمن اولورسن امانه فائده پس ایمه روح قدس لک معنای
ایر نصوص نفین نیر کول اوله بولنه باغی نیر اگر سنکرا ستر
مهری نیر اگر مسک حاکم استرسه خائنه حتی نیر عارفه ایره
عارف اولر انلر کیمه کی قدر و کوندزی بیارام اولور انلره ایرن
مقلد ایکن عارف اولور عارف ایکن عاشق اولور عاشق ایکن
معتوق اولور بوند ایلر دخی منزل یوقدر بوکام مقام محمود در لر
بونه عارف حق اولون بلور دیک **نیمه** پس ایمه بوند عرض
بودر که همان حق بونده ایکن بول و حقیقت سنده ایکن
سنی سنیل دیکدر زیرا حق فعال و حال قالدی محسوسه جهان

اولیقدر اولوقت هر یک علمای بودند زده ایکن انده دریا اولیقدر
اولوقت کنه نوردن صورت کنه نارد کسوت اولوب جمله برادگی
وله کلور سولیشیرلر انلری سن روس کورورسن اول وقت حق
تغای کونش کی کورورسن انده کیم حقلی لغاسن کوروب
بن نه دیمکه سن نه اسر کلر قل سن کیم دل ایله وصف اولر
انده تماشایاقی دیزار باقی شراب عشق باقی وسقیرم دیرم باقی
رب باقی اول شراب حق اولکدر انجی غیبی مطلقدر ودی عارف
اول نه جنت ونه جرم ایچون شادی و غصه چکر انده دمی نه عقل
ونه ادراک کلور مت یاک اولور اشته بود لذت بود در شربت
بود زوق دمی حور و غلمان بو صحنه صغیر بسایمک سند دمی
اول باده نوشای یوزن کور و وصال باده سن ایچ دمی هنر اولر
قیرمز یارین برداغ کیم سکار قیل قدر کلمیه بورازی کرکلون
صند و غنده خیران ایله قور فکرلی قومقام اهل و اهل حال
اول بورمک اکلر حقدور فضت الیه ایکن قبه قوش کی عمر
لغای ایله کچرمه دوه دیمه کی صومون صاعقه حق دمی سکا اولر
بدره سنی کند و محبوت ایدر دعت صوبونه بائرر یوکر اولر
قول سودیکی یوزدن حقه ناز ایدر طفل اوشاق کی هر سوز
حق قشند و مقبول اولور حقیقتی قوکه درلر اول اولور بسایمک
بوسودن غرض هر کیمسه که یو کونده نه اولد بغلی بیلور اگر
موجد ایسه اکلر بدلی ایکن اولد یو حقه مایه ایسن
همان اولکی کی اولر که طیراغه کورورسن زیرا مقدر دمی هوای لیا
اولمدر

اولمدر موجد کلد حیرت یوقدر هوای و هوای پینی اوزرینه
دولمدر بوش طولومده هر نه جواب اغزیکه کلور کفر سولیش
یونکه وارلق هوای سنی قلیوبد دمی بیلورم دیمکه حقلی کراهی
اولیه سن زیرا موجد لک قال ایله اولر مجاز سوء حال ایله اولر
بال دیمک ایله اغز طیلوا طاز درویشلک شال ایله شمه ایله
اولمدر اهل کلجان تاج شاه اولر هر اهل کلک کو بکنده سیک
اولمدر هر صده فلج اده سنده در اولمدر هر قونل صوبی دیمم اولر
بس زاهد لک ایدوب قور بیره یاسن صلاورسن و دودا غلی و دیر در
ایچنه و طاشنده کی ریادر علمنی و علمنی حود حق بیلور یون مایه کی
موجد لک صود تنده کورستورسن هر مهری لعل و کوه و بو صتر سن
بسایمک حقیقتده انلر دنیا جیفه سنلر قوز غولار ندر در جمله
از غولار ندر در جمله عبادتکه ایدر لر نفس هوا خوشلغنه ایدر لر
و نفس دکلرین طو توب حق دکلر لایق ایلر ایله بصیر حقیقتده
انلر حقه و یقید ابر اقد و بجه حیرور معنیده در دکل اولیدر
انسان دکل حیواندر اوصلی دکل دلیدر انلر لک کو کلر کی ایکی
یوزلور کیمه کوند ز خوف ورجا ایچنه در انلر حامد رهنور
نخته دکلر در زیرا حقه رجا ایله مبشر اولر مرادین ضمنده
نجه مراد سیر لغار حاصل اولور تقدیر قادر اولماق کبیر
بسایمک زاهد لر حقه عشق شراب سر نده و حرا بات الفاظی

عبادتند و خبر از در جهان خبری و اوست و زیر است و اهل غیا
 دور و دور او غول بالینه آری او سر رسی ایست حرايات اهل
 اندر که اول اول اول ایست معشوق طهره کی عاشق اول اندر
 بیجود و شریک ایست اول اول اول اول اول اول اول اول
 و بر اندر و خوف رحمان خود طلب خیر و شر و کج و دور
 اول شریک ایست که نه لبوار خام و از خود ناعوس عار و از
 خود نام و از بومند که ملک اهل خیر اندر و بومند که
 ملک نیست شیدا اسیر بومند که زمین آسمان جنت جوده
 نوش ایلنه بر عاشق ناهسته دك ایلناز **بر می فکله**
 با هم جانده بحالت و از **بر** بومند که بر ایست عاقل اول
 بر می ایست عاشق اول بر می ایست صادق اول بر می
 ایست هست دگر نه اخین احوب بر می و کوی جمله و اولی بر لقه کی
 بود صائکله مو عازند بر نشنه کجی بکره صوت قیوس قیای
 در و رند و بالی اولوب یعنی عدم تقید اید و ج مرید کد
 و شتخلف کج اول طوز اتری از و ج ایست اقرار انکار دن
 و کفر ایمان کج و ایلندن و یوقلقد فارغ اولی فراخت
 عالیه قدم بصید می اندر کوکلند نه او وار و نه بو وار و نه
 دعوی و نور کرامت قیلد جمله و ایلندن کج قیوس نوشرا به
 دهان و بر و خلقه نیک و بد سویمد دیلی طوئک و دائم
 تنها اولوب بو خلقه بر ساعت قرین اولدی اندر زاهد کی
 بر لباس مخصوص صاحبی دکلرد و اندر نفسار لعل سلمان ایدوب
 طور در

طور در و کلک طراغ الفی ایست در مکار صول التلی ایست در
 برده و کوکله اجابت انکدر و قوریده و یاسده حقن قولی که حاضر در
 حق تعالی امریله عبقوده و ساز لعه اندر حکمت و روح تعالی از جمله
 براد طسه و سینه اسیر در هر چه می دمی جمله محال و نه رزق اندر الله
 اریستور دنیا بوزند نقد رکیم و لیل و از در اندر الی الله در و اندر
 با سنده تاج رحمان و از در و اندر سینه علام اولین و اخرینه
 حزینه در کونین اندر او نوند بر زره کبیر و جها نلو طالی اکا
 جیفه کبیر و هیچ نسینه احتیاجی یوقد جمله براد طس اکا محتاج در
 قولی کی هر برین برایشه صالمشدر کند و کی شویبه تنها و مسکین
 و مظلوم خلق ایست که بر کون ایست و بر کون طوق نه ایلقد زبان
 و نه طوقلقد فائده او طاز زیر اندر ایست و طشی حق نوریه منور
 اولند و کرچه صورته انسان کبیر و لا کس از صوره تنه کسبه طمخ
 انکیو نکه بو خلقه اکثری اکا او نیز زیر اول می صورته و صفاته
 طقه بکر مزیمکه و ایست که و در و ج او طوئک به کریمکه در
 که از ذهن ایدوب با من زیر اهواء و هوسه تابع اولند از بو طاز لر
 مکر حق تعالی کمال کر مند بر قولنه بد و ره بو خسه کسند الی الله
 ایست طوزینه ایرمز که طوطیا جکه کوزینه اما دور اخرده بر صاحب
 زمان کله ظهور اید و حضرت پیغمبر علیه السلام شریعتی او زره
 اوله اما صورتی کبر و اولوب و حقیقتی اسکار اوله حقیقت
 اسلام و ایمان صوم و صیوای حج و زکوة اسکاره اوله حقیقت

اولدم خوش حال ایکن بد معاش اولدم و غری ایکن قلاش اولدم
 نهان ایکن عالمه فاش اولدم الفقهه حاله امری بنی کوزه
 کر یا نجفی کی دور اندی حرجی اوزرینه قویوب د ولوب کی دوندی
 کوزه دردی گاه بوز دردی گاه کاسه دوزدی گاه سیرایره کرج
 ایله گاه ایقلر الشده هیچ ایله گاه کیل اولدم باشه جقم
 گاه کول ایله خاکه دوشدم گاه خلق ایچنده عزیز گاه ذلیل
 ایله گاه انسان گاه حیوان گاه نبات گاه معدنه ایله گاه
 بیراق گاه طیراق ایله گاه بیر گاه جوان ایله گاه شاه گاه
 که ایله گاه آتش گاه باد ایله گاه کبریه باندیم گاه خزینه
 باندیم گاه قول اولدم صاقدیم گاه دلال اولدم صاندیم گاه
 بنیاد اوینا یوب یوتدم گاه بلایوب یوطولدم گاه بنی حکیم
 ایله گاه قزاز گاه بزاز ایله گاه عطار گاه حلاج ایله
 گاه بربر گاه زرگر ایله گاه اشجی گاه یاشجی ایله گاه میرجی
 گاه کرچی ایله گاه بنی شرفه غریبه ایله گاه دریاده کزر
 ماهی گاه خرده کزر الهوایله گاه اوجی گاه اوایله گاه اوقوم
 عاکم اولدم گاه ادیمی جاهل ایله الفقهه دریاده بر صفت قلند
 بکاسیران ایله گاه شاکرد ایله اوکر ندیم گاه استاد ایله
 اوکر ندیم گاه بنی اتایه اوغول ایله گاه انایه بکا اوغول ایله
 گاه بنی طفل ایوب انیره بسلند گاه انیری طفل ایوب بکا
 بسلند و الحاصل نه باشکرا غریبه نیم بیلجی کوره اتا بسلند اکا رهنه
 اولدم

اولدم صراط و میزان حقیقت جنت و جهنم اشکاره اوله اولوقت
 حق تعالی طلوعی کی بلا واسطه اشکاره اوله دیک **سید احمد**
کونستانتین دیوبت سکوت ایله نجه درویشیاردید **سید احمد**
 بامرز که قوش و یایی سویلر سن نوزکی سویله اکلنسونا دویار
 بوغی قوسنر ایدال افند سکار دوشن تر حیر سویلرم کند و وصف
 حاله در سزدی حال کوزی بوند قیاس ایله تر ایله ای عاقل
 و کاملر وای حق کنگ وجود نه بولنار مراد ندر اکلن و حکایتیم
 ندر دکلن و بوسوزین حقیقتنه خوب نظر ایله برنگنه بیان
 دیک اولزمانکم انجم و افلاک عناصر و طبایع بر نشنه وجوده
 کامش ایله بزدی آدم کسوه تان کیمبوب سلطان وجود نه بر جان
 ایله تقدیر ایستار به اشاردک چونکم بوقدم لایزال لم برل
 دیکله کند و محفیسین اشکاره ایله و کند و کند و کند و کند
 ایله تجلی ایله زاننه زان بلسون دیواسماء صفاته کند و کند و کند
 ناز ایله کاف نونه اورد بر ساز ایله بوکر کاف نون ادا سننه
 برکار هانه بنیاد ایله جمله برادرش اکسیرین بر یوزنده قرار
 ایله بادشاه عالم همان بوکر هانه ندر ایچنده سیر اولدی و حکم
 افند نشان ویره تر بزدی بادشاه عالمه دلت ایله که بو
 کره هانه سیره کله و نه بادشاه و دیکلی قبول ایله آدم طونلر
 بزه خلعت و برک جائزه امر ایله کلدی چون بکا و دیوبت ایرشند
 عهده عالمه آدم طونن کیوب بوطکی سراینه کلدیم بر نشنه دن
 جبرم یوق ایله جو نفس جریسته دوش اولدم ایق ایلم سرخوش
 اولدم

وانا دجند جرهانه کلام نجه بیلو کره طفل اولدم بیه یوا اولدم
اجر کلوب بنی انا م انا م ارد نجه کوند د نجه بیلو کره بلوط کی
هویه اعدم نجه بیلو کره بغور کی بره یعدم نجه بیلو کره کاه
چرند کاه برنده اولدم نجه بیلو کره کفر ایمانه قیلدم و نجه بیلو
کره ظلماته و کاه اید نلغه و نلدم و نجه بیلو کره دورلو جنساره
قیلدم و نجه بیلو کره دورلو خلعتار کیدم و نجه بیلو کره دورلو
یقاد باغ کومتر دم و نجه بیلو دورلو اسمالرو لقبیرا ورندم
و نجه بیلو صورتلره کورندم حاصل کلام بونفس عسکری بنی
کوجای کوجه صاکی و قاید قابه بوشاکنده شهر شهر قریه به
قریه شولقد کرددیکه دیل ایله بیان و قلم ایله بیان اولم
ایمان ایمنه و ایمان دین
اشبهه فی قو کورنده حیرال الله برکون سنده کورده سن کج حاله
هاکوله سن ها کوله سن صله سوز جوق بونفس عسکرینه دوش
اولدم ناله و کریان اولوب هر نقدا رتضرع و زاری ایدرم
هیچ بکار کسه دحم اتمزد نجه زمان و نجه دورانه نیلوب نیده کم
بلمزدم حیران و سرگردان قلمشدم بیه برکون اتی ات اتمشدم
اغی دو قولاغنه برصد اکله یترایم ک کل قون صانکه یوغیدم
وار اولدم القضا انادن دو غوب شیر خور اولدم طفل اولدم
بالغ اولدم یکیت اولدم یوا اولدم ناکاه برکون روح اشتالوب
برینه دوش اولدم حاطه خیر صورت یلدر دوش اگری او تور دوش
سویله از سویله از سویله جوق سویله جوق سوز باش
اغیر

اغیرد دید یار بن ایتدم احوان یعنی افند بتم سرگوشتم درازدر
چندان صفر کوردم یعنی جوق صفر ایتدم و جوق جوق کوردم انا
نیلیم د قیلرله قورسی واردر نهایت بودر تمام ان حساب ایتدم
یکری دورت بیلو اشیای کوردم تمام سیر ایدم بلورسک ایودر
بوندن ایوس بیلورس اعلادر بلورس هیچ بدو کن یوقدر
هرنه کورس اکلیوباق انا دخل ایله و سویله و غم حکمه ده
میدان آله کورشت دیوب سکوت ایدم یکا ددیار که
دوش ایوشیرین حکایه سویلدن انا بوسوزلر دوشیدر
یا حود جالمد و یا صیقل مسن ددیار بن ایتدم نامرد اول
کشد که کورمدیکنی سویلیه بن عالم دکلم که علم بلیتم
ولی دکلم که کرامتم اوله قور کی یوچ یوغوله سوز و طلب
دورب ارنار میده اینه قودم و کوردم سیرانلار و نشان
ویردم عارفن بله یکنی ویرم نادانلار اوزنه جبالده قور
اکلیانه برکتاب سوز دیرم اکلیینه بیلو سوز دی دیسک
فانده کی یوقدر افند سوز جوق هر بر سوزی سویلمک اولم
بیت سوز وار سویلنور بو خلق ایچنده دوشی سوز وارنرا
بو خلق ایچنده دوشی سوز وارن غرض بود که سندی
کوکلی جمع ایله عقل معاده مقارن اوله نیاده هرا بیلو
صوکونه فکر ایله ادب بکله ذرا ادب بکلیان انبیا و اولیا
اوله ادب بکلیان دنیاده ایلشوب قالد همنوز دوش قلمشدم
نیل بوسر ایلو ایسی واردر ایچنده او توران سلطاندر

صکره شرمندہ اولیہ من پس ایک حال و بول کو زلہ کسہ ایلہ
عداوت ایلہ کسندہ باینہ ال اور زاتمہ حلالی و حرامی فرق ایلہ
زیرا حلال لقمہ اهل للرضخیتہ و ادمی معور لغیرہ و حرام
لقمہ جاہل سرید و ادمی حرام لغیرہ اند نصکرہ ناحق اشارہ
صافن عبرت ایلہ باق حکمت ایلہ سوبلہ ہریرہ ادب ایلہ دیر
اشاخی بوقی کور لیوب خود بنلکی ترک ایلہ حق ہریرہ خاطر
ناظر میل یاد بولداشہ امین اول جاہلہ حکمت ایلہ سوبلہ عارف
فائزہ ساکن اول بر سوز یکی سندہ صور میار سوبلہ اگر صور ار کر
بیادین مختصر سوبلہ و اگر بلر سالی اور کون سوز و دخت سوبلہ
و کسبہ امتحان ایلہ سوز صومہ اگر صور ارین قبول ایلہ خدا
مخالف ایلہ و مجادلہ ایلہ بوسرا بیدہ اللہای حکمتی جو قدر
بوسراک و بوباکا اگر قول ایسن ادبک قولن جاکنہ
دیرن اگر سلطان ایسلو ملک سنکدہ پس احد امین اول خوب
سن سنی بلر ایسلو اهل دلار صحنہ کیر بر مرشد کامل بول تاکیم
سنی بلہ سن تاکاہ بر کون سلطان سرانندہ اہانت ایدرس
دعی صکرہ جمالت جاکرس شرمندہ اولور سن دعی سلطان یوز
کورمز اولور سن پس ایک بلکم سرائیچندہ او توران سلطانہ
جملہ برادلس اندہ فرما تیر قولید ہر تہجہ ادرا اول ایدر
ہیچ مانع بوقدود **بوسور لرد غرض بود کہ آدم**
دنیا بہ کلکہ غرض همان کند و بی باب و حق باطلہ و حق
ایدوب غرض تلف انکس اولہ جو سندی ادم و برین غیر
شہید کر ایلہ وجود قہر نہ حق بوضی انہ دورینہ و بوقسنہ و
نظر

نظر ایلہ باق قول و قول منزلاری اوکت بوقلہ تاکیم بودار لغندہ امین
اولہ سن سنی بلہ سن تاکاہ بر کون سلطان سرانندہ اہانت ایدرس
دعی صکرہ جمالت جاکرس شرمندہ اولور سن دعی سلطان یوز
کورمز اولور سن پس ایک بلکم سرائیچندہ او توران سلطانہ
جملہ برادلس اندہ فرما تیر قولید ہر تہجہ ادرا اول ایدر
ہیچ مانع بوقدود **بوسور لرد غرض بود کہ آدم**
دنیا بہ کلکہ غرض همان کند و بی باب و حق باطلہ و حق
ایدوب غرض تلف انکس اولہ جو سندی ادم و برین غیر
شہید کر ایلہ وجود قہر نہ حق بوضی انہ دورینہ و بوقسنہ و
نظر

و بشهرده اون ایکی قیو وارد که گاه اخیلور کاه قیو وارد که
دائما اچقدرد قیو وارد که دایما قیو وارد و بشهرده اچینه اوچو
التمس ارقاق وارد و طرلورد و بدینوز بنش یک عدد بنده لور وارد که
سکرلورد و دور بنوز قرق یاره ددی وارد و کیم کوکلورد و او تاسند
بر یوکاری وارد و کیم بشهرده جمله برینه صواندن بحش اولور که
حکورد و ددی بنی با سبانه وارد و خیردن و شره هرنه ظاهر اولور
وجوده و روحه جبر و بر لور کور مک و اشتمک و طاعت و قوفق
و دویق بشهرده یار و سنده یو قاروی یک قات کوکلورد و یار و سنده
اشاعه کی یک قات یور ادا کوز و بالقدر **میدان** یو او تودان درو
ایته **میدان** یو کز جدا بنیدر و دیار دروش بر از سکوت ایله گیته ایته
ای جانم یو نفسکه دیر **میدان** یو حسیه اول لشفه بر نشه **میدان**
که **افه** یو حق ییور **میدان** یو دیشلر ایله یار کورلم و دیار
یو غیغوسنر دیکم وجوده جمعنه نفس در لور بر دی حق **میدان** یو
وجوده اولر اندیشه لره **میدان** یو اشغاله دیر لور یو وجوده اول
زاتله موجود در انده ددی نورند بر شمع و اردر بر اولمشده برشی
یو قدر که نورندن انده بر شمع اولیه و الله بکل شیء محیط
ایت دکلمیدر انکی یو توشی حق نفی حق دیار یس ایله تحقیق
بلکم حق تعالینله اولی و آخری یو قدر صاغی و صولی یو قدر اوستی
والی یو قدر اونه وارد یو قدر ابتدایی و انتهای یو قدر بحر
یو کناره در جمله عالمی ذاتیه قیو یور یعنی جمله موجودات
وجودنده حق موجود یس **میدان** یو اگر اهیله کور و یو جور بقنار
ادم

ادم دکلدرد حیواند حق قبول ایده نکدر اگر ایه ایده نلور دکلدرد
ذیرا بر هر اخلو نوریدر اما صیرجه کی ایرودر بر کشتن شعلسید
اما بجه کی ایرودر **میدان** افند سکا بردوشن جبر و یره بکه حامله
انجق بیکه بریدر اول وقتکه عالم صیادند حالت بدو غه کلدرد
برزیه غم غصم یو غیغی عالمی یار شاه ایدم کوند کونه یکنک
منزلته قدم بصددم یو کره یو لم بر جویل بیایانه او غردی بقدمکه
یو بنش ایکی بلوک ملت جمله کی زار و سرگردان اولمش یو **میدان**
کوزلر بندگی یو کور و هله برینه فرسدم کاه یا وز اولوب یو خلق ایله
صوادم کاه نرم اولوب یینه بارشدم یو جویل بیایانده بندگی
یو خلق ایله متخیر قلمشدم و الحاصل بیله در لوبلا و مختله
جد جهد ایده و یو یو خلقه کندی بر کناره چقادرم همان کوزمه
بر شهر کوندن یو کز اول شهر **میدان** یو کاکمک استدم نقد جریه ایدم
کید میوب عاجز قلدرد یو تخیرده ایکن همان قشمت بر او غلاون
ظاهر اولد بقدمکه یوز نلور شعلسی عالمی طومش بکا ایته
ای ابدال عشق اولسون و ددی یو جویلورده نکزدن ددی بن دیدمکه
بوشهر **میدان** یو کاکمک استرم همان یو بنه بر رین طاقوب چکدی
کل غیغوسنر ابدال سنی اولشهره ایلتیم ددی بندگی انلور زخمی
کی یا نشه و شدم و الحاصل یو بشهرده اچینه کیردم همان او غلاون
غایب اولد بندگی تک تنه با قدم بقدمکه بوشهرده بندن
غیری کسه یو لیس **میدان** یو اگر اهیله کور و یو جور بقنار
ادم

بولور بوشهری کوشه برکوشه سرتسیر بوشهری تماشا ایلوم دور
 اتمجوا هر و متاع علی نهایی یوق هرینه بیل ایلومسه همان اول
 حاجت موجود اولور که من انم که من دانم بن اول کسیمکه نه بن
 بیلورم دیوب بر زمان سکوت ایلوم مید نجه بیلور میان افندی
 بوسوزلور غرض بود که جمله براد طسده حق موجود ایش اگر حق
 اشیا ایچنده اراد ایلور لیل ادمد اگر اشیا ایلور اراد
 بول اوزاق منزلت نهایی یوق جمیع عمر که معرفه الله بر نشنه
 بلمک جهان کلد حیوان کلد حیوان کلد قوله تعالی ستریم ایانا
فی الافاق و فی انفسهم حتی یقیننهم انه الحق امک
 هر نسنگم وجوده کلستدر اول و اخر ادمه صورت ایتلور
 دفریدر بیلیم ادمه وجود جامعه داخل اولنور
 صلاحه مقبوله اتماسوز بود که ادم صوره تنده اولنور جلستدر
 ادم در لر کن ادم وار که خزینه دارد اوز کتینه خبر بوقه
یوخسول کبیر ادم وار که اوزون بولر حق اوز شهرنده بولدی
 خلق ادم علی صوره منزلته ایرک امین اولر که ذیرا قلب سلیم
استرلر اول ادم حقنه بیور طسده که ومن دخل کان معنا منزلته
واصل اولر ادم وار که صوره ادم و سیره فی دیوه بکر اول ادم
حقنه بیور طسده خلقت الخمار علی صوره کل امک من انصاف
 ایلر بوصفیلر نفسی ایلر صفاتلورس چون بلورس عمر
 بقاسی یوق نقشیلر و قاسی یوق اوغلا نلق اسیریل کبیر بکتلت
 اوق صوکبیر معنا ستر عوی ایلر کبریتی قرطش پای کبیر
 الی

الی ایلر عیسی بره ال صونق یورغانه طسره ایاق اوز اتق کبیر
 سوز کتیمکی بره سوز سوبلیمک یا یسز اوق اتق کبیر دیونلر
 ادمه حاکمدر همان برکسه کند و نه بولر جمله اشیا نلق اصلنی
 دفرعی بولر بولر کامل وجود اولر هر نه طلب ایلر کند و دن
 طلب ایلور اگر جنت اگر جرم اگر ملک اگر سلطان اگر اید نلق اگر ظلمت
 بولر ادمه وجودنده در ادم موجودات اغاجیلر بکسیریدر
 بر اغاجیلر عیسی اوطسه رونق دمی او طر عارف لرین بولرکی اغاجیلر
 تخمیدر نادانلر کند ولرلر حیالنده در ذیرا بولر ایلر پانزور فرقی
 او بولر ایلر اوینق کبیر اکا کیم حق بولر مدک نجه بلسون بیچاره
 ادم اوغلا نلق حقلر خبرین نجه السون هر کیمه سوال ایلر
 حق هریرده حاضر ددر لر یا جود کی ایه کی کوشنه و کی کند
 ایلر دوزدیکلر نسنیه و کی نقش خیال ایلر طیار طالبدر بولر
 قفسینه اینا نوب اعتقاد ایلور بولر فکرده عقللر سرگرداندر
 برامک بولر کل کساد او طر الابر بر کامل اولر برامشدر لر حکیم
 حازق در حستلر مرضی بلورلر اول مرضه هر نه لوزم ایلر اکا کوره
 علاجلر ایلر لر و دمی مرشد غمخوار بولرده رهبر کبیر بیلیم
 اول مرشد نکم اشلر دس اشلیه هر نکم اشلر درک اشلیه کرک
 دنیو کرک اخروی ذیرا هیچ کس اوز اشنی بلخر جمله اشیا تمام
 صنور معیون اولور اما مرشد صفاتنده اولنور جملاسته مرشد
 دغز ذیرا مرشد کرک تا کیم مکمل اولر بیلیم کامل مرشد اولر
 اوزین بلیم اولر و حق اوز شهرنده بولر اولر و شیطا صفتند

تو دانی اوله یعنی حقه برنش اوله که سلیمان کی جاتم صاحبی
اولوب هفت اقلیمناقب قبضی بسطی عزل نصبی قبضی تصرفه اوله
زیر امرشد بر اولور مرید دمی بر اولور یوحسه انسان صفتاومرشد
قتی چوقدر انزلو شرنون الله صغند ق **بد** **میدانی** پس ایامه اول
مرشد لره بوارانلو مشرکاید رذیرا سرور لک ادعاسنده جمل
دوشمش و حال لعین ظهور اتمه د بشر لری ظهور اولد حصو بوزمان
حق استینارک از در لر حق بولد و حیقا روت نفس بولینه صلاد لر
بونلار لور و حیوان اولد قارینه هیچ شبره یوقدر **بیت** شیخیم
دیو جربانده نفسنی بلینار **د** هزن اولوب بو خلقه دجالوش خر
اولد **د** زیر اجهانده شیخ و قیتر دیوب اوزین حضره تشبیه
ایدلر اما ایا غلر حضره استونه بصد م صنور جبرک یو کله
صغیر اوزریدر بصد و غی اما بویه مرشد لری شیخ اید کوزش لر
یا بونلره شیخ اولد یوز سوز لری نه انلره جبر وار نه بونلره
دولت وار زیر ادهری فوق اتمین سر سمد نه جبر اولور در مان
ایلسه اوز باسنه ایلردی بونلر لور نفساری دریدر و جانلری
اولیدر سرالره جا هلالرد جیفه دنیا ایچون کند ولر لور
عرض ایدوب یلان سولیر مرسل و مزبله عوام جا های ایناندر
ودمی پیغمبر علیه السلام علی بیوردیغی دین یولینا دکنریدر
و خلقه جبرکین تو خولریدر زیر خلقی خاکه دعوت ایده دزد لر
لکن حقیقتده خلقه ضرر ایدر لر و دمی مرید لر کی اید غلر
کیمی او شاق کی دهر کی شوقی کی دمی کند و غی شیخ شازایی
وحس بصر و پیازید بسطای برینه قویوب دعوا کراحت
اید لر

اید لر بونلار و قویوب باستانی قورد لرد در طنبره لری روشن ایداری
قارد جمیعاً لقمه برست و عرزه جور لرد و هنگام کبر و ذوق
طالباید و حضرت پیغمبر علیه السلام بیوز مشد که کور حیوان
اوله انلره اویان سرکردان اوله زیر اکنه ولره بهتان ایدر لره
حق بزی حلیفه ایدر دیوب شیبوب و کویوب قیردر خاشا
جیفه حلیفه حق اولمز یلاخی و لح اولمز د یلخی یا اولمز یعنی
حلیفه حق اولمز حیانه و صماته الله اولور قبضی و بسطی الله
عزل و نصبی بدنده اولوب حاکیم اولور باذن الله تعالی پس ایامه
اوله مرشد لر لور مذهبی عوام مرهیدر عوام ایلره هدم اولون
اهل شقاوتدر اهل سعادت بونلره قرشمز و عمرنا زین لری
ضایع ایدوب حیوانلر کی غفلت اتملر زیر اکه انلردام نزور ایچون
باستارینه یو کون شمله صاروب و اینته جبرقه کوب و بلارته
زنا رکی مکر لر بقار لردمی مصاحبت ایدر کن آهسته آهسته
حسته کی سولیر لر و دمی بکر لر لور صراردب و دوا قلدی دره در لر
متصل اوروج و نیاز لر اور جدر دیسونلر دیو و دمی بونلر هدم
باشان اشاعه صلوب کاه کاه صووق صووق آه ایدر لره یعنی
بیوندن اکا ایز دیاد نظر اولمدر دیسونلر اما ریا قفتاشنی قات
قات قلیوب و حیل و تزویر لک دامنه کرفنا ر ایلوب در کاه حقه
شرمسار و دوشیا اولمشلرد و هیچ بر نوعله بوجا بلرد کوب
قورتلما زلر مکر که اولد که نصکره قودتله لر اما دنیاده ایتد کلر
حیل و تزویر لک برله کند ولره دام اولور و دمی هیرا تکه اول
طوزا قلدی خلوص اوله زیرا انسانک انیسنی روشنی دنیاده

هر نه ایسه اخرت ده دمی اولد و صالح ایله فاسق فاسق ایله حشر
اولور کل امت سن انصاف ایله نجه کره دیدو کم بودر که فرصت
الده ایکن اخرت مضارعه دنا امین اولد علاج ایله تکلیف منزلده
امین اولد سن یوخسه بولد استدری شاد خندان و سلامت اولد کرس
غم و غصه ایله دورلو دورلو بلا لره گرفتار اولوب قلل سن اولوقت
حوق یسبمان اولد سن اثنا فائده امت بونده فرصت الده ایکن
نادانلیغی ترک ایله دانا اولد کندوکی عارف وار اهل دله مجلسنه
لایق ایله مرشد کامله ابریش تاکه دنیاده و اخرتده امین اولد
بوکره طالب برکامی بولد قد مضاره عشقی دلیل ایله اوزین بلوب
عارف اولوب حقی وجودنده بوله خلقی حضرت رسوله بکره شجاعی
حضرت علی به بکره دگیر کی دریا اوله استکی حیث بشوره
صوکی دایم بر بوله اقه بل کی هر یک سیران ایله نه بیری اندک
صالح بقدیره قائل اوله تکلیف دنیاده عمر نه ضایع انتمس اوله
ذیرا حضرت علی کرم الله وجهه هرگاه حضرت پیغمبرک خلوت بولد
سوال ایدر دیکه یار رسول الله حدایه نه عمل ایدر که عمر نه ضایع
انتمس اولم در د حضرت پیغمبر ایدر دیکه اگر حقی بولوق استرسلا
کندوکی بل عارف صحتی قوصاد قاری بوکره بر دلد ایکی سوز
سویلمه و مکر حیل ایله حاصل کندو نه نه صانور سن حلقه دی
انصاف برکسیه دخیله ایله حور حقیر بقیه و الکله توید یغان
شی کو تورمه دایم اوزین اوزیکه ویر همان کندوکی بلو ربی
بولد بوکره سیرین عرش فرش اولد که عمر نه ضایع انتمس اولد
بل ایکن بلکی الله بولی غایت یقیندر اما غایت مستکدر **حکایت**
غیبیه افندی سکار سیرین تره بر سولیم اکلمه کسه بوکره
اکلیه سن

اکلیه سن جو دورانه صورتده صفات صفات صورتی و بر ویدر
کوزدر که احکار بکا دمی نوبت ایشد همان برکون تفریح ایچنده
بر صحتیه او غره دم کوردم که بواو تورانلار و لعل کی حضرت محمد
رسول الله و کی عیسی روح الله و کی موسی کلیم الله و کی ابراهیم
خلیل الله و کی ادم صفتی الله بکا دمی بر کوستر دیار او توردم
وایتدیارد ریش اگری او تور دو غره سویله اگر قوش دیلی بلور سن
سویله ددیارد بند می فکر ایتدم که **عجب حیلوق کی صیاد لر لعل دامنه**
کوفتار اولدق باکفت یارفت اما خاقل جاش غلط سویلمه یکن
دیوب سوزده بسلدم ایتدم بوجریان برقیه مثالیدر ای کو کوفند لره
بکوز ویک قات بولر وجود مده در وصولار و کوکلر جاده مده در
وعرش سیرانده در و جرح دورانده در و بید زلر شعلهمده
و بو نقش بر کمال سایبانده و بوی بر او جدر و طغوز فلک تکیه
مثالیدر بر کوه بر قولجدر و بر لعل اخ و او دونه بر ایش کیجه
ولایت کوندز نبوت دو خلق بهار اولک کوزدر صا خلق گلستان
صیر و لوق زنداندر یلان سویلمک ز غلغدر دو غری سویلمک ارکدر
او بقومناجات اویا نعلق عارف لکدر لطف جنت فرجه جهمدر
اولیا لور دیر پیغمبر لر الحیدر عقل جبرائیل کتابدر وصف حالدر
مخلایه زحمت جو مرد لره رحمت منکر لره ظلمت عارف لره وحدت
عاشق لره فرح جاهل لره ملال نادان لره محنت عابد لره نور ظالم لره
اتسک بیل لره برکت یکندره صحت صیاده سلامت صوبوقا رود
اشغه اقر کولش اشغیل یوقر و حیفار کوکلر دولاب کی دایم دونه
ویر لور دایم دوردر بونلر لره جمله بر وجوده در قائم بود کلا

کاشانه خالقم بکنی ماکلت و قولی بنم مرتبم و دیوب سکوت ایلام
بوجلسه اولوز اترایتک درویش افرین ایوشیرین حکایه سوبله
بوسوزلرد و شمعیدر یوخسه حیاطیدر یاخود صیقلی سوزلرد و دیار
بودر ویش ایتک الله حقیقون قنداشکن اوغلندله سوزلری حقدرد
اوز حالدرکه سوبلد کورمدیکی و بلمدیکی یوردن خبر ویرن اردکلدر
نامرد و غایبدر کن حکایتدر سوبلد درویشدر درویشان قریوز
کمی یومری یوخون سوبلیوب سوزدن برطوب دوزدم ارنارمیدانته
قودم کوردیکم منزله لرد نشان ویردم اکلیانه بر کتاب سوزدیرم
اکلیانه بیلر سوزدی دیسان فائده کی یوقدر ذیرا اندرکه قمشنی
تکرردن ایرماستور خودین و نادان اولوب اوزکی حیالده غرق
اوطن ر ستر الله و معرفه الله سوزلر اندره کارایمزل کلامی
یترنار ایلوق عارف اول کوزکی اکت تکنه سنه ایرمه عارف
ایسن انسانه قیش یوخسه نادان کی حام حیواندره قشمه
نکاه برکون وجودلر شهرندن قافله کوجر هریری ینه کلد وکی
منزله کدر بوکوره سن سنکله تنها قلورسن اگر متاعلر در جواهر
ایسه شاد هرتم اولوب غم غصه یوق قنغی شهره وارسان شتری
وتا هر متاعلر الحق ایچون قیوکه ملازمت جکرلر یوخسه
متاعلر هر مهر ایسه قنغی شهره وارسان متاعلر کساد اولور
کوندن کونه مفلس و بینوا اولورسن غم غصه باشنه اوشر
دوکی کیم یوزینه بقماز اولور اولزمان حیران و سرگردان اولور
دوکی نیمه ایدر جان بلمزسن بوکوره نیمه زماندر کیمه ونجه دوراند
دونه دریا لری بخوادوله و ما هیدر نابید اوله هیها که قافله
اشی

اشی سکا و هم ایلیوب یوزته بقه وینه سنی در جواهره قشیدر
میدان افندی خبرنار اول باشکده اولون سر خوشلری
کور بو مندر هرکه طاووس کرکسه همنه ستانه کند **مشقین**
حکسین سر ایله سنه کی حقی طلب ایدر رم درین موقبل ان نموق
مضموننه ماضی اولوب اولوزون اول اولکه در بلمزسن سن دنیا ده
حواب اولکم احرنده معمر اوله سن جفایه صبرانکه وفایه ایره سن
یوخس اشان بلمز غافل کی اوز بلمز یکن جفا و محنت اولوب مقابله
امید احسانده ایکن ناکاه برکون اشی اشله وکن ایسه یسنه
انیمه بوکوره مژد ستر یقی توانیستر غافل کی الین بوش قله حالدر
دوشوار اوله جوق یسپیمان اولسین اما فائده اتمز ذیرا بوقوش دبنده
مرکه اوتلوق ویرمک کبیر عارف ایسلر دوی نه کلدی عارف
ایسلر دوی نیکه دیوب درویش برار سکوت ایلد بوکوره غیر سوز
بسنلر بودر ویش دوشنه کند و سن بر صحراده کورد اول صحرانلر
حد نهایی یوق اول صحرانلر اوزنا سنده بر عظیم یول وار درویش
اول یولی طوتوب بر زمان کتد کوردیکه بویوللر نهایی یوق اما
هیچ اوزندن غیری دوی کیم یوق ایتد بارک جاغره بیم کورده بیم بکله
برکیم بولنه که بویولدن خبر ویره دوی درویش نقد که جاغردی
کوردیکه اوزندن غیری دیار یوق ایتد بن اولکه بن بیایورم دیوب
بویینی اوقدی **تک** عالم کل جان بن اولدم جیهان جان جانیه جانا
بن اولدم صورتم کورن در که بشردر صورتم صفات رحمان
بن اولدم درویش ینه اوز حالته متعابر اولد کوکلی کوردیکه
امان اولم برکیم دیر که هاکنده خبر صوره کوردیکه اوزند تغییر

دیار یوق ایتد عجب بو بنم دوشنی اوله یا حیاتی اوله دیوب برار
فکرا ایتد کوردیکی هوش دکل بوکره اوز اوزینه پورندک بقد باشی
طاجه طاهره جفشن و کوزد بو صحرایه دوشن اوطن تیرک باشی
اوزینه جکد باقوب کوردیکه نه صحرایه وار نه بول وار اوند نغیرک
دیار یوق **بنم** جمله شیده بنم عین حقیقت **•** صفات ذات مطلق
بحر حکمت **نقد** دهی نه چون چار وار نه انا الحق وار نه منصور بغداد
وار دروشن بوسوزد **•** ایکن بقد کوردیکی بر بیر حقیقه کلد صفاتی
اق بوینده رد الله تسبیح و بر الله عصا وار دود اقلری
دیره در بوکره دروشن ایتد بو صحرانله جبرین صوره یم بوندن
دیوق شو وار د سلام ویرد اول بیر درویشله سلامنه هیچ
التفات ایتوب دود اقلری دیره در دروشن ایتد خود سلام
تغری سلامید نه ایچون الحادله دید کده بیر ایتد سندله سلام
بنم تسبیح ادرق دکلرد دیوب عصا ایلر درویشله اوزینه
پورندک دروشن دهی کیه نه کین زمین صابو جلیکی ایلر قرشو
وار د بیر درویشله طوطی کوردیکه همان فجد دروشن ایتد
فجق ایلر قود قلمرسن دیوب اوز ندن ایرشد بیرک طوندک ایتد
نچون قچار سن سیند خبر صومق مراد ایدرمم بیر ایتد سن بر
قولا یسز آدعه بکزر سن سنی بر صفتد کوردیم که از قلد اودم
مین بوزین ندر صورتد دروشن ایتد سن نه کشیسلر سوله
دوکی یی ایتدک بن برلو کوکلو مسافرک بر کشیم دیو خلقله
اکثری بکا تا بعد احاسن بو خلقله اکثر ندن طهر براده
بکزر سن دگ و بنم کیم اولدیغی نیلرسن صوره جفین وار ایسه
صور

صور دگ دروشن ایتد بو صحرایه صحرایه بیر ایتد بوکله هیاهات صحرای
در لر نجه سلیمان و نجه رستم و زوالو بو صحرایه بنویدر دهی نام
نشای بلور میویدر دگ دروشن ایتد پس سن نکستی سن پیر کورد
چاره یوق ایتدک بن دوکاه حقد بر مقبول کسبه ایدم و نجه بیلر
بلار عبادت ایتش ایدمک دیل ایله و صنف اولر نکاه بند بر غرور
صا در اولدک همان بولقیدر بکا بتشد دگ دروشن بیلر یکی بو شیخ
نجیدر الله صغوب کجک کتد خیالی بول کتد کوردیکه بو صحرانله
اور تا سنده بر عظیم اغاج بنم دوشن بوداغی وار اغا کوکله
عالمی قلیوبد دروشن برار راحت اولسه م دیو بو اغا جلد د بند
یاندک دوشنده کوردیکی بو اغا جلد د بند بر عظیم بغناق وار
نیلر و لیلر انده کلوب هریری بر گوشه ده منتظر او تور حضرت
پیغمبر علیه السلام صوره او تورش سنوال ایتد یلر که نارسول الله
دوندلر بیوک خود دوه در اغا دوه نلر کوچوکنه دوه در لردوه
دکلیدد در دیار حضرت رسول ایتد دوه دوه در بیوک اولسون
کوچله اولسون حقیقتد بری ذات بری صفاند دگ دروشن
ایدر بن ایتدیم نارسول الله بن مشکله قلمسکی بو صحرایه صحرای
و بو مقام نه مقامد حضرت رسول ایتد بو صحرایه قوسیندر
و بو شجر شجر اسلامدر و بو شجره بتر بوداق بش ارکاندر دگ
دروشن ایدر کوردیکی اول شجره ایکی بوداغی وار کون دوقن
دروشن فکرا ایتد کوردیکه نکتنها همان اوزیدر بنی بن طایفیم
هزگردیوب بو نظمی اوقدی **نظم** که جانم یوخسه جانانم

نه جسم دار نه جان دار نه انسان نه حیوان نه کرم نه قطره کرمی عمان
 کرمی سید اکرمی پنهان کرمی قویم کرمی سلطان نه قویم نه سلطان نه
 نه بن جان نه جلال نه کرم نه ایمان نه کرم نه مکان نه
 نه کرم نه دوزخ نه اودم نه بن نه یل اولدم نه ایم نه
 کول اولدم نه جان عقل نه اولدم مکرین ستر نه ایم نه
 نه آدم نه شیت اولدم نه نویسم نه موت اولدم نه دزم نه
 یعقوت اولدم نه قطره نه عمان نه اخیارم نه یار اولدم
 نه منصورم نه دار اولدم نه کرم نه کوه اولدم نه لولم
 نه مرجان نه بن دارا فرار اولدم نه بو عشقه یار اولدم
 نه بو عشقه نکار اولدم نه دردم نه در مانم نه عقلم عقل
 کل اولدم نه علم قال قیل اولدم نه اسحق اسمعیل اولدم
 نه یوسف نه کنعان نه الفم نه بن نه جیم اولدم نه بن لقمان حکیم
 اولدم نه صف ابراهیم اولدم نه انجیل نه وقایع نه بن
 نه طه اولدم نه الشمس والضحی اولدم نه عصاء اولدم
 اولدم نه موسی عمران نه علم ایل بیان اولدم نه بنده
 نه جان اولدم نه نوح نه طوفان اولدم نه مورم نه سلیمان
 نه یحیی سز ابدال اولدم نه التوت سز ملاک اولدم نه علم وار
 نه حال اولدم نه ادقیم نه دایمیم نه وصفیم بیان اولدم
 بکا سز لر زبان اولدم بکا هیچ که جان اولدم ولی بن عبیه جانم
 لیس فی الدار خیر نایار من انم که من دیوب بوبیتی اوقد
 کوکله ده بنی سز الیهی سراسر جمله وار لقیر تباهی بنم احسن
 قو شکلی صورت نه قوی باشد بنی دولت کلاهی
 درویش

درویش دوت یکا بقد کوردیکی برده و کورده جمله برادرش
 وجودینا ایچنه سراسر اولمش هر اعیان که صد اکور اوز وجود نه
 اشید ر اوزی اوزینه ایتد بروقت بن برادر کوکله ایچنه ایسم
 شمد برکوک بنم ایچنه کوردینور هر بنه بقسم اوز حامی کوریم
 ای کون و بلد زلر بکا قوشو سیر ایدر و اقان مولود و اسن بلدر
 بکا قوشو پورر لر درویش بر از فکر ایتد یکی عجب بونلر بنم دوشمنده
 و با خود جالمید دیو تمیزده ایکن کوردیکی نیک تنها اوزیدر
 من انم که من دایم دیوب بوبیتی اوقد **نیت پور ایدر**
 عالمه کلیا کوه بن اولدم بو جمله عالمه قتر بن اولدم قو
 وارلق بودم بنم بلند یقین ابراق بسیار بتون بن اولدم
 درویش جمله حامی اوز وجود نه کوردی بوکوز **عقل** شهرینه کوردی
 حضرت محمد کوردی **عشق** شهرینه کوردی حضرت علی کوردی ایلرو
 واروب سلام ویرد ایتد سلطانم بوسرای و بو حیران که
 قورمش بی صاحبی قنده در کوردنمزد حضرت علی کرم م الله
 وجهه ایتد هیچ صاحب سز ایوان اولور کی کوتایک ایچنه جنیس
 ایدوب سعیده کوسترن بنه ایوان صاحبیدر انشز هیچ برلشن
 اولمز بو وارلق جمله انشز وار لغیدر دیک **نیت** همان درویش
 ایلرو واروب حضرت کلینا الن اویک ایتد ای سلطانم بن سکا
 برید اولورم زبر ادرکان هر بنه اوکرمک ایچون دیک و دی
 حضرت علی قبول ایدوب بر بنه زمان قوللق قند برکون حضرت
 علید صورت سلطانم بو جسد بو خیکن برانکله وار ایدر

و یارایک تقدیر ایستاده بله اشارتک تا برکون اوز می برکون
ایچنده کوردیم بنه بر زمانه نصیره دوشمه کوردیمکی یوز برکون بنم
ایچده موج اوز سلطانم بود و شایع تعبیری ندر ددی همان حضرت
علی در ویلای کولنده کیزلند دروش دوت تکا بقدر هیچ نشنه
کوردی و الحاصل بر بنجه مدت نصیره برکون کوردیکی سلیمان بیچاره
دیوانه قوریش انش جن خوش طیور انده جمع اوش خلقه تکرار
قور خود و شمش و هراشیانله حالینه حیرته تعیین ایدر
اتاد بولره ایتک اوز و کزک شولقد بر یوزکله بوسیا هلقه اوق اوله
بوخسه عذابه گرفتار اولور سکر ددی دروش بر ازمی ایلر
و ادوب کوردی که حضرت علی حضرت سلیمانله کر یکی الله به بقار
دروش بیایله دل جانله شاد اولوب کوکل اوندن جوق دارلق وضع
نیاز ایلک یوز حضرت علی درویشله دوداق صقوب ایتک **هیچنک**
دور کوردیم حیره **بیچاره** **یوزکله** **نکونم خور** دیک یعنی سلیمانله
و خودینه کیر مستیم سلیمان شمد اوز **دون** خود بن اشی بلورم
دک دروش سکوت ایلک زینت کوزتدک بر دم حضرت علی
ننرا حلقوت بولوب ایتک سلطانم یوسف بیچاره صورده
سنی قویوه صالحه شاکر کر حکمیدر دیدم یوسف بیچاره دیک
قویود کارکی بوجسه در قویودنکی جقدم مصره سلطان اولدم
ددی دو عزمیدر حضرت علی ددیک دو عزمیدر یوم کوزینی دیک
دروش کوزین یومکینه اچدک کوردیمکی یوز یکری دوش بیایله
بیچاره حضرت علی به تحسین ایلر یار کوردیکی حضرت محمد
بو بنجه انبیانله اوکونه دوستوب درگاه یوزلر بن ددی فرشته
دیوب ارا لریبه و یستوب درگاه حقه و از فده حضرت ایلر
واروب

واروب ایتک یارب العزت بوکنا هکار بنده لرینله ایه سی سنسین شنه
غیری واره حق برلری یوقدر بونلری سن یارلقه دیک خطاب کلدیکی باغده
سن سکا کره کن اشله هر بیچاره و هر ولیندو بنم ایلر بشقه معامله کی
داردر انلرله حالنی بنک غیری کسه بامز باق دیک بیچاره یوق کوردیکی
برادشایین دیک بیچاره حقیقه یا بنده دورش دروش بوجاله متحیر
اولک بر زمان فکر ایدوب کوردیکی نک تنرا اوزیدر بویینی اوقدی
بوجده عالمه سلطان بن اولدم **سعادته کوهینه کان بن اولدم**
بن اولم بر حکم طبع هر کولدم **ولیدنوت بودم انیشا بن اولدم**
ننر دروش یوق کرده ایکن ناکاه بر عالم ددی کوردیکی کوردیکی بوجله
مخلوقات بر ازابه جمع اولوب بوجاده کزلردی ویری برندن صورارلردیک
بویارگاه و بوجنرا یوانکله قوریش بونلر صاحبی کورنم عجب نه حکمتدر
ددیار چون دروش ددی ایرشد بویکره درویشد ددی صورده لورکه
بویساده و بویارگاه کلدر هیچ صاحبی کورنم ددی یار دروش ایتک
بو بن عارف دیک اولنر یلور اما بویساده بن ددی بجه بیلر کره کلوب
کشمشیم بن بو بن بویله کوردیم دیک آدم درلرشمک رکشی کلورینه بن
انکله بیه کشیم دینجه آدم حیفه کلک دروش ایتک اشته آدم بودر
لیر بونلر قور شود ایدر آدملر الین اوید یار و جوق نضر ایدوب
بوالوانلر صاحبی آدم صورده یار آدم ددی والله بن کلدم بویارگاه
و بوجنرا یوان بویله کوردیم دیک دروش جوشه کلوب ایتک **بلیت** یارب
بوسرکه کوکلارده عیاندر قور خود لرده حکمی رواندر **بنم** فکریم
ایله عقام بویارک **بوجاندر** که قور عالمه جاندر **دروش** بویینی
اوقدی آدم بونلردن صورده یکی بونه کشیدر ایتد یار بزدی کلک
بو بن بونده کوردک ددی یار آدم درویشله صورده یکی سن نه کشی سن

در پیش آید یکی بنده کربان سرایه نجه بر روی کلاه مساز
 کلاه مجاور اولدم بنم سرگشتی در اندر آما بن سندی قلاون او غلو
 و کلمیم دگ آدم آید بن سنی بنم در پیش آید جسته آیکن بن
 سنگله بیه آیدم دگ آدم بیه بوسوزه تعجب آیدوب در پیش بکره
 آدمی اولون حکایتلری سوبلد طاووس و یارون و حیلله ایزه بغداد
 یروکن و جسته ن جقد بغلو و جسته ن حیقوب و نیایه کلدوکن بیه
 بن سنگله بیه آیدم سن بنی کاه کتوب کاه طیرا قده با طر کاه
 کند و ده کونور آیدلری عجب دکلدر قد اشلیری جوق اولمسیله
 بنی سن او توتمش سن ددی اند نصکره دنیا یه جبرائیل علیه السلام
 او کوز کونور دکن و بیه جفت سوره یکن و اکن آلدوکن و حذا
 انه یکر می نوبت حاصل اولد بغلو هر حملنده بر او غلاون بر قیز
 طوغر بغلو بر حملنده دوغان قزی بر حملنده دوغان او غلاون
 و یردیکلو و قابل هابل آدمی اول دوغان او غلاون آید قابل
 حملنده دوغان قزی بن الورم دیو قزداشنه بعض آید افر
 و جفت بولوب قابل قتل آید آدم قابله بدعا آیدوب اولد
 انصا بیه عذاب کرفتار اولد بغلو خبر و یرگ حاله بوفسق
 فجور آیدوب آدم قتل بدخو ظالمرا اندلی تسلیم و الحاصل
 در پیش آدمی غیری بیغیر لره دمی نوجر لره اوذا آید کلری
 خبر و یرگ اول نوح بیغیر لری سرگشتی سوبلد نجه یوز بیلری
 قومی حقه دعوت آیدلری قبول اتمیوب کاه دورلو دورلو جفالر
 آید کلری و اعضا سنی مجروح آیدوب در ساعت جبرائیل دم کلوب
 نفع آیدر دینه محبت بولور دگ افر بر نادان حرام زاده فرسود طاش
 ایزه او روب قان یوزند روان اولد همان ساعت بدعا آیدر که
 رب

رب آن مغلوب فاش نظر اول ساعت دعاسی قبول اولدی و طوفان
 پیدا اولد و غون خبر و یرگ و دمی طوفان دن مقدم بر کی باید رکن آید
 اول کیده بیه بخارلق آید یکن و نوح اولد و انصا بیه کیه
 بند و کون خبر و یرگ یعنی هر کیم نوحه تابع اولد بیه کسینه کیرد
 طوفان خلاص اولدی تابع اولمیلر طوفان دن قورتلمک هنوز دمی
 طوفان آچنده در و دمی در پیش نوحه صکره ایوب بیغیر لری
 سرگشتی سوبلد ایوب بیغیر غایتی منعم آید اونه آیکلی او غلی
 و او آید هم عالم هم منعم آید ایوب متصل بحر ایزه او قلوب اجیمتا
 عبادته مشغول آید بر کون جبرائیل هم امتحان آید چون جوان شکنده
 کلوب آید یا ایوب عظیم طوفان قوتی قار بغلو یا غوب اون
 بیه قویون صوفوق دن هلاک اولد ددی هیچ ایوب التفات
 اتمیوب بر ساعت صکره صابران شکنده کلوب آید یا ایوب
 عظیم طوفان اولد آتی بیه دوه هلاک اولد بیه ایوب
 التفات اتمیوب یو کز تکرار حیثی شکنده کیروب کلر آید
 طوفان دن جفت طواری هب هلاک اولد ددی ایوب التفات
 اتمیوب بیه باغبان شکنده کیروب کلر خبر و یرگ بیه
 بیره باندی ایوب التفات اتمیوب بیه بر حاریه شکنده کیروب
 خبر و یرگ بیه زلزله له اولدی قصر ایوان یقلوب اولد انصا بیه
 الله قالد و الحاصل جبرائیل بوفد مناعسم آید ایوب لکونکده
 زلزله قدر انحراف واقع اولد بر ساعت حق فکر دن شاشم دمی
 خبر و یرگ در پیش بکره زکریا بیغیر لری او غلی عیسی بیغیر لری
 سرگشتی دمی سوبلد عیسی بیغیر غایتی صلیح و بر صحر کار آید

و لقب له و ما ثل اوله و اول عمره بر خنخار باد شاه دارايد
ما تون اخره ته سفر ايد بر حيله قزه وارايد ملك اول قزي
المفه عينا ابه مشورت ايدى ككن اول قز بد اصل و طفله بجا
بغير رضا و پرمك بر كون ملك محبت ايك اول قزي كورد و ب
يك جانله محبت ايدى ملك خبر و پرمك بجا و م رضا و پرمك
قز بود و ديار ملك بجا به غضب ايد و ب قتل ايد و ديدى
دك بر حاقن و زيرى و ارايد ايتك بجا نله يا باسى محبت الدعوانه
لتنه سلطنت زوال و طساي دى ملك ايتك يا باسى دى قتل ايد
دك زكريا بغيره خبر و پرمك زكريا قز براغاچه چ
اچنه پنهان اوله فى الحال شيطان حاضر اولوب ملك خبر
پرمك ايتك اكر اچ اولد و ملك استرسله ستار آسان
نسنه تعليم ايدى م كه جفا حكيمه سن ديوب هان ساعك ايكى
سليم يحيى تاليف ايد و ب دى زكريا بغيرى اغاج اچنه
ايكى پرمك ايد و نكره بجا بغيرى كورد ديار بون دى بون
اولد و نكره رقطر فانه يره و سيمه بونسه ايرق برونه
نياد و نكره اكر آسان اكر حيوان جمله هلاك اولور و دى
شيطان نسته حاضر اولوب ركن كورد و دى كورد ديار
حضرت بجا نله باقى اول ككنه اچنه كسرت دى اول
قانه بر قونله اچنه دك دك كه اول قونله دى بى بى
كورد و نكره اول قان يله بر كره جوش خروشه كلوب
قونله اخريته خوار و نكره بخت النصر ظهور ايدى اول ملكى
اولد و نكره بى بى اول و لايتده بى بى بى آدم قتل
ايدى ايد و نكره اول قان بى بى اولد و پرمك ايد و خبر
درد

و پرمك و الحاصل يعقوب بغيرى و موسى بغيرى و عيسى بغيرى
سر كرتنارنى بر بر خبر و پرمك آدم در و نسه تحسبان ايدى
وايتك نكره نكره ابراهيم بغيرى ايتك استر هله
كل سنده بيله كيده لم ديك براز كند ديار نكاه كورد بگر كرم عظيم
خلق جمع اولى و شيطان نكره دى كللى و اركى اولى و دونه
اود و پرمك در همان شيطان بونارى نكره ايتك كورد و كى سونارى
بونار بى بى بى و شيطانمدر اول بونارى سياست ايله اولد
دك آدمى و در و نسي كورد ديار عظيم اتش ياش و ما نخلق
قورلى ابراهيم بغيرى كورد ديار شيطان ابراهيم بغيره ديكى
نكره دن غيرى نكرى و ايد و در ايتش سن كل بوسوزى ترك ايل
سنى ازاد ايتد بى بى دك همان و دوش ايد و كله و ايتك نه
سويارس شيطان ايتك ابراهيم نكره قبول ايتد نكره دى
نقريلغلى انكار ايد و ب غيرى نكرى و ايد و دى ايتش در و نسي
ايتك ابراهيم دى و نكره سويارس نكره نكره نكره اولور و بى انا
دو غه يقنى بياورم خرسانده يايتدنى نام قنمك صغير جويان
او غلور و دوغان نكرى نكره نكره اولور و نكره اولسه كرت نكرى
اولد و نكره نه كسه دى و نكره اوله و نه كس ايد و طوغنى اوله
هيشه و ايتد و نكره زوالى اولد و نكره شيطان قاقوب نكره
ايتك نه بقارس بوناره سياست ايتك نكره زمان دلورده داسنا
اوله دك آدم در و نسه و دك صقوب دى سويلمه دى بى
هان در و نسي كينكى زمينه صاكوب دى جوما غلور ايتك ايدى
پور دى شيطان كورد ديكى بونار قونله ايدى بگر نكره ايتك

نه در دین باطنه بر جاده ایله دیوب کندوی قحقی مراد اید که
همان در دین بر ایله شیطان و بر ایله غمزدی و دوقدک لشکر
جهله قیوب ایراقدن بقدر یار کتوب ایکسیان دخی ایا غنڈ اصبه
قویک آدم پیغمبر و یوز یگرمی دوت بر ایله پیغمبر و ویسه تحسیان
ایله یار بوکره غمزد آدمه قضرع ایله یکی بنی بوکسنلغ النون
خلوص ایله دگ آدم و بوخه انبیا در ویسه دیلاک دلد یار که
غمزد دلی بوا یسته کناهی بو قدر قویور د یار در دین ایله
هر کس اوزا سنی یحیی بیاور دیک بوکره جو ما غلغ الینه الوب
شیطان ایله کل بنله عهد ایلی بر دخی شیطانق اتمه سن
ددی شیطان دخی بوخه شاهه اولسونکی مشکله شیطانق
اتیم دگ و زارلق ایله غمزد دخی ایله هر نه در سناق قبول
ایله شمه نصکره قوللو غنه دوز شور زددی در دینی راز
سکوت ایله تحیره ایکن کوردیکی تک تنها اوزیدد
لیس فی الذار خیرنا دقار جون اوزمدن غیری کسه یوق
من اتم من داغ دیوب بوییتی اوقدک **بیت** یارب بن جانیم
یوتن ایچنده یا اول هامیم انسان ایچنده هاه بنم دخی
جون جرایوق بودم صاحب هنر میدان ایچنده در ویسه
کوکلی مطمان اولوب تحیره ایکن قرتشودن موسی پیغمبر کورنه
در دین ایله بونه خوب کشیدد دیوب ایار و واروب سلام
دیرد علیک الوب موسی ایله نه کشیدسار و نزه و کلور
در دین ایله قتی جوق ایراقدن کلورم زیراخه یار یار در دین
کمدن عالمه کلیم هیچ حاطر مده قلمیور ددی موسی ایله
من قح یا سنده سن در دین ایله اون اوج یا سنده من موسی
ایله

ایله یار دین من بجه اون اوج یا سنده سن دگ در دین ایله اولکوکله
عده جقدن ناکاه کوکلی پیغمبر ایله شاید بونه دیو جاکسور ایدم
بجه یار یار یار کورم و بجه یار ادر اوردنم و بجه صورتلورده کورنم
کاه بن اولوب اسدم کاه صوا اولوب اقدم کاه قوش اولوب اوجدم و الحاصل
در دین کزوب هزار اندر هزار دور لو بلایله کزدم اشته اون اوج
بلدرک کوکلی بولدم و کند می بولدم دیدک موسی به در ویسه سوزلرک
عجب کله ایله آدین ندر در دین ایله قنغی آدمی صورار سن دیدک موسی ایله
هر کسنلغ برادی واردر مکر سنلغ قح ادر واردر دگ در دین ایله انام
قویدی آدم ادمدر اما انام قویدی دخی ادر قتی جو قدر دگ زبیر ایدد
عالمه کلد که کوکلی پیغمبر ایله کاه صورته کلوردم کاه صفاته کلوردم
هر برنده بکار ادر قورلدیکه نه حساب کلور دد دفتره صفار ددی
بسن سنلغ آدین ندر دگ موسی ایله بنم آدم موسی پیغمبر دد در دین
ایله خود الله تعالی پیغمبر لره اسماء بلد دگ بسن بنم آدم ندر
بلمدن ددی موسی ایله اسماء کلید آدین ندر دگ در دین ایله
بندن صور جفته کوکلنده اره اشته بنم آدم کز لید اولکوکلی
کوردیکی در دین قوش دی سوبار بر ساعت تفکر ایدوب ایدیک جیل
بونده بنار سن دگ در دین ایله بونه برور موسی ایله بوکار بان
سر ایدر دگ بجه سلیمان و رستم و زالر کی قائله کلند و ندر
ددی بعده در دین باقوب کوردیکی فرعون ختمیل کلور نفس غشکر
یغوب شیطان بر ایدوب کلدی جادر لرلق قور د کلیم و بران
قور د شیطان یغوب موسی ایله در دین کوردی فرعون ایله اول
ایکن آدمی کوردکی بنم بونار یکن دشمنار ممد دگ آدم کوردر ب

کتودلج دگ آدم کوند ر ديلر کورکن موسی درویشة ايتک س طينه
 بن سويليه يم دگ بونلر کتودر ديلر شيطان فرعونہ ايد کوز ترايه
 کور دیکری سويلر ز موسی ايدر کسه حق کوز ايله کورمک جمله برادر
 وار ايدک الله تعاليد ر دگ همان موسی ايلر وکلوب ايتک بفرعون
 عالمی خراب ايتک بونج خراسنه بتورمک کرک دینجه درویش ايلر
 واروب ايد دای ملعون دمی فضلوخی الدن برافندی دیوب بورود
 شيطان کور دیکری بواول عهده ايدیکری درویشدر همان درویش
 امان ورمیوب شیطانی بقاسنه دوتوب پیره چاکه عصا سن
 بطور باسن الد فرعون دمی نفس عسکری ايله درویشلر او شنه
 بوروش ايدک درویش صیان طینی ايله مجلسنی داغوب فرعون
 دمی بریکای قیدک درویش سکود فرعونده باسنه ناجی قیدک شیطانیله
 طور باسنی ايله کتوب موسی نلر او کونه قوبک موسی افرین ايدک
 دعا قلک بوز فرعون عسکری بیغوب موسی به الحی کوند ر دگ
 شیطانیله طور باسنی ايله کند و نلر ناجی اسنه بوز موسی دید
 شونلارک ویر قورتلار ط کیده ط دیک درویش صبر ايله دیوب
 نکر شیطانی ایتارندن اصمیش ایدک شیطانی دمی زارلق
 ایللیوب حضرت موسی به یلواردی واغلاک بنی بونلر الدن
 خلاص ايله دگ موسی دمی درویشة ديلک ايدک درویش ايتک یا موسی
 شیطانیله توبه ایللین شیطانی دمی عهده ایللیوب بر دمی شیطانی
 نایم ایتیم ایزوق ویر طور بای دگ ویمان ایدک درویش دمی اعتماد
 ن ایللیوب طور با ايله عصا دمی و نای دیردی درویش او بخود او باند
 کور دیکری شیطانی فرعون و نمرد جمله وجود نه ایکن که
 بعضی عداوت حرص حسد نفس طمع کبر کین غیبت

بوجهی کدی وجود مدد ایمنی همان درویش بوجهی برون بیانه
 اتوب بکره اوزینه کلرک نجه زمان کوکلی بتورمش ایدک اوز
 وجود نه بولدی درویشلر کوکلی نکتنرها قلوب قلبی امین
 اولوب بونظمی اوقدی
 دریا و همان بنم کوهرکان بنده در کوزلر ایللیوب ایکی جهان بنده در
 جسم صوفی جان بنم دلیل برهان بنم اضی وندیان بنم اشته وکای بنده در
 مقصد انسان بنم گردش دوران بنم مکتب عرفان بنم اشته نشا بنده در
 بغدادی عیار بنم جلیه سردار بنم واقف اسرار بنم ستر نهان بنده در
 زاهد ترسان بنم مسجد اقصا بنم مرده عیسا بنم جشی یا بنده در
 محیط زور بنم حق بنده دحق بنم طاموگ او حقایق بنم جمله مکار بنده در
 اول اخر بنم غنی فقیر بنم کد بنم شاه بنم کفر ایمان بنده در
 جمله معبود بنم کعبه بنم بوت بنم آرمه مقصود بنم اشته عیا بنده در
 ذره کونشی بنم کین تو بنم قاش بنم هر که وار او ش بنم جان جانا بنده در
 اول اخر بنم ظاهر بنم باطن بنم اول اخر بنم کنج پنهان بنده در
 بنفوس سز ابدال بنم جلیه سردار بنم
 واقف اسرار بنم هر دو جهان بنده در
 درویشی بوسی اواندک بران سکوت ایلدر نظم
 اولدق فنا اندر فنا صمدی بزی وارا اهل یوز
 مشهوره منزه قدر بزم بروصل دیزار اهل یوز
 حقد بزه ویرن سبق جان کوزین اچ سند دمی بق
 کوند عیان دیزار حق کچن اسرار اهل یوز

حق وادالغید و دارم از انکه در بازارم
اولد بزم از کما غم سیم بزا اول کار اهلینوز
پیر علی سلطان پیر مر علی محمد ستر مر
نور حداد نور مر اسرار انوار اهلینوز
غیفوسرور شاه جهان باشی قیاتی عریان
بزم دایت قرآن بز وصل و زار اهلینوز

حقه منت بهار ایرک تفرج قیل کلسه
ینه عمله قوله خفاک ایر شدک لطف احسان
نشان حکمتی کیک قورک دکنده کل بتدی
بیشل براقرا و ستنه بازله خط سیمای
صوا اولدی اریک قورل یغور کورک کورلر
تفرج ایله هوای چاکند کوس سلطان
خلفندک صولطاشدق قارا وادان کوله دوستدی
هواندی ظلمتی کیک که کنج دیکدی بوستان
جوکله کیک بو قشمار جا غرشون اوزر قشمار
کوکوردی قورک انجبار کاله ایرک نقصای
چکار دنکه دنت بتدی قوش ایچنده یوایا بدی
حققور دختاری بتدی سوندی چمنای جان
بهارین موسی کلده سنای بر سر ای دولدر
سکا هنشین اولغه کوزت بر کاسل انشای
همان مقصود بودر سوزدن حقه نیاز کورک بزودن
دکا نخی کل کولازدن ینه زین ایتدی دکای

ظهور

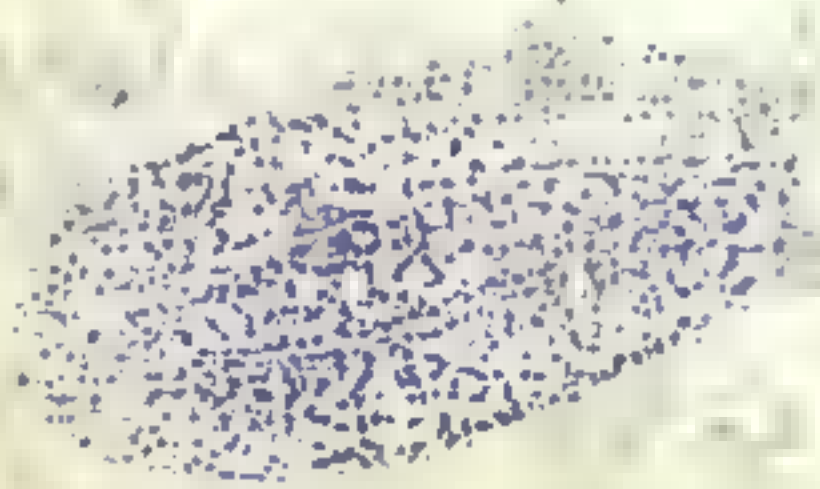
۱۱۸

ظهور قوا و تار چاده دوندی سکوتار
سکوت دبنده یکنار کتورک کل دجای
بقان اول کل دجای بوی صفا و بر جان
قوزک برادی بر پانه عارف خوش کور بود و دای
صباحی رودین داکله قوشمار جا غرشور داکله
اندون دیکلو اکلله او قورلر و بر سیمای
صباحی قوشمار اوتیندک صولوب یغور لره یونک
بر یوزک سبزه بویندک یوایا کورل پنهان
ینه خویند بر ندر تفرجه اوزند یار
یونلرک ناز شیوهی مات اید زحور غلما
عاشق معشوق الی الیه کلسه کلسه کلسه
خو و صلاک فرصتین بولک صفا ایرک پنهان
عارف اول غیفوسر ابدال یوسوز لردن جبرین ال
چونکی بنکی سن قورلر ایچ کوزله طوای بر نای

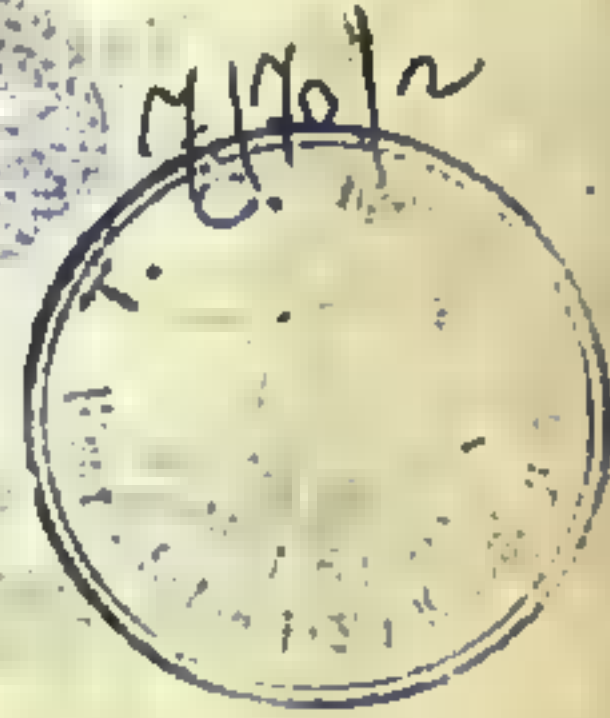
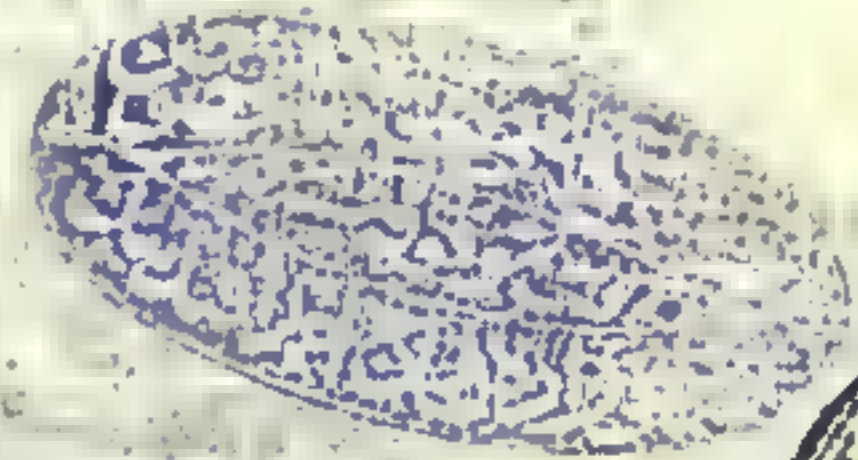


۱۱۳۵

۱۳۱۹۵۱۳



ایمان صفتک سینه بو کفتاری دهان سوییلا
 ویا ترکیب اولان عنبر یا خود لخی زبان سوییلا
 سنی اول سکا بلد و ملک مرادین قصد ایدر
 عناصد کیوب بر دون یوزند نرجان سوییلا
 بر آند جملہ اشیای اوزین ستر ایلوب اندہ
 کورند نجه بیدی یوزد وکی کند نرہان سوییلا
 دکلر حقہ عارفار اوزین یامز یلوان سوییلا
 مکلر بوجہ جنبشار مکلر نطق ایدر کوھر
 اوزند اولدن عارفی کہ سندن اوزکہ کان سوییلا
 خیال ظل یتر عبرت کورین خیمہ تندہ
 دکلر نطق ایدر صوت درونکہ دوران سوییلا
 سقاہم دتہم غریب ایچین عاشقار ای نقشی
 اولور لر جے مکان اندر مکاندن لا مکان سوییلا



۱۱۸
یونس امرم حضرت یونس بود و یونس بی بی حضرت یونس
شرح آید یکی رساله در که یونس امرم بود و یونس
بیت

حَقِّم اَرِيكَ دَالِه اَنَّهُ يَدُم اَوْرَمِي
بُوسْتَان اَشِي قَصِيْب بِخُونِ بَرَس قُوزِي
بُيُوتِيَّة مَرَاد اُولُو كِه هَر عَمَل سَجِيَّة بِر دُر لَوْ كَمِي اُولُو
ظَاهِر هَر مَيُوهُ نَلِي بِر مَحْصُوف سَجِيَّة اُولُو بِنِي كِي كَذَالِك
هَر عَمَل بِر مَحْصُوف اَلِي وَاَر اَنَلُو اِيَه حَاصِل اُولُو مَنَلُو
عَلَم ظَاهِر حَصُولَه اَلِي لَفْت مَرَف مَحُو مَنَلُو
اَوَاب كَلَام عَمَّا اَوَّل حَدِيْث تَفْسِيْر حَكْمَت
هَيَسْتَدَر وَاَعْلَم بَاطِن حَصُولَه اَلِي اُولُو خَلُوص دَائِم
مَرشد نفس تَفَكُّر دَوَام قَلْب مَنَام عَزَلْت عَنْ اَلَا نَاعِدَر
وَاَعْلَم حَقِيْقَتِي حَصُولَه اَلِي تَرْك دُنْيَا وَعَقْبَا وَتَرْك
وَجُود دَر اِيْم عَزِيْز قَدَس سَرَه اَرِيكَ وَاَوْرَم وَجُود اِيَه
سُرْعَت وَطَرِيْقَت وَحَقِيْقَت اَشَارَت اِيْدَر لَر اَرِيكَ
مُطَهَّرَه يَتُوْر اِيْمِي يَمُز جِلَه اَرَك كِيَا رَعْلَمِي ظَاهِر



حاله زير اوزم هم بشود و هم نجه در لو فته اند ظهرو
 کورايک صوجوق و کوفتر و بکتر و طور شو و سرکه و نجه
 بونله اعنالی نعت کتيره اوزم دن حاصل اولور لکن ايچنده
 بر مقدار ريا و عجب و تزکيه چکره کی اولغله عمل باطن
 و ينلور حقيقت و نلور جو ز صر حقيقت مناکيد
 زير جو زلي ايچنده اصلا بيا نه اتلا جوق بر شي يوقد
 هم ينور و هم نجه در لو مرضاره و خللاره شفا حاصل اولور
 ايچک برکک ارك طلب ايدر ارك شجره طلب ايدر
 و اوزم طلب ايدر ياخنده طلب ايدر و جو ز طلب ايدر
 شجره طلب ايدر ايچک هرکک اوزم اريکده ارك ايدر
 اول احمد قو کيريه زحمت چکر اسکی جبار حاصل
 و محصول عناور بر ايچک معلوم اولدیک بو پييه بکک
 برکک ظاهر علمي صلاحات و فسادين بلمت استر
 اف شريفه طلب ايدر و فقه کتا يارينه مراجعت ايدر
 اندک بلور و اوکر نور عمل ايدر و اگر باطن علمي صلاح
 و فسادين و تنزل و ترفيعي بلمت استر اف تلقين
 مرشد ايله و اصول اسما ايله کوکل کتابنه و علم تعبير
 مراجعت ايدر هرکون واقع اولور مرشد عرض ايله
 و ديا

ديا احوال بيان ايدر اندک اول منکيده حل اولور سولک ايدر
 و برکک حقيقتده که معرفت نفس در که عين معرفت ريدر
 بو علمي ذوقنه و حالنه واقف اولور اسر مرشد کا ملار
 تربيه سيله رياضت شاقه انشبه نفساني جميع اوصافني
 و بشریت و انانيت اخلاق باککيه جو وجود ظلي
 قلعه قلعه فکره عين وجود حقيق اولوب فناي عين بقا
 اولور ايله اولور ايچک بو اوج علمي بشقه بشقه طريقي
 واردر بويه طلب اولور اميدور از زمانه مقصود حاصل
 اولور نلور اركک و اوزم و جو زلي بشقه بشقه شجره
 اولوب هرکک شجره طلب اولور ايچک برکک ظاهر
 علمي اشک کن بن علم باطني و علم حقيقي ظاهر علميه اله
 کوردم يسه و نجه بر الی زحمت چکره ملا کند بلکندن
 اسما ملازمت ايلسه و اور چار طوئسه اول کسکک خالي
 اريک شجره اوزم طلب ايدر بکتر و بوستان طی مرشد کامله
 نجه بر من قو کيريه و يوقد يغي تبخير کک چون اولور به رياضت
 و نعت چکر من بو اوج علمي بر او خورد بر عمل ايله اله کوردم
 صورت هرکک علمي بشقه بشقه علمي و فني و معاني و مرشد
 واردر ديو اهل اولور بونلر کک کند کک سولک ايدنلر کورده

از آن آید و بگوید بویله ایدرس اولاد سکا لازم اولاد بود که
 وار هر میوه نه شجره ای بود که بیل اند نصیره همه ملازمت
 اول سنانو مثالو بویکا بکر که برکنده بقیه سنانو او غزلین
 ادیک اوزم بیکه جقه سن دای جویر طاعلیه سن بوستانو
 ان کورد که بون پرس قوزی دیدیکی کی حقیقت علمی دی
 مرشد کاملو علمی و ملکیدر و انک علمی و انکی که ان بیکه
 مره کم واستعداد حاصل انکدر مرشد کامل اذنیله و ترسیس
 ریاضت ساقه در وانا تسیدر وکنک وکنک جقوب مرشد
 وکنک هر نک او طقدرا ایمه مرشد کورن برک کند یکنک
 اسمای و ریاضته ملازمت ایله ایدر صاجند اذنیله
 بقیه بون او غزله کیرسن ایمه علم طریقت و حقیقت
 هر کاملو بقیه علمی و ملکیدر و مداومت ریاضت اول بقیه
 بوسیدر هر کیمکه کند وکنک سلوک ایله بر غیره کسانو باغنه
 سانی او غزله کیرنکی اولور بونلر بر مثالده ایدر بکر که
 برکنه برالای و وکر الاثنی باذاد لا الهه وکنک یکنک
 و وکر لک انک استه اول کنه اول صنعتی اشکله
 میا سرف انک مراد اولسه قنغی الله یا شجفله بلنر
 بر استاد ان کورن بره صنعت او غزوی نرم صنعتی
 او غزلقی استرس بوزم التری بون الله اگرچه اول
 کنه

کنه الاثنی بن باذاد انچه بیلر انچه غزلین بویله
 مراد مرشد سن بن شریعت و طریقت و حقیقتی بون کنک بیلر بیکه
 عمل انکله واصل اولورم دیوسنی ایدر بونلر احوالی تمیل طریقله
 بیان بوزدر ملا بویله اولون کسانو عالی ایدر بکر که هر میوه
 قنغی شجره بیدیکن بلنر کوکلی اوزم استند که ارکه
 بوی صانوب واریک اغاجی دیو جونر اغاجنه حصارک کی
 اولور مرشد بویله کید ویک استر مندا ایدر اولون کیم همه
 دنکی سیاه ضد بقی کی ایمه بونلر مریم قدس سره بویله
 کید و نسبت ابتدایی جائز که کند بر زمان بویله مرشد سن
 جاکشوب برشی حاصل ایدر بوی صکره مرشد و ارمز اوله
 بوی جائز که کند و بوزند مراد غیر بیلر تعریف و تنبیه اوله
 کبر سیم قویدم قرآن بویراز این قینا قدم
 نه بویوب صورت نادم و بوزم اوینه
 بونلر بویله بویله کنه یکنک ریاضت ایدر بونلر حاصلنی
 تمیل طریقله بیان ایدر بونلر یعنی اول بویراز انچه جاکشوب
 بیکه و بوزم بکر زیرا برک هر کیم استنه دی انک و بر
 پس ایمه بویراز طعام بشویر حاکم بیکه و ویدور
 قضا اولدی بقی تعذیرجه جاکشوب بیکه برامدی کی بویله

بلود را تا غریزای اینک ویردم جوئی و یوتختی غایت
 لطیف در زیر آنجه کالوت انسانیه ده اطوار منازل جو قدر
 کن اصل او بعد بر فرق بر جمع بر جمع الحیدر که مشایخ
 فرق بعد الجمعه دیر بر سر ایستاد فرق اشارت در یوم
 جمعه اشارت در بر جمع الجمعه اشارت در اصل مقصود ایشه یوم
 اولی و کلدر یکم بر اولی قدر اول ایشه یوم بله انتم ایستاد
 حقی انلوق اساندر زیر شواهد و دلایلی جو قدر حقه و اصل
 اولی قدر نصکره و ونوب حلقی بولوق کو حیدر زیرا مستقل و جو
 یوقدر کلای ایشه ینه و ونوب حلقی حلقه آینه بولوب
 احدیها اخری محب اولی مقدر ایستاد ینه هنوز قبله بر سر
 دور کن اشهد بر اسم بتمه من کامل اولی دیوب لاف
 کزاف ایله حلیفه ایوب کند کی شهرت اشی ایدم در
 بر فقیر بیچاره مصری بجه اصهار دور دیو غایت صیفه
 بیان ایدوکی مرتدین مراد ینه طالبی مقصود بینی اوزاق
 اولوب و مرتدو حال طالبه معلوم اولوب طالب مقصود
 مرتدو معلوم اولی یفته اشارت در زیر طالب یوم اولی یفته
 بله مرتد طالبی بدینکی بله و یا حود جائز که بواسطه این
 تکلیف اتتم اولی کوره یم الدانوری دیوب بن فقیر بیچاره
 مصری یونس حضرت یونس بوطقوز بیتی شرح و بیان آنکه
 بعض احوال التماسیه نشوید اولوب سکنای مقدار
 سکنه را از اسنده شوی به بر بیان قالدی سبب اول ایدکی
 عجا

عجا غیری مراد اوزره اولدی دیو بر کجه یونس حضرت یونس
 واقعه کوردم یونس فقیر عظیم بساست ایله التفات کوستوب
 یورد یلکه بنم اول سوزلرم یازدی یغلی فقرایه منفعتلا نسندو
 ایستاد ویردم جوئی یازدی یغلی سوزلری یازمه شو معنای یاز
 دیو یو یازیلک معنای یورد یازدیرا یو بینه براخر معنای یاز
 اند فارغ اولوب بومعنی یزلدی
 بر سرجه نلوق قنادلوق فرق قلیه یو کلتم
 جفت دیو حله مک شویله قالدی یازیلدی
 بوبیت طریقت علمانی شرفی و لزومنی و سلوک اهلنی سلاو که ترغیب
 بیاننده در وظاهر و باطن طرفه اهتمام زیاده اولی لازم
 ایدیکن بیان ایدر زیرا علمانی ظاهره آسان و باطنی کرج اولی یغلی
 بلدر ایستاد کلای ایله یوریمک ظاهر علمنه سناکدر قنادله او حق
 باطن علمنه سناکدر ایستاد باطن اهلنی علمی ظاهره اولوت
 اهل دیار زیاده انحرک دور زیرا دیالی عمل اساندر هر قدر جوخ
 اولسه برکات از در صفا کی خلوص ایله اولی عمل کو حیدر انحرور
 هر مقدار از اولور سه برکات زیاده اولور التون کی فکر سیاحه
 خیر من عباده سینه و جزیه من جزیات الرحمن توازی عمل النقیل
 و دیو یونلوق ترکیبی وارد عمل کلای ایله کتم کی کلدر
 زیرا طریقت اهلنی اول عمل دنیا برك ایوب مکتوب عالمه
 او حقایق دوغری قنادر مراد یقین ایله اولی طاعتدر

اسم اجتهاد تغییر بغیر رئیس الی ملکوت رب العالمین یعنی
 اهل الاله قناتری و اور در توحید بودند زیرا نور و ملکوت
 عالیه و وحی او چار لای اول قنات بود و ترکری سبیل
 و تلقین مشایخ اید و مایه محمدیه ایل و اصل اسماء مد اومت
 این در در ریاضت سترعیه ایه بتر حاصل کلام دیک اولور
 طریقت اهلند ان اماناسی من خلوص و صومنی و یقینی حسن
 اعتقاد و قری عابد کوکلی جکه من زیرا بود و ترکری و اور
 حب الدنیا کل و شمس طینه ترک الدنیا و شمس کل عبادت ایه
 اید برکه و یسه اولور که بر خود قدر جوهری قری قلیه
 یو کتدم جکه مراد اندر قیمتی و حد زاننده یوزالتو اید
 جوهری قری الی قلیه یو کتدم قایلدر یو تمیل اهل
 حالک اول مرتبه عنده اولناره در زیرا سرجه قوشلری
 ضعیفدر اوزای سفر اید من اعلی مرتبه ده اولناره و غایر
 و شاهنار کبیر اولناره برینک عمای و یقینی یوز بایر
 عابد یقینلرندن و عملند زیاده در اندر قنات فی قلی
 دکل بلکه برکوت و عرس و کرس جکه من

بر سنک بر قنای قالدیری اوردی بیره
 بالون دکل کر جکدر بنده کوردم طوزی
 یو بیت بعضی ریاست و جاه صاحبک اولون و صاحبک
 و عملده کامل بکنن و حیفه دنیا قوز غولنری اهل طریقت
 مکرلریلک حاکمینی و کوزه حور حقین و فقیر مسکین کورین
 طرفاندر

طرفاندر حاکمینی بیان اید و بعضی بود و ظاهر لری فقر فانی
 و ترال عسکثرینی کور و ب استرزا طریقیه اندره بعضی سؤالدر
 ایلیوب اندر بریسی کوزینه سنک قدر کورنمین عیند نازایه سوز
 کلوب و عرفانه کده سنک غای اولور فقیر شاهنکی قارطالی
 قالدیر بیره اورد یعنی بیان اید یعنی کوزه حور اولور فلان
 افندی غاکب اولوب الزام اید بنده کوردم طوزینی و یدیک
 عزیز کندیلری اتمی اید و فقیر نجه زاهد و عالمدر الزام طریقیه
 بعضی سؤاله شروع اید کلرند جوابند نصاره کندیلریه اندر
 عاجز اید یکن بیان اید اول حال بکاده واقع اولور و اندر بی
 قیالاره بنده راست کلام دیکدر قوله تعالی من اخلص الله
 اربعین صباحا طهرت منه بنایع العلم من قلبه علی سانه حد
 زاننده برکت که قری کون خلوص و مخلص صباحه داخل اولوب
 یعنی قری کون خلوص اوزره اولور علم بکارلی ایدر قلبند
 لسان اوزره چارک اولور اید بود و بعضی قری
 هفتم و بعضی قری ای و بعضی قری یل خلوص ایدر صباحه
 داخل اولور یا عمرنده قری کون خلوص اید کورین کوکله
 غاکب اولناره عجمیدر قارطالین و قوز غولنری اید قوسی ایه
 مناسبتی و اورد قریال هر مقدار کوزده بیوت ایسه یدیک
 جیفه در و کندیله و کندیله جیفه در انا اری قوسنی

هر مقدار کجاست ایسه ده بدیکی کوزل قوقلو جکدور و کندید
حقان دی طنبوباکدر ایله دوغان و ساهلک متلیریه انک
مناسبتی بطریق الاولیدر

برکوت ایله کولشدم السزایا غم الی
شونیده بصادم کونیدرک اوزکی
بوییت یوقرکه بیتدک بر مقدار عجب اکند یفندک بنه طالبدره
کسر نفس یولنی تعلیم ایدوب یوز ویکه برکوت ایله کولشدم
بدیکی کوندن مراد نفیسه که کوزینه حب شهوات ایله مزین
اولمدر دایم ارضوی شهوت مستر یاف ایدر السزایا مراد
شیطاندر که نارد خلق اولمدر انساغ غضب صفتی اول انساغ
یا ککند ندر نفس طفل کبیر و خداسن و برضرسن کسیدور
وکنن ایلقله بر حرارت و بیوست حاصل اولور بر حرارت غاکب
اولوب بر ورت و رطوبتکه نفسک استدیکی جانیدر که اهل
و شربدر نفسک استدیکی طرفدر بندهی مقر اولوب مرادین
دیریم یعنی مرادم اوزره نفسی که مدد و یکدر بوییت
یوقر و نلغ ضدیدر که صورتا هر مقدار ضعیف ایسه ده
هر عضو مه اینک حقله غاکب اولدم نفس و شیطان با اکلیه
غاکب اولوب الیردن خلاص اوله مدد اوزکی کونیدر که ده
و بوییتد تنبیه واردر سالک عارفه هر قدر شیطان غاکب
اولور سه ده کندک نفسک مغلوبه دکل ایسه ده و عی اهلای
اولیه فنا اهلای وذل و افتقار اهلای اوله کندینی دایم عاجیز
وزلیل

دلیل کوستره نفسی عجب و دوسر مکده صفتیه زیر اهرکیم
نفسی بکنک وانکه دست اولک جله و دشمن اولک و دشمنه
مغلوب اولک هر قدر عزیز ایسه و هر کیم نفسیه عداوت
ایله دایم نفسیه عداوت حالک اولک جملیه دست اولک و هر
عدوی غاکب اولک هر قدر دلیل ایسه ده پس ایله کوندن
مراد شهوت ضعیفدر که جاریدر الی وایاغی یوقدر مراد نفسدر
والسزایا مراد غضب ضعیفدر و افعدر ایاغی وار الی یوقدر مراد
شیطاندر یعنی مراد اللهیه موافقت و مرادات شیطان مخالفت
اوزره اولدم نفس غاکب اولق و قتله شیطان نفس بر دم
ایدوب غضب ضعیفه معاین اولوب ایکسی بر اولوب بکا غاکب
اولدیلر و عبادت و طاعت و رغب اولدیه شیطان بنی منعی
ایدوب اوزریمه کس بر اخوب عبادت ترکینی سودر که فارغ الیم
نفس شیطان بر دم ایدوب لذت ویرد دایم یوحنکله اندره گاه
غاکب و گاه مغلوب اولور دم با کلیه الیردن خلاص و شربدر
امین اوله مدد دیوسلوک اهلای یو ایکسی ایله دایم محاکف
اوزره اولمده قنذرک کورایمیکه درویشی عجب سنکدر که
دولرایله و زیرایله قهرمان سلیمانکی جنک ایدر نفس و شیطان
یرامد سنکدر بر یو ایکسی سنکدر انک انبیا و اولیا ایتمکدر
حالک اولمکدر زیرا یو ایکسی سنکدر انک کمن خلاص اولمک

مترکند یکنه بالکلیه فایز اولوب قورته
قاف دغنه برطاش شوله آندیرکه ککا
اوله لک یره دوشد بوزه یازگ یوزگی

قاف دغنه مراد شرع شریفدر جمله خلقی احاطه ایدر دانه
المعد علماء عظام کترهم الله تعالی اول داع اوزر لک هر
جانبه احوال خلقی نظر ایدوب دوردر که هر جانبه چاک
ظهور احوال اولوب اطرافنه اوکا طاش اتوب قلبی ایجاب
ایدر یا خود حدی و یا تعزیری یا تادیبی ایجاب ایدر فی الحکم
امر اجرا ایدر اول طرفنه یقینا یرینی تعزیر ایدر زیرا
نظام انتظام اندر وجود لک سبیل در هر نه یوزون
ایسه بودین اسلام و شرع شریفه مخالف برکسه کورسار و یا
استسار عهده الله بوندره بر خرقه دینیه دوشراخ منه
حاکم سوزر مشایخ عظام لک سوزر ایسه اکثریا مطلق
اولطفه فهمی غایت مغلق اولوب علماء بوندره مطلق
کلا مازد شرعه مخالف طعن ایدر اکثریا طعن طاشنی بوندره
اوزر لرینه یوالور و ککن اول سوزر لک مشایخ مراد
علماء اندر فرینه طبع ایک معنی اولطفه اندر طعن طاشنی
له مشایخ عظامه دوقض ذرا اوزرینه هجوم ایدر لک اوسوزر
شرع موافقتی بیان ایدوب اول طعن لک حلالی بولور
اول طعن اندر کلوب بتسمیه ش اولور یوزر حضرت لک
بیور که علماء بنم مطلق کلام فهم اتمکله بکا طعن طاشنی
انار لک

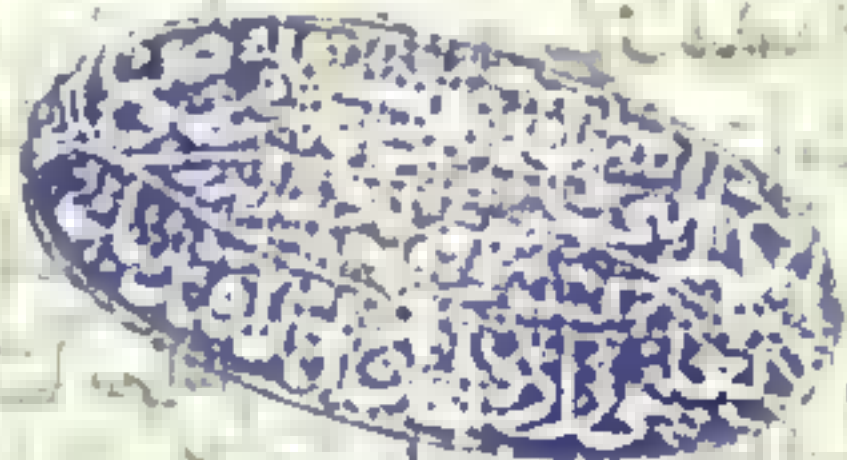
۱۷
اتاد لر بنم مراد اندر لک کله قریب کی اولطفه طاشنی اول سوزر
قلک و اوله لک یوز دیکله مراد اوله کونلور اورتا سید
علم ظاهر نصف علمدر ذرا علمیه عقائده و احکام متعلق اول
علم کلام و علم فقه در علم ظاهر در و خلوق و تصفیه باطنه
متعلق اولک علم اخلاق و علم حقیقتدر که اول علم باطندر
ایمکه علماء و ظاهر لک زیاده فهم ایدر لک علمی یوز اورتا سنده در
اوله لک یوز و دیکلی ایضا اشارتدر بوزه یازگ یوزگی و دیکلی
یعنی از قلدیکی مراد یکی اکلیه لر و سترک اوزر یکه فرض اولک
علمی اندر کشف اتمش اولم دیوقور قدم ذرا بونلور سرخ کشف
اتمک کفدر تفسیر قاضیه یا و بها الرسول بلغ ما انزل الیه
ایتنلور تفسیرنده در اسرار الهیه بعض سر لر وارور که
اوسلر ماحد و احیاء خلوعه زین العابدین لک نقل ایدوب
بیوردر که یارب جوهر الوجهه یقولون لی انت من بعد
الوحنا معنایی لازم دکل اهلنه معلوم در

بالق قواغه جفتی زفت توپوسن یککه
لوق قودق دو غرض بقه سونلور سوزر

بالق الزام طریقله کوکله وارو اولک معرفت المهرده اولور کاهه
توچ ماهنی دوشور اوره سنده طسره کلدرین عارف سنا حله
اولنره بزل نثار ایدر لک شدن جان و دله خدای و جانیدر

اولور قواق میوه سبز بود کوزل بر شجر در مراد دعوی معرفت
ایک زاهد حسد که اسیر ریاستد اهل الله عظامه
عبارات اصطلاحاتند بعضی کلمات از بر لیوب یا نه کلمه کوزی
بفولر اول معارف کلمه های اوطق اوزره متار مقصود
دنیا به اکل بلخ آنکه در وقت طور سوزی دیدگی اولد که کلمه
حفظ ایدرون و کلینار حفظ ایدر زیلر جائله کلمین معرفت اولد
ندر بونله منلیلری کامردن بر نیسی بویه وصف اتمشدر
واری نساء الحی غیر نساها یعنی اتم الحیام فانها الحیام هم
واری نساء غیر نساها یعنی معرفت نسی جاهل دیله الود
دنیا به بیک ایچون عارف کور رانی نجاهل ایدر معارف
سوزلری قور سوزلره اغاز ایدر ستراید وکن کاملر
بنورلر زیر لیلک قودق دو غرض کی اولور دیکدر
لیکده مراد اهل الله عظامه در ظاهر ده اکل و شرب
و تناسل یوزدن حاکمی خلقه کوسر اما بر سفری وارورانی
باز که ندر و عارف کولکی ~~مطالعه ده در~~ در کمال
عارف با الله اولد کاملنده ظاهرهای خلقه در اما باطن
احوالی که بیز که ندر و عارف کولکی ~~مطالعه ده در~~
و حاکمه در دیک وقت کولکی عشی کرسی اوه سار عارف
با الله نه برده ایدوکنی بیزلر لیلک خودق دو غرض دیدگی
اکثر یا اهل الله عظامه سترها که عقیده لودر با حصون بالغن
قوانه جقد یغین کورده که زیاده ستر ایدر لیلک عبت قوریلک
الشده

بیزهان اولور لرحالکری ستر ایچون جاهلان سوزلر سوزلر نیکم
قواق جاهل عارفان سوز سوزلر که تمار ایدر دایم رفعتده در
اول لیلک جاهلان سوزلر سفر مدن کیر و قلمیم دیو خلق ایتم
قوان سوزینه اینا نورلر لیلک سوزینه طعن ایدرلر بقه شونله
سوزنه دیوب تعیب ایدرلر اما اهل الله اولنار ایکسینکده سوزینه
اعقاد اتمیوب بقه شونله سوزینه دیوب تعیب ایدرلر
یوش بر سوز سوزلر بر سوزلره بکره نر
هم اولنار مجلسنده معنی بورر نوزنه
حد زاننده یوش امر طبع یوسوزلری کی بر سوز سلفده اولد مسایحه
صدور اتمه مشدر کرحه صورقا هنریات و مسخریات و ملعبه
صیان بکرلر اما باطن ستر الله اولد اسرار الیری و معانی ابکار لریلک
یوزلرینه نامحرر ستر ایچون چکلمش طواق و نقاب کبیر تاکه نامحرر
کوزی کورمه والی ایرمه یوش امر طبع یوسوزلر صحیح اولور
بر عاشق عشقند بر دلو نشان ویرگی بر ویرمه نشان ایدر
و بوقصیده نلی مای بوز بکرز که بوز اغونله یوزلرینه کیرنه در سینه
بر یوزلر نقاب بغلرلر تاکه اناسی دیسیان امر مدمن دیوبس ایتم
نامحرر اولنار هر برینلر معناس سترینه در بوقصیده اغرب
الغالبین اولوب علی که یکلک انجی
یوش امر مه محصور قدس سره الغیر
تحت الکتاب بعون الله
المکات الوضاب



بسم الله الرحمن الرحيم

آدم که قدرت حق له انا رحمة دوشه و جوده کلور روح
وینا و انا که دوشه و آدمه تیج بورج واردر و جوده
حاصل اولور کواکب نجه در و ادملو ظاهرده و باطنده حضی
نجه در و تیج روح واردر و عناصر اربعه نیه تا بعد و تیج نفس
واردر و نجه کلور کبر و قوت نزه لوده در و فصلی احوال عالم
و احوال آدمی بیان ایدر . قوله تعالى

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَا نُفُوسَ فِي
قَارِئِ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا الْأَنْفُسَ عِلْقَةً فَنَخَلُّهَا مَضْغَةً فَنَخْلُقُهَا
فَلَمْضِغَةً عِظَامًا فَنُكْسِنُهَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرًا
رَبُّكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ

اول نطفه که انا رحمة دوشه
زحل تربیه ایدر کون اولور شمس تربیه ایدر روح اولور
عطار و تربیه ایدر حرکت حاصل اولور فی تربیه ایدر و جوده کلور
کوکده اون یکی برج واردر اندری آدمه بیان ایده لم اولو باش
حمد ر آلن سرطاندر بویک کورد در ال جزا در کوس اسد در
کوبک میزاندر بوط قوسدر فصق سنبله در ذکر عقیدر ویز
جدیدر بالدر دلو در طیان خوتدر ادملو باطنده کواکبه
مشابه اولو برلی بیان ایده لم اولو شمس اق جکر در فی
قو جکر در معتبره او در در مریخ بر ککر در زهره طلا قدر

زخم و ماغدر عطار و سینه در آدمی ظاهرند و باطنند و اول
حقیقت بیان ایده لم ظاهرند و اول بود که اول نفس الودیه
تن و ایت ایله ایکنی اغزدر که نطق اندن کلور اوچنچ ایلر که
هرکار انکه ایله و دردی قولقد که هرصدایم اشیدر بشن
کوزدر که هرینه و کوز و باطنند که اولر که اول حیال
ایکنی و هر اوچنچ فکر و دردی فهم بشن حفظ و روح دورند
آمده افه بیان ایده لم اولور روح نباتیه صویه تابعدر ایکنی
روح حیوانیه که بیکه تابعدر اوچنچ روح انسانیه عشفه
تابعدر عقی صفاء و انسه تابعدر دوردی روح ملکدر قدس
حقله بیه تابعدر بل روح غلیظ غلیظی کبی واقع اولمدر نفسیه
دوت مرتبه بیان ایده لم اولر اماره در انسه تابعدر غزرائله
مناسبدر ایکنی نفس نوازه در که صویه تابعدر میکانله مناسبه
اوچنچ نفس ملهمه در که بیه تابعدر جبرائله مناسبدر دوردی
مطمنه در که حاکم تابعدر اسرافله مناسبدر آدم اولدن
اهرینه در دوت وجه اوزرینه کلور کچر اول اوغلا نلقده در
اوچ ماه براره مشایهدر ایکنی یکنلکدر که اوچ ماه یازده
مشایهدر اوچنچ قیرغلدر که اوچ ماه کوزه مشایهدر دوردی
پیرلکدر که اوچ ماه قشقه مشایهدر و دور قشقه ملک آمده
بوصفله و می موجوددر قوی میکانله مشایهدر کوز غزرائله
مشایهدر دوری اسرافله مشایهدر اغز جبرائله مشایهدر
و آدمی بیه می شددر جسد قدس بلور روح نوردر که بیه
حیات

حیات و بر عالمده فیض شریعت کبیر کوز طریقت کبیر
بر حقیقت کبیر یا ز معرفت کبیر آدم دی بوجه اوزده
کلور کچر انارحی شریعت کبیر جبرائله کلک طریقت کبیر
جهانده دورمق
هر آدمکه انان دور و غر قوت بولور یعنی آدمه قوت اناندر
اول الله کلور صویه مائدر ایکنی اوغلا نطق اولور قوت ایکنی
کلور حاکم تابعدر اوچنچ حیوان قوت بلنه کلور انسه تابعدر
دوردی پیر که اولور قوت دینله کلور بیه تابعدر اون سکر بیه
عالمکه در در ذات حقله جمله صفات واقع اولمدر اندر
بیان ایده لم الی بکی بناد اندر جمله بردن بتر الی بکی دی
حیواندر کی روحدر بر برنک حاصل اولور الی بکی دی انساندر
پیرندن ابر و کلدر آدم جمله اشیا نطق برده هرینه مراد و انسه
جسمانی کوزیده سیدر و آینه سیدر و دی آدم بر شهر در که
نیمه بیه عالمه رانده محو اولور و اول شهر بیه اون ایکنی قوت
وارد و عالمه اون ایکنی برجه مقابله اول قیورلر کیمسی
احقدر و کیمی قیالور و کسی گاه اخیالور کاه قیالور حکمت حوقدر
بوکا عطار ابرشمن بلمک استیاب اهلته مراجعت ایلست و دی
ادملی وجودنده او حیون القی الی طر و اریدینوز بتمس بکی
سکر و اردر و دور بیز قرق دوت یازده کلور و اردر عالمده
اکراز و اگر هونج هرینه و اراش آمده عینی ایده موجوددر

آله آمده نه و اوله هیچ عالمه یوقدر ادمه کو بکنه بوغازینه
 وارنجه یوقت کوکه مقابله یوقدر ادمه کو بکنه دیزینه وارنجه یوقت
 بیره مقابله یوقدر اطمینان یوقدر رسول هم
 بوحیدیت شریفنده حق معنا واردر اهلنه معلومده ذات
 حقیقه صفاتیدر اشیا کلیات صفات محویدر ذات باقیدر
 اگرچه ذات صفاتیه کورینور وجود واحد رکه حقیقه در
 الایه کل شیء هالک الا وجهه بوجه بیان ایدر عالمه حقیقی
 بومعناده جمیعاً حیراندر بوراده طایفه رهبر کرکدر تاکه
 کندیله حقیقتند خبردار اوله هرنگم واردر عالمه آمده
 دخی واردر نیکم الله تعالی یوردر و علم ادم الالسماء ثم
 عرضهم علی الخلائک یعنی ادم اسماء کلیه تعلیم ایدم
 چونکه ادمه حق تعالی اسماء بیدر و مشاء دخی بیدر
 سرایمده جمیع اشیا نیک حقیقتی و حقیقتند عالمی آمده
 و ادمه حقیقتی حقدور چونکه ادم جمیع اشیا نیک کزیده
 اولد لاجرم مظهر ذات الله اولد حقیقت محمد م اول
 صورتند ظهور اولد حقیقه برکین بیان قلد و علم حقیقه
 بیدر و کلام حقیقه ظاهر قلد محبوب رحمان اولد و سالت
 بر مقامه ینسور که کلمه توحید حقیقتند عین الیقین کوردر
 و تغری تعالی حضرتند غیری اشیا نیک وجود الله تعالی
 وجودنده محو اولور همان الله تعالی حضرت قلور ذرا سالت
 فانیدر باقی اولد رکه دائم و قائم اولد مطلق و خالق
 لم یزلدر بواون سکرینیلر صفات ایچنده الله تعالی حضرتند
 تنکیر

شکر ایچنده لذت و کل ایچنده صوبی واقع اولدور بدو شهره
 اگر حق اولد کتورسم اون سکرینیلر عالمه بر قیل قلماز ایدی
 محو اولور نیکم رسول هم یوردر لکه التوحید ان لا یحیی غیر الله
 لیس شیء فی الحقیقه الا الله یعنی تغری تغیری هیچ بریدی
 کور محک کرکدر انکیون برستیله وجود یوقدر همان حقیقه
 تغری وجود واردر اول قدیم لم یزلکم بوکارخانه کاف ایله
 نوندن بنیاد ایدر جمله وارلق برلورنده قرار ایدر هر شیء
 کندی کارینه مشغول اولد کارخانه کورینور الا کارکر
 کور غرقنده در بلنر هشی حیران و متحیر و هر آن دیگر کون
 و متغیر برلورند استفسار ایدر لکه مقصود قنده در
 کوکه اولون مخلوق بیره نظر ایدر لاشاخیده می اوله و بیره
 اولد مخلوق کوکه بقارلر یوقروده می اوله و بوجه اشیا
 طایفه راعب الست برنکم دمنه تا آمده کلمه اولد مک حضرت
 ادم کتم عدم صوری وجوده کلد کوردر بوکارخانه و یوقر
 بقدی کون ابراق اشغی بقدی یوقتی نهایی یوق حیران و متحیر
 اولوب قلد بوخیرانلقده باسنه هزار نشه کلد بو یارده
 چاره بولمده کندیجه دردی زیاده اولد یوزیکری دورش بیدر
 پیغمبر که کلد و کندیله هربری ممکن اولد چه خبر و بیدر
 بوکارخانه صاحبیلر استمک با بنده و دیله عک با بنده جده
 ایدر بیدر نمیزده و تشحیصه برشی قناعت کلمه تاکیم

خاتم الانبیاء م یوکار لغ اصلنی و فرعی بیان ایرک معکول
 متولیه اشیا کتبا حیات بولک بومعنا ایرک کزلی کارخانه
 و وزن کند و آینه کزلی و الله بکل شیء محیط بومعنا
 بیان ایرده لم چونکه نشان اشیا آینه اولک ایرک هر شیء
 که کور و حق ایرک دکلر چونکه الله تعالی اشیا محیط
 ایرک بیانده اراصلنی بولک بیانده اراصلنی بولک ایرک
 اشیا اراصلنی بولک بولک و بولک اراصلنی بولک
 کما ممدد هر ممدد و بیان ممدد اولک با الذات حق و بر
 و ایرک آدم حقیقی کما ثانی و قدرید بر لوده و کولوده
 هر که وارور آدمه موجود در بومعنا ایرک معلوم ایرک
 بلکه کی ارکرد و عکلا الله تعالی کخینه در و آدم خزینه در
 قلب المؤمن خزینه الله در بومعنا ایرک بیان ایرک بومعنا
 ندر انواع آدمی و جرنده یازیلوید بوحقی اوقیان
 خزینه و جبردار و مکریم آدم مجموعه در هر آدم بومعنا
 ندر کخینه و خطبه مملو و مع و د لکین اوزین بامر
 و انسان کامله ایرک ممدد و کلد که کوزین آیه اوزین به
 سلطان ایکن قول و محسوس کزد آدم صورتند اولوب
 فعلی دیو بکزد اما آدم وارور که آدم صورتند کزد و سیر
 نور مطلق کند حقیقی اولک در آدم معنی اولک اگرچه
 بواکی آدم صورتده برور و ک بولک فرق اتمک کرکرد
 صورت آدمی قیوب معنی آدمی بولک کرکرد از کزلی
 حقیقتی

حقیقتی بلمک کون انسان کامل اولک اندکی آدم از واقع
 اولور و بر کزد و بیلن اراصلنی و بیلن اراصلنی و بولک
 نکر قرانده بیورر قل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون
 پس ایرک آدم کند و بلمک بولک حقیقی بلمک و من عرف نفسه
 فقد عرف ربه بومعنا ایرک بیان ایرک چون بر کسد عقلی بولک
 معنایه خواص اولک هر چه بولک بولک کور و بولک ستم حجت
 کند بولک کولک کبیر اوزی بحر محیط در بوراده کف کت
 صغر عقلی حاک اولور بوراده کسیه اهدایت حفر کرد
 اللهم یسر ولا تعسر بک کلد کبر و بوعا طلع صفاته
 اوان سکر بولک عاکله در اوان سکر بولک صفاته التي بکی
 نباده متعلقه التي بکی حیوان متعلقه التي بکی انسان متعلقه
 بولک برینه مخلوط در برینه ایرک دکلر جمله سکر استدیکی
 هب بر کرد الله تعالی بولک محیط در برینه کولک قبه در
 ای و کون جرقدر در بولک قدر الله تعالی عالمی وادی
 بدی شرف خلق الممدد و بولک اشیا بولک حقیقتند ظهور کلور
 وینه محو اولور اولک آدمی قدر و کون در اول ایلک
 ایکنی بولک ایکنی سکر در دور دخی طر در بولک قاندر
 التخی التخی و بولک عالم معنی بدی شرف حکمتی الله
 غبرک که بولک بولک اوزر قورمدر انبیا و اولیا بولک

حیران اولند در همان بوراده لائق اولی بود که بواترلی کور
مؤثرینه شکر و ذکر و طاعت عبادت اولنه چونکه والله بکل
شیء مجتهد و کرکد کم اخیره و غیره بر فرود دیلمزد و اطرد
و فعلمزد فکر اولنیه اول وقت مؤمن و موحده اولنور یوس
دیلمزد مؤمن و موحده کتب بنه دیلمزد و اطرد و مخلوق
در بنجیده آیده در راست دکدر زیرا که مخلوق صفات الله در
چونکه صفات در بنجیده اوله ذات دعی در بنجیده اولور العقل
الله در چونکه عقل الله تعالیه تر از وسعید کرکد که
اکری بوله کتمیه و ز حید و شری فرق اولنه اشیا که مخلوق
مخلوق خالق اکری دکدر انکیچون رسولعم بیور اللهم
اونا الاشیاء کاهی یعنی اشیاء بکلمه طلب هر کسینه کرکد
دیمک اولور اللهم یسری زیرا اشیا بر و کونک محصولید اشیا
جسد لری طلسم در عالم ذات حق اندر روحید بکدر روح
روحید بر جسد دنگه حق کنود و روح حقیقت در یاسنه
محو اولور جسد ترابه محو اولور زیرا روح بیه تابعدر قان انشم
تابعدر بن ایله اتش بر برینه مشتاقدر دعی ات صویه
تابعدر کک ترابه تابعدر روحه کنک بن ایله کنک که
اتش تابعدر قاکد اتک صویه و ککک ترابه تابعدر هر آدم
فوت اولور روحی حاکم ارواحه کید رجح بره و فن اولور که
غنا مرابعه و حاصل اولند اتش ایله باد خلود آب این
حادث سفلیه روح این قاه اول کید بن این انشد در صاهر
ات

123
ات اریوب صوا اولور کک چودر حادث اولور کل شیء بر جمع
الحاصله بومعنا بیان آید اوتنه من الله بلور که عالم انکدر
العالم عنده حکم اندک و حکمت اندک بوحلق عالم ایکی قسمدر
بری صاحب تصرف ظاهرید و بری تصرف باطنید ظاهر اولور
بادشاهرو وزیر لر و بکار و اغار کیدر ظاهر ممکنه حکم آید
و بوقدر التو و کوش و سایر اسباب ظاهریه کرکد استیوب
رجا ایلسان و برکم قادر در و وزیر لر اگاه باطنه خبری
یوقدر زیرا که غناستاری یوقدر اندر که صاحب تصرف باطنید
اول قطب الا قطبید تا بنا او چلدر بری قطبید عالم در که
ولیدر بادشاهیدر صاغنده اولور مرید مقبول در حصولند
اولک حلیفه در بعدد بدیلدر و دعی قرقدر و او حیوزدر
و بشلدر بونار جمله بدی او حیوز الی نفردر دنیا اندک دور
کوششینه حکم آید در کیمه و کنکد بکری دور ساختدر و قطب
عالم کیمه و کونند زده بران لوحه فطری کید و هر کیم مکتوب
حیرت و شرد کور و واقف اولور صاغ یا ننده اولک مرید مقبول
حیر و بر و صول یا ننده اولک حلیفه حیر و بر بوندر بر
سویلوب کشف آید اندر دعی الی الله ولیدر واردر اندر
امرا بد لر دعی امر حق هر ایسه برینه کنور در عالمی نظام اوزر
طوار لا را امر حق تعالی اولم قطعاً حیر و بر او عینه فوئر
دائماً قطب عالم نظر آید هر بر کار اوزرینه قولند در شرفدن

غریبه دکنی کورد و لرزه وارد رنه یوقدر بیلور لر حده دیناره بولنور
 امرحق هره ائیشه اوپله ایدر باطن اولنرینله حالی بودر بولنور
 حقیقت حالکیننی الله تعالیلا غیرک مک بلنر علوم الغیوبه رصورتا
 آدم جوقدر والو آدم معنی بولنور و حق جل و علی حریفه بولنور
 و در برده و کورده هره وارائیشه آدمده در و هرنگه استرس
 آدمه بولنور زیرا برده کورک حلیفه سیدر الله تعالی داود
 پیغمبره امرائیدیکه یاد داود انا جعلناک حلیفه فی الارض بومعنی
 بیان ایدر امرحق ایله حکم حکومت آدم الله در ظاهرده
 و باطنده برده و کورده آدملا اشرف وجود یوقدر زیرا که
 مظهر زاندر سائر اشیا ده بوقابلت بولنور انکیچو اولمک
 حالک جمیع اشیا نله اوستننه مالکدر و هم عالمدر و هم حاکم برده
 و در نهایت یوقدر کنای بولنر قهریه ایرشمنز کبر و اول بیلور
 مولاسیدر و وجود دائم انکله در انکله قائمدر هر آدم
 آدم دکلد در ذرا کوزک کورد در کندیلای غیرک حیرتکلد
 بیکم کوردیکلد دی بلنر حیواندن دی برادر قرله تعالی
 اولمک کالالانعام بلر اضل انلر بیان ایدر بوعالمده صورلر
 انسان و د سیرتله حیوانلر و اضلدر الا عناصر لسانی
 برانجی برعالمه دی دوشرلر احوال انده معلوم
 اولور بومخلده اگرچه سوز جوقدر و لط
 عوام الناس کار کلمو الناس علوقدر
 عقولهم بومعنی بیان ایدر سوز
 جوقدر مختصر کرکدر العارف
 یکن الاشارة

۱۲۴



اولیا ای کوکل الحق دیگر زنگو
 وار لغله کیمه کیمز اولیا ندی کوکله
 سر حقه ایره مرس زده بنک واراب
 شوکیم بنک شکرکی بوقلق ایله کیدر
 بنککله زده دکلر قورسه ای اغی
 وار لغله صفا اولوب بوقلق کل بوقلفه
 شول کوکلیم بو قلفله کله شیده یانه
 منظر اولوق اسرار پس اولیا ندی شرنه
 زهد تقوی علم و عرفان بین حجاب اولور عظیم
 لاف اوروب کشف اسرار ایله ای مدعی
 اولیا اسرار نه نامحرمه فاش ایله
 عشق جانان اتیلر شول کوکول تیم مجاور
 ای کوکل بیله معرفت ییل بونده کلیمز یول
 مظهره یو یو غنی بوستا بنجیه طر حون کستر
 فرقه کی هرکه کورد یکنی غمز ایله
 ادعای حق ایدنلر بر غرضه راکری
 کیمی منصف کیمی التوا کیمی دنیا طالبی
 کیمی اغیر ماله ابرو کورسلا اصلا ضرر
 کیمی کشف کراماته طالب زور شب
 کیمی مشرک اولوق استراحتی عالم حلقه
 حقه طالب بولدم بولنده اصلا کیمی

بوقلق ایله ایدر کل وار لغله اول ارد
 بوقلق ایله وار لغله صبی اولین طرد
 وار لغله یرده اولیدر اسیر بولده
 اهل و حق محفلند کلام غزل کرد
 بیک حاللین اصری قلمز کیدر مرس ایدر
 تا تحت باد شنه صوم مرشد بر طوب
 انجی وار لغله مشه ایدر طیطا
 ایغنه یوز سوروبین یلوار کل یلوار
 ساکه عرفان اصری قلمز اول فیوده ای عمو
 یک دکلی سحر عرفان سویلنه هم وارنلو
 کشف اسرار ایلینر هرگز او تر بختلو
 وار لغله یله ورک کلر انده های هو
 عقلکی دیر بوقلفه کل اوصیلی اول اول
 بیکامل مجلسنده اغری بخت خو
 طوطی کی تنک و لال اول شول ایله
 اذول نور ایدر شنه غرض یوزق صول
 حرا ایله جنت مطبی اولد که قو
 هفت اختر کیمی دایم اجله زودن قیو
 سر کرامت صتم استراحت یعنی اول برادر
 ناکه جز با کرامت رله اول ارقو
 هر بنیک کوکلی اوطن بر هو اوطلو

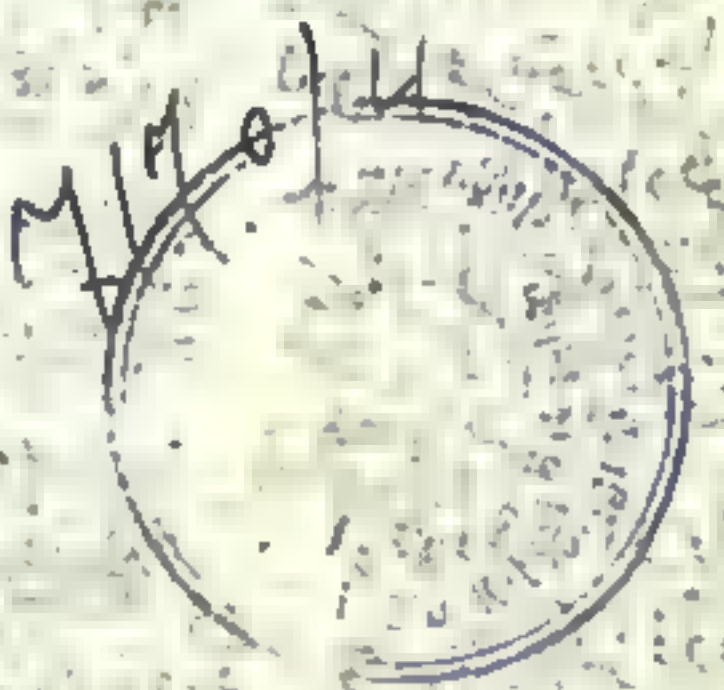
لغت اولسون بوجالین طالب و مطبو هم
 باش و حاتم قلیمان بر عاشق صلیق قنی
 زان آینه بیر اوکده فانی مطلق اول
 بیج کامل وار لغله غیری وارلق قلیمه
 مرشد حق بلنجیه اولد بلسو حق ندر
 بولمه بر طالب بولنه باش و جان اولسون
 استان بیره طالبیک یوزی بیره کوک
 کامکاران صحنده حقه بزی یاخدا
 بولدم بوقلق کی بر کوشه امن و امان
 بولدم بوقلق کی اول حضرت بر دو غری یول
 عبد یا قلمه پیانده اول بوله کی کتمو

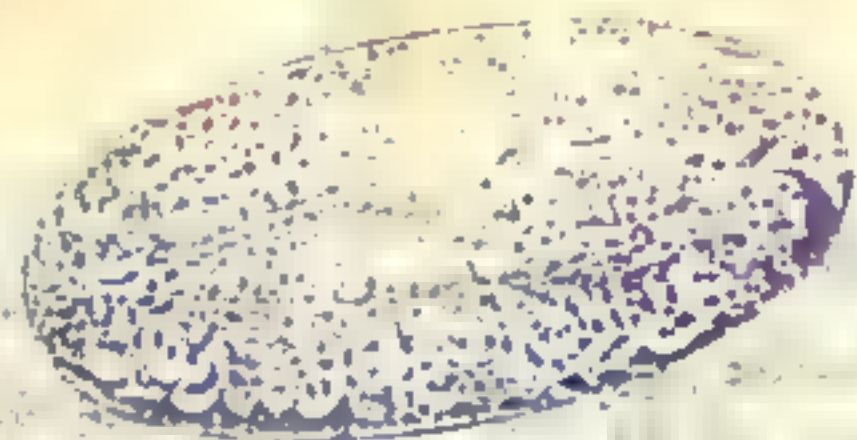
روحه مدد باخسیر نفس و جانم
 جان ایلنه حکم آخیر نی صلا
 هزاره موزمه آنان سوز در جان
 حاتم عیاندر نظر بیاندر
 اون سکر بیله عالمه علمی بر نقطه
 عشق او قندک یابینه سینه مژ طوطه ورد
 انا الحق رازنه فاش ایدک عالمه
 انا غمز ای حواجه کل اولم بر کیمه
 یقین ایکی ملتیک دیلنی بر بیلور
 عشق کتابله جانم حقه او قوریه حرق

حق بوقلوب یا طلق استر و بیج حقه قوقو
 قلب صله بوله و زده بیر اوکده بوقو
 وار لغله فانی مطلق اول
 اول استیده اول کوره هم اول اید حقه طوب
 نه بدر اعی اولون قزل ندر یا حور صرد
 قزل اولایین قیونده کر اولور صقو
 ایغنه طیرا خنده اوله کوزی سرملو
 حاملق ایله سحر حق فاش ایدر لکر مینکو
 بولدم بوقلق کی بر بار غار سوکلو
 بولدم بوقلق کی اول حضرت بر دو غری یول
 عبد یا قلمه پیانده اول بوله کی کتمو

لعل کوهر بتور جان ایچنده جانم
 حنک براتله او قور معنی انسانم
 مکانز لو مکان نشانز نشانم
 معنی قراند در حجت و برهانم
 او قودوق از برادک یوقدرر کانم
 وستم دمی جاکم زور ایله کانم
 منصور شیمه کلید جکر او و خانم
 علقه کوبدر هر وقت هر آنم
 عالمه کیمه بوزم لسانم
 عشق کتابله جانم حقه او قوریه حرق

در نقد حاضر و قلمر بنظر
 هر سوزنی سوزید جاغز و ولاد
 ابراهیم سوز لریه کنین بامر بنیاد
 کنین بیان عارفه فد اولسون جاغز
 محکم





شكرت سپاس

فغانی خفیه از علوی علی ایچیر تبدیل این و قیام پیر در دکنای ایکه جیاده حکیمه
و کنای سالکانه سلوک و کمال استخفاد و والد الفنی و انتم الفقرا و قدیر نقطه اثر
عقیده و علی خلافت کشف کلمه و کلمه ای که در این کلمه و فرم می آرند و
صعید و سنی مرشد و جانی انوار یعنی پیران نطقی حقیقه و کلمه حقیقه
و حیاء اریقده و حیاء ضلالت لما طوققه و مرعی عورتان در ابراهه الهقه
اگر حدید تا جله فی سینه یا رشده یا رشده یا رشده و اوکن نه یا رشده
الجوایز فی سینه الله بدله الله هو الحق القیم یا رشده و اوکن کل غیة هالک
الدریه یا رشده و اوکن یس و القرآن الحکیم یا رشده و ایچیر سینه سربلیم
من ایتانی الدفان و فی انفسهم یا رشده و طش سینه قانما تولو قثم وجه الله
یا رشده و برسلان دخی بود که هیچ فاجده دید که الجوایز یکدیگر بر تلج عارف
و بر تلج حاصل تا جی عارف اولدر که محمد علی سینه تشیه و نور واحد اولد قلص
و حق اول نور و مثالها ایله و نیج جهل اولدر که بومعانی فهم الجی و ابیه
ضرقه حفره ارم جعفر در صوفیانت در صوفی شریقه ایمانی سار بقدر
و قبله پیر در و علی ترکده و غمانی اریقده و نفس ارضیه که یکدیگر سستی
اوزه حقه خلع الهقه و جانی ارادت و کلمه یکدیگر در و غشی خذمت
و کالی طوع و رقیه و انکی در رشده و یک طریقه و بقی را زودر الهقه
و طش نور در و ایچیر سردر اگر حدید صوفی شریقه بقاننه یا رشده
الجوایز باغیه یا بطعه حکیم و انکن یا واحد یا فر یا مهد و یکدیگر یا قول یکدیگر
یا کریم یا مرشد یا رشده و دخی صوفی شریقه فقهی غش بطی غلده اگر حدید
در بری یکدیگر الجوایز و اریقده بود الله و هره حقد عز استحق الله و هر یک
رفیقانه در سه و بره و بر دیله هو ایدکل یله اگر حدید در بری کارک
نه الجوایز غلده و علوتدر و نزل مالایع و تفکر و قانع و قید و نسیم

یعنی طوع و عقید و بیعتی کند و صورت یکدل و کوهی میباید کرد ایچو بیاری
چند کینه تحقیق کند و بیعت اولور و در حق نفسی نه قادر اید و کینه بدی و بیعت
اولور شکم حضرت علی کرم الله و صبره بیوشور در همه عرقه نفسه قدر عرف ربه
و در حق سوال انبار ترک ندر و ترک قاجده الجوار ترک دنیا و ترک عقب و ترک
تک بیوشور دنیا صرام عا اهل لطفه و ملاطفه صرام عا اهل العنا و همی ضلالت
عا اهل الله و انما صریح ایمان علی اهل الله ایچو بیاری یولو کند و انقدر کجیم دیر
اولور و صفا ایولور و بیای ایضی ترک ایلم دیر صو ایچو دیرک اولور و در حق
ظرف ایچو طرائی اولور نفسی بیلم دیرک اولور بیوشور بیوشی طائفه لطفه و در حق
بیوشور و در حق اولور قولوغه شکلی صفا اولور کلا مندر و لطفه شکلی دیرک اولور
اگر سوال انبار کمال اوغلو و کمال مرید کمال انکم محمد عا اولور بیوشور کلا دیرک ندر
ایچو صریح قضا خدشیم و در حق ایچو تکی لولک اولور ربه ثابتد اگر صریح در حق
ندر خلقت طری کمال و طریقه کبی نسیم اوغلو و کلا صریح اولر اولر کلا ایچو ایچ
یتیم و کلا و کلا کلا از و کلا کلا ایچو ایچو ایچو ایچو ایچو ایچو ایچو ایچو ایچو
و صریح ایچو ترک ترک ایچو و عورت طلاله و بیوشور و بیوشور بیوشور و بیوشور
ایچو ایچو و بیوشور و بیوشور و بیوشور و بیوشور و بیوشور و بیوشور و بیوشور
و بیوشور و بیوشور و بیوشور و بیوشور و بیوشور و بیوشور و بیوشور و بیوشور
اگر صریح طریقه غری ندر اوغلو و بیوشور و بیوشور و بیوشور و بیوشور و بیوشور
تکمل سلوک ایچو زیرا بر قولوغه ایچو قار بوز صفاز اگر صریح بیچ ندر ایچو
عزیز و صریح اگر صریح بیچ قیام الجوار ایچو بیچ جلال دیرک بیچ کلا بیچ
کلا اولور کلا و عزیز اختیار ایچو عزیز و عزیز و عزیز و عزیز و عزیز و عزیز
جارتو بیچ و بیچ اولور غیبت ایچو عزیز و عزیز و عزیز و عزیز و عزیز و عزیز
تاکید استماع ندر و بیچ ندر و بیچ ندر و بیچ ندر و بیچ ندر و بیچ ندر
ندر و بیچ ندر و بیچ ندر و بیچ ندر و بیچ ندر و بیچ ندر و بیچ ندر و بیچ ندر

[illegible]

3m 6/2

طافلی تار قین قورودوب حواشره درکوب شیرلاخان ایله محلولت ایدوب

سوره مجریدر دوائی فرنگی قابلو بغاخی بوغزلا یوب اتن کوفته ایدوب

یه مجریدر دوائی اسهال

بروانه قازی کولده پشروب قورودوب دوکه و دخی ایچیر ییغقن قورودوب
آنی دخی دوکه بر دخی بر مقدار عمل ایله قرش و استخوان ایله بر ساعت
سوا یچمه بر عمل ایدر و لکن اسهال قطع ایدر مجریدر

[Faint, mostly illegible handwritten text in the lower section of the page]

[Small handwritten mark or signature at the bottom center]

جنونه و صرعیه و کابوسه و سواسه و لقوہیہ مجریدہ

لا حور د	محمود د	فرجه او ش	غار بقون	افتمون
درهم ۹	درهم ۱	درهم ۵	درهم ۱۰	درهم ۱۰

قوتقل سنا مکی جلا پا شکو
درهم درهم درهم درهم درهم
۴۰ ۸ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰

لا جو وردی کول سوئی ایله بدی کوه بیغیه محمودی طائلی عید ایچن او
یوبه قباغن قویوبه اوزه رنه خور لا یوبوبه آقشامدن صباحه قدر
فرته پیشه قرجه اوتون اسپر طوی باردق ایچنه قرجه اوتون قویوب
آقشامدن صباحه قدر دورا قورودوبه دو که چان پائی دو کر کن سوپو سکوروب
دو که سنامکی سافه پیراق اوله جومله سن آبی کایری دو کوپه انچه نردن
کچره شکوه قوام ویزه قدین سوغره آتشی دن اندروب پارماق دینا جاق
قدر اجزائی قویوب نیزه فرشته و شلام

2. 2

7

2

130

مصطکی تبریزی بالقصنی سرکه مرده سناری جام صفوی
درهم ۱۰ درهم ۵ درهم ۱۴۰ درهم ۱۰

طوشان یاغی آردیج صفوی زیتون یاغی بال صوصی قره صفور
درهم ۱۵ درهم ۱۵ درهم ۱۵ درهم ۱۵ درهم ۱۵

اولا ثنجره ايجنه سوكه ومصطكي وچام صفزن وارد ييج

صفون و مرده سنگی قویوب بعدہ چمادی جسم واحد اول

فنا که صرا دنجده بعده طو شان باغن قویوب امتزاج ویره

بعده زيت باغن بشر شود و هم ويوه الاچناغه بواز زيت

سوروب دوک و سٹان م وجودہ اولان آغوبلرا ایچون

لشکر آنسو و از بانه دو کوب سوار به فیناد بپوشا من پند

ملک اسلامیت و آخرت اولان محله سارا برکجه دونه و سلا ح

222

دوای بواسوردهم ایکی فرداش قانی داند سی درهم دو کوب بر
 پادشاه قوی قیاسی طوز سز کباب ایدوب ایکی فرداش قانده بانا مجید
 دوای ریح بواسور

اوج فنجان بود حصه صوی بش درهم آنسون بش درهم حو لیجان بش درهم
 زنجبیل بش درهم قره بوب بر مقدار شکر محویدر دوای او کور وک

لیمون حو لیجان زنجبیل قره بوب قر قیل عسل محویدر
 عدد درهم درهم درهم درهم درهم درهم
 دفع نخنه بنی

زرنج انشاد و صفرا یج باغی حکم دو کوب بر قاج کره سوره لر محویدر
 حبه سهل

محموده راوند حبه سارا طین طانی عیوا ایچنه فیوب عیوائی
 درهم درهم عدد
 محویدر یوب اختامدن صباحه قدا فرنده پیشه نودود مقداری اول
 قطع اسهال

بر یومر طا صوی سی بر درهم تر یاق بر درهم دارچین پیموف اوزره
 سوروب کوبکنه قویه محویدر دوای کلر یاش

با یومی تره یافی کاغذ هندی نشادر مخلوط اولونوب سوره محویدر
 درهم درهم درهم درهم

فصل اولون آنسون بلرا وئی موراج نیمی اکبر زولوتبه زنجبیل دارچین
 درهم درهم درهم درهم درهم درهم درهم درهم

قر قیل راوند عسل دوای سیده سوا و فلوغی قره بوب تر یاق
 درهم درهم درهم درهم درهم درهم درهم درهم
 دوای عفتان

زرنجان کشتی صندل طوبه نخوی صومع نخوی شلغم نخوی اسوخانه نخوی
 درهم درهم درهم درهم درهم درهم درهم درهم

اوزر لک نخوی شکر معجون ایدوب اختام صباح اوچر درهم
 درهم درهم درهم درهم درهم درهم درهم درهم
 دوای کوکوس

هورما انجیر اکره حاربه اینله سودی صر صفی عسل محویدر
 درهم درهم درهم درهم درهم درهم درهم درهم
 دوای اسهال

کشی نارقی ماضی تجمه قرسی درهم
 درهم داند درهم درهم درهم درهم
 اولونوب حبه اوله سبجاق کولد ماضی بوشه محویدر

درهم درهم درهم درهم درهم درهم درهم درهم

تربیب قیوم
عود کوبه مسکی عنبر دارچین صندل و دارچین و عودی محکم غبار
درهم چکریک چکریک درهم درهم

ایدوب و عنبری بر چینی طبافه بر فزلی حق طوف حق ایدوب بر جزئی کول سوئی ایدوب
حل ایدوب بعد مسکی و کول سوینده حمود اولمش کنه ایدوب یوسفور
قورص لردوزه و سلام دوا قولاق صفهان بینی پامبوق
ایدوب قورص ایدوب قورص صوفه بکرمی دودت ساعت دوره اوج کره ایدوب
دوا کوز قانی

صوفه کلبه نجاستی محکم دو کوب بر جزئی سوا ایدوب قورص و طبانی
درهم درهم درهم درهم
باله یوب اوج کیم طبانه اورال و سلام دوا آت کوزونه برده

باله غرسی اوج دانه قور و دوب دو که و بر قشرا ایچنه قویوب آت کوزونه افوره
دوا بر قشاز
بر یوسرطه صوفی بر درهم هندستان جوزی اوج پارفاق ایدوب طوز جوز

ایدوب طوزی سحر ایدوب یوسرطه صوفی کن جناف ایچنه قویوب چال قویوب
ایچرائی ایچنه قویوب بر جزئی چوپ اوزرینه سوا یوب ایچله اوزرینه
قویه آختامدن صباحه قدار دورا مجربدر

۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴

دوائی پورک
اظهارین باغی نفت باغی بوبریه باغی قنطرون باغی دارچین باغی
درهم درهم درهم درهم درهم

دوغن زیت بویاغ لوی بر شیشه به قویوب چاله قویوب بر قنجان
درهم

سویه بشر دامله یاغدن داملدوب بودک آغریسنه غایت مجربدر
باب بر آغری بوردنی ایچنه باره و با او یوز اولسه بوردنی ایچندن قان الیر
اب اگر بوردنی قانتی دکه امکی اوزرینه طواش ایدوب صرب سرکه حل ایدوب

اشنه سوره قان ساکن اوله باب بوردنی طوطوق اولسه چورلی اوتون
دکوب سویه قویوب بر یکجه دوره سوزوب بوردنی طمزره باب دوا زکام چورلی
اوتون دو کوبه زیت یاغیله حل ایدوب بزدن سوزوب بوردنی چکه باب

قولاق آغریسنه واشتمز اولسه کدی اودون بر مغال طمزره باب ایدوب بال ایدوب
شوروب بر عورت محسنه صار صوفی چوق اوله باب بر اوغلان اغلغان اولسه
مار سودون ایچور سر اغلغان اوله باب بر آدم خورله آت دلو طوزان یوب قورده

دشی الفه قوره باب کیمجه قورقان آدمه قوره کدی دشن یا ننده کونوره بر دخی قور قیله
باب کوز آغریسنه کچی اودون کوزه چکه بوردنی اغرمیه باب شوره کویه صوفی
یاغنی تونایله سورلر باب قزل شو کویه طاووق یاغن سورلر نافعدر
باب بوردنی ایچنه باره اولسه بر مقدار سود قینادوب خاص اکمله ایچن
دغری یوب لایا ایدوب بوردنی اوزرینه اوره مجربدر

۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴

